امر به معروف و نهی از منکر؛

در آینه اجتهاد

محمد رحمانی

ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر

پژوهشکده امر به معروف و نهی از منکر



بسم الله الرحمن الرحیم

امر به معروف و نهی از منکر در آینهٔ اجتهاد

نویسنده:

محمد رحمانی

ناشر چاپی:

معروف

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

امر به معروف و نهی از منکر در آینه اجتهاد

مشخصات کتاب

سرشناسه : رحمانی، محمد، ۱۳۳۶ -

عنوان و نام پدیدآور : امر به معروف و نهی از منکر در آینه اجتهاد/ محمد رحمانی؛ به سفارش پژوهشکده امر به معروف و نهی از منکر.

مشخصات نشر : قم: نشر معروف، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری : ۲۷۲ ص.

شابک : ۸۰۰۰۰ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۶۶۱۲-۲۴-۹

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

موضوع : امر به معروف و نهی از منکر

موضوع : امر به معروف و نهی از منکر -- جنبه های قرآنی

شناسه افزوده : ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر. پژوهشکده امر به معروف و نهی از منکر

رده بندی کنگره : BP۲۲۶/۴/ر۲۷الف۸ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۷۷۵

شماره کتابشناسی ملی : ۳۵۷۷۱۲۲

ص: ۱

اشاره

سخن پژوهشکده

شمار پژوهشها، درباره دو فریضه بزرگ امر به معروف و نهی از منکر چندان اندک نیست.

بیش از پنج هزار مقاله درباره آن در مطبوعات فارسی تا تاریخ ۱۰/۲/۱۳۹۳ وجود دارد در سایت ایران داک (پژوهشگاه علوم و فن آوری اطلاعات ایران) دهها پایان نامه و مقاله درباره دو فریضه بزرگ فهرست شده است.

فاضل محقق استاد ناصرالدین باقری بیدهندی فقط در زمینه «حسبه» که نوعی نهی از منکر بود در فارسی و عربی نزدیک به دویست و پنجاه اثر را برشمرده است. در سایت lib.ir نزدیک به هزار اثر درباره دو فریضه فهرست شده است مشکل در زمینه دو فریضه کمبود تالیف و نگارش و چاپ و نشر کتاب و مقاله نیست. در زمینه عموم پژوهشهای اسلامی و فعالیت های فرهنگی کمبود اصلی برنامه ریزی و سازماندهی و اطلاع رسانی است و مشکل بزرگ گسیختگی و مکمل یکدیگر نبودن فعالیت هاست.

همیشه همه از صفر کار را شروع می کنیم و صدها کار ناتمام را رها کرده به کارهای جدید می پردازیم.

نداشتن برنامه ریزی فقدان جامع نگری، تغییر و تعویض فراوان مدیران فرهنگی، تبعیت قوانین فرهنگی از سلایق و علایق شخصی و گروهی تداوم و تکمیل فعالیت های پژوهشی و فرهنگی را با مشکل مواجه می سازد واثرگذاری را به شدت کاهش می دهد.

از بین صدها اثر موجود درباره دو فریضه پژوهش های اجتهادی و پژوهشهای کاربردی با کمبود جدی مواجه است. گاهی تقریرات درس خارج برخی فقیهان و استادان حوزه های علمیه تدوین و منتشر شده است، اما دو کمبود آشکار در زمینه طرح جامع مسائل اجرائی و پاسخگویی اجتهادی به سوالات نوین دو فریضه به چشم می خورد.

تدریس مسائل نو پیدا در حوزه دو فریضه و اجتهاد در آن از خلاهای پژوهشی حوزه های علوم دینی است.

داروی شفا بخش جامعه بشری و درمان امت اسلامی، شناخت دقیق و عمیق و رعایت قوانین الهی و آشنا کردن جامعه با آن و تبیین و اطلاع رسانی و «بلاغ مبین» احکام الهی است.

امروز که دست ما از دامان معصومین: کوتاه است و خورشید امامت از پشت پرده غیبت بر فضای زندگی ما می تابد، بار سنگین اقامه دین بر دوش عالمان دین و اندیشمندان امت قرار دارد. امروز خطرها و بیماری های فکری، فرهنگی فراوان امت اسلامی را تهدید می کند.

۱- خطر غفلت و اعراض از معارف و قوانین الهی

۲- خطر عدم دقّت در استنباط و اجتهاد

۳- خطر ناتوانی در تبلیغ و اطلاع رسانی نسبت به احکام الهی

۴- نداشتن ساختار اجرائی لازم برای اجرای قوانین

۵- فقدان مدیریت های توانمند و انگیزه دار برای اجرای احکام الهی.

در هر کدام از این مراحل «اجتهاد»، «ابلاغ» و «اجرا» که گرفتار ضعف و انحراف شویم، فرمان خدا اجرا نخواهد شد و پیامدهای ناگوار آن دامان فرد و جامعه را خواهد گرفت.

پیدایش نیازها و شرائط جدید، همیشه اجتهاد و تفکر و تفقه نوین را ایجاب می کند. تغییر و تحولات در دنیای آموزش و رسانه و ارتباطات به کارگیری روش ها و ابزارهای اطلاع رسانی و آموزش و پژوهش جدید را ضروری می سازد.

اجرای قوانین پیش نیازهای فراوانی دارد که جز با هماهنگی ، آموزش، فعالیت های اقتصادی و سیاسی، فرهنگی برنامه ریزی سازماندهی و نظارت امکان پذیر نیست به علاوه مدام، روش ها و قوانین بر اساس اهداف و آرمان ها باید با زنگری و تکمیل شود.

در زمینه دو فریضه ی بزرگ، قطعات پازل، ناقص و ناهماهنگ تولید و توزیع و به اجرا گذاشته شد.

هنوز پژوهش انجام نشده به تبلیغ پرداختیم، مبلغ و استاد و مربی تربیت نشده، مجریان و آمران و ناهیان را فعال کردیم. حمایت ها و هدایت ها و تقسیم کار و فازبندی انجام نشد اولویت ها مشخص نگردید. نقطه های شروع از جایگاه بنیادی و منطقی نبود. لذا تلقی ناروا و نادرستی از عالیترین فریضه الهی در برخی ذهن ها جای گرفت و به جای مبارزه با ریشه های منکرات و منکرات ریشه ای به شاخه ها و نمودهای منکر پرداختیم:

به جای جستجوی راههای اثباتی و پیشگیرانه به شیوه سلبی و برخورد حذفی روی آوردیم، از امکانات رسانه ای و آموزشی و سیاسی و اقتصادی و نظام آموزشی به طور کامل استفاده نکردیم.

اوضاع فرهنگی امروز کشور مولود قصور و تقصیرهای ماست که باید در پیشگاه قدس ربویی استغفار کنیم و به جبران مافات و اصلاح نواقص بپردازیم.

پژوهشکده امر به معروف که در پی احساس این نیازها پدید آمد، هم اکنون در برابر خویش صدها خلا پژوهشی فرهنگی و اطلاع رسانی و آموزشی را مشاهده می کند و اقامه این دو فریضه عظیم را در گرو همفکری، تعاون و احساس مسئولیت الهی در فرد، فرد امت اسلامی و ایجاد نهاد عالی دو فریضه برای هدایت و مصونیت دولت مردان می داند.

پژوهشهای عمیق و اجتهادی یکی از راهکارهای موثر و منطقی در هدایت دولت و ملت است.

کتاب حاضر، برگی از دفتر پژوهشهای فقهی و اجتهادی در زمینه دو فریضه است که در آغاز با هدایت و درخواست دبیرخانه خبرگان رهبری زیر نظر آیت الله ابراهیم امینی دام عزه العالی سامان یافت و با تغییرات اداری و اولویت های کاری در آن نهاد متوقف ماند. پژوهشکده امر به معروف پس از مطالعه و ارزیابی آن را مفید و ارزشمند تشخیص دارد از نویسنده گرامی در خواست تکمیل و اصلاح کرد.

سرانجام این کار به توفیق الهی آماده چاپ و نشر گردید. بدین وسیله از مولف گرامی و مدیریت محترم دبیرخانه خبرگان که موافقت خود را با جاپ و نشر آن توسط پژوهشکده امر به معروف اعلام داشتند، سپاسگذاری می شود.

از دیگر محققان حوزه دو فریضه در انجام پژوهشـهای بنیادی و کاربردی درخواست می شود با تـدریس مسائل امر به معروف در دروس سطح عالی و تدوین تحقیقات نوین متناسب با نیازهای امروز ما را در احیاء و اقامه این دو قانون زندگی بخش یاری کنند و دیدگاه ها و طرح های کاربردی خود را به نشانی زیر ارسال فرمایند. والسلام علیکم

قم – خ سمیه،کوچه ۱۲ – پلاک ۳۵۵ – پژوهشکده امر به معروف

سایت: www.۲farizeh.ir

ص: ۸

پیش گفتار

نهضت و قیام مردم دیندار و شریف ایران بر ضد رژیم پهلوی، از سال ۱۳۴۲ به رهبریِ امام خمینی(رحمه الله) با ایثار و فداکاریِ اقشار مختلف مردم و سرانجام، پیروزیِ آن در بهمن ماه ۱۳۵۷، بدون شک حرکتی دینی و برای دفاع از حریم مقدس اسلام بود. با آن پیروزیِ شگفت آور، این اندیشه نوین، در ایران و جهان اسلام به وجود آمد که با رهبری های یک فقیه جامع الشرائط و با بهره گیری از ایمان واحساسات دینیِ مردم می توان حتی بدون سلاح، با طاغوتیان و صاحبان زر و زور و سلاح پیکار کرد و پیروز شد.

با آن پیروزیِ معجزه آسا و شگفت آور، قدرت اسلام و ایمان و نقش حساس رهبریِ دینی و نفوذ معنویِ روحانیان، برای همگان آشکار شد تا آن جا که بیش تر مردم ایران، از دانشگاهی، فرهنگی، بازاری، اداری، کارگر، کشاورز، شهری و روستایی، که دین خواهی در جانشان سابقه دیرینه داشت، با شوق فراوان، خواستار حاکمیت اسلام و اجرای احکام و قوانین نورانیِ آن شدند.

امام خمینی(رحمه الله)که در آن زمان، عملاًـ در جایگاه ولایت فقیه قرار داشت و بیش تر مردم، رهبریِ او را پذیرفته بودند، انتخاب نوع حکومت را بر عهده مردم گذارد و خود، «جمهوری اسلامی» را پیشنهاد کرد. در تاریخ ۱۱/۱/۱۳۵۸ همه پرسی برگزار شد و اکثریت قاطع مردم(۳۲/۹۸٪) به «جمهوری اسلامی» رأی مثبت دادند.

پس از آن، تهیه قانون اساسی، یک ضرورت محسوب می شد و تدوین آن، نیاز به کارشناسانی داشت که در مسائل قانونی و اسلامی، متخصص باشند. انتخاب آنان نیز بر عهده مردم گذاشته شد. در تاریخ ۱۲/۵/۵۸ مردم در انتخاباتی عمومی شرکت کردند و با

اکثریت آرا، ۷۲ نفر از قانون دانان و اسلام شناسان را بدین منظور برگزیدند. مجلس خبرگان قانون اساسی تشکیل شد و اعضای آن با جدیت تمام، مشغول به کار شدند. از رهنمودهای امام خمینی۱ و صدها طرح و پیشنهادی که از صاحب نظران می رسید، استفاده کردند و در زمانی حدود سه ماه، متن قانون اساسی را تدوین کردند. سپس تصویب آن نیز به آرای مردم واگذار شد و در تاریخ ۱۲/۹/۵۸ در یک همه پرسی، با اکثریت چشم گیری (حدود ۷۵٪) تصویب شد و به تأیید امام خمینی(قدس سرّه) رسید. بدین ترتیب، خط مشی نظام جمهوری اسلامی ایران، بر پایه قانون اساسی، که از قرآن و سنت پیامبر اکرم(صلّی الله علیه و آله) و مکتب اهل بیت(علیهم السّلام) الهام گرفته، مشخص و استوار گشت.

با تصویب قانون اساسی، نوع حکومت و اهداف و ارکان آن، جنبه قانونی به خود گرفت، ولایت و زعامت ولی فقیه و مجتهد جامع الشرائط، قانونی شد و رسمیت یافت.

مراحل مختلف تهیه، تدوین و تصویب قانون اساسی، با سرعت سپری شد؛ زیرا ضرورت استقرار هر چه سریع تر نهادهای نظام جمهوری اسلامی ایران، چنین سرعتی را می طلبید؛ به ویژه که رهبری های ژرف بینانه و قاطعانه امام، بر این سرعت تأکید می ورزید.

اما با توجه به این که پس از حکومت پیامبر اسلام و علی بن ابی طالب(علیهماالسّلام) نخستین بار بود که حکومتی قانونی، بر طبق مبانیِ شیعه تأسیس می شد و زعامت گسترده ولی فقیه و اجرای احکام و قوانین سیاسی - اجتماعیِ اسلام، سابقه عملی نداشت و تجربه نشده بود، مسائل مربوط به نظام دینی و فلسفه سیاسیِ اسلام، به ویژه ولایت فقیه نیز به دقت، تحقیق و تدوین نشده بود. بنابراین، لازم بود پس از استقرار حکومت اسلامی، مسائل مربوط به فلسفه سیاسیِ اسلام، به طور گسترده و عمیق، به وسیله محققان و کارشناسان مربوط، تحقیق و بررسی شود.

این مسؤولیت سنگین، که استحکام نظام اسلامی بر آن مبتنی است، بر عهده همه دانشمندان متعهد و فقها و اسلام شناسان نهاده شده است. بسیار به جا بود که حوزه های علمیه، به ویژه حوزه علمیه قم، در این کار مهم، پیش قدم می شد و با دعوت از اساتید و دانشمندان متعهد دانشگاه، زمینه تحقیقات عمیق و گسترده جمعی را در همه موضوعات و مسائل مربوط به فلسفه سیاسی و نظام اسلامی فراهم می ساخت؛ ولی متأسفانه در این راه، کوتاهی شد. البته از آن زمان تاکنون، در این زمینه، کارهایی انجام گرفته، کتاب ها و

مقالات سودمنـدی تهیه و انتشار یافته است؛ ولی با توجه به این که تحقیقات انجام شـده، بیش تر انفرادی بوده، جای تحقیقاتی عمیق تر و فراگیرترِ جمعی، هنوز خالی است.

با توجه به این نیاز و تأکیدهای مکرر مقام معظم رهبری، حضرت آیت اللّه خامنه ای - مدظله العالی - بود که مجلس خبرگان رهبری، در اجلاسیه ۲۸/۱۱/۱۳۷۱ مسؤولیت انجام دادن این تحقیقات را بر عهـده دبیرخانه مجلس خبرگان گذاشت. در شـرح وظایف دبیرخانه چنین آمده است: «تحقیق و پژوهش در موضوعِ حکومت اسـلامی، بالأخص ولایت فقیه، تألیف و نشـر آن به صورت های مناسب».

دبیرخـانه پس از تهیه مقـدمات، آغاز به کار، برای انجام دادن این مسؤولیت بزرگ، کارهایی را شـروع کرد که مهم ترین آن هـا تحقیق دربـاره موضوعات و مسائل مختلف فلسـفه سیاسـی اسـلام، به ویژه ولایت فقیه بود. در آغاز، فهرستی از موضوعات نیازمند به بررسـی و تحقیق تهیه شد و از محققان و دانشمندان برای هم کاری دعوت به عمل آمد. برخی دعوت ما را پذیرفتند و پس از تهیه و تصویب طرحِ تحقیقاتی، مشغول به کار شدند.

گرچه مسؤولیت مستقیم تحقیق درباره هر یک از موضوعات، بر عهده یکی از محققان است، اما با توجه به این که از اندیشه و نظریـات دیگر صاحب نظران نیز اسـتفاده می شود، می توان آن را کاری جمعی به شـمار آورد. تحقیقات بـدین صورت انجام می گیرد:

۱. محقق در همه مراحل، از نظر استادان مشاور و راهنما استفاده می کند.

۲. مطـالبی که محقق نگاشـته است، در اختیـار تعـدادی از صـاحب نظران برای مطالعه و اظهار نظر قرار می گیرد. و آن گاه در جمع آنان و با حضور نویسنده، بررسی و نقد می شود.

۳. رئیس دبیرخانه و مسؤول مرکز تحقیقات حکومت اسلامی، در همه مراحل تحقیق، از نزدیک بر کارها نظارت دارند.

۴. محقق از نتایج بحث ها و تحقیقاتی که پیش از آن، دبیرخانه انجام داده و نیز از یادداشت های موجود استفاده می کند؛ ولی بـا تـوجه بـه ایـن که محقـق در تحقیقـات خـود از آزادیِ کامـل برخـوردار است و الزامی در جهت اعمـال همه دیـدگاه هـای پیشنهادی ندارد، مسؤولیت صحت و سقم مطالب نیز بر عهده خود او خواهد بود.

این نوشته ارزشمند تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر که به کوشش جناب حجه الاسلام آقای محمد رحمانی در هفت فصـل تهیه شـده با رویکردی عملی و همه جانبه از جمله تحقیق در مبادی و مبانی فقهی، نقـد برخی از شـرایط (امن از ضـرر و احتمال تأثیر)

تبین جایگاه آن در قانون اساسی، وظایف دولت و ملت، بررسی خلاءهای قانونی، تشکیلات مجری، شیوه های کاربردی و پاسخ از شبهات سامان یافته است.

در خاتمه از زحمات و تلاش های محقق سخت کوش این اثر، و همه اساتید محترمی که در به ثمر رسیدن این تحقیق همکاری نمودند، تشکر می کنم.

ابراهیم امینی - بهار ۱۳۸۴

ص: ۱۲

مقدمه

سلامت و صلابت هر جامعه، منوط به اجرای دقیق و درست قوانین و مقررات حاکم بر آن است. هر اندازه که قوانین جامعه، کامل تر و با نیازهای روحی و جسمی انسان منطبق تر باشد، آن جامعه از سعادت و تکامل بیش تری برخوردار بوده و با سرعت بیش تری به سوی اهداف و آرمان های خود پیش خواهد رفت.

پرواضح است که تنها وجود قانون کامل و همه جانبه، برای تحقق این مهم کافی نیست؛ زیرا قانون به هر شکلی که باشد، نوعی محدودیت را برای انسان ها در پی دارد. از سوی دیگر، طبع و ساختار وجودی انسان به گونه ای است که از محدودیت اجرای قوانین گریزان است. از این رو، بررسی و یافتن روش های جلوگیری از قانون گریزی، از دغدغه های اساسی مصلحان و اندیشمندان جوامع به شمار می آید و تحقیقاتی نیز در این زمینه صورت گرفته است.

در اسلام، از فریضه امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان ضامن اجرای قوانین و دستورهای شرع مقدس یاد شده است. آیات و روایات بسیاری درباره اهمیت و آثار و برکات آن وجود دارد تا آن جا که گفته می شود که همه کارها حتی پیکار در راه خدا، در مقایسه با این فریضه، همانند قطره ای آب در برابردریایی پهناور است؛ زیرا دوام و بقای احکام دیگر، در گرو عمل به این فریضه است.(۱)

شهید امر به معروف و نهی از منکر، آیت اللّه مطهری، از شهید ثانی نقل می کند:

آیات و روایات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر، در حدی است که کمر

۱- در ادامه، به برخی آثار و برکات و سند حدیث، اشاره خواهد شد.

را می شکند.(۱)

امر به معروف و نهی از منکر در تقسیم بندی های متداول فقه، در جایگاه فقه سیاسی قرار می گیرد؛ زیرا هر چند انجام دادن این فریضه، ویژه حکومت نیست، ولی اجرای برخی از مراتب آن و نیز پشتیبانی، فضاسازی و تهیه ساز و کار لازم برای اجرای کامل و درست آن، از وظایف حکومت اسلامی به شمار می آید. از این رو، تهیه این نوشته، در دستور کار دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، که از جمله اهداف آن، تهیه آثار مکتوب برای تبیین وظایف حکومت است، قرار گرفت.

این نوشته، بیش تر، رویکردی فقهی دارد. از این رو، برخی مباحث فقهی را که گریزی از طرح آن ها نبوده، مانند مبانی وجوب و نوع وجوب و شرایط و مراتب آن، به اختصار و با نگاهی نو بررسی کرده است؛ مثلاً در بحث شرایط، پس از بررسی شرط سوم (ایمنی از زیان) و شرط چهارم (احتمال تأثیر)، ادله شرطیت به تفصیل بررسی و نقد شده است و ادله ای بر عدم شرطیت آن دو اقامه گردیده و اثبات شده که امر به معروف و نهی از منکر، مشروط به این دو شرط نیست.

افزون بر این مباحث، مطالب دیگری که جای آن ها در بسیاری از نوشته ها خالی است، بررسی شده است؛ مانند مبحث پیشینه و سیر تحول امر به معروف و نهی از منکر، جایگاه آن در میان علوم اسلامی و ادیان توحیدی، مفهوم شناسی واژه های کلیدی، راه شناخت معروف و منکر و آثار و برکات هر یک، در مباحث اجرایی، که بیش تر، وظایف دولت مردان است، مبحث لزوم تأسیس تشکیلات مستقل، هم کاری نهادهای مرتبط، نهاد حسبه، تدوین قوانین لازم، حمایت های قانونی و لزوم نظارت های گوناگون. هم چنین بررسی شیوه های گوناگون، عوامل تأثیرگذار و اوصاف و شرایط لازم در آمران و ناهیان، بررسی شبهات و پاسخ گویی به آن ها.

از نگاه نویسنده، امر به معروف و نهی از منکر، مقوله ای است بارویکردهای گوناگون، که کند وکاو هر یک، به تحقیقی جامع و کامل نیاز دارد؛ از جمله:

۱- گفتار ما، ص ۸۰.

رویکرد جامعه شناسی دین

بسیاری از دستورهای اجتماعی اسلام، ارتباط وثیقی با مباحث جامعه شناسی دارد. در این نگاه، سهم امر به معروف و نهی از منکر، در تحولات اجتماعی تبیین می شود و آثار مثبت یا منفی آن ها در قلمرو اجتماع، از بیرون نشان داده می شود. این تحقیق، به ما کمک می کند تا در ترسیم معقول و منطقی ماهیت امر به معروف و نهی از منکر، دقت بیش تری کنیم و ضعف ها و غفلت ها را بهتر بشناسیم. برای ورود به این بحث، از دریچه های بسیاری می توان عبور کرد؛ از جمله:

۱. بازشناسی افراد و گروه های متکفل این فریضه.

۲. بازشناسی نهادهای دینی مرتبط با این فریضه.

۳. کشف چگونگی کارکرد نهادهای دینی و حکومتی.

۴. بررسی نقاط اشتراک و افتراق ادیان الهی، در زمینه امر به معروف و نهی از منکر.

۵. شناخت سهم امر به معروف و نهی از منکر در تحولات اجتماعی.

۶. آشنایی با دیگر آثار مثبت یا منفی این فریضه، در قلمرو اجتماع از نظر سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، بین المللی و... .

رویکرد روان شناسی

روان شناسی مباحث دینی، همانند جامعه شناسی دین، رهیافتی از بیرون دین تلقی می شود و در آن، با استمداد از روش های تجربی، پاره ای از تأثیر و تأثرات امر به معروف و نهی از منکر بر افراد، از نظر روانی بررسی می شود. برخی از مطالبی که می توانند انگیزه این تحقیق قرار گیرند، عبارتند از:

۱. امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان یک عمل دینی، چه آثاری بر روان افراد، در گرایش به کارهای پسندیده (معروف) و دوری از کارهای ناپسند (منکر) می گذارد.

۲. انگیزه های یک فرد متدین، در انجام دادن این فریضه، چه چیزهایی است: عشق به مکتب، عشق به مردم یا علاقه مندی به محیط سالم

۳. نتایج تحقیقات روان شناسانه از این فریضه، به عالمان دینی کمک می کند تا تأثیرات منفی و مثبت آن را شناخته و انگیزه های درست را از نادرست به دست آورند و در تبیین راه های کارآمد و عملیاتی کردن این فریضه، از آن ها بهره گیرند.

رویکرد حقوقی

حقوق در زبان فارسی، تعریف ها و معانی گوناگونی دارد. مقصود این نوشته از حقوق، عبارت است از مجموعه قواعد و مقررات لازم الاجرایی که بر روابط افراد یک جامعه حاکم است.

در برخی موارد، امکان دارد امر به معروف و نهی از منکر، با پاره ای از موازین حقوقی، به حسب ظاهر تنافی داشته باشد و چه بسا بعضی از مواد قانونی، مؤید و مؤکِد این فریضه باشد. از این رو، نسبت سنجی و آشنایی با رابطه میان این دو مقوله، لازم به نظر می رسد.

برخی از اصول قانون اساسی، که با این نگاه، شایسته بررسی است، عبارتند از: اصول ۸، ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۳۷، ۳۸ و ۳۹.

رویکرد تاریخی

بُعد تاریخی امر به معروف و نهی از منکر، شایسته کندوکاوی جداگانه و فراخور است. در این پژوهش، اهداف فراوانی را می توان در نظر گرفت؛ از جمله:

۱. سیر تحول این فریضه، در زمان ها و مکان های مختلف.

۲. بازشناسایی قرائت های گوناگون از آن، در زمان های گذشته.

۳. آشنایی با آرای چهره های بارز فقها و صاحب نظران.

۴. شناخت دوران های ظهور و افول این فریضه.

۵. کشف عوامل روی آوری یا روی گردانی مردم از آن.

رویکرد قرآنی و روایی

منبع و سرچشمه اصلی امر به معروف و نهی از منکر، آیات و روایات فراوانی است که به عنوان سرمایه های گران بها به دست ما رسیده اند. از این رو، شایسته است فارغ از هر گونه مطلبی، این روایات و آیات، بررسی شده و از زاویه های مختلف در آن ها تأمل شود؛ از جمله:

۱. شأن نزول آیات.

۲. شرایط زمانی و مکانی صدور روایات.

۳. دسته بندی هر یک از آن ها.

۴. نسبت سنجی و در صورت تعارض، بررسی راه های حل تعارض.

ص: ۱۶

۵. تحلیل محتوایی.

۶. بررسی سند روایات.

رویکرد از دیدگاه سیره معصومان

سیره ائمه معصومین : از نگاه ما معتبر و منبعی عظیم و کارآمد برای تعیین و تبیین وظایف مکلفان است؛ به ویژه درباره فریضه امر به معروف و نهی از منکر. از این رو، شایسته است سیره عملی هر یک از ائمه اطهار(علیهم السّلام) ، بلکه شاگردان بزرگ مکتب آن حضرات، در رفتار و موضع گیری هایشان هنگام رویارویی با ترک معروف و ارتکاب منکر بررسی شود.

این تحقیق، درون دینی است و پی آمدهای مثبتی را به همراه خواهد داشت که مهم ترین آن ها عبارتند از سبک شناسی ائمه (علیهم السّلام) در امر به معروف و نهی از منکر. این امر، در مبحث مورد نظر ما اهمیت بسیار دارد.

رویکرد کلامی

اهمیت توجه به امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه کلامی، بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا:

اولاً، بسیاری از چالش ها و شبهات مرتبط با این فریضه، در حوزه دانش کلام جای گرفته و پاسخ آن ها نیازمند تبیین مواضع دانش کلام خواهد بود؛ مثلاً شبهه تنافی میان آزادی و مختار بودن انسان، در پذیرش دین و وجوب امر به معروف و نهی از منکر یا تبیین مفهوم و گستره معروف و منکر، ارتباط وثیقی با این علم دارد.

ثانیا، تبیین برخی از مفاهیم دانش کلام، تأثیر مستقیمی در برداشت های صواب یا ناصواب از امر به معروف و نهی از منکر دارد.

ثالثا، برای تشریح و معرفی درست و مناسب یک حکم شرعی می توان از مباحث کلامی یاری جست و چه بسا بسیاری از برداشت های نادرست از احکام شرعی، همانند قصاص، حدود و ولایت فقیه، ریشه در نادیده انگاشتن مقولات کلامی داشته باشد.

به هر حال، مباحث کلامی، که در این بحث تأثیر دارند، فراوانند؛ مثلاً:

۱. میل به زنـدگی اجتماعی، امری است فطری و گریزی از آن نیست و زندگی جمعی، شـرایط و لوازم ویژه ای را همراه دارد؛ از جمله، مسؤولیت در برابر جامعه و لزوم هم کاری برای سالم سازی آن.

۲. تعیین قلمرو معروف و منکر، بـدون تبیین قلمرو دین ممکن نیست؛ زیرا در باوری که دایره دین را تا حـد یک تجربه درونی پـایین می آورد و آن را از امـور دنیـوی و حکومت و اجتمـاع، بیگـانه می پنـدارد، امر به معروف ونهی از منکر در عرصه امور حکومتی، اجتمـاعی و اقتصـادی، منتفی و بی موضوع خواهـد بود، برخلاـف کسـی که رسـالت دین را افزون بر امور درونی و فردی، نظارت بر امور دنیوی و حکومت نیز می داند و دین حداکثری را باور دارد، نه حداقلی.

۳. تبیین مفهوم معروف و منکر؛ زیرا در تعریف معروف، گفته شده: «کار نیک و شایسـته» و در تعریف منکر، گفته شده: «کار ناشایست و ناپسند». شناخت دقیق این مفاهیم، نیازمند بحث از خیر و شر و حسن و قبح و خاستگاه هر یک است.

ص: ۱۸

فصل اول: کلیات

اشاره

جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در علوم اسلامی

واژه شناسی

قلمرو

آمران و ناهیان در قرآن

امر به معروف و نهی از منکر در ادیان توحیدی

جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در علوم اسلامی

اشاره

جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در علوم اسلامی(۱)

توجه به تاریخ مباحث علمی، به ویژه دانش فقه، که جزو علوم نقلی به شمار می آید و نیز دقت در اقوال و نظریات فقها، خصوصا آنان که در دوران نزدیک به روزگار ائمه(علیهم السّلام) می زیسته اند و با سخنان و روایات ایشان با واسطه کم تری آشنا بوده اند، در اجتهاد و استنباط، نقش به سزایی دارد. از این رو، نگاهی گذرا به تاریخ و گفتار فقها درباره امر به معروف و نهی از منکر، سودمند خواهد بود.

متأسفانه موضوع امر به معروف و نهی از منکر، در بسیاری از کتاب های فقهی، جایگاه بایسته و شایسته ای ندارد؛ زیرا بعضی از فقها یا متعرض این بحث نشده اند و یا آن را در ضمن کتاب جهاد، به اختصار مطرح کرده اند؛ مثلاً در کتاب فقه الرضا، پس از مباحث جهاد،بحث کوتاهی درباره عواقب ترک امر به معروف و نهی از منکر مطرح شده است. در المقنع شیخ صدوق، بحث امر به معروف مطرح نشده است. در الهدایه شیخ صدوق، هر چند نام این دو فریضه برده شده، ولی هیچ بحثی از آن ها نشده است. در المقنعه شیخ مفید، باب

۱- فقهای اهل سنت، در کتاب های فقهی خود، تحت عنوان «امر به معروف و نهی از منکر»، این بحث را مطرح نکرده اند، بلکه تحت عنوان «کتاب الحسبه»، از جمله وظایف محتسب را امر به معروف و نهی از منکر دانسته، از آن به تفصیل بحث کرده اند. ر.ک: در فقه حنفی المختصر، بدایع الصنایع، الهدایه و مختصر الوقایه. (در فقه حنبلی) عمده الفقه، المقنع و الکافی. (در فقه مالکی) المدونه، متن الرساله، الکافی، بدایه المجتهد، القوانین الفقهیه و مختصر الخلیل. (در فقه شافعی) الام، مختصر المزنی المهذب، متن ابی شجاع، منهاج الطالبین، التذکره و الحاوی للفتاوی.

مستقلی تحت عنوان «الامر بالمعروف و النهی عن المنکر و اقامه الحدود و الجهاد فی الدین» مطرح شده است که می توان گفت: شیخ مفید نخستین کسی است که به طور مستقل و به تفصیل، به بررسی این دو فریضه پرداخته است.

در الانتصار سید مرتضی، در کتاب جهاد، به گزارش روایتی مبنی بر این که ابوذر به انکار منکر با زبان، مشهور بود، بسنده شده است. در الناصریات وی نیز هیچ گونه سخنی از این دو واجب به میان نیامده است. در رسائل الشریف هم مانند دو کتاب پیشین، درباره این دو واجب، مطلبی بیان نشده است. در کافی ابوالصلاح حلبی، در کتاب جهاد، در مبحث فسق و احکام آن، مسأله امر به معروف و نهی از منکر، مطرح و پنج شرط برای آن بر شمرده شده است، که پس از شیخ مفید، مفصل ترین بحث درباره این دو فریضه است.

فقهای پس از او نیز به تبعیت از وی از این شرایط بحث کرده اند. شیخ طوسی در کتاب النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی و الجمل و العقود به این دو موضوع پرداخته است؛ اما در کتاب های الرسائل العشر، خلاف و مبسوط بحثی از آن ها به میان نیاورده است.

در المراسم، سلّار بن عبدالعزیز، بابی را با نام «ذکر الامر بالمعروف والنهی عن المنکر و اقامه الحدود والجهاد عن الدین» گشوده و از شرایط وجوب این دو فریضه بحث

کرده است. المهذب قاضی ابن برّاج طرابلسی، تحت عنوان «کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر» از وجوب، اقسام و مراحل هر یک از این دو فریضه بحث کرده است. وی در جواهر الفقه از این دو فریضه، سخنی به میان نیاورده است.

الوسیله الی نیل الفضیله ابن حمزه طوسی، در کتاب جهاد - که هشت فصل دارد - فصل هشتم را به این بحث اختصاص داده است. غنیه النزوع سید ابن زهره حلبی، هیچ اشاره ای به این دو فریضه نکرده است. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، اثر ابن ادریس حلی، باب ششم کتاب جهاد را به این دو موضوع اختصاص داده است.

آن چه بیان شد، کتاب های فقهای متقدم بود. فقهای پس از آنان، کم یا زیاد، به موضوع امر به معروف و نهی از منکر، به گونه مستقل یا در ضمن کتاب جهاد پرداخته اند. در هر صورت، این بحث در میان برخی فقهای صدر اسلام، جایگاه درخور را پیدا نکرده است و

ص: ۲۲

بعضی از فقها به طور کلی از آن غفلت کرده اند. بعضی نیز به اختصار، آن را ضمن کتاب مطرح کرده اند، در حالی که براساس روایات،(۱)

مایه حیات و علت استمرار احکام فقهی دیگر، بلکه همه احکام و معارف دین، امر به معروف و نهی از منکر است. ممکن است علت مطرح نشدن این بحث از سوی برخی فقها آن باشد که آن را بحثی کلامی پنداشته اند و در دانش کلام، از آن بحث کرده اند.

پرسشی که ذهن نویسنده این سطور را به خود مشغول کرده، این است که چنین واجبی که واجبات دیگر، با آن بر پا می شوند (فریضه تُقامُ بها الفرائض) و بالاترین واجبات نامیده شده است (اسمی الفرائض)، چرا در رساله های عملیه مراجع عظام مطرح نشده است؟ امام خمینی= جزو نخستین مراجعی بود که به رساله عملیه فارسی خود، این باب را افزود و بهره برداری شایسته و مناسبی نیز از آن کرد.

متأسفانه در کتاب ارزشمند عروه الوثقی(۲) که مانند آن از نظر جامعیت فروع و تسلط کم نظیر مؤلف بر منابع نقد و دانش اصول کمتر دیده شده است درباره بسیاری از نیازمندی های روزمره، از جمله، امر به معروف و نهی از منکر، حتی یک مسأله هم به چشم نمی خورد و عجیب تر این که بسیاری از حاشیه نویسان بر عروه، جز بعضی حاشیه زده اند. این روش، بیان گر نیاز جدی تحول در تحقیق مباحث فقهی است، به ویژه در شیوه نگارش رساله ها؛ زیرا رساله های عملیه موجود، با همه امتیازها و خوبی ها و نیاز فراوان به آن ها، از جهات گوناگون، نیاز به نقد و بررسی دارند. از این رو، بر فقهای عظام است پیش از آن که دیگران دست به نقد رساله ها بزنند، خود دست به کار شوند و این کار را، که وظیفه اصلی تلقی شده، انجام دهند.

امام خمینی(رحمه الله)، احیاگر امر به معروف و نهی از منکر، در شکوِه از آن چه بر سر احکام سیاسی و اجتماعی و اصلاح گر اسلام آمده است، می فرماید:

برای این که معلوم شود فرق اسلام و آن چه به عنوان اسلام معرفی می شود، تا چه حد است، شما را توجه می دهم به تفاوتی که میان قرآن و کتاب های حدیث، با رساله های عملیه هست. قرآن و کتاب های حدیث، که منابع احکام و

۱- پس از این، درباره جایگاه فریضه امر به معروف و نهی از منکر بحث خواهد شد.

۲- عروه الوثقی، ج۲، فصل فی نکاح العبید و الاماء و فصل فی الطواری، ص۸۴۱.

دستورات اسلام است، با رساله های عملیه که توسط مجتهدین عصر و مراجع نوشته می شود، از لحاظ جامعیت و اثری که در زندگانی اجتماعی می تواند داشته باشد، به کلی تفاوت دارد. نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیش تر است. از یک دوره کتاب حدیث، که حدود پنجاه کتاب است و همه احکام اسلام را در بردارد، سه - چهار کتاب، مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است. مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است. بقیه هم مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق و سیاست و تدبیر جامعه است.(۱)

امر به معروف و نهی از منکر، افزون بر این که در دانش فقه، بدان پرداخته شده است، در علوم دیگر نیز از دیدگاه های گوناگون کندوکاو شده است و این نشان گر اهمیت و جایگاه بلند این موضوع است.

در این جا شایسته است نگاهی گذرا به مهم ترین مباحثی که در علوم دیگر، درباره امر به معروف و نهی از منکر مطرح شده است، بیندازیم.

الف. علم کلام

در علم کلام، به امر به معروف و نهی از منکر توجه شده است و بسیاری از صاحب نظران این دانش، از جهات مختلف به بررسی آن پرداخته اند.

منشأ راه یابی این مبحث به علم کلام، باور برخی از متکلمان بود بر این که ایمان عبارت است از فقط باور و اعتقاد قلبی. از جمله صاحبان این نظریه، مرجئه هستند. آنان بر این باورند که اگر کسی دین و اصول آن را باور داشته باشد، جزو مؤمنان به شمار می آید، هر چند هیچ یک از واجبات را انجام ندهد و محرمات را ترک نکند. حاکمان، از جمله، حکام اموی، از این نظریه طرفداری و برای نشر و تبلیغ آن تلاش بسیار می کردند.

گروهی نیز در مقام مبارزه با این اعتقاد غلط، گرفتار افراط شدند و ایمان را تنها عمل به احکام شرع تعریف می کردند و برای اعتقاد قلبی، هیچ گونه جایگاهی در صدق ایمان قائل نبودند. از جمله کسانی که این باور افراطی را پذیرفتند، خوارج بودند.

در این میان، گروه سومی به ظهور رسیدند که هر یک از این دو نظریه افراطی و

۱- ولایت فقیه، ص۵.

تفریطی را محکوم و حد وسطی را انتخاب کردند و امر به معروف و نهی از منکر را، که جنبه عملی دارد، جزو اصول اعتقادی دانستند. از جمله صاحبان این باور، می توان معتزله را نام برد. آنان معتقدند که اصول اعتقادات، پنج چیز است: توحید، عدل، وعده و وعید، منزله بین منزلتین و امر به معروف و نهی از منکر.(۱)

غزالی در مقام تبیین جایگاه امر به معروف و نهی از منکر، از دیدگاه صاحب نظران اهل سنت می نویسد:

امر به معروف و نهی از منکر، اصل دین و اساس رسالت انبیا است.(۲)

وهبه زحیلی در این باره می نویسد:

پرواضح است که امر به معروف و نهی ازمنکر، از اصول اساسی اسلام به شمار می آید.(۳)

در کتاب فرهنگ فرق اسلامی درباره اصول پنج گانه معتزله آمده است:

با وجود فِرَق بسیاری که در آن طایفه پیدا شدند، همه ایشان بر پنج اصل ذیل متفقند: توحید، عدل، وعد و وعید، منزله بین المنزلین و امر به معروف و نهی از منکر.(۴)

بسیاری دیگر از صاحب نظران اهل سنت نیز بر این باورند.(۵)

متکلمان شیعی نیز مسأله امر به معروف و نهی از منکر را در کتاب های کلام مطرح کرده و درباره این که وجوب آن شرعی است یا عقلی، اختلاف کرده اند؛ اما هیچ یک از آنان این فریضه را اصل دینی ندانسته است.(۶)

مشکات الدینی در تعلیقه اش بر تمهید الاصول، در مبحث امر به معروف و نهی از منکر می نویسد:

مسائل مورد اختلاف سه چیز است: آیا واجب عقلی است یا شرعی؟ آیا کفایی

۱- علم کلام، ج ۱، ص ۱۶۶.
۲- احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۳۹۱.
۳- الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۶، ص ۷۱۰.
۴- محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، با مقدمه استاد کاظم مدیر شانه چی، ص ۴۱۷.
۵- از جمله، ابن حزم ظاهری اندلسی متوفای ۴۵۶ در المفصل فی الملل و النحل و مواقف شرح مقاصد.
۶- علم کلام، ج ۱، ص ۱۶۶.

است یا عینی؟ آیا شامل مستحب و مکروه می شود یا نه؟

شیخ طوسی نیز با گشودن فصلی با عنوان «فرمان دادن به کار درست و نیک و باز داشتن از کار نادرست و بد»، مطالب بسیاری را مطرح کرده که مهم ترین آن ها عبارت است از این که وجوب امر به معروف و نهی از منکر، عقلی است یا نقلی. ایشان پس از نقل اقوال در این باره می نویسد:

میان مردم کسانی هستند که می گویند: این دو کار از راه عقل باید انجام داده شوند. دیگران می گویند: راه واجب بودن این دو کار، شنیدنی های شرعی و گرد آمدن همه مسلمانان بر آن است. سید مرتضی - خدایش بیامرزد - همین را برگزیده است و پیش من هم همین گفتار استوارتر است.

خواجه نصیرالدین طوسی نیز بحثی را تحت عنوان «والامر بالمعروف الواجب واجب وکذا النهی عن المنکر المندوب مندوبٌ سمعا» مطرح کرده است، که از جمله مطالب مورد بحث در آن، مبانی وجوب و شرایط آن است. وی استدلال می کند که وجوب آن سمعی است، نه عقلی.(۱)

فاضل مقداد در شرح باب حادی عشر(۲) همین راه را پیموده است و از آن جا که دلیل عقلی متکلمان، در مبحث مبانی، به تفصیل نقد و بررسی خواهد شد، در این جا به آن نمی پردازیم.

برخی از صاحب نظران معاصر، به ابعاد گوناگون این اصل اصیل اسلامی نگریسته اند و آن را از زوایای مختلف، با دانش های متعدد مرتبط دانسته اند. استاد محمّد واعظ زاده خراسانی در این باره می گوید:

نکته دیگری که مرحوم علامه مطهری - رضوان الله تعالی علیه - نیز به آن پرداخته است، آن که امر به معروف و نهی از منکر، به خیلی از مباحث علمی ما مربوط می شود و در علم کلام هم مطرح است. معتزله پنج اصل دارند: یکی از اصول مذهبشان وجوب امر به معروف و نهی از منکر است. این موضوع، بابی مفصل در فقه دارد. ابواب متعددی که

در وسائل الشیعه و کتب دیگر هست و

۱- تمهید الاصول، ص۶۵۷، ترجمه و تحقیق عبدالمحسن مشکوه الدینی.

۲- کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقادات، ص۵۹۷.

در علم اخلاق هم مطرح است، با چند علم مهم اسلامی ارتباط دارد.(۱)

در توضیح نظر شهید مطهری باید توجه داشت که اولاً قلمرو دانش کلام، تنها اصول اعتقادات نیست، بلکه فروع دین را از آن رو که خاستگاه کلامی و اعتقادی دارد، فرا می گیرد.

ثانیا، چه بسا با استخدام دانش کلام، امکان تبیین بهتر مباحث فقهی فراهم خواهد شد.

ثالثا، برخی از اشکالات و بد فهمی هایی را که درباره امر به معروف و نهی از منکر مطرح شده، مانند ناسازگاری آن با اصل آزادی و اختیار، جز با رویکرد کلامی نمی توان پاسخ داد.

رابعاً، براساس بعضی مبانی فقهی، وجوب امر به معروف و نهی از منکر، حکم عقل است که شارع از باب قاعده ملازمه، آن را پذیرفته است. افزون بر آن، در موضوع شناسی معروف و منکر، آن را به حسن و قبحی که عقل آن را درک می کند، تفسیر کرده اند.

با توجه به آن چه گذشت، رویکرد کلامی این بحث روشن می شود. از سوی دیگر، از آن رو که مرحله اول این دو فریضه، عبارت است از حب قلبی معروف و کسانی که بدان عمل می کنند و تنفر و بی زاری از منکر و اهل آن، این دو مسأله، در دانش اخلاق، بررسی شده اند و با توجه به آثار و برکات این دو واجب، در روایات، از آن ها با عنوان «اسمی الفرائض و اشرفها» یا «فریضهٌ عظیمه» یاد شده است.

گفتنی است که درباره استدلال عقلی بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر، در بحث مبانی فقهی، سخن خواهیم گفت.

ب. علم اخلاق

برخی از علمای دانش اخلاق، امر به معروف و نهی از منکر را جزو مباحث دانش اخلاق دانسته اند و فصلی از آن را به این بحث اختصاص داده اند.

ارتباط امر به معروف و نهی از منکر با علم اخلاق از این رو است که در این علم، از فضایل و رزایل اخلاقی بحث می شود و امر به معروف و نهی از منکر نیز فضیلت بوده و ترک هر یک، رذیله اخلاقی به شمار می آید و از سوی دیگر، محبت معروف و عامل به آن

۱- سخنرانی امر به معروف و نهی از منکر در قرآن کریم، به مناسبت سمینار امر به معروف و نهی از منکر، ص۹، تابستان ۱۳۷۳.

فضـیلت و تنفر از منکر و عاملاـن بـه آن رذیلـت است و هر یـک از این محبت و تنفر، از مراحـل امر به معروف و نهی از منکر است.

برخی از عالمان شیعی، که این فریضه را در دانش اخلاقی بررسی کرده اند، عبارتند از:

الف) ملاـمحسن فیض کاشانی: ایشان بابی را تحت عنوان «کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر» مطرح کرده و در آن، به تفصیل درباره امر به معروف و نهی از منکر بحث کرده است. از جمله مطالب این باب، عبارت است از:

۱. اهمیت امر به معروف و نهی از منکر: ایشان در این باره می نویسد: این واجب، قطب اعظم دین و هدف مهم همه انبیا اسـت و اگر ترک شود، هدف انبیا و دین و دیانت ترک و بساط جهالت و ضلالت و خرافات و خرابی بلاد و هلاکت، عباد و... پهن خواهد شد.

۲. فضیلت امر به معروف و نهی از منکر: در این باره، پس از استدلال به اجماع و عقل،حدود پانزده آیه و پانزده روایت نبوی و ۲۴ روایت، از طریق شیعه، نقل کرده است.

۳. ارکان و شـرایط: در این بخش، پس از اعتراض شدیـد به غزالی درباره مبانی باطل او، چهار شـرط معروف فقها (علم، تأثیر، استمرار گناه و عدم مفسده) را جزء شرایط واجب می شمارد و روایاتی را به عنوان دلیل اقامه می کند.

۴. مراتب: ایشـان در این بـاره می نویسـد: مراتب امر به معروف و نهی از منکر، عبارتنـد از: انکـار قلبی، اظهـار کراهت، انکـار زبانی با موعظه و نصیحت و انکار با دست (کتک زدن و همانند آن). آن گاه روایاتی را به عنوان دلیل نقل می کند.

۵. بیـان نمونه هـایی از منکرات: وی در این باره می گویـد: هر چنـد غزالی برخی از منکرات مساجـد، بازار، خیابان و منکرات عمومی را بیـان کرده است، ولی از نظر مـا لاـزم نیست؛ زیرا مـا امر به معروف و نهی از منکر را بر کسـانی واجب می دانیم که معروف و منکر را بشناسند. بنابراین، بیان مصادیق لغو است.

۶. امر به معروف و نهی از منکر حاکمـان: جنـاب فیض در این بـاره می گویـد: تنهـا از راه تعریـف معروف و منکر و موعظه و نصیحت، بایـد آنان را امر به معروف و نهی از منکر کرد و مرحله قهر و ضـرب و قول خشن جایز نیست؛ زیرا ضـرر آن از نفع آن بیش تر است. ایشان سپس حکایاتی را در این باره نقل می کند.(۱)

۱- المحجه البیضاء، ج۴، ص۹۵-۱۱۷.

ب) ملاـ محمدمهـدی نراقی: وی بحث امر به معروف و نهی از منکر را در مقـام سوم کتـاب خود، جامع السـعادات، که به بیان برخی فضایـل و رذایـل قوای غضبیه و شـهویه اختصـاص دارد، مطرح کرده است؛ زیرا ترک هر یک از این دو فریضه، رذیلت است. از جمله مطالب آن، عبارت است از:

۱. اهمیت این دو فریضه: ایشان پس از نقل بعضی روایات درباره اهمیت امر به معروف و نهی از منکر، می نویسد:

اگر کسی در روایات، تاریخ و قصص امت های گذشته مطالعه کند، به خوبی در می یابد که هر گونه عقوبت های آسمانی و زمینی، مانند طاعون، وبا، قحطی، گرانی، خشکسالی، تسلط ستم گران، قتل و غارت و زلزله، ناشی شده از ترک امر به معروف و نهی از منکر.(۱)

۲. کوشـش در انجـام دادن این دو فریضه: ایشـان تلاش در راه امر به معروف و نهی از منکر را ضـد مـداهنه درباره این دو می داند و آن را از بزرگ ترین مراسم دینی به شمار می آورد.

۳. وجوب این دو ا مر: ایشـان وجوب این دو فریضه را مقتضای آیات، روایات و اجماع می دانـد و تنها مسأله مورد اختلاف را عینی یا کفایی بودن وجوب آن ها دانسته است، که البته به نظر ایشان وجوب آن دو کفایی است.

۴. شرایط وجوب: چهار شرط برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر بیان شده است: علم، تأثیر، قدرت و اصرار بر گناه.

۵.ایشان برای نفی شرطیت عدالت، بحث مستقلی را مطرح کرده است.

۶. مراتب: جناب ملا مهـدی نراقی برای هر یک از این دو فریضه - بر خلاف دیگران - هشت مرحله قائل شـده است: انکار به قلب، تعریف (یعنی تبیین حرمت و وجوب)، اظهار کراهت و مهاجرت، انکار با زبان با موعظه و نصحیت و

تخویف و زجر، منع از گناه با زور(به شکسـتن ابزار گناه)، تهدید، ضـرب و مجروح کردن و سرانجام، استفاده از برخی سلاح ها.

۷. وی بحثی درباره وجوب کفایی مطرح کرده است.

۸. اوصاف آمر و ناهی را بیان کرده است.

۱- جامع السعادات، ج۲، ص۲۳۷.

۹. در نهایت، مصادیقی از منکرات مساجد، بازار، خیابان و بدعت های جامعه را مطرح کرده است.(۱)

ج) ملا احمد نراقی: ایشان نیز مانند پدر بزرگوارش، مطالبی را مطرح کرده است که شباهت بسیاری با مطالب جامع السعادات دارد و جز در موارد اندکی، مانند مراتب امر به معروف و نهی از منکر، تفاوتی میان آن ها نیست. از این رو از تکرار آن ها خودداری می کنیم.

همان گونه که ملاحظه شد، بعضی از صاحب نظران شیعی، در دانش اخلاق، امر به معروف و نهی از منکر را موضوعی اخلاقی دانسته اند.

د) غزالی: از جمله عالمان سنی مذهب دانش اخلاق، که به تفصیل از امر به معروف و نهی از منکر بحث کرده اند، غزالی است. وی این بحث را در کتاب کیمیای سعادت و احیاء العلوم مطرح کرده است. در کتاب دوم، چهار باب را به این موضوع اختصاص داده است که اهم مباحث آن، عبارت است از:

باب اول درباره وجوب و فضیلت امر به معروف و نهی از منکر و مذمت اهمال در هر یک از آن دو است، که بیش از چهارده آیه و ۲۴ حدیث در این باره نقل کرده است.

باب دوم درباره ارکان هر یک از این دو فریضه است و چهار رکن اساسی را تبیین می کند: محتسب (آمر و ناهی)، محتسب فیه (منکر)، محتسب علیه (مأمور و منهی) و احتساب (امر و نهی). آن گاه شرایط هر یک را بر می شمارد:

الف) شرایط محتسب، که عبارتند از: تکلیف، ایمان، عدالت، اذن از سوی امام و والی و توانایی.

ب) مراتب: وی برای امر به معروف و نهی از منکر، پنج مرتبه قائل است: تعریف معروف و منکر، موعظه، غلظت در گفتار، منع قهری (مانند شکستن ابزار گناه) و تهدید به کتک زدن.

ج) شرایط رکن دوم: ۱. منکر بودن. ۲. وجود فعلی. (بنابراین، نهی از منکراتی که زمان آن گذشته، واجب نیست). ۳. آشکار بودن منکر. ۴. معلوم و قطعی بودن منکر، صرف نظر از اجتهاد.

د) شرط رکن سوم، عبارت است از این که فعل حرام، در حق او حرام باشد، هر چند بالغ نباشد.

۱- جامع السعادات، ج۲، ص۲۳۲- ۲۴۹.

ه) شرایط رکن چهارم: غزالی در این باره، هشت درجه را می شمارد که عبارتند از مراحل هشت گانه امر به معروف و نهی از منکر که پیش از این گذشت.

باب سوم در تبیین برخی از منکرات مساجد، بازارها، خیابان ها، حمام ها، مهمانی ها و منکرات عام البلوا است.

باب چهارم درباره کیفیت و شرایط امر به معروف و نهی از منکر سلاطین و ستم گران است.(۱)

از آن چه گذشت، روشن می شود که مسأله امر به معروف و نهی از منکر، در علوم اسلامی دیگر نیز همانند فقه از جایگاه والایی برخوردار است و از ابعاد مختلف در دانش های گوناگون اسلامی، به آن پرداخته شده است و کم تر بحث فقهی است که این گونه، در علوم مختلف، طرح و بررسی شده باشد.

ج) جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در تقسیمات فقه

امر به معروف و نهی از منکر از یک نگاه، جزو مباحث فقه سیاسی به شمار می آید. از این رو، سیر تطور و تحول آن را باید در فقه سیاسی جست وجو کرد.

فقهای اهل سنت درباره فقه سیاسی، کتاب های مستقلی تحت عنوان «کتاب الحسبه فی الاسلام»،(۲) «احکام سلطانیه»، «کتاب الخراج» و «کتاب الاموال» تدوین کرده اند. در فقه شیعه، هر چند ابواب و مسائل بسیاری، تحت عنوان فقه سیاسی و یا مرتبط با آن وجود دارد، اما فقهای شیعه به دلایل مختلف، کتاب مستقلی در فقه سیاسی تدوین نکرده اند. از جمله این ادله، می توان دوری آنان از حکومت را نام برد. هم چنین از آن جا که فقهای شیعه، افکار و رفتار حکام زمان خود را قبول نداشته اند، در نتیجه، نظریات فقه سیاسی آنان در تعارض با حکام بوده است. از این رو، افزون بر منع اظهار این نظریات، هرگز امکان نشر آن ها را نداشته اند.

با این حال، بسیاری از فقهای شیعه، فقه سیاسی را به مناسبت، در لابه لای فقه عمومی مورد بحث و بررسی قرار داده اند، که امر به معروف و نهی از منکر، از آن جمله است. از

۱- احیاء علوم الدین، ج۲، ص ۲۷۰.

۲- از جمله، الحسبه فی الاسلام، تألیف ابراهیم دسوقی الشهاوی؛ الحسبه فی الاسلام، تألیف ابن تیمیه؛ الحسبه و المحتسب، تألیف نقولا زیاده؛ احکام سلطانیه، تألیف ماوردی؛ احکام سلطانیه، تألیف ابویعلی را می توان نام برد.

سوی دیگر، بی گمان کتاب جهاد، جزو فقه سیاسی

است و بسیاری از فقها مباحث امر به معروف و نهی از منکر را زیر مجموعه این کتاب قرار داده اند. برخی از فقهای شیعی نیز، مانند شهید اول(۱)

عنوان امر به معروف و نهی از منکر را «کتاب الحسبه» قرار داده اند.

در روایات اسلامی، که خاستگاه فروعات فقهی است نیز به این مطلب اشاره شده است؛ از جمله در این نبوی معروف:

«افضل الجهاد کلمه عدل عند امامٍ جائر»؛(۲) برترین جهاد، سخن حقی است که نزد پیشوایی ستم گر گفته شود.

از این بالاـتر، بـا این که حرکت و نهضت سیدالشـهدا دفـاع و جهاد در راه خـدا بود، آن حضـرت در مقام تبیین هـدف آن، از عنوان امر به معروف و نهی از منکر نام برده است:

«انمـا خرجت لطلب الاصـلاح فی امه جـدی اریـد ان آمر بـالمعروف وانهی عن المنکر».(۳) همانا من به قصـد اصـلاح در امت جدم از مدینه خارج شدم و اراده کرده ام امر به معروف و نهی از منکر کنم.

افزون بر آن چه گفته شد، محدثان در تبویب احادیث، روایات امر به معروف و نهی از منکر را یا ضـمن کتاب جهاد، به عنوان بخشـی از آن آورده اند (مانند ملاز الاخبار مرحوم مجلسی) و یا آن ها را پس از کتاب جهاد آورده اند. در هر صورت، شکی نیست که جایگاه این فریضه، مباحث فقه سیاسی است.

واژه شناسی

مفهوم لغوی معروف و منکر

تبیین مفهوم لغوی معروف و منکر، در مباحث آینـده، نقش اساسـی خواهد داشت. از این رو، نگاهی اجمالی به نظریات ارباب فرهنگ، ضروری است.

خلیل فراهیدی(متوفای ۱۷۵ق.) که جزو نخستین مؤلفان فرهنگ لغات به شمار می آید، می نویسد:

۱- . دروس، ج۲، ص۴۷.

۲- کنز العمـال، ح۵۵۷۶(به این مضـمون، روایات بسـیاری در منابع شـیعی نیز وارد شـده است؛ از جمله، نهـج البلاغه، حکمت ۳۷۴و۸۹۵۷؛ غررالحکم، ج۶-۷).

۳- بحارالانوار، ج۴۴، ص۳۲۹.

عرفت الشي ء: معرفةً وعرفانا وأمْرٌ عارف، معروف، عريف والعرف: المعروف.(۱)

و درباره معنای منکر می نویسد:

یقال: فعله من نکره، ونکارته والنکرهُ: نقیض المعرفه.(۲)

راغب اصفهانی بر این باور است که معروف عبارت است از آن که از نظر شرع و عقل، حسن و نیکی آن شناخته شده باشد و منکر بر خلاف آن است:

و المعروف اسم لکل فعلٍ یُعْرَفُ بالعقل والشرع حُسنه والمنکر ما ینکر بهما.(۳)

ابن اثیر (متوفای ۶۰۶ ق.) معروف را عبارت از هر چیزی می داند که موجب اطاعت خدا و نزدیک شدن به او شود و نیز نیکی کردن به مردم و مستحبات دینی و منکر ضد آن است. وی در این باره می نویسد:

و قد تکرر ذکر المعروف فی الحدیث وهو اسم جامع لکل ما عرف من طاعه اللّه والتقرب الیه والاحسان الی الناس وکل ما ندب الیه الشرع... والمنکر ضد ذلک جمیعه.(۴)

عبدالسلام هارون (متوفای ۳۹۵ق.) برای عرف،

دو ماده و ریشه بیان کرده است: یکی اصل «العُرْف» و دیگری ماده «المعرفه». اولی به معنای تتابع و پیروی که آرامش و طمأنینه را در پی دارد و دومی به معنای اثر شناخته شده ای که موجب سکون است. وی در این باره می نویسد:

(عرف) العین والراء والفاء اصلان صحیحان یدل احدهما علی تتابع الشی ء متصلاً بعضه ببعض الآخر علی السکون والطمأنینه... والاصل الآخر المعرفه والعرفان تقول... وهذا امر معروف وهذا یدل علی ما قلناه فی سکونه الیه لان من انکر شیئاتوحش منه ونبأ عنه.(۵)

همو درباره منکر می نویسد:

(نکر) النون والکاف والراء اصل صحیح یدل علی خلاف المعرفه التی یسکن الیها

۱- خلیل فراهیدی، العین، ج۲، ص۱۲۱.

۲- العین، ج۵، ص۳۵۵.

۳- راغب اصفهانی، مفردات، ص۳۳۵.

۴- ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج۳، ص۲۱۶.

۵- ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج۴، ص۲۸۱.

القلب ونكر الشيي وانكره لم يقبله قلبه ولم يعترف به لسانه.(۱)

فیومی (متوفای ۷۷۰ ق.) ماده عرفان را به معنای دانستنی که ناشی از حواس پنج گانه است، می داند؛ ولی معروف را به معنای امور خیر و مدارا و نیکی دانسته و می نویسد:

امرت بـالعرف ای بالمعروف وهو الخير والرفق والاحسان ومنه قولهم من کان آمرا بالمعروف فليأمر بالمعروف وهو الخير والرفق والاحسان.(۲)

وی درباره منکر می نویسد:

و النكراء وزان الحمراء بمعنى المنكر... وهو الامر القبيح.(۳)

ابن منظور، معروف را به معنای کارهای نیک، خیر و آنچه مورد اطمینان انسان است، دانسته و می نویسد:

ما يستحسن من الافعال وكل ما تعرفه النفس وتطمئن اليه.(۴)

و منکر را به معنای آنچه از نظر شرع، قبیح و حرام و مورد کراهت است، دانسته است:

و المنكر كل ما قبّحه الشرع وحرمه وكرهه.(۵)

از این مطلب استفاده می شود که رابطه میان جرم در دانش حقوق و منکر، عموم و خصوص مطلق است؛ زیرا هر جرمی منکر هست، ولی هر منکری جرم نیست؛ مثلاً ترک برخی از واجبات شرعی، ممکن است از نظر قانون جرم نباشد، ولی منکر هست؛ مانند غیبت کردن، که جرم نیست، ولی منکر هست.

این مطلب، شایسته بحث بیش تری است که از هدف این نوشته خارج است.

در هر صورت، بیش تر لغت شناسان، منکر را ضد معروف دانسته انـد؛ مانند خلیل فراهیدی، راغب اصفهانی، ابن اثیر، عبدالسلام و فیومی؛ اما درباره معنای معروف، برخی فرق قائل شده اند میان عرفان و معروف؛ مانند فیومی که اولی را شناختی که از راه حواس پنج گانه حاصل می شود، دانسته ومعروف را به معنای کار خیر و نیک؛ ولی دیگران به این مطلب توجهی نکرده اند. از سوی دیگر، بعضی معروف و منکر را امر عرضی دانسته اند؛ مانند خلیل

۱- همان، ج۵، ص۴۷۱.

۲- علامه فیومی، مصباح المنیر، ج۲، ص۵۵۲.

۳- همان، ص۸۵۸.

۴- ابن منظور، لسان العرب، ج۹، ص۲۳۹.

۵- . همان، ج۵، ص۲۳۳.

و ابن منظور. برخی دیگر، ملاک و معیار در معروف را حکم عقل و شرع دانسته اند؛ مانند راغب اصفهانی و ابن اثیر. منظور از معروف و منکر در این نوشته، همین معنای مورد نظر راغب است.

پس از تبیین مفهوم لغوی معروف و منکر، نوبت به بررسی مفهوم اصطلاحی آن دو، در دانش فقه می رسد.

محقق حلی در کتاب شرایع، که «قرآن فقه» لقب گرفته، می نویسد:

المعروف هو كل فعل حسن اختص بوصف زائد على حسنه اذا عرف فاعله ذلك او دل عليه والمنكر كل فعلٍ قبيح عرف فاعله قبحه او دل عليه.(۱) معروف عبارت است از هر کار نیکی که افزون بر نیکی، با وصف دیگری همراه است و آن آگاهی فاعل از حسن فعل و یا دلالت دلیل بر آن است. و منکر هر کار قبیحی است که فاعل از آن آگاهی دارد و یا دلیلی بر آن، دلالت کرده است.

صاحب جواهر در توضیح جنس و فصل این تعریف، چنین می گوید:

عنوان حسن به منزله جنس است و شامل هر کار جایز به معنای اعم، یعنی غیر حرام (واجب، مستحب، مباح و مکروه) می شود و جمله «اختص بوصف زائد...»، به منزله فصل است که کارهای مکروه و مباح را خارج می سازد؛ زیرا این دو، غیر از جواز، وصف زاید، یعنی صفت وجوب و استحباب را ندارند. نیز مباح و مکروه، از تعریف منکر خارج است؛ زیرا وصف زاید، یعنی صفت استحقاق ذم را ندارند.(۲)

براساس تعریف محقق حلی، معروف شامل واجب و مستحب است و منکر فقط شامل حرام می شود. در برابر این تعریف، برخی از فقها از منکر برداشتی دیگر دارند. که براساس آن، مکروه نیز داخل در منکر است؛ از جمله شهید ثانی، که در ذیل کلام محقق حلی می نویسد:

سزاوار است مکروه داخل در نهی (منکر) باشد؛ زیرا نهی از مکروه، مستحب است؛همان گونه که امر به مندوب، مستحب است.(۳)

ص: ۳۵

۱- محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج۲۱، ص۳۵۶ (غیر از محقق حلی، بسیاری از فقهای دیگر، معروف و منکر را با همین عبارت تعریف کرده اند؛ از جمله، علامه حلی در تذکره، ح۹، ص۴۳۷).

۲- همان، ص۳۵۷ نقل به مضمون.

۳- مسالک، ج۳، ص۱۰۰.

از جمله فقیهانی که منکر را اعم از حرام و مکروه و معروف را اعم از واجب و مندوب دانسته اند، می توان از ابن حمزه،(۱)

ابی الصلاح حلبی،(۲) علامه حلی(۳)

و حضرت امام خمینی(رحمه الله)(۴) می توان نام برد.

شیخ طوسی معروف را به معنای کار نیکویی که با وصفی زاید (وجوب یا استحباب) همراه است و منکر را به معنای کار قبیح دانسته است. وی می نویسد:

و المعروف هو الفعل الحسن الذی له صفه زائده علی حسنه وربما کان واجبا او ندبا فان کان واجبا فالامر به واجب وان کان ندبا فالامر به ندب والمنکر هو القبیح فالنهی عنه کله واجب.(۵)

بعضی از مفسران دیگر، این دو واژه را به معنای معصیت و اطاعت گرفته اند؛ از جمله، مرحوم طبرسی می نویسد:

و یأمرون بالمعروف» ای بالطاعه «و ینهون عن المنکر» ای المعصیه.(۶)

برخی دیگر از مفسران، معروف را به معنای آن چه از نظر شرع و عقل نیکو است و منکر را به معنای آن چه از نظر شرع و عقل قبیح است، دانسته اند؛ از جمله وهبه زحیلی می نویسد:

المعروف» ما استحسنه الشرع والعقل. «المنکر» ما استحسنه الشرع والعقل.(۷)

برخی از فقها مفهوم امر به معروف و نهی از منکر را توسعه داده اند تا آن جا که پاره ای از ابواب فقهی، مانند جهاد و حدود را زیرمجموعه امر به معروف و نهی از منکر قرار داده اند.(۸) دور نیست این فقها با توجه به ارتباط مفهوم جهاد و حدود با مفهوم امر به معروف و نهی از منکر، آن دو را از مصادیق امر و نهی دانسته اند. این توسعه مفهومی، در کلام بعضی از فقهای اهل سنت نیز مشاهده می شود؛ مانند غزالی.(۹)

۱- ابن حمزه، الوسیله الی نیل الفضیله، ص۲۰۷.

۲- . ابی الصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، ص۴۶۴.

۳- علامه حلی، مختلف الشیعه، ج۴، ص۴۷۴.

۴- تحریر الوسیله، ج۱، ص۴۶۳.

۵- شیخ طوسی، تفسیر تبیان، ج۲، ص۵۴۹.

۶- علامه طبرسی، مجمع البیان، ج۱-۲، ص۴۸۳؛ نیز ر.ک: تفسیر کاشف، ج۲، ص۱۲۵.

۷- وهبه زحیلی، تفسیر المنیر، ج۳ و ۴، ص۳۲.

۸- مراسم ضمن جوامع فقهیه، ص۶۶۱.

۹- احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۳۴۲.

شهیـد مطهری در مقـام تبیین و توسـعه مفهوم معروف، پس از تـأسف از این که مفهوم معروف و منکر از معنای گسترده خود، تنها به سوی برخی امور عبادی منحرف شده، می نویسد:

اگر در منطق اسـلام، امر به معروف و نهی از منکر، آن اندازه توسعه نمی داشت، به ما نمی گفتند که «بها تقام الفرائض وتأمن المـذاهب وتحل المكاسب وترد المظالم وتعمر الارض وينتصف من الاعـدا ويسـتقيم الامر»؛(۱) بـا این فریضه، واجب بر پـا می شود و راههـا امن می گردد و درآمـدها حلال می شود و حقوق و اموال به زور گرفته شـده، به صاحبانش بر می گردد و زمین آبادان و از دشمنان انتقام گرفته می شود و کارها سامان می پذیرد.(۲)

بسـیاری از فقها دایره معروف و منکر را از واجبات و محرمات توسعه داده و مستحبات و مکروهات را نیز شامل آن دانسته اند. امام خمینی(رحمه الله) می فرماید:

امر به معروف و نهی از منکر، به واجب و مستحب منقسم می شود. بنابراین، آنچه از نظر عقل و یا شرع واجب است، امر به آن نیز واجب و آنچه از نظر عقل و شـرع قبیح است، نهی از آن نیز واجب خواهد بود و آنچه از نظر شرع مستحب یا مکروه است، امر و نهی از آن نیز مستحب و مکروه خواهد بود.(۳)

از آنچه گذشت، دانسـته می شود که در نظر مشـهور فقها، از جمله محقق حلی، معروف شامل واجب و مسـتحب و منکر شامل حرام است. فقط برخی از فقها، مانند شـهید ثانی، مکروه را نیز مصداق منکر دانسـته است و پس از او بسیاری از فقها بر همین روش حرکت کرده اند.

در هر صورت، این بحث، ثمره عملی نـدارد؛ زیرا چه معروف و منکر را اعم از مسـتحب و مکروه بـدانیم و چه ندانیم، فقها امر به مستحب و نهی از مکروه را واجب نمی دانند.

۱- کافی، ج۵، ص۵۶، ح ۱.

۲- ده گفتار، ص۵۹.

۳- تحریر الوسیله، ج۲، ص۴۲۵، مسأله ۱.

معنای لغوی امر و نهی

کلمه «امر» در لغت به معانی گوناگونی آمده است. محقق خراسانی می گوید:(۱)

برای لفظ امر، معناهای بسیاری ذکر شده است؛ از جمله، طلب، شأن، فعل، فعل عجیب، شی ء، حادثه و غرض.(۲)

ایشان در این که هر یک از این ها معنای امر باشد، تشکیک می کند و بر این باور است که برخی از این معانی، مصداق برای بعضی از معانی دیگر است؛ مانند معنای غرض، حادثه و تعجب. وی در پایان می نویسد:

دور نیست که لفظ امر (از نظر لغوی) حقیقت باشد در معنای طلب فی الجمله وشی ء.(۳)

بسیاری از محققان و حاشیه نویسان کفایه، مانند نائینی(۴) و اصفهانی، بر ایشان اشکال کرده اند که «شی ء» به مفهوم گسترده اش، موضوع له (معنای) امر نیست.

به نظر می رسد لفظ «امر» از نظر لغت، برای طلب و شی ء به نحو مشترک لفظی، وضع شده است و این مطلب، مورد قبول بسیاری از محققان است؛ اما طلب و یا شی ء، به معنای گسترده، موضوع له است یا با قیودی خاص مورد بحث واقع شده است و چون ثمره فقهی چندانی ندارد، نیازی به تحقیق هم ندارد.

ارباب لغت نیز امر را به معنای طلب و یا شی ء دانسته اند. خلیل فراهیدی می نویسد:

الامر نقیض النهی والامر واحد من امور الناس واذا امرت فی الامر قلت أءمُر.(۵)

سعید خوری می نویسد:

امره امرا وامارا وآمره: طلب منه انشاء شی ء او فعله.(۶)

مفهوم نهی: بیش تر صاحب نظران و لغت شناسان، آن را نقیض امر معنا کرده اند. خلیل

۱- گفتنی است هر چند کفایه الاصول کتاب اصولی است، نه لغوی، اما چون آخوند خراسانی و حاشیه نویسان کتابایشان، درباره مفهوم امر و نهی به تفصل بحث کرده اند، به عنوان مرجع ذکر شده است.

۲- کفایه الاصول، ج۱، ص۳۶۱در ضمن منتهی الدرایه.

۳- همان.

۴- اجود التقریرات، ج۱، ص۸۶.

۵- العین، ج۸، ص۲۹۷.

۶- اقرب الموارد، ج۱، ص۶۹.

فراهیدی می نویسد:

النهی خلاف الامر. تقول: نهیتُه عنه وفی لغه نهوته عنه.(۱)

راغب اصفهانی می نویسد:

النهی: الزجر عن الشیی. قال: اذا رأیت الذی ینهی.(۲)

دهخدا آورده است:

نهی باز داشتن... خلاف امر... منع کردن.(۳)

مفهوم اصطلاحی امر و نهی

امر در اصطلاح فقها به معنای قول مخصوص (هیئت ا مر) به کار رفته است. بنابراین، معنای اصطلاحی لفظ امر، با معنای لغوی آن فرق دارد. آخوند خراسانی می نویسد:

اتفاق است بر این که معنای امر در اصطلاح، حقیقت است در قول مخصوص.(۴)

محقق خراسانی بر این مطلب اشکال می کند که لازمه این معنا این است که چیزی از امر مشتق نشود؛ زیرا به کار بردن امر در قول مخصوص، معنای حدثی نیست و شرط اشتقاق این است که موضوع له، معنای حدثی باشد؛ ولی لفظ امر به معنای اصطلاحی، مبدأ اشتقاق قرار گرفته است. پس معلوم می شود که معنای اصطلاحی، معنای حدثی است، نه قول مخصوص. پس نقل اتفاق نادرست است.

برخی از محققان، از جمله محقق اصفهانی، به این اشکال پاسخ داده اند که:

معنای اصطلاحی لفظ امر، یعنی قول مخصوص، نیز قابل اشتقاق است؛ زیرا لفظ «اضرب» صنفی از اصناف طبیعت مسموع است و آن هم از اعراض است که قائم به متلفظ است. پس این معنا نیز معنای حدثی است.(۵)

بعضی از بزرگان، از جمله محقق خوئی،(۶) بر این مطلب اشکال کرده اند، که بررسی آن از حوصله این نوشته خارج است.

۱- العین، ج۴، ص۹۳.

۲- مفردات ص۵۲۷.

۳- لغتنامه دهخدا.

۴- کفایه الاصول، ج۱، ص۳۶۴.

۵- نهایه الدرایه، ج۱، ص۲۵۴ نقل به مضمون.

۶- محاضرات فی اصول الفقه، ج۱، ص ۳۵۰.

قلمرو معروف و منکر

امر بـه معروف و نهی از منکر، در برخی مبـاحث، لایـه بیرونیِ مطـالب زیربنـایی دیگری است؛ از جمله، تعیین قلمرو این اصـل قویم،از مباحث کلام جدیـد متأثر است؛ هماننـد قلمرو دین؛ زیرا از نگاه افرادی که دایره دین را حـداقلی می دانند و یا کسانی که آموزه های دین را در حـد یک تجربه درونی تنزل می دهنـد، حد و مرز امر به معروف و نهی از منکر نیز تحدید می شود؛ زیرا اگر مـا دین را تنهـا نـاظر بر امور معنوی و اخروی بـدانیم، معروف و منکر در عرصه سـیاست، اقتصاد و حکومت معنا پیـدا نمی کند.(۱)

یا اگر برداشت ما از سـخنان و رفتار رسول خـدا و ائمه: در حـد بیان مصداقی از اصول کلی، که تنها ارزش الگویی دارد، تنزل پیـدا کنـد و آن را حجت شـرعی لازم الاطاعه برای همه زمان ها و مکان ها نـدانیم، با کسانی که برداشـتشان از سـنت (گفتار، رفتار و تقریر) رسول خـدا و ائمه: این است که در همه ابعاد زنـدگی فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی حجت شـرعی است، مانند وحی و عقل در بسیاری جهات تأثیر گذار است، از جمله در قلمرو معروف و منکر.

به بیان دیگر، اگر در بحث انتظار بشر از دین، بر این باور باشیم که دین حداقل احکام و دستورها را برای بشر به ارمغان آورده و در بیش تر امور، او را به حال خود واگـذار کرده است تا براساس دریافت های سـنتی و عرفی خویش عمل کند، از جمله در امر حکومت ومقولات اجتمـاعی و سیاسـی، براین مبنـا، قلمرو معروف و منکر با نظر کسانی که بر این باورنـد که دین در همه نیازمندی های بشـر، اعم از فردی، اجتماعی، سیاسـی، اقتصادی و فرهنگی، حکم و قانون دارد، فرق خواهد کرد؛ زیرا بر اساس نظریه دوم، امر به معروف و نهی از منکر، در امور اجتمـاعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسـی مفهوم نخواهـد داشت؛ زیرا دین در آن امور، حکم و دستوری ندارد، برخلاف نظریه اول.(۲)

۱- پرواضح است این مطلب از مباحث دانش کلام به شـمار می آید و در جای خودش با ادله مختلف این نظریّه حداقلی بودن دین رد شـد و ثابت شـده ادیان آسـمانی به ویژه دین اسـلام که خاتم ادیان است برای تمام زمانها و تمام مکانها و تمام انسانها در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی در عرصه های مختلف آن برنامه و دسـتور دارد . این مدعا در بیانات و نوشـته های حضرت امام خمینی به وفور دیده می شود. از جمله عبارت معروف فقه برنامه زندگی از گهوار تا گور است. برای اطلاع بیشتر به مقاله جامعیت فقه از نگارنده در مجله پژوهشنامه بین المللی علوم انسانی شماره اول بهار سال ۱۳۹۳ مراجعه شود.
۲- در مباحث بعدی، تحت عنوان «نمونه هایی از معروف و منکر» مثال هایی در این باره خواهد آمد.

امر به معروف و نهی از منکر در ادیان توحیدی

بـا دقت در آیـات و روایاتی که درباره امر به معروف و نهی از منکر، در دست ما است، به این نتیجه می رسیم که وجوب این فریضه، در ادیان پیشـین نیز بوده و امت های قبل نیز مکلف به انجام دادن این فریضه بوده اند. در این جا به برخی از این آیات می پردازیم.

لقمان از سوی خداوند متعال، فرزندش را به رعایت برخی احکام فرا می خواند؛ از جمله:

(یَا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلَاهَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنكَرِ وَاصْبِرْ عَلَی مَا أَصَابَکَ إِنَّ ذَلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ) (۱)

ای پسرم! نماز را بر پا دار و به کار پسندیده فرمان ده و از کار زشت و ناپسند باز دار و بر آن چه به تو می رسد، شکیبایی کن که این از کارهای استوار است.

ایـن آیـه، صـریح است در این که فریضه امر به معروف و نهی از منکر، از ویژگی هـای دین اسـلام نیست و در ادیـان پیش نیز بوده است واین، نشان گر اهمیت و جایگاه والای این دستور الهی است.

(وَاذْکُرْ فِی الْکِتَابِ إِسْمَاعِیلَ إِنَّهُ کَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَکَانَ رَسُولًا نَّبِیًّا وَکَانَ یَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاهِ وَالزَّکَاهِ وَکَانَ عِندَ رَبِّهِ مَرْضِیًّا)(۲)

در این کتاب، اسماعیل را یاد کن! او راست وعده و فرستاده و پیامبر بود و خاندان خود را به نماز و زکات فرمان می داد و نزد پروردگارش پسندیده بود.

از این آیه نیز به خوبی اسـتفاده می شود که امر به معروف و نهی از منکر، از احکام ویژه اسـلام نیست، بلکه در ادیان آسمانی پیش از اسلام نیز بوده است، هر چند درباره شرایط و خصوصیات آن، اختلاف هایی وجود داشته است.

(لُعِنَ الَّذِینَ کَفَرُواْ مِن بَنِی إِسْرَائِیلَ عَلَی لِسَانِ دَاوُودَ وَعِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ ذَلِکَ بِمَا عَصَوا

۱- لقمان، آیه ۱۷ (از جمله، ر.ک: مائده، آیه ۶۳و۷۹؛ هود، آیه ۱۱۶؛ طه، آیه ۴۳و۴۴).

۲- مریم، آیه ۵۴و۵۵.

وَّكَانُواْ يَعْتَدُونَ كَانُواْ لاَ يَتَنَاهَوْنَ عَن مُّنكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ)(۱)

کافران بنی اسرائیل، به زبان داود و عیسی بن مریم نفرین شدند. این به علت آن بود که گناه و تجاوز می کردند. آنان از اعمال زشتی که انجام می دادند، یکدیگر را نهی نمی کردند.

دلالت این آیه نیز بر مدعا روشن است؛ زیرا قوم بنی اسرائیل، به علت ترک نهی از منکر، نفرین شده اند.

(الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِندَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَالإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنكَرِ ...)(۲)

آنان که پیروی می کنند از آن فرستاده و پیامبر درس ناخوانده و خط نانوشته، که (نام و نشانه های) او را نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می یابند، آنان را

به نیکی فرمان می دهد و از بدی باز می دارد.

این آیه نیز دلالت دارد بر این که امر به معروف و نهی از منکر، در تورات و انجیل، به عنوان یکی از نشانه های رسول مطرح بوده است. اصل وجود این دو فریضه، در این دو کتاب آسمانی، از تصریح آیه استفاده می شود و حسن یا وجوب آن، به دلالت التزامی.

آیاتی دیگر نیز بر این مدعا دلالت دارند که نیازی به نقل آن ها نیست.(۳) از این آیات و همانند آن ها استفاده می شود که امر به معروف و نهی از منکر، نه تنها از احکام همه فرق اسلامی، بلکه جزو احکام ادیان الهی به شمار می آید. این مطلب، سبب می شود که این فریضه، یکی از مشترکات مذاهب اسلامی و ادیان الهی باشد و شایسته است براساس آن، گردهمایی هایی برگزار شود و تصمیمات مشترکی گرفته شود.

۱- مائده، آیه ۷۸و۷۹.

۲- اعراف، آیه ۱۵۷.

۳- از جمله، مائده، آیه ۶۳و۷۹؛ هود، آیه ۱۱۶؛ طه، آیه ۴۳و۴۴.

فصل دوم: مبانی وجوب امربه معروف ونهی ازمنکر

اشاره

فصل دوم:مبانی وجوب امربه معروف ونهی ازمنکر

الف – آیات

ب – روایات

ج – عقل

د – اجماع

ه – مقتضای اصول عملیه

۱ – وجوب کفایی و یا عینی

۲ – تعبدی و توصلی

۳ – شکل امر به معروف و نهی از منکر

۴ – امر به امر به معروف و به نهی از منکر

ص: ۴۳

مهم ترین مبحث دربـاره امر به معروف و نهی از منکر، بررسـی ادله نقلی و عقلی و در صورت نبودن آن هـا بررسـی مقتضـای اصول عملیه است؛ زیرا بسیاری از مطالب و پاسخ اشکال های مربوط به این بحث، به آن ها بستگی دارد؛ مثلاً، کفایی یا عینی بودن وجوب امر به معروف و نهی از منکر، مراحل، شـرایط، اقسام، وظیفه دولت در برابر آن دو، رابطه امر به معروف و نهی از منکر با امور حسبی و تعزیرات واقامه حدود و بسـیاری دیگر از مطالب را می توان نام برد. از این رو، ادله امر به معروف و نهی از منکر باید با توجه به مطالب یاد شده و پرسش هایی که در این باره مطرح است و با تفصیل بیش تری نقد و بررسی شود.

برای امر به معروف و نهی از منکر، به ادله چهارگانه (کتاب، سـنت، عقل و اجماع) تمسک شـده است؛ اما آن چه بیش تر می تواند در پاسخ پرسـش های نوپیدای مربوط به آن، کارساز باشد، تنها ادله لفظی کتاب و سنت است؛ زیرا تنها این دو دلیل، از اطلاـق و عموم برخوردارنـد و بـا تمسک به هر یک از اطلاق و یا عموم، برخی مطالب اثبات و یا نفی می شود. در این بخش، به بیان اجمالی هر یک از این ادله می پردازیم.

الف.آیات

اشاره

آیـات فراوانی دربـاره امر به معروف و نهی از منکر وجـود دارد؛ ولی در این جـا تنهـا آن چه بـا این بحث (دلاـلت بر وجوب) ارتبـاط دارد، بررسـی می شود. گفتنی است که برای اسـتفاده بیش تر، ذیـل هر آیه، نکـات و پیام های عام آیه نیز بیان خواهد شد.

(وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَأُوْلَئِكَ

هُمُ الْمُفْلِحُونَ)(۱)

و بایـد از شـما گروهی باشـند که به نیکی بخواننـد و به کارهای پسـندیده فرمان دهنـد و از کارهای زشت و ناپسـند بازدارند. آنانند رستگاران.

نکته ها

۱. هر چند امر به معروف و نهی از منکر، مانند واجبات دیگر، وظیفه عموم مردم است، اما از این آیه استـفاده می شود که باید گروهی خـاص، تحت هر عنوانی (وزارت، سازمـان یا نهاد)(۲) مسؤولیت اجرای این دو فریضه را برعهـده بگیرنـد و این کـار، یکی از واجبات جامعه اسلامی است.

۲. امر بـه معروف، مقـدم بر نهی از منکر اسـت؛ زیرا در همه آیـات و روایـات، امر به معروف مقـدم بر نهی از منکر ذکر شـده است. افزون بر این، با انجام دادن خوبی ها زمینه ارتکاب محرمات نیز از بین می رود.

۳. راه رسیدن به فلاح و رستگاری، از مسیر امر به معروف و نهی از منکر می گذرد.

تقریب دلالت

این آیه، بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالـت دارد؛ زیرا عبارت «و لتکن» فعل امر و مـدلول آن، وجوب متعلق است. نیز حصر افراد رستگار در انجام دادن این دو فریضه،

دلالت بر وجوب آن ها دارد.

اشـکال: متعلـق «و لتکن» خیر و معروف است و معنـای خیر و معروف، اعم است از موارد وجوب؛ زیرا خیر شامـل واجب و غیر واجب می شود و نیز معروف شامل مستحب و واجب است. پرواضح است که عمل به هر گونه خیر و مستحب، واجب نیست.

در پاسخ به این اشکال، می توان گفت که در دانش اصول، پذیرفته شده که ظهور فعل امر (و لتکن) در وجوب، مقدم است بر ظهور متعلق (خیر و معروف) در غیر واجب. بنـابراین، با ظهور فعل در وجوب، ظهور متعلق تخصیـص می خورد. شـیخ انصاری در این باره می نویسد:

خاص، متعلق عام را تخصیص می زند؛ همان گونه که در مثال «لا تضرب احدا» فعل قرینه است که مقصود از عام (احدا) زنده ها هستند نه اموات و در نتیجه،

۱- آل عمران، آیه ۱۰۴.

۲- در این باره، به تفصیل بحث خواهد شد.

مقصود از ضرب، مطلق زدن، هر چند دردآور نباشد، نیست.(۱)

افزون بر این اشکال، که درباره اصل دلالت آیه بر وجوب بود و پاسخ آن داده شد، اشکال های دیگری نیز بر آیه، از زاویه های دیگر وارد شده است؛ از جمله:

الف) آیه مذکور با آیه (یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ عَلَیْکُمْ أَنفُسَکُمْ لاَ یَضُرُّکُم مَّن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَیْتُمْ)(۲) معارض است؛ زیرا مستفاد از این آیه، این است که انسان ها تنها به اصلاح خویش مکلفند. در نتیجه، امر دلالت التزامی دارد بر عدم وجوب امر به معروف و نهی از منکر.

ب) آیه دلالت دارد بر وجوب کفایی امر به معروف و نهی از منکر و حال آن که مدعا وجوب عینی و همگانی این دو فریضه است.

ج) آیه مذکور، با آیه (لا اکراه فی الدین...) معارض است.(۳)

از آن جا که این اشکال ها عام هستند و در مورد دیگر آیات نیز مطرح می شوند، به همه آن ها یک جا پاسخ داده خواهد شد.

(وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِیَاء بَعْضٍ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنکَرِ وَیُقِیمُونَ الصَّلاَةَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَاةَ وَیُطِیعُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ...)(۴)

مردان و زنان با ایمان، ولیّ (یار و یاور) یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند، نماز را بر پای می دارند و زکات می پردازند و خدا و رسولش را اطاعت می کنند...

تقریب دلالت

دلالت آیه بر وجوب، تمام است؛ زیرا جمله (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِیَاء بَعْضٍ) هر چند به صورت اخبار است، اما در مقام انشا است. پس این بخش از آیه، دلالت دارد بر

۱- رسائل، استصحاب، القول التاسع، ص۳۳۶.

۲- مائده، آیه ۱۰۵(ای کسانی که ا یمان آورده اید! بر شما باد (نگاهداشت) خویشتن. چون شما راه یافته اید، هر که گمراه شد، به شما زیانی نرسد).

۳- بقره، آیه ۲۵۶(در دین، اکراه و اجباری نیست).

۴- توبه، آیه ۷۱.

این که بعضی از مؤمنان باید متصدی امور بعضی دیگر و در نتیجه، مراقب و ناظر همدیگر باشند.

جمله دوم، یعنی (یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنکَرِ) نیز جمله خبریه و در مقام انشا است و در دانش اصول ثابت شده که همان گونه که فعل امر در وجوب متعلق ظهور دارد، جمله خبری که در مقام انشا باشد نیز دلالت بر وجوب دارد، بلکه دلالتش بر وجوب، مؤکد است. شیخ طوسی پس از استفاده اصل وجوب از این آیه، می فرماید:

آیه دلالت دارد بر این که امر به معروف و نهی از منکر، از واجبات عینی است؛ زیرا وجوب امر به معروف و نهی از منکر را جزووظایف و صفات همه مؤمنان قرار داده است.(۱)

در هر صورت، افزون بر این که «المؤمنون و المؤمنات» جمع است، الف و لام استغراقی نیز بر سر آن ها وارد شده است و اگر صریح در استغراق هم نباشد، دست کم ظهور در آن دارد.

(کُنتُمْ خَیْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنکَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللّهِ)(۲)

شما بهترین امتی هستید که برای مردمان پدیدار شده اید که به کارهای پسندیده فرمان می دهید و از کارهای زشت و ناپسند باز می دارید و به خدا ایمان دارید.

نکته های عام

۱. افزون بر انسان ها امت ها نیز بر همدیگر امتیاز دارند. ملاک امتیاز و برتری در امت ها امر به معروف و نهی از منکر است. این نشان گر اهمیت و جایگاه والای این دو فریضه است.

۲. امر به معروف و نهی از منکر باید از روی عقیده و ایمان راسخ به خدا باشد: (تؤمنون بالله).

۱- تبیان، ج۵، ص ۳۰۰.

۲- آل عمران، آیه ۱۱۰.

۳. امر به معروف و نهی از منکر، عامل خیر و برکت در افراد و امت ها است.

۴. امر به معروف و نهی از منکر، محدود به افراد یا مکانی خاص نیست؛ زیرا آیه اطلاق دارد: (تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ)؛ چون آیه در مقام تشریع است و از نظر زمان و مکان اطلاق دارد.

۵. امر به معروف باید پیش از نهی از منکر باشد؛ چون «تأمرون» مقدم است.

تقریب دلالت

بعضی از صاحب نظران، مانند فاضل مقداد، دلالت آیه را بر اصل وجوب، قطعی دانسته، درمقام استدلال آن بر وجوب عینی گفته اند:

ظاهر آیه، بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر به شکل وجوب عینی دلالت دارد، به دلیل اطلاق آیه.(۱)

برخی دیگر نیز بر این باورند که چون آیه، بهترین بودن امت اسلامی را به امر به معروف و نهی از منکر مرتبط کرده است، به دلالت التزامی دلالت دارد بر این که هر چیزی (ترک این دو فریضه) که منافات با خیریت داشته باشد، جایز نیست.(۲)

به نظر می رسد که دلالت آیه بر وجوب، مشکل باشد؛ زیرا آیه در مقام مدح مسلمانان است و مدح درباره کاری یا وصفی، دلالت بر وجوب آن ندارد، مگر به قرینه سیاق، که همراه با امر به معروف، ایمان به خدا نیز آورده شده است.

(الَّذِینَ إِن مَّکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّکَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنکَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ)(۳)

همان کسان (یاران خدا) که هر گاه در زمین به آنان قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و پایان همه کارها از آنِ خدا است.

۱- کنز العرفان، ج ۱، ص ۴۰۶.
۲- کاظمی، مسالک الافهام، ج ۲، ص ۳۷۷.
۳- حج، آیه ۴۱.

نکته های عام

۱. امر به معروف و نهی از منکر، نیازمند قدرت است. این مطلب از جمله «ان مکّناهم» استفاده می شود.

۲. امر به معروف و نهی از منکر، اختصاص به مکان خاصی ندارد، بلکه وظیفه ای است که در سراسر گستره زمین، ساری و جاری است. این مطلب، از جمله «فی الارض» استفاده می شود.

۳. امر به معروف و نهی از منکر باید یکی از ثمرات و آثار حکومت اسلامی باشد؛ زیرا خداوند می فرماید: با قدرت و تمکن، پس از اقامه نماز و پرداخت زکات، امر به معروف و نهی از منکر احیا می شود.

۴. امر به معروف و نهی از منکر، جزو وظایف قطعی مسؤولان نظام است.

تقریب دلالت

دلالت آیه بر وجوب، از سیاق آن استفاده می شود. افزون بر این وجوب، از اخبار، در مقام انشا نیز استفاده می شود؛ زیرا بی گمان، چنین اخباری، در مقام انشا هستند.

(یَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنكَرِ)(۱)

(پیامبر) مردم را به نیکی ها دستور می دهد و آنان را از بدی ها باز می دارد.

سوره اعراف از سوره های مکی است و آیاتی(۲)

از آن، درباره امر به معروف و نهی از منکر است؛ از جمله، همین آیه که یکی از ویژگی های رسول خدا را امر به معروف و نهی از منکر بیان می کند.

تقرب دلالت

۱. امر به معروف و نهی از منکر، از مهم ترین برنامه های انبیا بوده و این آیه،دلالت دارد بر این که امر به معروف و نهی از منکر، در ادیان دیگر نیز بوده است.

۲. دلالت آیه بر وجوب روشن است؛ زیرا صیغه مضارع، هر چند در مقام اخبار است، اما اگر نگوییم که دلالت این گونه اخبار بر وجوب، از صیغه امر بیش تر است، دست کم در حد صیغه امر دلالت دارد.

۱- اعراف، آیه ۱۵۷.

۲- از جمله، آیه های ۱۶۳-۱۶۶ و ۱۹۹ به گونه ای با امربه معروف و نهی از منکر ارتباط دارد.

(لَیسُواْ سَوَاء مِّنْ أَهْلِ الْکِتَابِ أُمَّةٌ قَآئِمَةٌ یتْلُونَ آیاتِ اللّهِ آنَاء اللَّیلِ وَهُمْ یسْجُدُونَ یؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْیوْمِ الآخِرِ وَیأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَینْهَوْنَ عَنِ الْمُنکَرِ وَیسَارِعُونَ فِی الْخَیرَاتِ وَأُوْلَئِکَ مِنَ الصَّالِحِینَ)(۱)

یک سان و برابر نیستند از اهل کتاب، گروهی که (به فرمانبرداری از خدا) ایستاده اند، آیات خدا را شبانگاهان می خوانند، به خدا و روز باز پسین ایمان دارند و به کار نیک و پسندیده فرمان می دهند و از بدی و زشتی باز می دارند و خود در کارهای نیک می شتابند و اینان از نیکان و شایستگانند.

نکته های عام

۱. امر به معروف و نهی از منکر، در ادیان دیگر نیز بوده است؛ زیرا این دو آیه، در مقام اخبار از اهل کتاب هستند.

۲. با ترک امر به معروف و نهی از منکر، افراد به صلاح و رستگاری نمی رسند.

۳. مقدم شدن «یأمرون» بر «ینهون» نشان گر این است که با عمل به کارهای خوب، راه برای کارهای بد، به طور قهری بسته می شود.

اما دلالت آیه بر وجوب، به همان تقریب آیه قبلی، یعنی اخبار در مقام انشا است؛ ولی دلالت ناتمام است؛ زیرا آیه در مقام توصیف اهل کتاب است، نه انشای وجوب این فریضه.

(التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاکِعُونَ السَّاجِدونَ الآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنکَرِ...)(۲)

(مؤمنان مجاهد) اهل توبه، عبادت، ستایش، سیاحت، رکوع، سجود، امر به معروف و نهی از منکر و حفظ حدود و مقررات الهی اند.

درباره امر به معروف و نهی از منکر، از این آیه می توان نکاتی را استفاده کرد؛ از جمله:

۱. جنگ با دشمنان خدا نباید ما را از توجه به گناهان داخلی جامعه و در نتیجه، از امر به معروف و نهی از منکر غافل سازد. (در آیه قبل، مسأله جنگ و شهادت مطرح شده است).

۱- آل عمران، آیه ۱۱۳و۱۱۴.

۲- توبه، آیه ۱۱۲.

۲. برای حفظ ارزش های دینی و جلوگیری از نفوذ مفاسد اجتماعی و نافرمانی از دستورهای الهی، جنگجویان صف مقدم جبهه، نسبت به دیگران، مسؤولیت بیش تری دارند: (یقاتلون... الامرون...).

۳. برای رسیدن به جامعه مطلوب و اسلامی، خودسازی و عمل به دستورهای فردی، بر اجرای دستورهای اجتماعی، مقدم است: (التّائبون العابدون... الامرون بالمعروف).

دلالت آیه بر وجوب، به تقریبی است که در آیات قبل گفته شد. آیات یاد شده، بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارند. افزون بر این، آیات از جهات مختلف نیز اطلاق دارند.

ب.روایات

روایات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر فراوان است. صاحب وسائل الشیعه، حدود ششصد روایت را در این باره، ضمن هشتاد باب، نقل کرده است. ایشان در یکی از این ابواب،که به بحث ما مربوط است، تحت عنوان «باب وجوبهما و تحریم ترکهما» ۲۵ روایت آورده است.

در جامع احادیث الشیعه نیز حدود ۵۵۰ روایت در ۲۱ باب، نقل شده است. در باب اول، که درباره وجوب امر به معروف و نهی از منکر است، تحت عنوان «باب فضل الامر بالمعروف و النهی عن المنکر و وجوبهما و لزوم انکار المنکر بالقلب و اللسان و الید و حکم القتال علی ذلک» حدود هفتاد روایت نقل شده است که بسیاری از آن ها بر اصل وجوب دلالت دارد. باتوجه به فراوانی روایات و این که دلالت آن ها بر اصل وجوب، قطعی است، نیازی به نقل همه آن ها و بحث سندی نیست و در این جا تنها به نقل چند روایت بسنده می شود.

۱. عن ابی عبدالله(علیه السّلام) قال: سمعته یقول: ایها الناس امروا بالمعروف وانهوا عن المنکر...؛(۱) (امام صادق(علیه السّلام) فرموده است: شنیدم که رسول خدا فرموده است: ای مردم! امر به معروف و نهی از منکر کنید).

۱- وسائل الشیعه، ج۱۶، باب ۱ از ابواب وجوب الامر و النهی، ح۲۹.

دلالت روایت بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر روشن است؛ زیرا امر رسول خدا به آن دو، دلالت بر وجوب دارد.

۲. عن جعفر بن محمد۸ فی حدیث شرایع الدین، قال: والامر بالمعروف والنهی عن المنکر واجبان علی من امکنَهُ ذلک ولم یخف علی نفسه ولا علی اصحابه؛(۱) (امام صادق(علیه السّلام) در حدیث شرایع الاسلام فرموده است: امر به معروف و نهی از منکر، بر کسی که قدرت بر آن را دارد و ترس بر خویش و یا اطرافیانش ندارد، واجب است).

دلالت این روایت، بر اصل وجوب صریح است؛ اما درباره شرایط آن، پس از این بحث خواهد شد.

۳. عن محمدبن عرفه سمعت ابالحسن الرضا(علیه السّلام) یقول: لتأمرنَّ بالمعروف ولتنهنَّ عن المنکر. اویستعملنَّ علیکم شرار کم فیدعوا خیارکم فلا یستجاب لهم؛(۲) (محمد بن عرفه می گوید: شنیدم که امام رضا می فرمود: واجب است که امر به معروف و نهی از منکر کنید، در غیر این صورت، بدها بر شما حاکم خواهند شد. پس خوبان دعا می کنند، ولی مستجاب نمی شود).

دلالت این روایت نیز بر وجوب، واضح است، به ویژه با توجه این که فعل امر، همراه با نون تأکید به کار رفته است.

۴. عن الرضا(علیه السّلام) انه سمعه یقول: کان رسول اللّه(صلّی الله علیه و آله) یقول: اذا امتی تواکلت الامر بالمعروف والنهی عن المنکر فلیأذنوا بوقاع من الله؛(۳) (امام رضا(علیه السّلام) شنیده است که رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) می فرمود: هر گاه امت من امر به معروف و نهی از منکر را به همدیگر واگذار کنند، پس باید اعلان جنگ با خدا کنند).

دلالت این روایت بر وجوب، با توجه به این که ترک این دو فریضه، مساوی است با اعلان جنگ با خدا ، روشن است.

۱- وسائل الشیعه، ج۱۶، باب۱ از ابواب الامر و النهی و ما یناسبها، ح۲۲.

۲- همان، ص۱۱۸، ح۴.

۳- همان، ح۵.

از این روایات و روایات دیگر، وجوب امر به معروف و نهی از منکر استفاده می شود. نیز دانسته شد که این روایات، از جهات گوناگون اطلاق دارند که در مباحث آینده، از آن استفاده خواهد شد.

ج.عقل

اشاره

بسیاری از فقهـا وجـوب امر بـه معروف و نهی از منکر را عقلی می داننـد؛ از جملـه، شـیخ در کتـاب اقتصـاد،(۱) شـهید در دروس،(۲) کاشف الغطاء در کشف الغطاء،(۳) فخر المحققین در ایضاح(۴) و علامه حلی.(۵) امام خمینی(رحمه الله) در بحث از حرمت بیع خمر، در این باره می فرماید:

شیخ اعظم به این مطلب (عقلی بودن نهی از منکر) تصریح کرده و نیز از شیخ طایفه و برخی از کتاب های علامه و دو شهید و فاضل مقداد نیز حکایت شده که نهی از منکر عقلی است... و حق همین است.(۶)

صاحبان ا ین باور، از راه های گوناگون، هماننـد حفظ نظام، مسؤولیت انسان در برابر حفظ جامعه و وظیفه بنـدگی و عبودیت از نظر عقل، بر وجوب عقلی تمسک جسته انـد؛ زیرا هر یک از این امور، که از نظر عقلی واجبنـد، بر امر به معروف و نهی از منکر متوقف است. پس این دو از باب مقدمه، واجب هستند.

نقـد و بررسـی هر یک از این ادله، از حوصـله این نوشـته خارج است؛ اما در هر صورت، دلیل اساسـی بر وجوب عقلی، قاعده لطف است.

قاعده لطف

مهم ترین دلیـل بر وجوب عقلی امر به معروف و نهی از منکر، قاعـده لطف است که در این جا با تفصـیل بیش تری به آن می پردازیم.

حکمت الهی اقتضا می کند برای نزدیک شدن بندگان به مصالح و دور شدن آنان از

۱- الاقتصاد، ص۱۴۶.

۲- دروس، ص۱۶۵.

۳- کشف الغطاء، ص۴۱۹.

۴- ایضاح الفوائد، ج۱، ص۳۹۸.

۵- . مختلف، ج۴، ص۴۷۱.

۶- مکاسب محرمه، ج۱، ص۲۰۳.

مفاسـد، پیامبران را ارسال و تکلیف همراه با وعـده و وعیـد و انذار و تبشـیر را بیان و ائمه رانصب کند. هم چنین عقل براساس همین حکمت، حکم می کنـد که آن چه موجب نزدیکی بنـدگان به مصالـح و دوری آنان از مفاسـد می شود، انجام گیرد؛ از جمله، امر به معروف و نهی از منکر. بنابراین، هر یک از این دو، به حکم عقل واجب است.(۱)

بر این استدلال، اشکال هایی وارد شده است؛ از جمله، سیدمرتضی و پس از ایشان محقق طوسی و محقق حلی گفته اند:

اگر امر به معروف و نهی از منکر، واجب عقلی باشد، باید خداوند فعل معروف و یا ترک منکر را تحمیل کند؛ چون آن چه از نظر عقل واجب است، بر خدا نیز واجب است.(۲)

اگر خـدا انجام دادن معروف و ترک منکر را بر انسان تحمیل کند، لازمه اش اجبار است و اگر تحمیل نکند، لازمه اش اخلال به واجب است.(۳)

پس در هر دو صورت، محذور و اشکال اجبار و یا اخلال واجب بر خداوند لازم می آید.

در مقابل، بسیاری از فقها وجوب امر به معروف و نهی از منکر را عقلی نمی دانند، که از میان آنان می توان سید مرتضی،(۴) ابی الصلاح حلبی(۵)

و خواجه نصیرالدین طوسی(۶)

را نام برد. علامه حلی پس از تبیین وجوب، در مقام بیان اختلاف فقها درباره وجوب عقلی می نویسد:

سید مرتضی و ابوالصلاح و بیش تر فقها به وجوب شرعی قائلند.(۷)

صاحب جواهر نیز در مقام استدلال بر این که وجوب امر به معروف و نهی از منکر، شرعی است، نه عقلی، می فرماید:

عقل در حدی نیست که درک کند (ترک این دو) موجب مذمت و عقاب است.(۸)

۱- زیرا ملاک وجوب، قاعده لطف است و قاعده لطف، تخصیص بردار نیست.

۲- الاقتصاد، ص۱۴۶.

۳- مختلف الشیعه، ج۴، ص ۴۷۱.

۴- سید مرتضی، الذخیره فی علم الکلام، ص۵۵۳.

۵- الکافی فی الفقه، ص۲۶۴.

۶- خواجه نصیر الدین طوسی، تجرید الاعتقاد، ص۴۲۸.

۷- مختلف الشیعه، ج۱، ص ۴۷۲.

٨- جواهر الكلام، ج ٢١، ص ٣٥٩.

به نظر می رسد که رفع اختلاف میان سخنان فقها به این بیان ممکن باشد که امر به معروف و نهی از منکر، در بعضی مراتب، مانند مرتبه سوم (ضرب و جرح و قتل) شرعی است، نه عقلی و در بعضی مراتب، مانند مرتبه اول، عقلی است؛ زیرا حسن و مصلحت در مرحله اول، به اندازه ای زیاد است که عقل آن را درک و بر لزوم آن حکم می کند. بلکه می توان بر خلاف مراحل بعدی، به ویژه ضرب و جرح گفت که مرحله اول، یعنی علاقه نشان دادن به انجام دادن خوبی ها و اظهار تنفر از بدی ها فطری است.

توضیح مطلب: احکام و مقرراتی که در زندگی انسان ها باید عمل و رعایت گردد، از لحاظ سرچشمه و منشأ به اقسام گوناگونی تقسیم می شوند؛ از جمله، احکام عقلی، شرعی، عرفی و فطری. بی گمان دستورها و باید و نبایدهایی که ریشه در فطرت انسان دارند، نسبت به دیگر احکام، از بداهت و وضوح بیش تر و از لحاظ دامنه شمول، از گسترگی بیش تر و از نظر استدلال، از منطق قوی تری برخوردارند؛ زیرا با توجه به تعریف فطرت، امور فطری عبارتند از چیزهایی که فراتر از زمان، مکان و ویژگی های انسان های خاص است؛ یعنی در هر زمان، مکان و هر انسانی وجود دارند.

پرواضح است که تنفر و بی زاری از انجام دادن محرمات و میل به انجام دادن واجبات،از امور فطری است؛ زیرا در همه زمان ها و مکان ها و در میان همه انسان ها توجه به خوبی ها و تنفر از بدی ها و تلاش برای گسترش معروف و رفع منکر، وجود داشته و دارد، بلکه براساس بیان قرآن، این واقعیت، در میان حیوانات نیز یافت می شود.(۱)

وجوب دفع منکر، ثمره وجوب عقلی

این که وجوب امر به معروف و نهی از منکر، عقلی است یا شرعی، در برخی موارد، ثمره فقهی دارد؛ از جمله در بحث وجوب دفع منکر و این که آیا همان گونه که رفع منکر واجب است، دفع منکر نیز واجب است یا نه؟

فقها در مواردی به بررسی و بحث درباره این موضوع پرداخته اند. جناب شیخ انصاری، در مکاسب محرمه، ذیل عنوان «فروش انگور به شخصی که از آن، شراب درست می کند»،

ص: ۵۶

۱- مثلاً هدهد در فضای شهر سبا، به هنگام پرواز متوجه شد که اهل آن به بدی ها روی آورده اند و خورشیدپرست شده اند. از این رو، نزد سلیمان آمد و از این بدی ها شکایت کرد: «وَجدْتها و قومَها یسجدون لِلشمس من دون الله» نمل، آیه ۲۴.

مطرح می کند که فقها در مقام استدلال بر جایز نبودن این کار، به ادله ای تمسک جسته اند؛ از جمله این که دفع منکر، همانند رفع منکر، واجب است. امام خمینی(رحمه الله)در این باره می نویسند:

دلیل سوم بر حرمت فروش انگور به شخصی که می دانیم از آن شراب تهیه می کند، عبارت است از ادله وجوب نهی از منکر، به این تقریب که گفته شود: دفع منکر، مانند رفع آن واجب است و دفع منکر حاصل نمی شود جز با نفروختن انگور و چه بسا این استدلال، به محقق اردبیلی نسبت داده شده است... .(۱)

ایشان پس از نقد و بررسی سخن محقق اردبیلی، استدلال شیخ انصاری را پذیرفته،می نویسند:

در هر صورت، شایسته است به روش شیخ انصاری از ادله نهی از منکر، بر وجوب دفع منکر استدلال کنیم. بنابراین می گویم: دفع منکر مانند رفع منکر - بنابراین که وجوب آن عقلی باشد - واجب است؛ همان گونه که شیخ انصاری بر این مدعا تصریح کرده است و نیز از شیخ طایفه و برخی کتاب های علامه و شیهد اول و دوم و فاضل مقداد نیز حکایت شده که وجوب رفع منکر، واجب عقلی است... و همین مطلب حق است؛ زیرا عقل به گونه مستقل، حکم می کند بر این که عبد باید مانع از تحقق معصیت مولی و آن چه مورد بغض او است، باشد و نیز عقل حاکم است بر قبح تعاون عبد بر معصیت. بنابراین، باید جلو منکر گرفته شود، چه با نهی از آن و چه با کارهای دیگر.

امام خمینی(رحمه الله) پس از پاسخ به اشکال های وارده بر این مدعا می نویسند:

عقل تفاوتی میان رفع و دفع نمی گذارد، بلکه وجوب رفع از نظر عقل، بی معنا است؛ زیرا تغییر ماهیت آن چه در خارج واقع شده، ممکن نیست. بنابراین، واجب عقلی عبارت است از دفع و منع از تحقق منکر و مبغوض شارع، اعم از این که مشغول انجام دادن آن شده باشد و یا در فکر انجام دادن آن باشد.(۲)

۱- مکاسب محرمه، ج ۱، ص۲۰۲.

۲- مکاسب محرمه، ج ۱، ص۲۰۵.

پر واضح است که دفع منکر بر همه مکلفان واجب است؛ ولی در مواردی که دفع منکر، بر اقدام عملی در برابر دیگران متوقف باشد، در حکم مرحله سوم امر به معروف و نهی از منکر است که در اختیار دولت اسلامی یا منصوب از سوی آن است.

د.اجماع

بسیاری از فقها بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر ادعای اجماع کرده اند. صاحب شرایع الاسلام می نویسد:

والامر بالمعروف والنهی عن المنکر واجبان اجماعاً.(۱) امر به معروف و نهی از منکر واجبند اجماعاً.

صاحب جواهر در توضیح این مطلب آورده است:

اجماع منقول و محصل از مسلمانان بر وجوب این وجود دارد.(۲)

به نظر می رسد که اجماع دال بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر، بالاتر از اجماع مصطلح فقهی باشد؛ زیرا می توان ادعا کرد که وجوب این دو، نه تنها از ضروریات مذهب، بلکه از ضروریات دین اسلام است و پیش از این گذشت که برخی از فقهای اهل سنت، وجوب آن دو را از اصول شمرده اند. بنابراین، اشکال مدرکی بودن اجماع وارد نخواهد بود؛ ولی این اشکال وارد است که اجماع، دلیل لبی است و اطلاق ندارد تا در موارد شک، به اطلاق رجوع شود، بلکه باید به قدر متیقن آن بسنده شود. از این رو، برای اثبات اصل وجوب، مفید است؛ اما برای تبیین قلمرو و نیز پاسخ پرسش ها مفید نخواهد بود.

ه .مقتضای اصل عملی

اشاره

اگر در موردی مکلف نتواند وظیفه اش را درباره وجوب یا عدم وجوب امر به معروف و نهی از منکر تشخیص دهد (مثلاً نداند که آن چه ترک می شود، واجب است یا نه و یا آن چه ترک می شود، حرام است یا نه) و شک دارد که شرایط وجوب برای شخص آمر و ناهی تمام است یا نه،

(۳) در این مورد، مانند دیگر موارد، آیا جای برائت است؟ زیرا شک در اصل

۱- شرایع الاسلام، ضمن جواهر الکلام، ج۲۱، ص۳۵۸.

۲- همان.

۳- در مباحث آینده، شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر بررسی خواهد شد.

تکلیف است و در دانش اصول ثابت شده که هر جا شک در اصل تکلیف باشد، جای برائت است. یا باید میان موارد، تفصیل بدهیم؛ یعنی اگر واجب و منکر از امور شخصی و عادی است، برائت جاری می شود و اگر واجب از امور مهمی است که با سرنوشت همه مسلمانان و یا نظام سروکار دارد، جای برائت نیست، حتی در شبهات موضوعیه. این گونه موارد، با شک در وجوب قبل از جریان اصاله البرائت جای احتیاط است.

در مقام استدلال بر این مدعا، ممکن است به ادله ای تمسک شود؛ از جمله این که ادله برائت، نسبت به این موارد، اطلاق ندارند تا به محض شک و فحص، برائت جاری شود. هم چنین احکام شرعی، از نظر اهمیت، دارای درجات مختلف هستند: بعضی از احکام، مانند حفظ نظام، به اندازه ای مهمند که هنگام شک در آن ها جای احتیاط است، نه برائت.

وجوب کفایی یا عینی

فقها درباره کفایی یا عینی بودن وجوب امر به معروف و نهی از منکر، نظر یک سانی ندارند. بعضی از آنان بر این باورند که وجوب آن دو، عینی است؛ از جمله، شیخ طوسی می فرماید:

فقها در چگونگی وجوب امر به معروف اختلاف کرده اند. بیش تر آنان وجوب آن دو را کفایی دانسته اند. بنابراین، با انجام دادن بعضی، از دیگران ساقط می شود. گروه دیگری وجوب آن دو را عینی دانسته اند. به نظر من همین قول قوی است، به دلیل آیات و روایات.(۱)

از دیگر فقیهانی که بر این عقیده اند، می توان ابن ادریس(۲)

وابن حمزه(۳)

را نام برد. در مقابل، برخی از فقها وجوب آن دو را کفایی دانسته اند.

این اختلاف، از لسان ادله دال بروجوب امر به معروف و نهی از منکر ناشی شده است؛ زیرا در بعضی، مخاطب عام و در برخی مخاطبان خاص در نظر گرفته شده اند. از این رو باید برای این دوگانگی، راه حلی یافت.

۱- الاقتصاد، ص۱۴۷.

۲- . سرائر، ج۲، ص۲۲.

۳- الوسیله، ص۲۰۷.

تصویر واجب کفایی

اشاره

پیش از نقد و بررسی هر یک از این اقوال، شایسته است تصویر وجوب کفایی تبیین شود.

صاحب نظران دانش اصول، در این باره، بحث های طولانی کرده اند. در این جا به اجمال، به بیان این مطالب می پردازیم.

تصویرهای گوناگونی از واجب کفایی شده است؛ از جمله، آخوند خراسانی می گوید:

واجب کفایی سنخی از وجوب است که به هر یک از مکلفان تعلق می گیرد، به گونه ای که اگر همه مکلفان، بدان عمل نکنند، همگی آنان عذاب می شوند، هر چند اگر یکی از آنان واجب را انجام دهد، از دیگران ساقط می شود.(۱)

تصویر دیگری که ممکن است مطرح شود، عبارت است از این که بگوییم: واجب کفایی به یک نفر، که نزد خدا مشخص است، تعلق گرفته است؛ ولی اگر دیگران آن را انجام دهند، از آن شخص ساقط می شود؛ زیرا غرض حصول واجب درخارج است.

تصویر سوم، این است که واجب کفایی، به عموم مکلفان، به عنوان عموم مجموعی تعلق گرفته است.

تصویر چهارم، این است که:

واجب کفایی به یکی از مکلفان غیر معین، که از آن به «صرف الوجود» تعبیر می شود، تعلق گرفته است.(۲)

نقد و بررسی هر یک از این تصاویر، به درازا می انجامد. از این رو، بهتر این است که برای روشن شدن حق مطلب، تفاوت و آثار هر یک از واجب کفایی و عینی تعیین شود.

هر واجبی، سه گونه اضافه و حیثیت دارد:

الف) رابطه واجب با آمر و طالب (شارع)

ب) رابطه واجب با مکلف

ج) رابطه واجب با مطلوب و مکلف به(۳)

میان واجب کفایی و عینی، نسبت به حیثیت اول و دوم، اختلافی نیست، بلکه تفاوت

١- كفايه الاصول، ج١، ص١١۶.
٢- محاضرات فى الاصول الفقه، ج٢، ص٨.
٣- نهايه الاصول، ج١، ص٢١٠.

ظاهرا در حیثیت سوم است؛ زیرا گاهی مصلحتی که انگیزه امر می شود، به انجام فعل از فاعل خاص تعلق گرفته است؛ مانند این که مصلحت نماز، برای شخص مکلف، آن گاه حاصل می شود که از مکلف خاص، یعنی خود مکلف صادر شود. این واجب عینی است. گاهی نیز تحصیل مصلحت و غرض واجب، به صدور واجب از فاعل خاص بستگی ندارد، بلکه هر فاعلی که آن را انجام دهد، مطلوب بوده و غرض حاصل می شود. نتیجه آن، این است که با انجام دادن فرد اول، غرض حاصل است و بر دیگران واجب نیست و اگر همه افراد، آن را ترک کنند، همگان عذاب می شوند؛ زیرا همگان در تحصیل غرض شارع کوتاهی کرده اند. این واجب کفایی است.

پس از مشخص شدن تصویرهای مختلف واجب کفایی و بیان فرق آن با واجب عینی، باید دید که وجوب امر به معروف و نهی از منکر از کدام قسم است.

بی شک، مقتضای امر شارع، صرف نظر از قراین متصله و منفصله و قیود، وجوب عینی است؛ اما ادله ای که بر وجوب این دو دلالت دارند، برخی بروجوب عینی دلالت دارند؛ از جمله، آیه دوم و ششم و روایت اول، دوم و سوم، که در مبحث ادله و مبانی، مورد بحث قرار گرفتند. برخی دیگر از ادله نیز بروجوب کفایی این دو واجب دلالت دارند؛ از جمله، آیه اول، سوم و چهارم.

صاحب جواهر، در مقام استدلال بروجوب کفایی، به ادله ای تمسک کرده است:

الف) هدف و غرض در امر به معروف و نهی از منکر، تحقق معروف و نفی منکر است و این، با وجوب کفایی سازگار است، نه وجوب عینی؛ همان گونه که در غسل و کفن و دفن میت گفته می شود.

ب) آیه (و لتکن منکم...) بر وجوب کفایی دلالت دارد؛ چون «من» در «منکم» تبعیضی است. پس با واجب کفایی سازگار است.

ج) در روایت مسعده بن صدقه، امام در پاسخ به پرسش از این که این دو فریضه، بر همه واجب است یا نه، فرمود: نه.

د) سیره مستمر مسلمان بر وجوب کفایی این دو فریضه بوده است.(۱)

در هر حال، میان ادله امر به معروف و نهی از منکر و هم چنین میان فقها در این باره

۱- جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۵۹ نقل به معنا.

اختلاف است. برای رفع اختلاف و حل تعارض، چه باید کرد؟

راه حل اول

بعضی خواسته اند بگویند که امر به معروف و نهی از منکر، در دو دایره و قلمرو مطرح است:

الف) دایره مقدمات و تجهیزات برای زمینه سازی و گسترش معروف و رفع و دفع منکرات.

ب) دایره محدود به نیکی های خاص، که در جامعه ترک شده یا ترس از ترک آن ها هست.

امر به معروف و نهی از منکر، در دایره اول، واجب عینی و در دایره دوم، واجب کفایی است. آیت الله نوری می نویسد:

ظاهر این دلایل - چنان که گفتیم - اقتضای وجوب عینی امر به معروف و نهی از منکر در دایره وسیع است... ولی بنابر دایره محدود در فرض دوم، ممکن نیست بگوییم که این دو فریضه، واجب عینی است؛ زیرا عقلاً اقدام به آن برای فرد فرد مکلفین واجب نیست.(۱)

این سخن، هر چند فی نفسه درست است، اما خلاف فرض است؛ زیرا اولاً، مقدمات معروف و یا منکر، بر فرض وجوب، به عنوان معروف و منکر، واجب نیستند، بلکه به عنوان مقدمه، واجبند.

ثانیا، بحث درباره وجوب کفایی و عینی، فرع بر این است که واجب شرعی باشد، نه عقلی، در حالی که وجوب مقدمات معروف و منکر، عقلی است، نه شرعی. بنابر این، بحث کفایی یا عینی درست نیست؛ زیرا تقسیم واجب به عینی و کفایی، از مختصات واجب شرعی است و واجب عقلی چنین تقسیمی ندارد.

راه حل دوم

بعضی معتقدند که امر به معروف و نهی از منکر، مراحل مختلفی دارد.(۲) بعضی از این مراحل، وجوب عینی دارند و بر همه مکلفان واجبند؛ مانند نشان دادن بی زاری و تنفر از انجام دادن بدی ها و منکرات و اظهار علاقه و دوستی برای انجام دادن خوبی ها و واجبات.

۱- امر به معروف و نهی از منکر، ص۱۰۸.

۲- در ادامه، مراحل امر به معروف و نهی از منکر به تفصیل بیان خواهد شد.

بنابراین، ادله ای که از آن ها واجب عینی بودن امر به معروف و نهی از منکر، استفاده می شود، ناظر به مرحله اول هستند و ادله ای که بر وجوب کفایی دلالت دارند، ناظر به مراحل آخرند. صاحب جواهر پس از استدلال بر کفایی بودن وجوب، می فرماید:

ممکن است قائل به وجوب عینی در مرحله انکار قلبی شد... و اما وادار کردن بر انجام دادن معروف و یا ترک منکر با زدن، قطعا واجب کفایی است.(۱)

به نظر می رسد که این راه حل درست باشد، مگر این که مرحله اول امر به معروف را، که انکار و علاقه قلبی است، از دایره امر به معروف و نهی از منکر خارج بدانیم.

راه حل سوم

اشاره

به نظر می رسد که امر به معروف و نهی از منکر را می توان از یک نگاه، به دو قسم تقسیم کرد:

الف) امر به معروف و نهی از منکری که بر همه افراد مکلف واجب است.

ب) امر به معروف و نهی از منکری که بر گروهی خاص و یا بر حکومت و مسؤولان اداره جامعه واجب است.

براساس این تقسیم بندی می توان ادعا کرد که آیات و روایاتی که بیان آن ها عام نیست و فرد یا افرادی خاص مخاطب واقع شده اند، نظر به قسم اول دارند و ادله ای که بر وجوب کفایی این دو فریضه دلالت دارند، ناظر بر قسم دومند. البته در این صورت، تعبیر واجب عینی و کفایی درست نیست، مگر با تسامح.

غفلت از این مطلب، موجب شده است بسیاری از احکام امر به معروف و نهی از منکر، با یکدیگر اشتباه شوند. از این رو، با این نگاه، نه تنها مشکل اختلاف ادله حل می شود، بلکه در مبحث شرایط نیز مؤثر است؛ زیرا در آن جا از جمله شرایط این دو فریضه، اصرار بر گناه و یا تأثیرگذاری را بیان کرده اند، در حالی که بعضی از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر، به این شرط ها مشروط نشده اند. از آن جا که تفصیل این بحث، در فصل مربوط به وظایف دولت، خواهد آمد، در این جا به همین اندازه اکتفا می شود.

نظر امام خمینی(رحمه الله)

حضرت امام، همانند بسیاری از فقها، براین باورند که وجوب امر به معروف و نهی از

۱- جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۶۲.

منکر، کفایی است:

اقوا این است که وجوب امر به معروف و نهی از منکر، کفایی است. بنابراین، اگر در حد کفایت، به هر یک از این دو واجب اقدام شود، از دیگران ساقط می شود، در غیر این صورت، اگر شرایط وجوب تمام باشد، همه افراد، تارک امر به معروف و نهی از منکر به شمار می آیند.(۱)

ایشان درباره این که اگر ترک منکر و یا انجام دادن واجب، نیازمند اقدام افراد بسیاری باشد، می فرمایند:

اگر انجام دادن واجب و یا ریشه کن شدن منکر، متوقف باشد بر اقدام گروه بسیاری به امر و یا نهی، با اقدام بعضی از افراد، از دیگران ساقط نمی شود، بلکه در حدی که انجام دادن معروف و یا رفع منکر محقق می شود، بر همه واجب است.(۲)

تعبدی و توصلی

اشاره

یکی از تقسیمات واجب، در دانش اصول، عبارت است از تعبدی (واجبی که به هنگام انجام دادن، باید همراه با قصد قربت باشد) و توصلی (واجبی که هدف از آن، تحقق خارجی است به هرشکلی که باشد). از این رو، جای این پرسش هست که وجوب امر به معروف و نهی از منکر، تعبدی است و یا توصلی؟

در این جا، هر چند جای بحث و تفصیل فراوان است، اما به اختصار می توان گفت که وجوب هر یک از این دو فریضه، توصلی است؛ زیرا:

اولاً، اطلاق امر، اقتضا می کند واجب توصلی باشد؛ زیرا اگر افزون بر اصل تحقق واجب، قصد قربت هم لازم باشد، باید شارع آن را بیان کند و چنین بیانی از شارع نرسیده است.

ثانیا، همان گونه که در استدلال بر کفایی بودن واجب بیان شد، هدف شارع از امر به معروف و نهی از منکر، تحقق معروف و نفی منکر است و امر و نهی، موضوعیت ندارند، بلکه راهی هستند به سوی تحقق این دو.

ثالثا، بر فرض این که به این دو دلیل اشکال شود، نوبت به شک در وجوب قصد قربت

۱- تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۴۲۵، مسأله ۲.

۲- همان، ص ۴۲۵، مسأله ۳.

می رسـد و مقتضای اصل برائت از قصـد قربت، کفایی بودن است؛ زیرا در اصول ثابت شده است که اصل برائت، همان گونه که در شک در مکلف به جاری است، در موارد شک در جزئیت و شرطیت نیز جاری است.

ثمره این بحث روشن است؛ زیرا بنـابر توصـلی بودن، قصـد قربت لـازم نیست و اگر مکلف از راه های دیگر، غیر از امر و نهی بتواند به مقصود برسد، امر و نهی واجب نیست.

نظر امام خمینی(رحمه الله)

حضرت امام بر این باورند که امر به معروف و نهی از منکر، واجب توصلی است. ایشان می فرمایند:

در امر به معروف و نهی از منکر، قصـد قربت و اخلاص شـرط نیست، بلکه آن دو واجب توصـلی اند به هدف ریشه کن شدن فساد و انجام شدن واجبات. بله، اگر قصد قربت و اخلاص شود، ثواب و اجر خواهد داشت.(۱)

چگونگی امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

فقها درباره این که آیا لازم است امر به معروف و نهی از منکر به صورت امر و نهی باشـد یا نه، بحث کرده انـد. برخی از فقها نظر اول را پـذیرفته انـد؛ از جمله، ابی الصـلاح حلبی بر این بـاور است که از نگاه دانش اصول، بایـد به صورت امر و نهی و از مقام بالاتر باشد:

امر و نهی، طبق مقتضای اصول، عبارت است از گفتار شـخص عالی نسـبت به شـخص دانی: افعل (انجام بـده) و لا تفعل(انجام نده) همراه با اراده و کراهت.(۲)

امـا به نظر می رسـد که این مطلب تمـام نباشـد؛ زیرا امر و نهی، موضوعیت نـدارد، بلکه هر یک از این دو، راهی هسـتند برای انجام دادن معروف و ترک منکر. بنابراین،

اگر از راه خـواهش و یـا ارتبـاط محبت آمیز و دوسـتی و یـا بـا واسـطه گری وتطمیع بتوان جلو منکر را گرفت و زمینه را برای انجام دادن واجب فراهم ساخت، به واجب عمل شده است.

ثانیا، اگر امر و نهی موضوعیت داشته باشد، لازمه اش این است که بگوییم: اگر کسی قدرت بر امر و یا نهی ندارد، ولی از راه دیگر، مثلاً نصیحت می تواند جلو منکر را بگیرد، بر او واجب نیست.

۱- تحریر الوسیله، ج۱، ص۴۲۷، مسأله۱۳.

۲- الکافی فی الفقه، ص۲۶۴.

ثالثا، سیره متشرعه متصل به زمان ائمه: بر این بوده است که از راه نصیحت و مانند آن، اقدام به نهی از منکر و اشاعه معروف را می کرده اند، بدون این که امر و یا نهی داشته باشند. شاید ابی الصلاح با توجه به همین اشکال ها از این نظر برگشته و فرموده در مورد بحث، ملاک هر چیزی است که حُسن را محقق و قبح را مرتفع کند.

نظر امام خمینی(رحمه الله)

حضرت امام نیز علو گفتار آمرانه را در امر به معروف و نهی از منکر شرط نمی دانند. ایشان می فرمایند:

اگر احتمال دهد مطلوب با وعظ و ارشاد و گفتار نرم حاصل می شود، اکتفا بر آن لازم و تعدی از آن روا نیست.(۱)

امر به امر به معروف

از مباحث مقدماتی لازم و مفید، این است که آیا مخالفت با امر شخص آمر به معروف، تنها مخالفت با همان شخص است و یا مخالفت با شارع مقدس، که امر را بر شخص آمر واجب کرده است؟ به بیان دیگر، آیا با اینکه شارع شخصی

را امر کرده تا امر به معروف و نهی از منکر کند شخصی که مخاطب آمر به معروف ست مخاطب شارع هم هست یا نه؟

این بحث، ثمراتی دارد؛ از جمله این که مخالفت مأمور و مخاطب امر به معروف، در صورت اول، معصیت شارع است و از سوی دیگر، عمل آمر به معروف نیز عبادت و انجام دادن دستور شارع است. برای مشخص شدن حکم مسأله، باید صور آن تبیین گردد؛ زیرا به حسب مقام ثبوت صوری، ممکن است:

الف) غرض شارع، به تحقق فعل از شخص سوم تعلق گرفته و امر به امر، طریق است به آن.

ب) غرض شارع، به صدور امر از شخص دوم تعلق گرفته و امر او موضوعیت دارد.

ج) غرض شارع، تعلق گرفته است به صدور امر از آمر و تحقق فعل از سوم(مخاطب)، پس از امر شخص دوم.

پرواضح است که در صورت اول و سوم، امر شخص دوم، امر آمر اول نیز هست؛ ولی در

۱- تحریر الوسیله، ج۱، القول فی مراتب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، مسأله ۲.

صورت دوم، امر شخص دوم، امر فرد اول نیست.

اما به حسب مقام اثبات، امر شارع به امر به معروف، از کدام قسم است؟ بعید نیست که ادعا شود ظهور عرفی امر بر امر به معروف، از قسم اول باشد؛ زیرا هدف و غرض شارع تحقق فعل است، هر چند از راه دیگر باشد.

ص: ۶۷

فصل سوم: شرایط امربه معروف ونهی ازمنکر

اشاره

فصل سوم : شرایط امربه معروف ونهی ازمنکر

شرط اول: شناخت معروف و منکر

شرط دوم: اصرار بر گناه

شرط سوم و چهارم: ایمنی از ضرر و احتمال تأثیر

شرط پنجم: پای بندی به گفتار

شرط ششم: شرط کمال

شرایط دیگر

ص: ۶۹

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

بحث از شرایط امر به معروف و نهی از منکر، جزو مباحث اصلی و اساسی این فریضه است، به ویژه این که درباره برخی از شرایط، مانند شرط تأثیر و یا ایمنی از ضرر، گفته شده است که موجب فرار و شانه خالی کردن از عمل به این اصل هستند. از این رو، هر چند فقها در اصل مشروط بودن امر به معروف و نهی از منکر، اختلافی ندارند، اما در شمار و چگونگی شرایط، هم نظر نیستند. در این بخش، برخی از این مباحث، به اجمال مورد بحث قرار می گیرد.

شرط اول: شناخت معروف و منکر

اشاره

می توان گفت که همه فقیهان درباره این که امر به معروف و نهی از منکر، مشروط به علم و آگاهی از منکر و معروف است، اتفاق دارند؛ زیرا نه تنها روایات و اجماع فقها بر این مدعا دلالت دارند، بلکه خرد هر انسانی گواه است بر این که بدون آگاهی و آشنایی با معروف و منکر، امر و نهی درباره آن ها ممکن نیست و چه بسا پیامدهای سویی را به همراه داشته باشد که سبب نقض غرض می شود. آن چه درباره آن، میان فقها اختلاف شده و جای کندوکاو دارد، عبارت است از این که آیا علم به معروف و منکر، شرط وجوب است یا شرط واجب.(۱)

۱- شرط وجوب، به شرطی گفته می شود که تا آن شرط، خود به خود محقق نشود، حکمی بر عهده مکلف نیست؛ مانند وجوب حج و استطاعت؛ اما شرط واجب، شرطی است که بدون تحقق آن، تکلیف بر عهده مکلف آمده است؛ مانند وجوب نماز و شرط طهارت.

ثمره این مسأله، در برخی موارد آشکار می شود؛ مثلاً اگر علم، شرط وجوب باشد، تحصیل آن واجب نیست؛ زیرا تکلیفی بر عهده مکلف نیامده است تا از باب مقدمه انجام تکلیف، تحصیل آن واجب باشد؛ ولی اگر شرط واجب شد، تحصیل آن واجب است؛ زیرا بدون آگاهی، اصل وجوب برعهده وی آمده است.

در هر صورت، به نظر می رسد که باور اول تمام نباشد. از این رو، نخست ادله پیروان آن نقد و بررسی می شود.

صاحب جواهر، بیش ترین دلیل را در این باره آورده است. ایشان پس از بیان قول به این که علم شرط وجوب است، از علامه حلی، فاضل، شهید اول و مقداد، در مقام رد محقق کرکی و شهید ثانی، که وجوب را مشروط به علم نمی دانند، می فرماید: (نقل به معنا)

اولاً، نظر محقق کرکی و شهید، مخالف با عدم خلافی است که از فقها از جمله، منتهی درباره این که علم به معروف و منکر شرط وجوب است، گزارش شده است.

ثانیا، با خبر مسعده، که دلالت دارد این دو واجب، بر شخصی که توانمند، مطاع و عالم به معروف و منکر است، واجب شده است، مخالف است. بنابراین، علم به معروف و منکر، شرط وجوب است، نه واجب.

ثالثا، اطلاق دلالت دارد بر این که آن چه بر مکلف واجب شده، اصل امر و نهی در مواردی است که علم به معروف و منکر دارد، نه این که امر و نهی مطلقا واجب باشد تا در نتیجه، در صورت عدم علم به معروف و منکر، تعلم و شناخت معروف و منکر، بر او واجب باشد. بنابراین، آموختن این که معروف و منکر چیست، واجب نیست.

رابعا، مثالی که محقق کرکی و شهید بیان کرده اند، (وجوب نماز، به محدث تعلق می گیرد و بر او تحصیل طهارت نیز واجب می شود؛ هم چنین وجوب بر امر به معروف و نهی از منکر تعلق می گیرد و شناخت معروف و منکر بر جاهل واجب می شود)، از مورد بحث خارج است.

خامسا، اصل برائت در این جا اقتضا می کند تقید وجوب این دو را به علم داشتن به معروف و منکر زیرا لازمه تقیید وجوب این دو به شناخت آنها تکلیفی است مورد شک.(۱)

۱- جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۶۷.

نقد و بررسی

ادله صاحب جواهر، برای اثبات شرط بودن علم برای وجوب، ناتمام است؛ زیرا در دلیل اول، اگر مقصود از عدم خلاف، اجماع باشد، نادرست است؛ زیرا: اولاً، در میان فقها درباره این مسأله، اختلاف وجود دارد. پس اجماعی نیست.

ثانیا، بر فرض این که اجماعی نیز در کار باشد، اجماع مدرکی و مستند به ادله است و حجت نیست؛ زیرا کاشف از قول معصوم(علیه السّلام) نیست.

اما دلیل دوم، هر چند در روایت مسعده، امر به معروف و نهی از منکر، مشروط به علم شده است، اما اولاً، از نظر سند ضعیف؛ زیرا صاحب نظران علم رجال، نه تنها او را توثیق نکرده اند، بلکه بعضی از جمله، محقق

اردبیلی(۱) و مجلسی، او را تضعیف کرده اند. علامه مجلسی، به خصوص، این روایت را از نظر سند ضعیف دانسته است.(۲) ثانیا، ممکن است گفته شود که مفاد خبر مسعده عبارت است از یک امر تکوینی؛ یعنی توقف انجام امر به معروف و نهی از منکر، بر قدرت و آگاهی و این مطلب، باوجوب این دو و نیز وجوب تحصیل علم، فرق دارد.

اما بیان سوم جواهر، در صورتی درست است که قرینه ای مانع اطلاق نباشد. در مورد بحث ما، قراین خارجی، از جمله عقل حکم می کنند بر این که یادگیری و شناخت معروف و منکر، از باب مقدمه، لازم است.

بیان چهارم نیز درست نیست؛ زیرا همان گونه که طهارت، شرط واجب است نه وجوب، آگاهی نیز چنین است و این که صاحب جواهر، میان این دو مورد فرق می گذارد و می گوید: «در موضوع طهارت، چون علم به وجوب نماز داریم، پس طهارت شرط واجب است»، این مطلب، به اصطلاح، «در میان دعوا نرخ تعیین کردن» است؛ زیرا همین سخن درباره امر به معروف و نهی از منکر نیز گفته می شود و هیچ فرقی میان ادله وجوب نماز و امر به معروف و نهی از منکر نیست.

بیان پنجم هم نادرست است؛ زیرا برائت از عدم تقید وجوب به علم، موجب کلفت است؛ زیرا موجب اثبات تکلیف بر عهده مکلف است و برائت برای رفع تکلیف وضع شده است، نه

۱- جامع الرواه، ج۲، ص۲۲۸.

۲- خلاصه الاقوال، ص ۲۶۰؛ مراه العقول، ج۳، ص۳۷۹.

برای جعل تکلیف.

پس از نقد و بررسی ادله مشروط بودن وجوب، به نظر می رسد که در این مسأله باید تفصیل داده شود میان امر به معروف و نهی از منکری که بر افراد واجب است، با امر به معروف و نهی از منکری که جنبه اجتماعی دارد و موجب فساد دیگران و اجتماع می شود.

درباره افراد، ممکن است بگویم که با آگاهی نداشتن از معروف و منکر، امر و نهی نیز بر آنان واجب نیست؛ زیرا شرط آن، که آگاهی است، تحقق ندارد. به بیان دیگر، گاهی نسبت به افراد، شرط وجوب است و ادله ای که در این جا صاحب جواهر اقامه کرده است،تمام است؛ اما نسبت به مسؤولان و مدیران جامعه، در برابر افراد زیر نظر آنان، امر به معروف و نهی از منکر، مشروط به آگاهی نیست، بلکه وجوب این دو فریضه بر آنان مطلق است.

دلیل این مدعا افزون بر آن چه صاحب جواهر گفته است که آگاهی شرط وجوب است، تفاوت واضحی است که میان مردم و مدیران و رهبران جامعه وجود دارد که وظیفه سالم سازی و مسؤولیت جلوگیری از ارتکاب گناه و ترک واجبات را در جامعه و نظام اسلامی بر عهده دارند.

پرواضح است که ترک امر به معروف و نهی از منکر، با وجود عذر نشناختن معروف و منکر، از مردم عادی پذیرفتنی است؛ امّا از حاکمان و رهبران جامعه پذیرفته نخواهد بود. بنابراین، بر حاکمان و مدیران جامعه اسلامی، آگاهی یافتن از منکرات و معروف های اسلامی واجب است.

وجوب نفسی شناخت معروف و منکر

بر فرض این که بپذیریم که آگاهی از موارد معروف و منکر، شرط وجوب است نه واجب، جای این پرسش هست که آیا با ندانستن موارد معروف و منکر، وظیفه ساقط است و مکلف دربرابر واجباتی که ترک می شود و منکراتی که انجام می گیرد، وظیفه ای ندارد یا این که یادگیری معروف ها و منکرات واجب است؟

شهید مطهری پس از استدلال بر این که امر به معروف و نهی از منکر، بر شخص جاهل واجب نیست (زیرا با آگاهی نداشتن از موارد معروف و منکر، نتیجه معکوس حاصل خواهد شد) در مقام استدلال بر این که یادگیری، وجوب نفسی دارد، از جمله در یادگیری

موارد معروف و منکر، می فرماید:

شاید شما بگویید: ما جاهلیم، پس امر به معروف و نهی از منکر از ما ساقط شد...از یکی از معصومین می پرسند: بعضی از مردم جاهلند، در روز قیامت با این ها چگونه عمل می شود؟ می فرماید: در آن روز، عالمی را می آورند که عمل نکرده است. می گویند: چرا عمل نکردی؟ جواب ندارد...شخصی را می آورند و می گویند: تو چرا عمل نکردی؟ می گوید: نمی دانستم، نمی فهمیدم. می گویند: هلاّ تعلمت.(۱) نمی دانم، نمی فهمم هم عذر شد؟ خدا عقل را برای چه آفریده است؟ برای این که بفهمی.(۲)

این مدعا در دایره ای گسترده تر، درباره همه احکام شرع، مطرح شده است و با تمسک به ادله، ثابت شده است که ندانستن احکام شرعی عذر نیست، بلکه مکلف باید احکام شرعی را فراگیرد. این مطلب، درباره افرادی که امکان و مقدمات یادگیری برای آنان فراهم است، قطعی و مسلّم است؛ به ویژه در احکام و وظایفی که اهمیت بیش تری دارند و حیات و بقای دیگر احکام و واجبات و محرمات، به آن ها بستگی دارد؛ مانند امر به معروف و نهی از منکر.

فقهای بسیاری این مطلب را پذیرفته و بر آن استدلال کرده اند؛ از جمله، امام خمینی(رحمه الله)در مسأله هشتم بر این مطلب تأکید کرده اند. از آن جا که در بخش فروعات، این مسأله، همراه با ادله آن مطرح خواهد شد، در این جا به همین اندازه بسنده می شود.

نظر امام خمینی(رحمه الله) درباره برخی از فروعات شرط علم

۱. اگر مسأله ای میان فقها مورد اختلاف باشد و احتمال داده شود که نظر اجتهادی یا تقلیدی مرتکب و یا تارک، جواز باشد، امر به معروف و نهی از منکر، واجب، بلکه جایز نیست.(۳)

دلیل عدم وجوب، عبارت است از محقق نبودن موضوع؛ زیرا با احتمال جواز، علم به این که منکر مورد ارتکاب واقع شده و یا معروف ترک شده، نیست.

۱- شیخ مفید، امالی، ص۲۲۸.
۲- حماسه حسینی، ج۲، ص۸۳.
۳- تحریرالوسیله، ج۲، مسأله ۲.

اما دلیل جایز نبودن امر به معروف و نهی از منکر می تواند این باشد که چون هر یک از این دو فریضه، نمایان گر سستی و بی مبالاتی در دین است، موجب هتک حرمت و ایذا است و هر یک از این ها حرام است.

۲. اگر احتمال داده شود که مرتکب و یا تارک کاری، که حکمش مورد اختلاف نیست، جاهل به حکم باشد، ظاهرا امر و نهی او واجب است، به ویژه اگر جاهل مقصر باشد و احتیاط در این است که اول به حکم شرعی ارشاد شود و بعد اگر بر مخالفت آن اصرار ورزید، امر و نهی شود، به ویژه اگر جاهل قاصر باشد.(۱)

دلیل وجوب امر و نهی، در مورد جاهل مقصر،این است که موضوع وجوب محقق است؛ زیرا جهل تقصیری عذر نیست.(۲) بنابراین، مخالفت و معصیت در ارتکاب یا ترک، صادق است. پس امر و نهی نیز واجب است؛ اما ارشاد جاهل به حکم، از آن جهت که در جای خودش ثابت شده، واجب است.

اما این که می فرمایند: پس از ارشاد به حکم، اگر اصرار بر مخالفت شد، امر به معروف و نهی از منکر شود، به ویژه اگر جاهل قاصر است، بدین علت است که در جاهل قاصر به حکم، معصیت محقق نمی شود، مگر پس از آگاهی از حکم و ارتکاب دوباره آن.

اگر مرتکب یا تارک فعل، غافل یا ناسی یا جاهل به موضوع باشد، در هر سه صورت، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست. در صورت غفلت و نسیان واجب نیست، چون شخص غافل یا ناسی، با قید غفلت و نسیان، تکلیف او محال است و صرف نظر از قید، خلاف فرض است. در جاهل به موضوع نیز منکر و معروف صادق نیست.

ولی اگر موضوع مخالفت، در سه مورد اخیر، از موارد با اهمیتی باشد که شارع راضی به مخالفت نباشد، در این صورت، امر به معروف و نهی از منکر واجب است، هر چند آنان به حسب ظاهر تکلیف ندارند.

۳. اگر عمل ارتکابی یا ترک، مخالفت با احتیاط واجب باشد نه فتوا، احتیاط واجب، امر به معروف و نهی از منکر است، بلکه وجوب بعید نیست.(۳)

۱- همان، مسأله ۳.

۲- فقها جاهل به احکام شرعی را به دو دسته تقسیم کرده اند: ۱. جاهل قاصر. او کسی است که امکان تحصیل حکم شرعی را نداشته باشد. ۲. جاهل مقصر. او کسی است که امکان تحصیل حکم شرعی را داشته باشد.

۳- تحریر الوسیله، ج۲، ص۴۲۸، مسأله ۶.

دلیل این مسأله، شاید این باشد که مخالفت با احتیاط واجب، معصیت است. پس در این مورد، معصیت و مخالفت محقق است. در نتیجه، موضوع امر و نهی صادق است.

ولی ممکن است میان احتیاط هایی که به حکم عقل است، با احتیاط هایی که شرعی است، تفاوت قائل شویم. در مورد اول، امر به معروف و نهی از منکر واجب است؛ زیرا منکر و معروف، اعم است از عقلی و شرعی و در مورد حکم عقل به لزوم احتیاط، ارتکاب یا ترک قبیح است و مصداق منکر و معروف است؛ ولی اگر احتیاط شرعی باشد، یعنی از آن جهت که واقع مشخص نیست، برای رسیدن به واقع، فتوا به احتیاط داده می شود. در این صورت، موضوع معروف و منکر صادق نیست.

۴. یادگیری شرایط امر به معروف و نهی از منکر و موارد وجوب و عدم وجوب و نیز موارد جواز و عدم جواز، واجب است تا درباره امر به معروف و نهی از منکر دچار اشتباه و منکر نشود.(۱)

دلیل آن، این است که یادگیری شرایط واجب، جزو مقدمات عقلی است و تحصیل مقدمات عقلی، به حکم عقل واجب است و از باب تلازم میان حکم عقل و شرع، از نظر شرع نیز واجب خواهد بود.

شرط دوم: اصرار بر گناه

اشاره

همه انسان ها، غیر از ائمه معصومین و انبیا: همواره در معرض غفلت، نسیان و فریب خوردن هستند. از سوی دیگر، سرشت خداجو و پاک انسان موجب می شود که پس از لغزش، پشیمان شود. فقها در این شرایط، امر به معروف و نهی از منکر را واجب ندانسته اند.

لحاظ کردن این شرط، نه تنها سبب ترک معروف و ارتکاب منکر نمی شود، بلکه تأثیر بسیاری در رواج معروف و تنفر از منکر دارد و چه بسا امر و نهی در چنین مواردی، که به شخصیت افراد لطمه وارد می سازد، اثر منفی داشته، نتیجه عکس به بار آورد. از این رو، بسیاری از فقها نه تنها امر و نهی را در موردی که اصرار بر گناه نباشد، واجب ندانسته اند، بلکه حرام دانسته اند.

این که معنای اصرار چیست، به زودی در ضمن تبیین نظریات امام خمینی(رحمه الله)خواهد

۱- همان، مسأله ۸.

آمد. در هر صورت، فقها در مقام اثبات ضرورت این شرط، به ادله ای تمسک جسته اند:

الف. اجماع

صاحب جواهر پس از نقل کلام محقق حلی مبنی بر شرط بودن اصرار بر منکر، در مقام استدلال می نویسد:

بدون هیچ خلافی از سوی فقها.(۱)

به نظر می رسد که استدلال به اجماع، از نظر صغری و کبری اشکال دارد. از نظر صغری، زیرا بعضی از فقها اصلاً متعرض این مسأله نشده اند؛ مانند علامه در تحریر. ممکن است گفته شود که عدم بیان، منافات با ادعای اجماع ندارد. در پاسخ گفته می شود که چنین موردی را، که بیش تر فقها نظراتشان را در این بحث مطرح کرده اند، عدم تعرض، قرینه است بر قبول نداشتن. دست کم موجب شک خواهد شد در هر صورت، اجماع محقق نخواهد شد. بنابراین، ادعای اجماع ناتمام است.

اما از نظر کبری، بر فرض صحت، اجماع کاشف

از قول معصوم(علیه السّلام) نیست؛ زیرا اگر نگوییم که قطعا مدرکی است، دست کم احتمال مدرکی بودن آن می رود.

ب. عقل

اشاره

مهم ترین دلیل بر این شرط، حکم عقل است؛ زیرا اگر علم داشته باشیم که معروف ترک نمی شود و منکر انجام نمی گیرد، موضوعی برای امر و نهی باقی نمی ماند و با انتفای موضوع، حکم نیز عقلاً منتفی خواهد بود. آن چه مورد بحث است، این است که اگر علم به اصرار بر ترک وجود نداشته باشد، بلکه ظن قوی بر آن باشد، آیا باز هم از نظر عقل، امر و نهی واجب نیست؟ برای توضیح مطلب، صورت های گوناگون مسأله تبیین و حکم هر یک بیان می شود.

مرتکب حرام و تارک واجب، از چند حالت خارج نیست:

۱. علم داریم که پس از ارتکاب گناه، بر آن اصرار و استمرار خواهد بخشید. حکم این صورت مشخص است.

۱- جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۷۰.

۲. علم داریم که پس از ارتکاب گناه، قصد تکرار آن را ندارد. حکم این صورت نیز واضح است.

۳. می دانیم که مکلف، هر چند تاکنون گناه را انجام نداده است، ولی قصد ارتکاب آن را دارد. حکم این صورت، وجوب امر به معروف و نهی از منکر است؛ زیرا اطلاق ادله، این جا را فرا می گیرد، هر چند بدانیم که یک بار بیش تر مرتکب گناه نمی شود؛ زیرا موضوع امر به معروف و نهی از منکر محقق است.

۴. ظن قوی بر استمرار به گناه داریم. حکم این صورت، مانند صورت قبل است.

۵. شک داریم که آیا اصرار و استمرار بر ارتکاب حرام است یا نه.

۶. ظن قوی داریم بر عدم اصرار و استمرار گناه. حکم این صورت و صورت قبل، مورد اختلاف است. بعضی بر این باورند که امر و نهی، در این دو حالت، واجب است؛ مانند مؤلف سرائر.(۱) بعضی نیز قائلند که واجب ساقط می شود؛ مانند محقق در شرایع.(۲)

ادله کسانی که معتقدند وجوب ساقط نیست، عبارت است از:

۱. اطلاق ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر. این ادله مطلق است و صورتی که علم داریم معروف انجام و منکر ترک می شود، خارج است ولی در موردی که شک داریم آیا معروف انجام و منکر ترک می شود یا نه، اطلاق ادله او به معروف و نهی از منکر تخصیص نخورده و در نتیجه واجب است.

اشکال: این استدلال درست نیست؛ زیرا با ظن قوی و یا شک در استمرار و اصرار، شک خواهیم داشت در این که مصداق منکر و معروف هست یا نه. بنابراین، تمسک به عام و مطلق، تمسک به دلیل است در شبهه مصداقیه دلیل و در اصول ثابت شده است که چنین تمسکی روا نیست. به بیان دیگر، ادله ایذای مسلم، دلالت دارد بر حرمت امر و نهی دیگران. این عموم، با موردی که علم داشته باشیم به ترک معروف یا ارتکاب حرام، تخصیص خورده است و صدق دلیل خاص برمورد بحث، مشکوک است. مرجع عموم عام ادله حرمت ایذاء مؤمن است؛ زیرا در شبهات مفهومیه، مخصص در مورد شک مرجع عموم عام است.

۲. استصحاب وجوب امر به معروف و نهی از منکر، پیش از شک و ظن قوی بر عدم

۱- سرائر، ص ۱۶۰.

۲- . جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۷۰.

اصرار. در نتیجه، همان واجب، در صورت شک و ظن قوی ثابت خواهد شد.

اشکال: این استصحاب نیز جاری نیست؛ زیرا اولاً، باوجود دلیل لفظی و عموم ادله حرمت امر و نهی دیگران، نوبت به استصحاب حکم مخصص می رسد. ثانیا، با شک یا ظن قوی بر عدم استمرار، شک در صدق معروف و منکر وجود خواهد داشت. بنابراین، موضوع دو تا است. قبل از شک وظن قوی، تحقق موضوع قطعی بود و بعد از شک، تحقق موضوع مشکوک است. بنابراین، استصحاب وجوب راه ندارد. ثالثا، استصحاب وجوب، بر مبنای کسانی جاری است که استصحاب را در شبهات حکمیه جاری می دانند.

پس از ابطال ادله عدم سقوط وجوب، ثابت می شود که امر و نهی واجب نیست؛ اما به نظر می رسد که این بیان درباره واجباتی که از نظر شارع، اهمیت چندانی ندارند، صحیح باشد و اما درباره واجبات و محرماتی که شارع به تحقق و ترک آن ها اهمیت داده است، مانند واجبات اجتماعی عام المنفعه یا محرمات اجتماعی و سیاسی، که تحقق آن ها برای همه جامعه، بلکه نظام، آثار سویی را در پی دارد، حتی در صورت شک یا ظن قوی به عدم اصرار و استمرار، تفحص از موضوع (استمرار) واجب است.

لزوم امر به توبه، پس از گناه

در جایی که علم داشته باشیم که مرتکب حرام و تارک واجب، بر کار خود اصرار نمی ورزد و به آن ادامه نمی دهد و نیز در جایی که شک یا ظن قوی بر عدم استمرار باشد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست.

فقها در این جا این بحث را مطرح کرده اند که آیا واجب نبودن امر و نهی، مشروط به توبه است یا توبه لازم نیست؟ صاحب جواهر در این باره می نویسد:

بعضی از مردم (فقهای اهل سنت) از سخنان بیش تر فقهای شیعه برداشت کرده اند که به صرف ترک، امر و نهی ساقط می شود. سپس گفته اند: اگر شخص گناهکار، توبه نکردن را استمرار دهد، باید او را امر به توبه کنند؛ ولی این امر، غیر از امر به معروف است... شکی نیست که مراعات توبه، اولی است.(۱)

به نظر می رسد که این سخن، تمام نباشد، به دلیل استقرار سیره بر عدم امر به توبه.

۱- جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۷۱.

نظر امام خمینی(رحمه الله) درباره مفهوم استمرار

۱. مقصود از استمرار، عبارت است از ارتکاب، هر چند یک بار باشد، نه تداوم.(۱)

بنابراین اگر شارب خمر، پس از شرب، قصد داشته باشد یک بار دیگر مرتکب آن شود، نهی از منکر واجب است؛ زیرا با قصد شرب خمر دوباره، موضوع نهی از منکر محقق است. در نتیجه، وجوب را در پی خواهد داشت. پیش از این گفته شد که حتی اگر مسبوق به شرب خمر نباشد و از ابتدا قصد شرب خمر داشته باشد، باز هم موضوع نهی از منکر محقق است.

۲. اگر شخص قصد استمرار و اصرار بر گناه را داشت و ما پس از مدتی در بقای قصد استمرار، شک کنیم، احتمال دارد که امر و نهی واجب باشد، هر چند در آن اشکال است.(۲)

دلیل وجوب امر و نهی، عبارت است ازاستصحاب وجوب در زمانی که علم به استمرار گناه وجود داشت. دلیل واجب نبودن، این است که استصحاب، در این مورد جاری نیست؛ زیرا اولاً، استصحاب بقای قصد استمرار، مثبت است. پس با آن، وجوب ثابت نمی شود.

پاسخ این استدلال، این است که خود قصد استمرار، موضوع برای وجوب است. ثانیا، قصد از امور نفسانی است و قابل استصحاب نیست. پاسخ این است که قصد، همانند علم و جهل، از حالات نفسانی و استصحاب پذیر است.

شرط سوم و چهارم

اشاره

شرط سوم، ایمنی از ضرر و شرط چهارم احتمال تأثیر است. هر یک از این دو شرط، مباحث بسیاری را به خود اختصاص داده است. از سوی دیگر، اختلافات بسیاری نیز از فقها نقل شده است. افزون بر این ها اشکال هایی نیز بر ثبوت هر یک از این دو شرط، شده است؛ از جمله این که کم تر موردی یافت می شود که امر به معروف یا نهی از منکر، همراه با نوعی ضرر نباشد یا این که در بسیاری از موارد، احتمال تأثیر آنی و فوری، که مطلوب حاصل شود، داده نمی شود؛ ولی آثار و فواید دیگری بر امر یا نهی بار می شود. با این حال، این فریضه واجب نیست. پرواضح است که در این صورت، موجب لغویت و تعطیلی این واجب بسیار مهم خواهد شد.

ص: ۸۱

۱- تحریر الوسیله، ج۱، ص۴۳۲، مسأله ۴.

۲- همان، ذیل مسأله ۲.

از این رو، در این بخش، ادله هر یک از این دو شرط، با تفصیل بیش تری نقد و بررسی خواهد شد. از آن جا که ادله اثبات و نفی و اشکال های این دو، نزدیک به هم است، برای طولانی نشدن بحث، برخی از مباحث، از جمله پیشینه بحث به طور مشترک بررسی می شود؛ ولی به مباحث اساسی، جداگانه خواهیم پرداخت.

پیشینه تاریخی

بررسی تاریخ مباحث علمی، در روشن شدن حقیقت مطالب، نقش به سزایی دارد. این تأثیر و نقش، در علوم نقلی، به ویژه فقه، دو چندان است؛زیرا اقوال و نظریات صدر اول، خصوصا فقهای معاصر عصر غیبت و آغاز غیبت کبری، در حکم روایات است.

این مطلب، در موضوع مورد بحث، یعنی شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر، (تأثیر و نبود مفسده) از اهمیت بیش تری برخوردار است. از آن جا که به اجماع فقها استدلال شده است، پرواضح است که برای مشخص شدن صحت و سقم اجماع باید اقوال فقها بررسی شود.

اقوال فقیهان صدر اول

کتاب فقه الرضا شرایط امر به معروف و نهی از منکر را بیان کرده است. ابن ابی عقیل عمانی (متوفای ۳۴۰ق.) در مجموعه فتاوا، بحث امر به معروف و نهی از منکر را مطرح نکرده است. هم چنین شیخ صدوق (متوفای۳۸۱ق.) در کتاب المقنع بحث امر به معروف و نهی از منکر را نیاورده است. وی در کتاب الهدایه نیز از این بحث گذشته و متعرض آن نشده است. شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ق.) در کتاب المقنعه مباحث امر به معروف و نهی از منکر را تحت عنوان «باب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر و اقامه الحدود و الجهاد فی الدین» مطرح کرده و درباره شرط عدم مفسده فرموده است:

اگر از انکار منکر (اعمال قدرت مرحله سوم) ناتوان باشد و یا ترس از ترتب مفسده داشته باشد، در حال و یا آینده، به انکار قلبی و زبانی بسنده می شود و اگر از انکار زبانی نیز ترس داشته باشد، به انکار قلبی - که هیچ کس حق

ترکش راندارد - بسنده می شود.(۱)

سید مرتضی(متوفای ۴۳۶ق.) نه در کتاب الانتصار، نه در رسائل و نه در کتاب ناصریات این بحث را مطرح نکرده است.

ابوالصلاح حلبی (متوفای ۴۴۷ق.) مباحث امر به معروف و نهی از منکر را تحت عنوان مستقل مطرح کرده است. وی درباره شرط تأثیر می نویسد:

ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر، مطلق است و مشروط به ظن به تأثیر نیست و اثبات شرط تأثیر، مستلزم اثبات شرطی است بی دلیل و تقید مطلق وجوب به غیر حجت.

ایشان سپس درباره شرط عدم مفسده می نویسد:

عدم مفسده را شرط کردیم؛ زیرا می دانیم که واجب است اجتناب از قبحی (مفسده) که از سوی شخص مأمور یا منهی و یا غیر آن دو، به سبب امر و نهی، بر آمر و ناهی وارد می شود؛ زیرا از نظر عقل و شرع، جایز نیست مکلف برای رفع قبیح، قبیحی را بپذیرد.(۲)

شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ق.) در النهایه درباره شرط ترس از ضرر می نویسد:

اگر برای امر به معروف و نهی از منکر با دست (اعمال قدرت) متمکن نباشد، به علت ضرری که بر او یا غیر او وارد می شود، به امر و نهی قلبی بسنده می شود.(۳)

وی در کتاب الجمل و العقود با این که اصل بحث را آورده است، ولی سخنی از شرایط به میان نیاورده است. در کتاب خلاف نیز اصل بحث را مطرح نکرده است.

شیخ در کتاب اقتصاد، هر دو شرط را مطرح کرده و شرط تأثیر را رد و شرط عدم مفسده را پذیرفته است:

نهی از منکر سه حالت دارد: ۱. گمان تأثیر باشد. ۲. گمان تأثیر نباشد. ۳.

۱- المقنعه، ص۸۰۹.

۲- الکافی، ص۲۶۵.

۳- النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، ج۱، ص۳۰۲.

احتمال تأثیر و عدم تأثیر مساوی باشد. در دو صورت اخیر، بعضی گفته اند که وجوب ساقط است و بعضی گفته اند که ساقط نیست. این نظر سیدمرتضی است و همین نظر قوی است؛ زیرا ادله اطلاق دارد... و درباره شرط عدم مفسده گفته است که مفسده قبیح است.(۱)

سلار (متوفای ۴۶۳ق.) در کتاب مراسم، متعرض این بحث شده است.

قاضی ابن براج (متوفای ۴۸۱ق.) در کتاب المهذب به شرط عدم مفسده اشاره کرده، می نویسد:

امر به معروف و نهی از منکر، زمانی صحیح است که توان داشته و بداند و یا گمان قوی داشته باشد که ضرری در حال یا آینده متوجه او یا دیگران نمی شود.

ابن حمزه طوسی (متوفای ۵۸۰ ق.) تنها شرط عدم مفسده را مطرح کرده و گفته است:

اگر ترس از مفسده باشد، بر مرحله قلبی بسنده می شود.(۲)

سید بن زهره(متوفای ۵۸۵ق.) متعرض مباحث امر به معروف و نهی از منکر نشده است.

ابن ادریس (متوفای ۵۹۸ق.) روشن تر از دیگران، هر دو شرط را مطرح کرده و گفته است:

شرط سوم: گمان تأثیر نهی از منکر باشد. شرط چهارم: ترس جانی نباشد. شرط پنجم: ترس مالی نباشد. شرط ششم: در امر و نهی مفسده نباشد.(۳)

پس از فقهای صدر اول، بیش تر فقها این دو شرط را پذیرفته اند؛ مانند محقق حلی،(۴) علامه حلی،(۵)

شهید اول،(۶)

شهید ثانی،(۷)

محقق اردبیلی(۸)

و صاحب جواهر، که به تفصیل درباره هر یک، استدلال کرده است و به زودی به بررسی آن خواهیم پرداخت.

۱- الاقتصاد، ص۱۴۹.

۲- الوسیله، ص۲۰۷.

۳- سرائر، ج۲، ص۲۳.

۴- موسوعه الینابیع الفقهیه، ص۲۱۹.

۵- همان، ص۲۶۸.

۶- همان، ص۲۷۵.

۷- مسالک الافهام، ج۳، ص۱۰۲.

۸- مجمع الفائده و البرهان، ج۷، ص۵۳۶.

آن چه از این بررسی تاریخی حاصل می شود، این است که همه فقهای صدر اول، بر اشتراط وجوب امر به معروف و نهی از منکر، به شرط ایمنی از ضرر و ظن به تأثیر، اتفاق نظر ندارند و این مطلب، تأثیر بسیاری در استنباط حکم شرعی دارد.

تقریر محل نزاع در شرط سوم

برای تقریر و تبیین بهتر مفهوم شرط سوم و دایره آن، باید به نکاتی توجه کرد:

الف) برخی از فقها عنوان شرط را «عدم مفسده» ذکر کرده اند؛ مانند مؤلف شرایع الاسلام،(۱) منتهی،(۲)

قواعد(۳)

و الوسیله.(۴)برخی دیگر عنوان آن را «ضرر نداشتن» دانسته اند؛ مانند شیخ طوسی در نهایه الاحکام،(۵) ابن ادریس(۶)

و ابوالصلاح در اشاره السبق؛ ولی با دقت در سخنان گروه اول، معلوم می شود که مقصود آنان از مفسده، همان ضرر است.

ب) ضرر در این جا، در مفهومی گسترده به کار رفته است؛ زیرا اولاً، شامل ضرر جانی، مالی و عرضی می شود و ثانیا، ضرر اعم است از خود و وابستگان و بلکه دیگر مؤمنان.

ج) ضرر دایر مدار علم نیست، بلکه با ظن قوی و حتی با احتمال عقلایی نیز موضوع ضرر محقق می شود.

د) مشقت و حرج بسیار نیز ملحق به ضرر است.

ادله شرط سوم

فقها درباره شرط ضرر نداشتن، به ادله ای تمسک کرده اند. بیش ترین استدلال را صاحب جواهر دارد. از این رو، شایسته است سخنان ایشان نقل و نقد شود. وی در ذیل کلام محقق حلی، که شرط چهارم را مفسده نداشتن دانسته و گفته است که «اگر گمان ضرر جانی یا مالی برای آمر و ناهی یا یکی از مسلمانان برود، وجوب انکار ساقط می شود»، می نویسد: (نقل به معنا)

۱- جواهر الکلام، ج۲۱، ص۳۷۱.

۲- همان.

۳- همان.

۴- الوسیله، ص۲۰۷.

۵- نهایه الاحکام، ج۱، ص۳۰۲.

۶- سرائر، ج۲، ص۲۳.

۱. مخالفی در این حکم نیافتم (اجماع). ۲. قاعده لا ضرر و لاضرار. ۳. قاعده لاحرج. ۴. قاعده سهولت و سماحت دین. ۵. قاعده یُسْر. ۶. خبر عیون اخبار الرضا: «و امر به معروف و نهی از منکر، بر کسی واجب است که توان داشته و ترس از ضرر بر جان نداشته باشد...».(۱) ۷. خبر مسعده.(۲)

۸. خبر شرایع الدین.(۳) ۹. یحیی الطویل.(۴)

۱۰. خبرمفضل بن زید.(۵) ۱۱. همان گونه که گذشت، ابی الصلاح حلبی در مقام استدلال بر شرط عدم مفسده، گفته بود که از نظر شرع و عقل، برای رفع یک قبیح ارتکاب قبیح دیگر جایز نیست.(۶)

آن چه ملاحظه شد، مجموعه ادله ای بود که بر این شرط اقامه شده است. بعضی از این ادله، جزو ادله عامه هستند و برخی جزو ادله خاصه و ویژه همین بحث.

عنوان شرط سوم

فقیهانی که این شرط را بیان کرده اند، در عنوان آن، هماهنگ نیستند. بعضی آن را با عنوان «عدم مفسده» و برخی دیگر با عنوان «عدم ضرر» مطرح کرده اند. نخستین فقیهی که این شرط را مطرح کرده، شیخ مفید است که عنوان آن را «ترس از مفسده» قرار داده است. از جمله فقیهانی که عنوان شرط را «عدم ضرر» قرار داده اند، قاضی ابن براج است که معتقد است آمر یا ناهی باید علم یا گمان قوی به عدم ضرر داشته باشد.

به حسب ظاهر، عنوان «مفسده» اعم است از ضرر؛(۷)ولی می توان ادعا کرد که قراینی وجود دارد که مقصود از مفسده، همان ضرر است؛ از جمله این که کسانی که عنوان شرط

۱- «والامر بالمعروف والنهی عن المنکر واجبان علی من امکنه ذالک ولم یخف علی نفسه» وسائل الشیعه، ج۱۱، باب۱ از ابواب الامر و النهی، ح۲۲، ص۳۹۸.

۲- «عن ابی عبدالله(علیه السّلام) قال: سمعته یقول وسئل عن الامر بالمعروف والنهی عن المنکر أواجب هو علی الامه جمعیا فقال: لا فقیل له ولم قال: انما هو علی القوی المطاع العالم بالمعروف من المنکر...» همان، باب۲، ح۱.

۳- «عن جعفر بن محمد(علیه السّلام) فی حدیث شرایع الدین قال: والامر بالمعروف والنهی عن المنکر واجبان علی من امکنه ذلک ولم یخف علی نفسه ولا علی اصحابه» جواهر الکلام، ج۲۱، باب ۱، ص۳۷۱، ح۲۲.

۴- «قال ابوعبدالله(علیه السّلام): انما یؤمر بالمعروف وینهی عن المنکر مؤمن فیتعظ او جاهل فیتعلم فاما صاحب سوط او سیف فلا» همان، باب ۲، ح۲.

۵- «عن ابی عبدالله(علیه السّلام) قال: قال لی: یا مفضل من تعرض لسلطان جائر فاصابته بلیهٌ لم یؤجر علیها ولم یرزق الصبر علیها» همان، باب۱۲ از کتاب احیاء الموات.

۶- جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۷۱. سخن حلبی در بخش پیشینه گذشت.

۷- همان.

را «عدم مفسده» قرار داده اند، به قاعده لاضرر استدلال کرده اند.(۱)از سوی دیگر، مقصود از عدم ضرری که شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر قرار گرفته، در سخنان قائلان به این شرط، از جهاتی اعم است از:

الف) ضرر مالی، جانی و عرضی.

ب) ضرر حال و آینده.

ج) ضرر خود و دیگران.

هر یک از این ضررها سبب می شود که وجوب منتفی شود. آن چه در این نوشتار بررسی و نقد می شود، عبارت است از ادله اشتراط یا عدم اشتراط امر به معروف و نهی از منکر به این دو شرط.

نقد و بررسی

اشاره

به نظر می رسد که با هیچ یک از این ادله نمی توان ثابت کرد که با احتمال ضرر جانی یامالی یا عرضی برخود یا دیگران، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست. از این رو، لازم است هر یک از ادله یاد شده جداگانه بررسی شود.

۱. اجماع

استدلال به اجماع، از نظر صغری و کبری اشکال دارد. از نظر صغری، زیرا اولاً، بسیاری از فقها یا بحث امر به معروف را مطرح نکرده اند و یا متعرض این شرط نشده اند. ثانیا، جمله «لا اجد خلافا» دلالت بر اجماع ندارد.

از نظر کبری نیز این اشکال وجود دارد که اجماعی که از نظر فقهای شیعه، یکی از ادله چهارگانه است، اجماع کاشف از قول معصوم(علیه السّلام) است. پرواضح است که چنین اجماعی، اگرنگوییم: قطعا مدرکی است، احتمال مدرکی بودن آن بسیار زیاد است و نمی تواند کاشف از قول معصوم و حجت باشد.

۲. قاعده لاضرر

صاحب جواهر به این قاعده استدلال کرده، در توضیح سخن محقق می نویسد:

۱- همان، ص ۳۷۱.

وجوب امر به معروف و نهی از منکر، با وجود مفسده ساقط است... به دلیل نفی ضرر و ضرار.(۱)

این استدلال، از جهاتی دچار اشکال است؛ زیرا:

اولاً، قاعده لاضرر در مورد امر به معروف و نهی از منکر، فراگیر نیست؛ زیرا میان قاعده و اطلاق ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر تزاحم هست. در باب تزاحم، وظیفه ما ترجیح دلیلی است که در بردارنده ملاک اهم است و در این جا مصلحت و ملاک اهم، در طرف ادله امر به معروف و نهی از منکر است؛ زیرا مصلحت این دو فریضه، مربوط به عموم مسلمانان و جامعه اسلامی است؛ ولی مصلحت قاعده به شخص آمر و ناهی بر می گردد، بلکه اگر به طور اتفاق، مصلحت و دفع ضرر از آمر و ناهی، از مصلحت تحقق معروف و ترک منکر بیش تر باشد، به حکم عقل، قاعده لاضرر بر ادله امر به معروف و نهی از منکر مقدم می شود.

ثانیا، قاعده لا ضرر تخصصا از مورد بحث خارج است؛ زیرا این قاعده، درباره احکامی جاری می شود که موضوع آن ها در ابتدا ضرری نباشد؛ مانند وجوب نماز و روزه.

این احکام، گاهی با ضرر همراه هستند. دراین صورت، با قاعده لاضرر، وجوب آن ها برداشته می شود؛ ولی اگر حکمی همیشه یا غالبا با ضرر جانی یا مالی یا عرضی همراه باشد، مانند وجوب جهاد، خمس و زکات، با قاعده لاضرر، وجوب آن برداشته نمی شود؛ زیرا با اجرای این قاعده، لغویت این ادله لازم می آید، که این بر شارع حکیم قبیح است. امر به معروف و نهی از منکر نیز از این قبیل احکام است؛ زیرا در آیات و روایات بسیاری، جهاد مصداق امر به معروف یا برعکس، امر به معروف مصداق جهاد شمرده شده است. در آیات و روایات، هم چنین به مشقت بار بودن امر به معروف و نهی از منکر، در بیش تر موارد یا همواره اشاره شده است، که در برابر این مشقات جانی و مالی و عرضی باید صبر کرد. از آن جا که این دسته از آیات و روایات، در مقام تبیین ادله خاصه، آورده خواهند شد، در این جا از پرداختن به آن ها می پرهیزیم.

ثالثا، صرف نظر از اشکال های یاد شده، در قاعده لا ضرر، مبانی مختلفی وجود دارد، که در دانش اصول به تفصیل درباره هر یک و ثمرات آنها بحث شده است و مهم ترین آن ها

۱- جواهر الکلام، ج ۲۱. ص ۳۷۱.

عبارتند از:

۱. مبنای شیخ انصاری، که قائل است لاضرر، بر نفی حکم ضرری دلالت دارد.(۱)

۲. مبنای آخوند خراسانی، که معتقد است لاضرر حکم ضرری را با نفی موضوع بر می دارد.(۲)

۳. مبنای شیخ شریعت، که معتقد است «لا» در «لاضرر»، ناهیه است، نه نافیه. بنابراین، قاعده لاضرر، بر نهی از ضرر زدن به دیگران دلالت دارد.(۳)

۴. مبنای فاضل تونی، که بر این باور است که قاعده لاضرر و لاضرار، این است که هیچ حکم ضرری، که ضرر آن تدارک نشده باشد، در شریعت جعل نشده است.(۴)

۵. مبنای امام خمینی(رحمه الله)، که معتقدند قاعده لاضرر، حکم حکومتی است.

به هر حال، در صورتی لاضرر می تواند وجوب امر به معروف و نهی از منکر ضرری را بردارد که مبنای اول و دوم را بپذیریم؛ ولی بنا بر مبنای سوم، چهارم و پنجم نمی توان مدعا را ثابت کرد؛ زیرا طبق مبنای سوم، تنها بر نهی دلالت دارد. بنابراین، حکم ضرری را نفی نمی کند. بنا بر مبنای چهارم هم حکم ضرری غیرمتدارک، نفی می شود و ضرر امر و نهی، با ثواب و پاداش بسیار، جبران می شود. پس حکم ضرری غیرمتدارک، صادق نیست تا با لاضرر برداشته شود. بنابر مبنای پنجم نیز هر جا که حاکم اسلامی تشخیص دهد که حکمی ضرری است و باید برداشته شود، حاکم اسلامی بر اساس اختیاراتی که شارع مقدس به او واگذار کرده است، بر نفی آن حکم می کند.

رابعا، با توجه به پاداش و اجر الهی فراوان، از نظر عقلا آن چه را آمر و ناهی متحمل می شود، ضرر نیست؛ زیرا مفهوم ضرر، امری است عرفی و عرف در این موارد، عنوان ضرر را صادق نمی داند؛ زیرا صدق ضرر از نظر خردمندان، پس از محاسبه هزینه ها و درآمدها است و بی شک، در آمد مکلف در این موارد، به مراتب بیش تر از هزینه ها و مشقاتی است که بر او وارد می شود.

خامسا، بر فرض صدق ضرر در چنین مواردی، که با ضرر کم تر (ضرر شخص) ضرر

۱- فرائد الاصول، ج۲، ص۵۳۴.

۲- کفایه الاصول، ص۳۸۲.

۳- شیخ الشریعه اصفهانی، قاعده لاضرر، ص۲۸.

۴- فرائد الاصول، ص۵۳۲.

بیش تر و مهم تر (فساد جامعه) برطرف می شود و باتحمل فاسد، افسد دفع می شود، قاعده لاضرر جاری نیست.

۳. قاعده لاحرج

یکی از ادله ای که صاحب جواهر برای اثبات شرط چهارم، بدان استدلال کرده، قاعده لاحرج است. ایشان می نویسد:

وجوب امر به معروف و نهی از منکر، باوجود ضرر، برداشته می شود به دلیل نفی حرج از دین.(۱)

این استدلال نیز ناتمام است؛ زیرا بسیاری از اشکال هایی که درباره قاعده لاضرر بیان شد، در این جا نیز وجود دارد؛ از جمله، اشکال اول و دوم. از این رو، به تکرار آن ها نمی پردازیم. پرواضح است که میان قاعده لاضرر و قاعده لاحرج از جهاتی تفاوت هست که بررسی آن ها از حوصله این نوشتار خارج است.

۴. قاعده سهولت

این استدلال نیز ناتمام است؛ زیرا معنای این که اسلام دین سمحه و سهله است، این نیست که در آن، هیچ گونه زحمت و مشقتی وجود ندارد، بلکه به این معنا است که اسلام نسبت به ادیان و مکاتب دیگر، احکامی آسان تر و تحمل پذیرتر دارد و بر فرض این که انجام دادن آن ها موجب مشقت و زحمت باشد، چون با انگیزه الهی و خلوص و عشق و علاقه همراه است، تحمل آن ها آسان است.

آسان بودن احکام اسلام، هنگامی آشکارترمی شود که بدانیم در ادیان آسمانی پیشین، احکامی بسیار دشوار و پرزحمت وجود داشته است. در اسلام قواعد و اصولی وجود دارند که موجب آسانی تکالیف می شوند؛ مانند قاعده لاضرر، لاحرج، برائت، اصل صحت، اصل حلیت و قاعده طهارت.

بنابراین، با قاعده سهولت نمی توان هر تکلیف و حکمی را که انجام دادن یا ترکش برای مکلف زحمت و مشقت داشته باشد، برداشت.

۱- جواهر الکلام، ج۲۱، ص ۳۷۱.

۵. قاعده یسر

قاعده یسر، چیزی غیر از قاعده سهولت نیست، هر چند مستند آن، برخی از آیات قرآن است؛ مانند:

(یُرِیدُ اللّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَلاَ یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ)(۱)

خداوند برای شما آسانی (احکام آسان) را قصد کرده، نه مشقت را.

در هر صورت، همان مطالب و اشکال های قاعده سهولت، در این جا نیز راه دارد. بنابراین، با این قاعده نمی توان وجوب امر به معروف و نهی از منکر را با احتمال ضرر و مفسده منتفی دانست. ظاهرا منظور صاحب جواهرنیز از قاعده یسر، دلیلی مستقل نبوده است و عطف قاعده یسر بر قاعده سهولت، عطف تفسیری است.

۶. خبر عیون اخبارالرضا

این روایت، که متن عربی آن در پاورقی آورده شد، دلالت دارد بر این که امر به معروف و نهی از منکر، بر کسانی واجب است که ترس بر جان خویش و یا طبق نقل دیگری، ترس بر خویش و یاران و همراهان خود نداشته باشند؛ اما استدلال به این روایت، برای اثبات مدعا ناتمام است؛ زیرا:

اولاً، سند روایت ضعیف است؛ زیرا اعمش در سند آن قرار دارد که توثیق نشده است. آیت اللّه نوری می نویسد:

این روایت از نظر سند ضعیف است؛ زیرا در سند آن، اعمش قرار گرفته که وثاقت و صداقت اعمش ثابت نشده است. توضیح این که گرچه دو عالم بزرگوار، شیخ بهایی و میرداماد فرموده اند: اعمش شخص مستقیم یا مورد وثوق است، ولی بزرگان علم رجال، مانند کشی (محمد بن عمر عبدالعزیز، متوفای ۳۲۹ق.) و نجاشی (ابوالعباس احمد بن حسین، متوفای ۴۵۰ق.) و شیخ طوسی (ابوجعفر محمد بن حسن، متوفای ۴۶۰ق.) و علامه حلی (جمال الدین حسن بن یوسف، متوفای ۷۲۶ق.) در کتاب های خود، بدون اظهار نظر درباره او رد شده اند و ابن داود تصریح کرده که شأن وی مهمل (و نامعلوم) است و

۱- بقره، آیه ۱۸۵.

طریق دیگر روایت فوق، از ناحیه مرحوم صدوق (ابوجعفر محمدبن علی بن بابویه، متوفای ۳۸۱ق.) از فضل بن شاذان است. سند این طریق نیز ضعیف است؛ زیرا در آن، دو فرد به نام عبدالواحد بن عبدوس و علی بن محمد بن قتیبه قرار گرفته اند و وثاقت و مورد اطمینان بودن این دو نفر، ثابت نشده است.(۱)

ثانیا، بر فرض تمام بودن سند و دلالت، این روایت معارض است با روایات دیگری که دلالت دارند بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر، حتی در صورت ترس از ضرر، که در پایان این بحث، به بررسی آن خواهیم پرداخت.

۷. خبر مسعده

ادعا شده است که خبر مسعده، که متن عربی آن در پاورقی گذشت، بر این دلالت دارد که امر به معروف و نهی از منکر، بر افرادی واجب است که توانمند و گفته شان مطاع (پذیرفته) باشد؛ ولی به نظر می رسد که روایت مذکور، بر مدعا، یعنی شرطیت ایمنی از ضرر، دلالت ندارد؛ زیرا:

اولاًـ سند روایت ضعیف است؛ زیرا مسعده بن صدقه، که در سلسله سند روایت قرار دارد، به عقیده برخی صاحب نظران رجال، مانند نجاشی(۲)و

شیخ طوسی(۳)

توثیق نشده و یا به عقیده کسانی مانند مجلسی(۴) در وجیزه و فاضل جزائری(۵) و علامه، تضعیف شده است. توثیق افرادی مانند محقق مامقانی نیز حدسی است و اعتبار ندارد.(۶)

ثانیا، بر فرض تمام بودن سند، دلالت ناتمام است؛ زیرا مدلول روایت، ربطی به ایمنی از ضرر ندارد، بلکه دلالت بر قدرت آمر و ناهی دارد و قدرت داشتن، غیر از ضرری نبودن است.

ثالثا، بر فرض تمام بودن سند و دلالت، روایت با دسته هایی از روایات که پس از این خواهند آمد، معارض است.

۱- امر به معروف و نهی از منکر، ص۱۸۸.

۲- رجال نجاشی، ص۴۱۵.

۳- شیخ طوسی، رجال، ص۱۴۶.

۴- وجیزه، ص۱۷۸.

۵- مرآه الاقوال، ج۳، ص۳۷۹.

۶- تنقیح المقال، ج۳، ص۲۱۲.

۸. خبر شرایع الدین

مدلول خبر شرایع، این است که امر به معروف و نهی از منکر، بر کسانی واجب است که قدرت و تمکن آن را داشته و ترسی بر جان خود یا یاران و خویشان نداشته باشند.

هر چند دلالت این روایت، بر مدعا تمام است، ولی اشکال هایی بر آن وارد است و در نتیجه، استدلال به آن ناتمام خواهد بود؛ از جمله:

اولاً، از نظر سند، ناتمام است؛ زیرا در سند آن، اعمش وجود دارد، که پیش از این، به تفصیل درباره وی سخن گفتیم.(۱)

ثانیا، این روایت با روایاتی که بر عدم شرطیت دلالت دارند، معارض است، که تفصیل آن خواهد آمد.

۹. روایت یحیی بن طویل

محتوای روایت یحیی بن طویل، این است که تنها امر به معروفِ افراد غیر قدرتمند واجب است؛ اما امر به معروف و نهی از منکر صاحبان قدرت (صاحبان شلاق و شمشیر) واجب نیست؛ زیرا احتمال ضرر هست.

استدلال به این روایت بر مدعا ناتمام است؛ زیرا:

اولاً، یحیی بن طویل مجهول است و توثیق خاص ندارد. بسیاری از صاحب نظران، اسم او را آورده اند بی آن که او را توثیق کنند؛ مانند اردبیلی(۲)

و مامقانی.(۳)

ثانیا، روایات بسیاری دلالت دارند بر این که ارزشمندترین نوع جهاد، امر به معروف و نهی از منکر در برابر سلطان ستم گر است؛ از جمله:

افضل الجهاد کلمه حق عند سلطان جائر یقتل علیه.(۴) ارزشمندترین نوع جهاد، سخن حقی است که به سلطان ستم گر گفته می شود، که به همان سبب کشته می شود.

ثالثا، این روایت نیز با روایاتی که دلالت دارند بر این که امر به معروف، مشروط به عدم ضرر نیست، معارض است. این دسته روایات نیز در پایان بررسی خواهند شد.

۱- ذیل خبر عیون اخبار الرضا.

۲- جامع الرواه، ج۲، ص ۳۳۰.
۳- تنقیح المقال، ج۳، ص۳۱۷.
۴- مجمع البیان، ج۲، ص۴۲۳.

۱۰. روایت مفضل بن زید

اشاره

مضمون این روایت، این است که اگر کسی با سلطان ستم کار درگیر و در نتیجه، دچار گرفتاری شود، اجر و پاداشی ندارد. اشکال هایی که بر این روایت وارد است، عبارت است از:

اولاً، مفضل بن یزید توثیق خاص ندارد. در این باره، به کتاب جامع الرواه(۱)و تنقیح المقال(۲) مراجعه شود. در هر دو کتاب یاد شده، به عدم توثیق و مدح وی تصریح شده است.

ثانیا، مضمون این روایت، با روایاتی که دلالت دارند بر این که افضل انواع جهاد، سخن حقی است که در برابر سلطان و افراد قدرتمند و ستم گر گفته شود، ناسازگار است. نمونه ای از این روایات، در بحث روایت یحیی بن طویل گذشت.

ثالثا، این روایات با روایاتی که دلالت دارند بر این که وجوب امر به معروف و نهی از منکر، مشروط به عدم ترتب ضرر نیست، معارض است. روایات یاد شده، در پایان این بحث خواهند آمد.

روایات معارض

در برابر این روایات، دسته ای از روایات، به ویژه سخنانی از امام علی(علیه السّلام) در نهج البلاغه دلالت دارند بر این که امر به معروف و نهی از منکر، با وجود مشقت و ضرر ساقط نمی شود. افزون بر این روایات، سیره عملی ائمه (علیهم السّلام) و برخی یاران ایشان، مانند اباذر، میثم تمار و حجربن عدی، گواه این مدعا است. از جمله این روایات، روایاتی هستند که بیان سخن عدل را در پیشگاه سلطان ستم گر، از افضل عبادات به شمار آورده اند؛ مثلاً در نهج البلاغه آمده است:

و ان الامر بالمعروف والنهی عن المنکر لایقربان من اجل ولا ینقصان من رزق وافضل مِن ذلک کله کلمه عدل عند امام جائر؛(۳) همانا امر به معروف و نهی از منکر، موجب نزدیک شدن مرگ و کم شدن رزق نمی شود و بهتر از امر به معروف و نهی از منکر، سخن عدلی است نزد سلطان ستم گر.

۱- جامع الرواه، ج۲، ص۲۶۱.

۲- تنقیح المقال، ج۳، ص۲۴۴.

۳- وسائل الشیعه، ج۱۶، باب۳ از ابواب الامر و النهی، ص۱۳۴، ح۹.

دو بخش از این حدیث، بر مدعا دلالت دارد:

الف) عبارت «لایقربان...» که کنایه از این است که امر و نهی، با احتمال خطر جانی و مالی ترک نمی شود.

ب) جمله آخر دلالت دارد بر این که هر چند سخن عدل، نزد سلطان ستم گر، در بیش تر مواقع، همراه با ضرر و خطر است، اما هم چنان افضل انواع امر و نهی به شمار می آید.

روایات بسیاری دلالت دارند بر این که شخص مسلمان باید در برابر مشکلات و دشواریی هایی که در پی اجرای دستورهای الهی پیش می آید، شکیبا باشد؛ زیرا بهشت با تحمل مشکلات و ناگواری ها همراه است؛ از جمله:

انّ الجنه حُفت بالمکاره و انّ النار حفت بالشهوات و اعلموا انّه ما من طاعه اللّه شی ء إلّا یأتی فی کره و ما من معصیه اللّه شی ء الاّـ یأتی فی شهوه فرحم اللّه امرءً نزع عن شهوته و قمع هوی نفسه.(۱) همانا بهشت به ناراحتی ها و جهنم به شهوات پیچیده شده است و بدانید که هیچ طاعت الهی حاصل نمی شود مگر در ناراحتی و هیچ گناهی انجام نمی گیرد مگر همراه با غرایز حیوانی. رحمت خدا بر کسی باد که از شهوات دوری کند و ریشه خواسته های نفسانی را بکند.

درباره امر به معروف و نهی از منکر، از امام علی(علیه السّلام) چنین نقل شده است:

اصبر علی ما اصابک من المشقه والأذی فی الامر بالمعروف والنهی عن المنکر؛(۲) در برابر دشواری ها و رنج هایی که به سبب انجام دادن امر به معروف و نهی از منکر متوجه تو می شود، استقامت کن.

مدلول این دسته از روایات، وجوب امر به معروف و نهی از منکر است، حتی اگر با ضرر مشقت همراه باشد.

راه های رفع تعارض

با توجه به آن چه گذشت، میان دو دسته روایات یاد شده، تعارض ظاهری، قطعی است؛ زیرا دسته اول دلالت دارد بر سقوط وجوب امر و نهی، اگر همراه با ضرر باشد و دسته دوم دلالت دارد بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر، هر چند همراه با ضرر باشد. در مقام رفع

۱- نهج البلاغه، خ۱۷۶، ص۲۵.

۲- . تفسیر صافی، ذیل آیه ۱۷ از سوره لقمان.

این تعارض، راه هایی پیشنهاد شده است؛ از جمله، صاحب جواهر می گوید:

روایاتی که دلالت دارند بر این که امر به معروف و نهی از منکر، حتی با ضرر، واجب است، مانند خبر منقول از امام باقر (علیه السّلام)(۱) برموارد خاص حمل می شوند. ۱. این روایت، بر افراد خاص حمل می شود (پس این روایت، عمومیت نـدارد تا با طایفه دیگر معارضه کنـد). ۲. یـا این که ضـرر در دسـته دوم از روایـات، بر عـدم نفـع حمـل می شود (در این صورت، ظهور روایات دسته اول به حال خود باقی است و بر سقوط امر و نهی در حال ضرر دلالت دارد.) ۳. روایات دسته دوم بر تحمل ضرر کم دلالـت دارنـد (اما تحمل ضـرر زیاد، واجب نیست). ۴. روایات دسـته دوم، بر اسـتحباب تحمل ضـرر حمل می شوند (ولی روایات دسته اول، بر عدم وجوب امر و نهی دلالت دارند).(۲)

نقد و بررسی

به نظر می رسد که هیچ یک از این چهار توجیه، راه حل تعارض و تنافی میان روایات، فنی و صـحیح نباشد؛ زیرا جمع صحیح و منطقی، جمعی است که بـا وجه جمع و دلیـل، همراه باشـد و هیـچ یـک از این جمع ها چنین وجه جمعی را همراه نـدارد. به اصطلاح علمی، تعارض مستقر است(۳)

و باید عملیات پس از تعارض، یعنی مرجحات ملاحظه شود. از این رو، ممکن است گفته شود:

اولاً، روایات دسـته اول، از نظر سند، ضعیفند. بنابراین، ترجیح با روایات دسته دوم است که دلالت دارند بر وجوب امر و نهی، حتی با وجود ضرر.(۴) افزون بر قوّت سند، روایات دسته دوم، موافق اطلاق کتابند.

ثانیا، روایات دسـته اول، ناظرند بر ضـررهایی مانند قتل نفس. در این صورت، ضـرر موجب سـقوط امر و نهی است؛ ولی ضرر کم تر از قتـل نفس وماننـد آن، موجب سـقوط امر و نهی نیست. شاهـد بر این مطلب، این است که اگر بخواهیم به اطلاق این روایت عمل کنیم،

۱- وسائل الشیعه، ج۱۶، باب ۲ از ابواب الامر و النهی، ح۶.

۲- جواهر الکلام، ج۲۱، ص۳۷۲ (یـادآور می شود که دو جمع آخر از وسائل الشـیعه نقل شـده و جمع آخر، مورد انتقاد قرار گرفته است).

۳- تعارض مستقر عبارت است از تعارضی که راه حل فنی و منطقی برای رفع آن وجود ندارد.

۴- . چون برخی از روایات این دسته، از نهج البلاغه بود که سند آن طبق بعضی از مبانی، تمام است.

بساط امر و نهی برچیده می شود؛ چون کم تر موردی وجود دارد که این دو، نوعی ضرر و مشقت را همراه نداشته باشد.

ثالثا، برفرض تعارض این دو دسته، تساقط می کنند. پس از تساقط، مرجع، عموم و اطلاق کتاب است که دلالت دارد بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر، حتی در صورت ضرر. از این اطلاق، تنها ضررهایی که شارع راضی به تحمل و وقوع آن ها نیست، مانند قتل نفس، خارج شده است؛ و در غیر از این موارد، امر و نهی واجب است.

در پایان، شایسته است به عنوان تأیید، سخن صاحب کفایه آورده شود. جناب آخوند خراسانی در بحث از قاعده لاضرر، در پاسخ به این پرسش که میان قاعده لاضرر و احکام اولی، مثلاً وجوب امر به معروف و نهی از منکر، با توجه به این که نسبت، عموم و خصوص من وجه است، چه باید کرد، در مقام رد سخن شیخ انصاری که معتقد است: قاعده لاضرر از باب حکومت، مقدم است، بر این باور است که تقدیم قاعده لاضرر بر ادله احکام اولی، از باب جمع عرفی است؛ زیرا وقتی که دلیل وجوب روزه یا امر به معروف و نهی از منکر را با قاعده لاضرر، به دست عرف بسپاریم، عرف اولی را بر مرحله اقتضا حمل می کند و لاضرر را بر مرحله فعلیت. آن گاه ایشان بعضی از موارد را از این جمع استثنا می کند و می گوید:

گاهی قضیه عکس می شود (یعنی حکم اولی را عرف حمل بر فعلیت و قاعده لاضرر را حمل بر مرحله اقتضا می کند) و این در جایی است که با دلیل معتبر احراز شود که حکم اولی، اقتضایی نیست.(۱)

بی شک، امر به معروف و نهی از منکر، در امور مهم و اجتماعی، مصداق این مورد است.

سخن حلبی

بطلان استدلال حلبی که می گوید: رفع قبیح (منکر) با ارتکاب قبیح (کاری که موجب وارد شدن ضرر است) جایز نیست، واضح و روشن است؛ زیرا:

اولاً، این سخن، مبهم است. اگر مقصود وی از قبیح، امر به معروف و نهی از منکری است که موجب ضرر باشد، ناتمام است؛ زیرا چه کسی گفته است که این امر و نهی، قبیح است، با این که روایات و بلکه آیاتی دال بر ضرورت و وجوب امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد؟

۱- کفایه الاصول، ج۲، ص۴۳۳.

ثانیا، خود حلبی در مقام رد شرط احتمال تأثیر، استدلال می کند به این که نهی از منکر در برابر ابی لهب و بسیاری از کفار واجب بود، با این که احتمال تأثیر در آنان داده نمی شد. در پاسخ به ایشان گفته می شود که نهی از منکر این افراد، اگر نگوییم: قطعا موجب ضرر بوده، دست کم احتمال ضرر را داشته است. پس معلوم می شود که احتمال ضرر، دلیل بر سقوط وجوب این دو تکلیف نیست.

تاکنون ثابت شد که برای شرط سوم، یعنی ایمنی از ضرر، مبنای درستی وجود ندارد، بلکه در برابر، ادله ای وجود دارند دال بر عدم شرطیت ایمنی از ضرر، و برفرض تنزل، این شرط تنها در واجبات و محرمات فردی است که اهمیت چندانی ندارند. شاهد بر این مطلب، این است که در محرمات مهم اجتماعی، که ضرر آن به جامعه بر می گردد و موجب فساد جامعه می شود، با ضرر کمی که بر آمر و ناهی وارد می شود، تزاحم می شود و در تزاحم، باید واجبی را انجام داد که ملاک قوی تر دارد.

نظر امام خمینی(رحمه الله)

۱. اگر معروف و منکر از اموری باشد که در نظر شارع، اهمیت بسیار دارد، مانند حفظ جان یا ناموس گروهی از مسلمانان یا جلوگیری از محو آثار و براهین اسلام، که سبب گمراهی مسلمانان است، یا نابود کردن برخی از شعایر اسلام، مانند خانه خدا، به گونه ای که آثار و مکان آن محو شود، در این موارد، باید ملاحظه اهم و مهم شود و ضرر جانی یا مالی، سبب سقوط امر و نهی نمی شود.

بنابراین، اگر احیا و برپایی براهین اسلام، برای رفع گمراهی، نیازمند بذل جان و یا جان ها باشد، ظاهرا واجب است. پس تحمل ضرر یا حرج و کم تر از آن ها به طریق اولی واجب است.(۱)

دلیل این مسأله، پیش تر به تفصیل بررسی شد. خلاصه آن که قاعده لاضرر در این موارد راه ندارد.

۲. اگر در اسلام بدعتی پدید آید و سکوت علما و پیشوایان مذهب، سبب هتک اسلام و ضعف اعتقادات مسلمانان باشد، بر ایشان واجب است انکار بدعت به هر شکل ممکن، اعم از این که در نابودی بدعت مؤثر باشد یا نباشد. هم چنین اگر سکوت آنان در انکار منکرات،

۱- تحریر الوسیله، ج۱، ص۴۳۴، مسأله ۶.

سبب بدعت باشد، انکار به هر شکل ممکن واجب است و ملاحظه ضرر و حرج نمی شود.(۱)

دلیل این مسأله نیز واضح است.

شرط چهارم: احتمال تأثیر

اشاره

بحث درباره شرط تأثیر، چند مرحله دارد:

۱. بررسی ادله اعتبار تأثیر.

۲. برفرض این که احتمال تأثیر شرط باشد، اگر امر یا نهی یک نفر مؤثر نباشد و احتمال تأثیر دسته جمعی داده شود، آیا بر همگان واجب است یا نه؟

۳. اگر امر به معروف و نهی از منکر اثر نداشته باشد، اما فواید دیگری بر آن بار شود، آیا واجب است یا نه؟

مرحله نخست

اشاره

همان گونه که در پیشینه مسأله گذشت، بعضی از فقها از جمله شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر را علم و یا دست کم احتمال تأثیر دانسته اند. در میان فقها کسی که بیش ترین دلیل را به تفصیل مورد بحث قرار داده، صاحب جواهر الکلام است. از این رو، ادله ایشان نقل و بررسی می شود. پیش از پرداختن به بررسی ادله شرطیت تأثیر، لازم است مفهوم تأثیر، تبیین و تشریح شود.

تقریر محل نزاع

اشاره

تأثیری که شرط بودن یا نبودن آن، مورد بحث و اختلاف شده است، به نظر می رسد مفهومی گسترده و فراگیر باشد؛ زیرا:

اولاً، تأثیر اعم است از تأثیر فوری و تدریجی.

ثانیا، تأثیر اعم است از تأثیر بر مخاطب یا دیگران؛ به این معنا که شخصی که مرتکب گناه شده است، با نهی از منکر متأثر نشود؛ ولی این نهی، بردیگران که در آینده قصد ارتکاب را دارند، تأثیر داشته باشد. در این جا بر فرض شرط بودن تأثیر،

شرط محقق است.

ثالثا، اگر امر و نهی، بار اول تأثیر نداشته باشد، ولی تکرار آن اثر کند، در این جا نیز

۱- همان، مسأله ۷.

شرط وجوب محقق است و باید امر و نهی تکرار شود.

رابعا، امر و نهی در باز دارندگی از گناه و انجام دادن واجب اثر ندارد؛ ولی آثار مهم دیگری را در پی دارد؛ مانند احیای احکام شرع و جلوگیری از به فراموشی سپرده شدن آن ها و جری نشدن افراد گناهکار و به زحمت افتادن خلاف کاران. در این موارد، شرط تأثیر محقق است.

خامسا، اگر سکوت به علت تأثیر نداشتن، موجب تحقق عنوان حرام دیگری شود، مانند رضایت و همراهی با عمل گناهکار، در این موارد نیز سکوت جایز نیست.

بنابراین، شرط تأثیر، توجیهی برای ترک این دو فریضه نخواهد بود. در هر صورت، آن چه مهم است، نقد و بررسی ادله است. ادله ای که برای اثبات این شرط، به آن ها استدلال شده است، عبارتند از:

الف. اجماع

اشاره

نخستین دلیلی که صاحب جواهر برای اثبات شرط تأثیر اقامه کرده، اجماع است. وی در توضیح سخن شرایع، که شرط دوم را جواز تأثیر قرار داده و فرموده است: اگر انسان گمان قوی یا علم به عدم تأثیر داشته باشد، امر به معروف و نهی از منکر، واجب نیست، می نویسد:

در مورد دوم (علم به عدم تأثیر) هیچ مخالفی را سراغ ندارم، بلکه از کتاب منتهی استفاده می شود که بر این مطلب، اجماع هست.(۱)

نقد و بررسی

ادعای اجماع، از نظر صغری و کبری مورد اشکال است و چون این اشکال ها را در ضمن بحث از شرط ایمنی از ضرر، به تفصیل بررسی کردیم، از تکرار آن می پرهیزیم.

افزون بر آن اشکال ها، خود صاحب جواهر در مقام اشکال بر اجماع در این مسأله می فرماید:

بر این اجماع، اشکال می شود که مرحله اول امر به معروف و نهی از

۱- جواهر الکلام، ج۲۱، ص۳۶۷.

منکر(قلبی) مشروط به تأثیر نیست، بلکه به گونه مطلق واجب است.(۱)

ب. روایات

اشاره

دومین دلیل بر شرطیت احتمال تأثیر، روایات هستند:

۱. خبر مسعده

از جمله ادله در کتاب جواهر،(۲) عبارت است از خبر مسعده بن صدقه:

سمعت اباعبدالله(علیه السّلام) یقول وسئل عن الحدیث الذی جاء عن النبی(صلّی الله علیه و آله): «انّ افضل الجهاد کلمه عدل عند امام جائر» ما معناه؟ قال: هذا علی ان یأمره بعد معرفته وهو مع ذلک یقبل منه والاّ فلا.(۳) از امام صادق(علیه السّلام) شنیدم، در حالی که از ایشان درباره این حدیث نقل شده از پیامبر(صلّی الله علیه و آله) که «با ارزش ترین جهاد، سخن حقی است که نزد پیشوای ستم گر گفته شود» پرسیده شد که معنای آن چیست؟ آن حضرت فرمود: معنای آن، امر (به معروف) به شخص ستم گر است پس از آشنایی با معروف، در حالی که آن ستم گر از او بپذیرد و در غیر این صورت، سخن حق، ارزشمندترین جهاد نخواهد بود.

دلالت روایت بر شرط تأثیر، روشن است. افزون بر ذیل روایت، صدر روایت نیز بر مدعا دلالت دارد؛ زیرا امام (علیه السّلام)می فرماید: امر به معروف و نهی از منکر، تنها بر افرادی که سخن آنان مطاع است، واجب است؛ اما بر استدلال به این روایت، اشکال هایی وارد است؛ از جمله:

اولاً، این روایت، ضعف سند دارد؛ زیرا - همان گونه که در شرط ایمنی از ضرر گذشت - مسعده بن صدقه از نظر بعضی بزرگان علم رجال، تضعیف شده و از نظر بعضی دیگر دست کم توثیق خاص ندارد. پس بر فرض تمامیت دلالت، روایت از نظر سند اعتبار ندارد.

ثانیا، روایت حمل بر تقیه می شود؛ زیرا مسعده عامی بوده و از امر به معروف علیه سلاطین و خلفا پرسیده است. از این رو، امام طبق نظر اهل سنت پاسخ داده است.

ثالثا، این روایت با روایات دیگری معارض است که خواهد آمد.

۱- همان.

۲- . همان، ص۳۶۸.

۳- وسائل الشیعه، ج۱۶، باب ۲ از ابواب الامر و النهی، ص۱۲۶، ح۱.

۲. خبر یحیی بن طویل

دلیل دومی که می تواند شرط تأثیر را اثبات کند و در جواهر(۱) آمده، خبر یحیی بن طویل است:

قال ابوعبدالله(علیه السّلام): انما یؤمر بالمعروف وینهی عن المنکر مؤمن فیتعظ او جاهل فیتعلم فاما صاحب سوط او سیف فلا.(۲) امام صادق فرمود: همانا امر به معروف و نهی از منکر مؤمنی که تحت تأثیر قرار می گیرد و یا نادانی که یاد می گیرد، واجب است؛ اما (سلطان) صاحب شمشیر قدرت، امر و نهی او واجب نیست.

اولاً، بر استدلال به این روایت، برای اثبات شرط تأثیر، اشکال هایی وارد است، که تفصیل این اشکال ها در شرط ایمنی از ضرر گذشت؛ مانند ضعف سند.

ثانیا، روایت معارض با روایاتی که دلالت دارند بر این که بهترین نوع امر به معروف و نهی از منکر، سخن حقی است نزد سلطان ستم گر. هم چنین معارض است با سیره یاران و اصحاب ائمه (علیهم السّلام) .

۳. خبر داود رقی

روایت دیگری که می تواند بر شرط تأثیر دلالت کند و در جواهر به آن اشاره شده، خبر داود رقی است:

سمعت اباعبداللّه(علیه السّلام) یقول: لا ینبغی للمؤمن ان یذل نفسه. قیل له: وکیف یذل نفسه؟ قال: یتعرض لما لایطیق.(۳) از امام صادق شنیدم که می فرمود: سزاوار نیست شخص مؤمن خودش را خوار کند. پرسیده شد: چگونه خودش را خوار می کند؟ فرمود: چیزی را بگوید که توان انجام دادنش را ندارد.

استدلال به این روایت نیز ناتمام است؛ زیرا:

اولاً، روایت از نظر سند ضعیف است؛ زیرا داود رقی توثیق ندارد.(۴)

۱- جواهر الکلام، ج۲۱، ص۳۶۸.

۲- وسائل الشیعه، ج۱۱، باب۲، ح۲.

۳- وسائل الشیعه، ج۱۱، باب۱۳، ص۱۵۸، ح۱.

۴- داود رقی که با نام داود بن کثیر نیز مطرح شده، توثیق و تضعیف درباره اش متعارض است. پس توثیق او ثابت نیست. افزون بر این، سند شیخ طوسی و صدوق به او ضعیف است. معجم الرجال، ج۷، ص۱۲۲.

ثانیـا، دلالت آن تمام نیست؛ زیرا سـخن نگفتن از آن چه توان انجام دادن آن را نـدارد، ربطی به شـرط تأثیر نـدارد و میان این دو، عموم و خصوص من وجه است. گـاهی قـدرت هست، تـأثیر نیست و گـاهی تـأثیر هست، قـدرت نیست. گـاهی نیز هر دو هستند. پس نفی وجوب مالایطیق، نفی وجوب آن چه را تأثیر ندارد، نمی کند.

۴. خبر حارث بن مغیره

عن الحارث بن المغیره انَّ اباعبـداللّه(علیه السّـلام)... ما یمنعکم اذا بلغکم عن الرجل منکم ما تکرهون وما یدخل علینا به الاذی ان تـأتوه فتونبوه وتعـذلوه وتقولوا له قولاً ـ بلیغا؟ قلت: جعلت فـداك! اذا لایقبلون منا. قال اهجروهم واجتنبوا مجالسـهم.(۱) امام صادق(علیه السّلام) فرمود: چه چیز مانع شما می شود که هر گاه شخصی کار بدی انجام می دهد و شما از آن آگاه می شوید و موجب ناراحتی ما می شود، به سوی او بروید و او را متنبه سازید و سـرزنش کنید و با گفتار گویا و رسا با او سخن بگویید؟ (حارث می گوید:) عرض کردم: فدایت شوم! از ما نمی پذیرند. امام فرمود: در این صورت، از آنان دوری کنید و در مجالس آنان شرکت نکنید.

استدلال به این روایت نیز ناتمام است؛ زیرا:

اولاً، روایت از نظر سند ضعیف است؛ چون در سند آن، سهل و خطاب قرار دارند.

ثانیـا، این روایت، بر نفی شـرطیت، بیش تر دلالـت دارد؛ زیرا با این که فرض شـده است که امر به معروف تأثیر دارد، امام می فرمایـد: واجب است از آنان دوری کرده و در مجلس آنان شـرکت نکنیـد. دوری کردن از آنان نوعی امر به معروف و نهی از منکر است.

۵. خبر ابان

آخرین روایتی که صاحب جواهر آن را نقل کرده است، خبر ابان است:

عن ابی عبداللّه(علیه السّـلام) قال: کان المسیح(علیه السّلام) یقول: ان التارك شفاء المجروح من جرحه شریك جارحه لامحاله الی ان قـال: فکـذلك لاتحـدثوا بالحکمه غیر اهلها فتجهلوا ولا تمنعوها اهلها فتأثموا ولیکن احـدکم بمنزله الطبیب المـداوی ان رأی

۱- وسائل الشیعه، ج۱۱، باب۷، ص۱۴۵، ح۳.

موضعا لدوائه والا امسک.(۱) امام صادق(علیه السّلام) می فرماید: حضرت مسیح گفته است: همانا کسی که معالجه مجروح را رها کند، با مجروح کننده (در جرم) شریک است. تا این که فرمود: هم چنین حکمت را به غیر اهلش نگویید که در نتیجه، راه نادانی را بپیمایید و حکمت را از اهلش دریغ نورزید تا گناهکار شوید. باید هر یک از شما همانند طبیبی باشید که اگر محلی در جهت مداوای بیمار برای دوایش یافت، داروی خود را بدهد و اگر نیافت، توقف کند.

استدلال به این روایت نیز ناتمام است؛ زیرا:

اولاً، در سلسله راویان حدیث، سهل بن زیاد قرار دارد که توثیق نشده است و برخی، مانند احمد بن محمد بن عیسی او را جزو غلات دانسته اند(۲) و دهقان، که عروه بن یحیی است، کشی او را ملعون دانسته است.(۳)

ثانیا، روایت از نظر دلالت نیز ناتمام است؛ زیرا پزشک طبابت را دایر مدار علم یا ظن قوی به تأثیر قرار نمی دهد، بلکه حتی با احتمال ضعیف نیز معالجه را ادامه می دهد. صاحب جواهر در این باره می فرماید:

ممکن است گفته شود: روایت اخیر(همین روایت) ظهور در عکس مدعا دارد (دلالت بر نفی شرط تأثیر)؛ زیرا طبیب با احتمال شفای مریض، دارو را تجویز می کند.(۴)

این اشکال صاحب جواهر، با توجه به صدر روایت تقویت می شود؛ زیرا در صدر آن آمده است: شخصی که مجروح را به احتمال این که درمان اثر ندارد، رها می کند، در گناه مردن او شریک است. بنابراین، صدر روایت ظهور دارد در این که ترک مداوای مجروح، به احتمال تأثیر نداشتن قبیح است. در ذیل روایت هم می فرماید: شما باید مانند طبیب باشید و مداوای مجروح را با احتمال عدم تأثیر ترک نکنید.

ثالثا، ممکن است بگوییم که روایت ربطی به شرایط ندارد؛ زیرا امام می خواهد بفرماید:

۱- همان، باب۲، ص۱۲۸، ح۵.

۲- قاموس الرجال، ج۱، ص۴۱۵.

۳- از اصحاب امام هادی و وکیل مورد اعتماد، که بعدها منحرف شد و ملعون استمعجم الرجال، ج۱۱، ص۱۳۹؛ جامع الرواه، ج۱، ص۳۱۱.

۴- جواهر الکلام، ج۲۱، ص۳۶۹.

آمر و ناهی، مانند طبیب، باید مهربان و دل سوز باشد.

فقهای بسیاری که درد دین داشته و با اسلام ناب محمدی کاملاً آشنا بوده اند نیز این شرط را قبول نداشته اند؛ از جمله، شهید راه امر بـه معروف و نهی از منکر، علامـه مطهری می فرمایـد: یـک وقت هم هست که موضـوع امر به معروف و نهی از منکر، موضوعی است که اسـلام برای آن اهمیتی بالاتر از جان و مال و حیثیت انسان قائل است. می بینیـد قرآن به خطر افتاده است... بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر، در مسائل بزرگ، مرز نمی شناسد.

هیـچ چیزی، هیچ امر محترمی نمی تواند با امر به معروف و نهی از منکر برابری کند، نمی تواند جلویش را بگیرد... حسـین بن علی فهمانـد که انسان در راه امر به معروف و نهی از منکر به جایی می رسـد که مال و آبروی خودش را باید فدا کند، ملامت مردم را باید متوجه خودش کند.(۱)

وقتی ضـرر جانی و مالی و آبرویی نتوانـد مانع از امر به معروف و نهی از منکر شود، همان گونه که حادثه کربلا بهترین شاهد براین مدعا است، احتمال تأثیر ندادن به طریق اولی نمی تواند مانع وجوب شود.

مرحله دوم و سوم

اشاره

با مشخص شدن مرحله اول و این که ظن به تأثیر، شرط وجوب نیست، دیگر نوبت به بررسی مرحله دوم، یعنی صورتی که امر و نهی یک نفر تأثیر نداشته باشد، ولی تکرار آن از سوی یک نفر و یا افراد متعدد اثر داشته باشد، نمی رسد.

اما بر فرض این که ظن به تأثیر، شـرط وجوب باشـد، دور نیست که بگوییم: هرگاه امر و نهی به تنهایی اثر نداشـته باشـد، ولی تکرار آن مؤثر باشـد، امر و نهی واجب است؛ زیرا فرض این است که تـأثیر وجود دارد، امـا حصول آن تـدریجی است و ادله درباره وجود دفعی و تدریجی، اطلاق دارند.

ثانیا، با صـرف نظر از اطلاق ادله، ممکن است گفته شود که این گونه امر و نهی، که با تکرار تأثیر می گـذارد، مراتب اول آن از باب مقدمه، واجب خواهد بود.

و اما مرحله سوم، یعنی حالتی که امر ونهی به هیـچ روشـی تأثیر نداشـته باشد، حتی در صورت تکرار، ولی آثار دیگری بر آن مترتب باشد، به نظر می رسد که در این صورت باید

۱- حماسه حسینی، ج۲، ص ۱۳۰.

فرق گذاشته شود میان اثر و نفعی که بر آن بار می شود؛ زیرا اگر با این امر و نهی، احکام اسلامی تبیین و احیا می شود و مرتکبان گناه رسوا می شوند، بی شک واجب است؛ همان گونه که در قیام امام حسین(علیه السّلام) این چنین بود؛ چون با این که احتمال تأثیر نبود، به لحاظ آثار دیگر و اتمام حجت، امر به معروف و نهی از منکر ترک نشد.

تحصیل مقدمات تأثیر

آیا برای تأثیرگذاری امر به معروف و نهی از منکر، واجب است که مقدمات آن را نیز انجام دهیم؟ این پرسش، درباره همه واجبات مطرح است و در آن جا گفته می شود که اگر شرایط و مقدمات واجب، در اصل وجوب دخالت دارند، تحصیل مقدمات لازم نیست؛ اما اگر در واجب دخالت دارند، تحصیل مقدمات، واجب است.

البته این بحث، خصوصیتی دارد که سبب شده با این که تأثیر داشتن، شرط وجوب است، تحصیل مقدمات تأثیر، واجب باشد و آن خصوصیت، عبارت است از اهتمام شارع به این دو واجب و عدم رضایت او از ترک آن ها. شاهد بر این مطلب، آن است که جهاد، نوع یا مصداقی از امر به معروف و نهی از منکر است(۱)

و وجوب آن، مشروط به قدرت است؛ زیرا قدرت از شرایط عامه تکلیف است.(۲) با این حال، تهیه مقدمات و ابزار جنگی و توانمند شدن، به حکم آیه (وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدْوَّ اللّهِ وَعَدُوَّكُمْ)(۳) واجب شده است.

در این جا مناسب است که برخی از سخنان فقها در این باره نقل شود تا از سویی اهمیت امر به معروف و نهی از منکر آشکارتر شود و از سوی دیگر، جلوی برداشت نادرست از این شرط گرفته شود. شیخ طوسی می نویسد:

اگر پرسیده شود که آیا در نهی و انکار منکر و فساد، حمل اسلحه واجب است، در پاسخ می گوییم: آری، اگر بر حسب امکانات، نیاز به اسلحه باشد؛ زیرا خداوند به آن فرمان داده است. و حتی اگر موعظه و هشدار در گنهکار اثر

۱- در این باره، به زودی سخن خواهیم گفت.

۲- . شرایط عامه تکلیف، عبارتند از شرایطی که به حکم عقل باید همه تکالیف وجود داشته باشند؛ مانند قدرت و علم.

۳- انفال،آیه ۶۰.

نکرد و با دست نیز هدف حاصل نشد، حمل اسلحه واجب است.(۱)

شیخ انصاری در بحث ولایت جائر می نویسد:

بی اشکال، به دست آوردن ولایت واجب است و این موضوع، مقدمه تأثیر امر به معروف و نهی از منکر است و تحصیل مقدمه تأثیر امر به معروف و نهی از منکر لازم است.(۲)

صاحب جواهر می نویسد:

وقتی ممکن نباشد دفع و نابود کردن فساد یا امر به معروف، مگر در پرتو ولایت، تحصیل ولایت واجب است... .(۳)

از آن چه بیان شد، دانسته می شود که برفرض این که احتمال تأثیر، شرط امر به معروف و نهی از منکر باشد، این شرط نمی تواند بهانه ای باشد برای فرار از مسؤولیت امر به معروف و نهی از منکر؛ همان گونه که در برخی از نوشته ها و فتواها دیده می شود؛ مثلاً شهیدآیت اللّه صدوقی، ضمن نامه ای به حضرت آیت اللّه خوئی، درباره لزوم عمل به این فریضه می نویسد:

مگر سکوت در برابر این اعمال ضد انسانی، امضای جنایات نیست؟ کردار آنان را صحه می گذارد و رفتار آنان را صحیح جلوه می دهد. اگر سرّی در این سکوت است، بفرمایید تمام ارادتمندان از آن پیروی کنند و همه مهر سکوت بر لب نهند و شیوه کناره گیری را اتخاذ نمایند، هر چه به روزگار مسلمین می آورند، بیاورند، به حریم قرآن و احکام مقدسه تجاوز می شود، بشود.

در پاسخ این نامه، آمده است:

شرحی که مرقوم فرموده بودید، کاملاً ملاحظه شد. شرایط آن در کتاب منهاج الصالحین مذکور است و از جمله، ظن به تأثیر و عدم ترتب محذور است.(۴)

ص: ۱۰۷

۱- . تفسیر تبیان، ج۱، ص۳۴۳ (به نقل از: آیت اللّه نوری، امر به معروف و نهی از منکر، ص۱۴۷).

۲- همان، ص۱۴۸.

۳- همان، ص۱۴۹.

۴- اسناد انقلاب اسلامی، ج۲، ص۲۶۲، نامه شهید آیت الله صدوقی به آیت الله خوئی به نقل از امام خمینی و احیای تفکر اسلامی.

نظر امام خمینی(رحمه الله)

حضرت امام خمینی با این که اصل مشروط بودن وجوب امر به معروف و نهی از منکر را به احتمال تأثیر، پـذیرفته اند، اما در مقام تبیین کلیت، آن را نمی پذیرند؛ از جمله می فرمایند:

اگر بداند نهی از منکر در حال حاضر اثر ندارد، ولی بداند یا احتمال بدهد که امر و نهی فعلی در آینده اثر دارد، واجب است و هم چنین اگر بدانـد نهی از منکر، نسبت به شـرب خمر در زمـان خاصـی اثر نـدارد، ولی نسبت به ترک آن فی الجمله و یا مطلقا در آینده اثر دارد، واجب است.(۱)

ایشان درباره این که اگر امر و نهی، تنها در کم شدن گناه اثر داشته باشد، نه در ریشه کن شدن آن، می فرمایند:

اگر بداند یا احتمال دهد که امر و نهی، تنها در کم شدن گناه اثر دارد، نه در ریشه کن شدن آن، واجب است.(۲)

ایشان درباره این که اگر امر و نهی، در تارک معروف و فاعل منکر اثر نداشته باشد، ولی در دیگران مؤثر باشد، می فرمایند:

اگر بدانـد که امر و نهی در تـارک معروف و فاعـل منکر اثر نـدارد، ولی در دیگران به شـرط عـدم مخاطب قرار دادن وی اثر دارد، واجب است به اولی امر و نهی کند به قصد تأثیر در دومی.(۳)

جمع بندی

از آن چه گذشت، می توان پاسخ هایی را برای اشکال های مطرح شده، به دست آورد؛ از جمله:

۱. هیچ یک از شروط احتمال تأثیر و ایمنی از ضرر یا مفسده، مورد اتفاق فقهای صدر اول نیست.

۲. بیش ترین دلیل را بر اشتراط وجوب امر به معروف و نهی از منکر در صورت ایمنی از ضـرر و احتمال تأثیر، صاحب جواهر اقامه کرده است؛ یعنی برای اولی ده و برای دومی

۱- تحریر الوسیله، ج۱، الشرط الثانی، ص ۴۳۰، مسأله۸.

۲- همان، ص۱۴.

۳- همان، ص ۴۳۰، مسأله۹.

شش دلیل، که هر یک به تفصیل بررسی و نقد شد و نادرستی آن ها ثابت گردید. در نتیجه، قول به اشتراط رد شد.

۳. افزون بر رد ادله اشتراط، هفت دلیل اقامه شد بر این که این دو واجب، مشروط به این دو شرط نیستند.

۴. بر فرض تنزل، اگر نوبت به تعارض برسد،ترجیح با ادله عدم اشتراط است؛ زیرا در میان آن ها دو آیه قرآن، که از نظر سند و دلالت تمام است، وجود دارد و روایات ضعیف السند هر چند فراوان باشند، نمی توانند با آیات قطعی السند تعارض کنند.

۵. بر فرض قبول سند و دلالت روایات دال بر اشتراط وجوب این دو فریضه، ضرر و مفسده متوجه آمرو ناهی، باید نسبت به منافع و آثار امر به معروف و نهی از منکر ملاحظه شود؛ زیرا چه بسا آثار و فواید آن به مراتب، بیش تر از ضرر ناشی از آن باشد. در این موارد نمی توان گفت که امر به معروف و نهی از منکر ضرری است و واجب نیست؛ زیرا مورد بحث، مصداق باب تزاحم است که وظیفه، اخذ به ملاک اقوا است و بی شک ملاک وجوب امر به معروف و نهی از منکر، که آثار اجتماعی دارد، از ضرر فردی اقوا است.

۶. احتمال تأثیر نیز باید نسبت به مخاطب های مختلف مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا چه بسا امر یا نهی تأثیری در تحریک یا باز دارندگی مخاطب، برای انجام دادن وظیفه نداشته باشد، اما در دیگران تأثیر داشته باشد. در این صورت، بر فرض شرط بودن احتمال تأثیر، این شرط محقق است.

۷. گذشته از همه آن چه گفته شد، این دو شرط، بر فرض تنزل هنگامی شرط هستند که امر به معروف و نهی از منکر، در حوزه فرد یا افراد باشد؛ ولی اگر بقا و حیات کیان اسلام و جامعه اسلامی، بستگی به امر به معروف و نهی از منکر داشته باشد، دیگر وجوب این دو فریضه، متوقف بر هیچ شرطی نیست و همه چیز در راه حفظ نظام و اسلام باید فدا شود؛ همان گونه که حادثه قیام عاشورا از این قبیل

بوده است.

۸. مدعای این نوشته این بود که ایمنی از ضرر یا احتمال تأثیر، در همه موارد شرط نیست و این مدعا ثابت شد.

شرط پنجم: عدالت آمر و ناهی

اشاره

صاحب جواهر از شیخ بهایی نقل می کند که وی از قول بعضی از علما شرط پنجمی را

مطرح کرده است:

شیخ بهایی در کتاب اربعین از قول بعضی از علما نقل کرده است که امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست مگر این که آمر و ناهی، خود عامل و عادل باشد؛ به دلیل آیه (لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ)(۱) (چرا به آن چه می گویید، عمل نمی کنید؟)... و حدیث خصال: «انما یأمر بالمعروف وینهی عن المنکر من کانت فیه ثلاث خصال: عامل بما یأمر به تاركٌ لما ینهی عنه»؛(۲) (همانا کسی امر به معروف و نهی از منکر می کند که سه خصلت را داشته باشد؛ از جمله، به آن چه امر و نهی می کند، عمل کند... .(۳)

خود صاحب جواهر، پس از نقل آیات و روایاتی که ممکن است بر شرط پنجم دلالت کند، در مقام اشکال می نویسد:

هیچ یک از این ادله، دلالت بر شرطیت عدالت ندارد؛ زیرا آیات و روایات و اجماع نسبت به شرط عدالت، مطلق است، بلکه ظاهر این که فقها شرایط را در چهار مورد حصر کرده اند، این است که عدالت شرط نیست، بلکه فاضل مقداد سیوری، بهایی و فیض کاشانی تصریح کرده اند که عدالت شرط نیست.(۴)

در هر صورت، شرط نبودن عدالت، همان گونه که صاحب جواهر می گوید، روشن است، به ویژه این که در مواردی از فقه، بر شخص گناهکار، نهی از همان گناه، واجب شمرده شده است؛ مانند وجوب نهی بر زانی نسبت به زن زناکار. البته نقش و تأثیر این شرط در پذیرش، جای انکار نیست. در آینده، در بخش راه کار، در این باره سخن خواهیم گفت.

شرط کمال

هر چند از نظر فنی، عدالت و عامل بودن آمر و ناهی به مورد امر و نهی، از شرایط آن نیست تا با نبودن آن شرط، واجب نیز منتفی شود، ولی می توان گفت که این مطلب، شرط

۱- صف، آیه ۲.

۲- وسائل الشیعه، ج۱۱، باب ۱۰ از ابواب الامر و النهی، ص۴۱۹، ح۲.

۳- جواهر الکلام، ج۲۱، ص۳۷۴.

۴- همان.

کمال امر به معروف و نهی از منکراست و بدون آن، این اصل، ناقص و بی اثر است. صاحب جواهر با این که در بحث علمی، شرط بودن عدالت و عامل بودن آمر و ناهی را نفی کرد، ولی در عین حال می گوید:

بی شک بزرگ ترین و بالاترین و پابرجاترین و بیش ترین تأثیر را امر به معروف و نهی از منکری دارد که آمر و ناهی، به آن چه می گوید، عمل کند و خودش را با اخلاق کریمانه، کامل و از اخلاق ناپسند، منزه سازد (به ویژه درباره پیشوایان دین که وظیفه سنگین تری دارند). این کار آمر و ناهی، علت تامه برای انجام دادن معروف و ترک منکر است؛ خصوصا اگر این کار، با اندرزهای نیکو یا ترغیب و تهدید همراه باشد؛ زیرا هر مقامی سخنی را می طلبد و هر دردی دوایی را و درمان نفس و عقل، به مراتب مشکل تر از درمان جسم است.(۱)

دراین باره، آیات و روایات بسیاری وارد شده است، که به اجمال، به آن ها اشاره می شود.

صاحب وسائل الشیعه بابی را تحت عنوان «باب وجوب الاتیان بمایأمر به من الواجبات و ترک ما ینهی عنه من المحرمات» گشوده و در آن، دوازده حدیث را نقل کرده است. در بسیاری از این احادیث، تأکید شده است که آمر و ناهی باید به گفته های خویش عامل باشد و پیش از این که با زبان، آمروناهی باشد، باید با رفتار خود، دیگران را امرونهی کند؛ از جمله:

قال(علیه السّلام) لرجل سأله ان یعظه: لاتکن ممّن یرجواالآخره بغیر العمل الی ان قال: ینهی ولاینتهی ویأمر بما لایأتی... .(۲) سید رضی می گوید: امیرمؤمنان ۷خطاب به مردی که از آن حضرت، نصیحت درخواست کرده بود، فرمود: از کسانی که امید بهشت را بدون عمل دارند، مباش. تا این که فرمود: این کسان نهی می کنند بدون این که خودشان از آن عمل خودداری کنند و امر می کنند بدون این که بدان چه امر کرده اند، خود عمل کنند.

نیز از حضرت علی بن ابی طالب(علیه السّلام) نقل شده است:

من نصب نفسه للناس اماما فعلیه ان یبدأ بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره ولیکن

۱- جواهر الکلام، ج۲۱، ص۳۸۲.

۲- وسائل الشیعه، ج۱۶، باب ۱۰ از ابواب الامر و النهی، ص۱۵۱، ح۷.

تأدیبه بسیرته قبل تأدیبه بلسانه... ؛(۱) هر کس خود را برای مردم پیشوا (الگو) قرار داده، بایـد تأدیب خودش را پیش از تأدیب دیگران آغاز کند و باید تأدیب دیگران، پیش از گفتار، با رفتار و کردار باشد.

نظر امام خمینی(رحمه الله)

امام خمینی با ارزش ترین امر به معروف و نهی از منکر را امر و نهی همراه با عمل می دانند:

بزرگ ترین نوع امر به معروف و نهی از منکر و اشـرف و الطف و بیش ترین تأثیر و اوقع در نفوس، به ویژه اگر آمر و ناهی از علمای دین و بزرگان مـذهب - اعلی اللّه کلمتهم - باشد، این است که همراه با عمل به واجبات و مستحبات باشد و نیز همراه باشـد با اجتناب از حرام و مکروهات و متخلق به اخلاق پیامبران و روحانیون و به دور از اخلاق سـفیهان و اهل دنیا باشد تا این که با رفتار و کردار خویش آمر و ناهی باشد تا مردم به او اقتدا کنند و خدای ناکرده اگر جز این باشد و مردم ببینند عالمی که مدعی جانشینی پیامبران و زعامت امت را دارد، به آن چه می گوید، عمل نمی کند، این امر سبب ضعف عقیده و جرأت آنان بر گناه خواهد شد و نیز موجب بدگمانی به علمای گذشته خواهد بود. بنابراین، بر علما به ویژه بزرگان مذهب واجب است از موارد تهمت دوری کنند... .(۲)

شرایط دیگر

در آغاز بحث، بیان شـد که فقها درباره تعـداد شـرایط، اختلاف نظر دارند. برخی تعداد آن ها را چهار، پنج، شـش، هفت و یا چهارده شرط دانسته اند؛(۳)

اما با دقت در این شرایط،آشکار می شود که بعضی از این شرایط، شرط اصل تکلیف هستند، نه امر به معروف و نهی

۱- همان، ح۶.
۲- تحریر الوسیله، ج۱، المرتبه الثالثه، ص۴۴۲، مسأله ۱۵.
۳- ۱- تکلیف. ۲- علم به وجوب یا حرمت. ۳- امکان تأثیر. ۴- عدم تقیه. ۵- عدم ترتب فساد دنیوی. ۶- عدم گمان به اقدام دیگران. ۷- گمان به تعلق خطاب. ۸- عـدم صدور سـخنی از دیگران، که احتمال تأثیر آن می رود. ۹- سبب ارتکاب حرام یا ترک واجب نباشد. ۱۰- موجب نقص نباشد. ۱۱- فهم مأمور امر آمر را. ۱۲- تنگی وقت در واجبات فوری. ۱۳- عدم تنافی با واجب فوری دیگر. ۱۴- جواز نگاه یا لمس آمر نسبت به مأمور. کشف الغطاء، ص۴۲۰.

از منکر. بعضی دیگر، از شرایط وجوب نیستند، بلکه جزو حالات واجبند و بعضی دیگر، تبیین مصداقی از شرایط دیگرند. بنابراین، نیازی به بحث مستقل در این باره نیست.

حکم امر و نهی با نبودن شرایط

پس از بیان شرایط، جای این پرسش مطرح می شود که با انتفای شرایط امر به معروف و نهی از منکر، آیا تنها وجوب و الزام برداشته می شود و امر و نهی هم چنان راجح باقی می ماند یا این که افزون بر وجوب اصل، رجحان نیز برداشته می شود؟

پیش از این گفته شد که مرحله اول، که همان علاقه و شوق به معروف و یا تنفر و کراهت قلبی از انجام دادن منکر است، مشروط به شرطی از شرایط مورد قبول فقها نیست. بنابراین، از موضوع این بحث خارج است، بلکه آن چه مورد بحث است، عبارت است از:

الف) اگر مرحله اول را تنها علاقه و تنفر قلبی ندانیم، بلکه افزون بر آن، اظهار علاقه و کراهت نیز لازم باشد، در این صورت، جای این پرسش خواهد بود که اگر وجوب اظهار، شرایط امر به معروف و نهی از منکر را نداشته باشد، حکمش چیست؟

ب) امر به معروف و نهی از منکر زبانی، که از وظایف همه مردم است، آیا با نبودن شرایط، راجح است یا رجحان نیز منتفی می شود؟

آن چه از ادله استفاده می شود، این است که در این دو مورد، آن چه متوقف بر شرط شده، وجوب و الزام است. بنابراین، با نبودن شرایط، تنها وجوب و الزام می رود؛ اما اصل رجحان سفارش به کارهای خوب و پرهیز دادن از کارهای بد، هم چنان به قوت خود باقی است؛ زیرا بی شک، توصیه به انجام دادن معروف و پرهیز دادن از ارتکاب منکر، از اموری است که عقل و عرف به پسندیده بودن آن حکم می کنند. بنابراین اگر شارع مقدس به علت نبودن شرط وجوب، حکم به وجوب آن نکند، حسن و رجحان آن هم چنان باقی است.

البته براساس رجحان عقلی نمی توان حکم به استحباب کرد، مگر آن که شارع آن را امضا کند. در هر صورت، حکم به استحباب مشکل است، مگر آن که دلیل شرعی بر آن اقامه شود.

فصل چهارم: مراتب امر به معروف ونهی ازمنکر

اشاره

فصل چهارم :مراتب امر به معروف ونهی ازمنکر

۱ – مراحل امر به معروف و نهی از منکر

۲ – لزوم رعایت ترتیب

۳ – فروعات فقهی

۴ – اذن امام

۵ – اقوال

۶ – اختیارات ولی فقیه در مرحله سوم

۷ – فروعات فقهی

مراحل امر به معروف و نهی از منکر

ص: ۱۱۵

مراحل امر به معروف و نهی از منکر

پرواضح است که دستورها و اوامر و نواهی شارع مقدس، همانند دیگر قوانین، در پی تحصیل و تحقق مصلحت و یا دفع و رفع مفسده ای است. امر به معروف و نهی از منکر هم، که براساس آیات و روایات، به منزله ریشه و مادر قوانین و احکام دیگر هستند و زندگی همه احکام از این دو فریضه، سرچشمه می گیرد، از این اصل مستثنا نیستند؛ زیرا هدف اصلی از این دو فریضه، ترویج و تحقق معروف و نابودی منکر است.

از این رو، برای رسیدن به این هدف متعالی و مقدس، شیوه های مختلفی قرار داده شده است. شارع مقدس، از میان شیوه های گوناگون، شیوه حرکت از ساده به دشوار را، که متناسب با فطرت و مورد پذیرش هر انسان عاقلی است، پیشنهاد کرده است. این شیوه، در اصطلاح فقها، تحت عنوان «قاعده الایسر فالایسر» مطرح است و آن را ضمن سه مرحله اساسی تبیین کرده اند؛ اما این که در هر زمان و مکانی و درباره افراد مختلف، استفاده از کدام مرحله مناسب است، بر عهده شخص مکلف نهاده شده است. آیت اللّه مطهری، شهید راه امر به معروف و نهی از منکر می فرماید:

امر به معروف و نهی از منکر، از کارهایی است که ساختمان و کیفیت ترتیب آن و این که در کجا مفید است و به چه شکل مفید است و مؤثر است و بهتر ثمر می دهد و به بار می نشیند و نتیجه می دهد را شارع در اختیار عقل ما و

فکر ما و منطق ما گذاشته است.(۱)

مراحل امر به معروف و نهی از منکر از نظر فقها

تشریع احکام شرع مقدس اسلام، تدریجی بوده است؛ همان گونه که منبع اصلی احکام، یعنی قرآن کریم، بر مردم به تدریج نازل شده است. این اصل فطری و عقلایی پسند، در احکام و شرایط اصل امر به معروف و نهی از منکر نیز تأثیر کرده است. از این رو، فقها برای رسیدن به مقصد و هدف این اصل مهم، مراحلی را تبیین کرده اند. در این بخش، بعضی از تقسیم هایی که نمایان گر مراحل مختلف امر به معروف است، بررسی می شود:

تقسیم اول: بیش تر قریب به اتفاق فقها برای امر به معروف و نهی از منکر، سه مرحله را تبیین کرده اند. شیخ طوسی در این باره می نویسد:

امر به معروف و نهی از منکر، در سه مرحله واجب است: قلب و زبان و دست.(۲)

محقق حلی در این باره می فرماید:

مراحل نهی از منکر، سه مرحله است: ۱. به قلب (این مرحله، مطلقا واجب است). ۲. به زبان. ۳. به دست.(۳)

این تقسیم بندی، ریشه در روایات دارد. صاحب وسائل الشیعه بابی را تحت عنوان «وجوب الامر و النهی بالقلب ثم باللسان ثم بالید و حکم القتال علی ذلک و اقامه الحدود» مطرح کرده است و دوازده روایت را در این باره نقل کرده است؛ از جمله:

عن ابی جعفر(علیه السّلام) فی حدیث قال: فانکروا بقلوبکم والفظوا بالسنتکم...؛(۴) ابی جعفر(علیه السّلام) در حدیثی می فرماید: (منکر را به ترتیب) با قلب و زبانتان انکار کنید.

قال الرضی: وقد قال(علیه السّلام) فی کلام له یجری هذا المجری: فمنهم المنکِر للمنکَر بقلبه ولسانه ویده فذلک المستکمل لخصال الخیر؛(۵) سیدرضی از امام علی(علیه السّلام)

۱- گفتار ماه، سال اول، ص۹۵.

۲- نهایه، ص۲۹۹.

۳- جواهر الکلام، ج۲۱، ص۳۷۴.

۴- وسائل الشیعه، ج۶، باب سوم از ابواب الامر و النهی، ص۴۰۳، ح۱.

۵- همان، ج۹، ص۴۰۶.

نقل می کند که آن حضرت، در کلامی چنین فرموده است: (در میان مؤمنان) کسانی هستند که انکار کننده منکرند به قلب و زبان و دست (قدرت بدنی). چنین افرادی خصلت های خیر را کامل کرده اند.

مفهوم مرحله اول

فقها درباره این که معنای امر به معروف قلبی، چیست، دیدگاه های متفاوتی دارند. صاحب جواهر برخی از این تفسیرها را نقل کرده است؛ از جمله:

۱. شیخ طوسی:

انکار قلبی یعنی اعتقاد به وجوب واجبات و حرمت محرّمات.

۲. علامه حلی، در کتاب قواعد:

نخستین مرتبه از مراتب نهی از منکر قلبی، اعتقاد به وجوب واجبات و حرمت محرّمات با نارضایتی از گناه است.

۳. در کتاب تنقیح آمده است:

انکار قلبی، همان اعتقاد به وجوب واجبات و حرمت محرّمات، به اضافه تضرع و زاری به درگاه خداوند متعال در هدایت کردن گنهکار است.

۴. صاحب مفاتیح، آن را به معنای بغض در راه خدا از گناه دانسته است.

۵. علامه در کتاب منتهی و محقق حلی آن را به معنای اظهار کراهت دانسته اند. صاحب جواهر می گوید:

ظاهر منتهی و آن چه از متن شرایع خواهید دید، (نهی از منکر) اظهار کراهت است.(۱)

در ادامه، صاحب جواهر، در مقام نقد و بررسی هر یک از این اقوال می فرماید:

مخفی نیست که بعضی از این تفاسیر، اشکال دارد؛ زیرا تفسیر اول از نظر عرف و لغت، مصداق امر به معروف و نهی از منکر نیست، بلکه اعتقاد به حرمت و

۱- جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۷۵.

وجوب، از احکام ایمان به خـدا است و هم چنین عـدم رضا و یا بغض و یا تضـرع، افزون براعتقاد به وجوب و حرمت، دخالتی در صـدق عنوان امر به معروف و نهی از منکر نـدارد. هیچ کس قائل به وجوب این امور نشده است. آری، معنای پنجم، اظهار کراهت و دوری (قهر) از گناهکـار و هماننـد آن، دلالـت بر امر و نهی دارد و می توانـد مصـداق امر به معروف و نهی از منکر باشد؛ اما امر و نهی به این معنا همانند مراحل دیگر، مشروط به شرط تأثیر و نداشتن ضرر است.(۱)

به نظر می رسد که این سـخن صاحب جواهر کافی و وافی باشد. بنابراین، تفسیری که با مرحله اول سازگار است، همان تفسیر پنجم است. در این صـورت، نظر محقـق حلی و دیگران در تفسـیرمرحله اول، ناتمـام است. شاهـد بر صـحت دیـدگاه صـاحب جواهر درباره تفسیر مرحله اول، برخی روایات است؛ از جمله:

ادنی الانکار ان تلقی اهل المعاصی بوجوهٍ مُکْفَهِرَه؛(۲) پـایین ترین درجه نهی از منکر، عبـارت است از این که بـا گناهکار با چهره خشم آلود روبه رو شوی.

تقسـیم دوم: تقسیم دیگری که کم تر مورد توجه فقها قرار گرفته است و به نظر می رسد از اهمیت بسیاری نیز برخوردار است، تقسیم هر یک از امر به معروف و نهی از منکر است به عنوان وظیفه شخصی و وظیفه اجتماعی.

بیش تر مباحث فقها درباره این اصل، بر محور وظیفه فردی پایه گذاری شده است که این روش فقها در دیگر ابواب، متأسفانه سبب شـده است که ابعاد اجتماعی، سیاسـی و حکومتی آن نادیده گرفته شود و دیگران آن را فقهی به دور از مقولات اجتماع و حکومت تلقی کننـد، در حالی که جوهره و روح فقه را اداره جامعه و حکومت تشـکیل می دهـد. امام خمینی(رحمه الله) در تعریف فقه می فرمایند:

فقه، تئوری اداره جامعه، از گهواره تا گور است.(۳)

کنـد و کـاو دربـاره این مسأله و عوامل پیـدایش آن و خسارت های جبران ناپـذیری که این نوع نگاه به فقه، بر جهان اسـلام و شیعه تحمیل کرده است، از مسائل شایسته تحقیق است.

ص: ۱۲۰

۱- جواهر الکلام، ج۲۱، ص۳۷۶.

۲- وسائل الشیعه، ج۱۱، باب ششم از ابواب الامر و النهی، ح۱.

۳- . صحیفه نور، ج۲۱، ص۹۸.

شهید صدر مطالب بسیاری را درباره تحلیل عواملی که منجر به این طرز فکر درباره کلیت فقه شده است، بیان کرده، که نقل آن ها طولانی می شود.(۱) ایشان درباره امر به معروف و نهی از منکر می فرماید:

گاهی مراد ما از امر و نهی، تذکرات و موعظه فرد به فرد و درباره کارهای شخصی یا جزئی است؛ نظیر کسی که غیبت می کند و شما او را از این منکر نهی می کنید. در این امر و نهی، شرایط احتمال اثر و نبود خطر جانی قابل قبول است؛ اما گاهی مراد از امر به معروف و نهی از منکر، جلوگیری قاطع از بدعت ها، انحرافات فکری و عملی و سیاسی جامعه مفسدین فی الارض و احقاق حق و حذف باطل از جامعه و تغییر نظام رژیم فاسد است. در این موارد، شرط احساس امنیت در کار نیست و اگر جان ها و مال ها فدا شود تا قانون خدا عمل شود، ارزش دارد.(۲)

از این بیان، به روشنی استفاده می شود که ایشان این اصل را به دو قسم تقسیم کرده است و شرایط هر قسم را با قسم دیگر متفاوت می داند. این سخن درستی است، که پیش از این نیز بدان اشاره شد. اگر بخواهیم این ادعا را مبرهن کنیم، آیات و روایات بسیاری شاهد بر آن است؛ از جمله:

(وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ)(۳)

و مردان و زنان دوستان (یار) همدیگرند، به کار نیک و پسندیده فرمان می دهند و از کار زشت و ناپسند باز می دارند و نماز را به پای می دارند و زکات می دهند و خدا و رسولش را فرمان برند.

این آیه، به روشنی دلالت دارد بر این که این اصل ابتکاری، حکمی فردی و شخصی است و بر فرد فرد انسان ها واجب است؛ زیرا افزون بر این که مخاطب آیه، همه افراد مکلف و مؤمن هستند، از سیاق آیه نیز استفاده می شود که امر به معروف و نهی از منکر، همانند

۱- ر.ک: مجله فقه اهل بیت، ش اول، سال اول.

۲- این را آیت اللّه هاشمی از قول شهید صدر بیان کرده اند (محسن قرائتی، امر به معروف و نهی از منکر، ص۴۵).

۳- توبه، آیه ۷۱.

نماز، زکات و پیروی از خدا و رسول آن، بر هر فرد مسلمان واجب است.

افزون بر این آیه، آیات دیگری، از جمله، آیه رقم ششم در مبحث مبانی، دلالت دارند بر این که امر و نهی، از احکام فردی شریعت اسلام نیز هست.

در مقابل، برخی از آیات مربوط به این اصل، دلالت دارند بر بعد اجتماعی و حکومتی آن؛ از جمله:

(وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)(۱)

و باید از شما گروهی باشند که به نیکی بخوانند و به کارهای پسندیده فرمان دهند و از کارهای زشت و ناپسند باز دارند و آنانند رستگاران.

این آیه، برخلاف آیات دسته اول، دلالت دارد بر این که امر به معروف و نهی از منکر، حکمی اجتماعی و سیاسی است؛ زیرا مخاطب آن، امت است، نه افراد، گرچه امت گاهی بر فرد نیز اطلاق شده است. افزون بر این که این آیه، به تنهایی بر مدعا دلالت دارد. استدلال امام صادق(علیه السّلام) بهترین شاهد بر این مطلب است:

و سئل عن الامر بالمعروف والنهی عن المنكر أواجب هو علی الامه جمیعا؟ فقیل: لا. فقیل له: ولم. قال: ... والدلیل علی ذلک کتاب اللّه عزوجل، قوله: (وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ). فهذا خاص غیر عام.(۲) از امام صادق(علیه السّلام) پرسیده شد: آیا امر به معروف و نهی از منکر بر همه افراد امت واجب است؟ در پاسخ فرمود: نه. پرسیده شد: چرا. فرمود: ... به دلیل فرمایش خداوند: «ولتکن...».

این روایت نیز به روشنی دلالت دارد بر این که آیه یاد شده، امر به معروف را بر همه افراد واجب نکرده است، بلکه بر گروهی خاص از امت مسلمان واجب کرده است؛ به ویژه که در ذیل حدیث تصریح شده است که مخاطب آیه، افراد خاصی از امت است، نه همه آنان.

۱- آل عمران، آیه ۱۰۴.

۲- وسائل الشیعه، ج۱۶، باب۲ از ابواب الامر و النهی، ح۱.

بر این مطالب افزوده می شود نظر مفسران(۱)

مبنی بر این که کلمه «من» در «منکم» به معنای تبعیض است.

آیه دیگری که شاید دلالت آن از جهتی از آیه قبل، واضح تر باشد، عبارت است از:

(الَّذِینَ إِن مَّکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاهَ وَآتَوُا الزَّکَاهَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنکَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَهُ الْأُمُورِ).(۲)

همان کسان که اگر ایشان را در زمین قدرت و جایگاه دهیم، نماز را برپا دارند و زکات دهند و به کار نیک و پسندیده فرمان دهند و از کار زشت و ناپسند باز دارند و فرجام کارها از آنِ خداوند است.

از این آیه استفاده می شود که امر و نهی، تنها بر کسانی واجب است که خداوند متعال به آنان امکان و اقتدار بخشیده است و اینان بی شک دولت و گروه های حکم فرما بر امت اسلامی اند. برخی صاحب نظران به استناد همین

آیه گفته اند که در حکومت اسلامی باید سازمان و یا تشکیلاتی ویژه امر به معروف و نهی از منکر تشکیل شود.(۳)

با دقت در برخی روایات نیز می توان دریافت که امر به معروف و نهی از منکر، در بعضی مراحل، وظیفه عموم مردم است و در بعضی مراحل، وظیفه گروهی خاص؛ مثلاً- از همه روایاتی که دلالت دارند بر این که یکی از مراحل این اصل، اظهار و اعلان نارضایتی و تنفر از منکرات است، استفاده می شود که این مرحله، وظیفه همگان است؛ از جمله:

قال الامام علی(علیه السّلام): اذ رأی احدکم المنکر ولم یستطع ان ینکره بیده ولسانه وانکره بقلبه وعلم اللّه صدق ذلک منه فقد انکره.(۴) امام علی(علیه السّلام)فرمود: هر یک از شما کار زشتی را ببیند و نتواند با دست و زبان خویش به آن اعتراض کند و در دل خویش انکارش کند و خدا بداند که راست می گوید، آن زشتکاری را انکار کرده است.

۱- از جمله، مؤلف مجمع البیانج۲، ص۴۸۳، تفسیر بیضاوی (ج۱، ص۱۷۵) و تفسیر فخر رازی (ج۸، ص۱۷۷) را می توان نام برد.

۲- حج، آیه ۴۱.

۳- به زودی درباره این که آیا لازم است امر به معروف تشکیلات مستقلی داشته باشد یا نه، سخن خواهیم گفت.

۴- غرر الحکم، ح۴۱۵۲.

قـال الامـام الصـادق(علیه السّـلام): حسب المـؤمن عزا اذا رأی منکرا ان یعلم اللّه عزوجـل من قلبه انکـاره.(۱) امام صادق(علیه السّلام) فرمود: این عزت، مؤمن را کافی است که هرگاه منکری را ببیند، خداوند - عزوجل - بداند که آن را در دل انکار می کند.

از این روایـات اسـتفاده می شود که مرحله اول امر به معروف، وظیفه ای است عمومی و مشـروط به شـرطی نیست. در مقابـل، روایاتی دلالت دارنـد بر این که برای تحقق معروف و نابودی منکر باید اقدام عملی کرد. هم چنین آیات و روایاتی که دلالت دارند بر این که اجرای حدود، قصاص، حبس و تأدیب مجرم در عصر غیبت، از باب امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه فقها است، شاهـد و گواهند بر این که برخی از مراحل این اصل ابتکاری، وظیفه گروه خاصـی است، نه همگان؛ زیرا اگر همه افراد مسلمان بخواهند اجرای حد یا قصاص یا حبس مجرم را برعهده گیرند، هرج و مرج لازم خواهد آمد.

گذشـته از این، یـک فرد، توان اجرای حـدود و قصـاص و هماننـد آن را نـدارد. از این رو، عـده ای از همین روایـات و آیـات استفاده کرده اند که تشکیل حکومت در عصر غیبت، وظیفه شرعی است.(۲)

روایات مربوط به این بخش، فراوان است که یک نمونه از آن ها را می آوریم:

قـال الامـام علی(علیه السّـلام): ایهـا المؤمنون! انه مَن رأی عـدوانا یُعمل به ومنکرا یـدعی الیه فانکره بقلبه فقـد سـلم وبرئَ ومن انکره بلسانه فقـد اُجِرَ وهو افضل من صاحبه ومن انکره بالسـیف لتکون کلمه اللّه هی العلیا وکلمه الظالمین هی السـفلی فـذلک الـذی اصاب سبیل الهدی وقام علی الطریق ونوّر فی قلبه الیقین.(۳) امام علی(علیه السّـلام) فرمود: ای مؤمنان! هر کس تجاوز و ظلمی را ببینـد و یا دعوت به زشـتکاری را مشاهـده کنـد و در دل خویش آن را انکار کنـد، به سـلامت رهیده و وظیفه اش را انجام داده است و هر که با زبانش به آن اعتراض کند، پاداش ببیند و از شـخص اولی برتر است و هر کس با شمشـیر به مبارزه با آن برخیزد تا کلمه حق برتری یابد و کلمه سـتم گران پست گردد، او به راه راست رسـیده و به راه حق شـتافته و نور یقین را در دل خویش روشن کرده است.

۱- وسائل الشیعه، ج۱۱، ص۴۰۴، ح۲.

۲- از جمله، شیخ انصاری در کتاب مکاسب محرمه، در بحث ولایت جائر.

۳- نهج البلاغه، ح۳۷۳.

از این روایت استفاده می شود که مرحله سوم امر به معروف و نهی از منکر، که اقدام عملی است، وظیفه یک نفر نیست؛ زیرا در همان آغاز به شکست می انجامد. به نظر می رسد که سخن گفتن درباره اصل مدعا و ادله آن، همین اندازه کافی است و اما درباره چگونگی آن، پس از این بحث خواهد شد.

لزوم ترتیب

از جمله مطالب شایسته برای بررسی، در مبحث ترتیب، این است که آیا رعایت ترتیب میان این سه مرحله، لازم و واجب است یا می تواند از همان آغاز به سراغ مرحله دوم و یا سوم رفت؟ در این باره، دو نظر وجود دارد:

الف) قول مشهور، شیخ طوسی(۱)

و محقق حلی.(۲) بنابراین قول، نه تنها در همه مراحل سه گانه، رعایت ترتیب لازم است، بلکه اگر در هر مرحله ای مراتبی متصور باشد، رعایت آن ها لازم است؛ مانند این که در مرتبه دوم، نخست موعظه و استدلال کند، اگر مؤثر نبود، آن گاه امر و نهی کند و یا در مرحله سوم، ابتدا از زدن آغاز کند و اگر تأثیری نداشت، جرح و پس از آن، اقدام به حبس و قتل کند.

ب) در مقابل قول مشهور، بعضی قائل به تفصیل شده اند؛ بدین صورت که در مرحله اول و دوم، رعایت ترتیب را لازم ندانسته اند؛ ولی میان مرحله اول و دوم با مرحله سوم، ترتیب را لازم دانسته اند.(۳)

به نظر می رسد که نظر مشهور، موافق با واقع باشد؛ زیرا:

اولاً، بسیاری از روایات بر این دلالت دارندکه تا هنگامی که مرحله اول ممکن باشد، نوبت به مرحله دوم و سوم نمی رسد؛ از جمله، روایاتی که در مبحث مراحل امر به معروف و نهی از منکر گذشت. روایات دیگری نیز به این مضمون وارد شده است که نیازی به نقل آن ها نیست.(۴)

دلالت این روایات بر مدعا واضح است. از نظر سند هم، گرچه برخی از آن ها نبوی که مرسله یا منقطع السند هستند، اما اولاً، در میان آن ها غیر نبوی نیز وجود دارد و ثانیا، فقها

۱- الاقتصاد، ص ۱۵۰؛ النهایه، ص۲۹۹-۳۰۰.

۲- مجمع الفائده و البرهان، ج۷، ص۵۲۹.

۳- فقه الصادق، ج۱۳، ص۲۷۹.

۴- از جمله، غررالحکم، ح۴۱۵۲؛ کنزالعمال، ح۵۵۵۶و۵۵۳۲؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص۸۲، ح۴۳.

مستندشان برای اثبات لزوم رعایت ترتیب، همین روایات بوده است. بنابراین، بر مبنای جبران ضعف سند به عمل، مشکل سندی وجود ندارد.

ثانیا، بر فرض تنزل از دلیل اول، مرحله دوم و نیز مرحله سوم از امر و نهی، موجب ایذا و هتک حرمت است و هر یک از این دو، عملی حرام است. بنابراین، مرحله دوم و سوم فی نفسه جایز نیستند؛ اما از باب اهم و مهم، در صورتی که جلوگیری از منکر و یا تحقق معروف، متوقف بر آن باشد، واجب شده اند. پرواضح است که این توقف، در جایی صادق است که امکان اجرای مرحله اول، پیش از مرحله دوم و اجرای مرحله دوم، پیش از مرحله سوم وجود نداشته باشد والا از باب قاعده «الایسر فالایسر» باید ترتیب رعایت شود.

ثالثا، می توان گفت تا هنگامی که بتوان جلوگیری از منکر یا تحقق معروف را در مرحله اول به سامان رساند، ادله از وجوب مرحله دوم و سوم منصرف است. بنابراین، رعایت ترتیب واجب است مگر در صورتی که اثر مرحله اول و دوم در شخص مقابل، یک سان باشد.

نظر امام خمینی(رحمه الله)

۱. اکتفا بر مرتبه اول، با احتمال تأثیر و رفع منکر، واجب است. هم چنین در مرتبه اول تا ممکن است، باید بر مرحله پایین تر بسنده شود و از مرحله آسان تر آغاز شود؛ به ویژه اگر مخاطب امر و نهی، مورد هتک حرمت قرار می گیرد، باید به حداقل اکتفا گردد و اگر مطلوب، با اخم کردنی که مطلب را می فهماند، حاصل شود، نوبت به مرحله بالاتر نمی رسد.(۱)

دلیل این مسأله، همان گونه که در مباحث قبل مطرح شد، عبارت است از:

اولاً، هتک احترام و ایذای مسلمان حرام است و این حرمت به مقداری که امر و نهی متوقف بر آن است، رفع ید شده است و بی شک تا مرتبه نخست ممکن باشد، امر و نهی بر مرتبه دوم متوقف نیست.

ثانیا، روایاتی که یک نمونه از آن نقل شد، دلالت دارند بر این که تا مرتبه اول ممکن است، نوبت به مرتبه بعد نمی رسد.

ثالثا، می توان گفت که ادله امر به معروف، از مراتبی که مرتبه قبل از آن ممکن باشد، منصرفند.

۱- تحریر الوسیله، ج۱، ص۴۳۷، مسأله ۱.

۲. اگر احتمـال داده شود که مقصود، بـا موعظه و راهنمایی و گفتار از روی مهربانی به دست می آیـد، این کار واجب است و بیش تر از آن جایز نیست.(۱)

دلیل این مسأله، ممکن است عبارت باشـد از این که ادله هتک احترام و ایـذای مسـلمان، دلالت دارنـد بر حرمت و این ادله، با ادله امر به معروف و نهی از منکرتخصـیص خورده انـد. از این رو، قـدر متیقن از تخصـیص، امر و نهی است که تحقق هـدف، یعنی نشر معروف و جلوگیری از منکر، بر آن متوقف است و بیش تر از آن، داخل در عنوان هتک و ایذا است.

۳. اگر بعضـی از مراتب مرحله دوم (زبانی) اهانت و اذیت کم تری را نسبت به امر و نهی مرتبه اول (قلبی) برای شخص مأمور و منهی در برداشـته باشد، واجب است به همان مرتبه دوم بسـنده شود. بنابراین اگر موعظه و یا راهنمایی با گفتار نرم و با روی گشاده و خندان مؤثر باشد و اذیت کم تری را نسبت به قهر و همانند آن برای مخاطب در برداشته باشد، تجاوز از آن به مرتبه دیگر جایز نیست؛ زیرا افراد مختلفند. پس چه بسا فردی تحمل قهر نسـبت به گفتار، برای او سـنگین تر باشد و موجب ناراحتی و اهانت بیش تری به او شود.(۲)

لزوم گرفتن اذن از امام (علیه السّلام)

مسـأله دیگری که دربـاره مرتبه سوم مطرح است، این است که آیا امر به معروف و نهی از منکر با دست (قـدرت) اگر مسـتلزم ضرب، جرح و یا قتل باشد، نیازمند به اجازه امام است یا نه؟ اگر پاسخ مثبت است، آیا در عصـر غیبت، که دست رسـی به امام معصوم نیست، آیا اجازه فقیه کافی است یا نه؟

در این باره، نظریاتی مطرح است:

الف) در قتل و جرح، اجازه شرط است. بسیاری از فقها این قول را پذیرفته اند؛ از جمله، محقق حلی در شرایع،(۳) علامه حلی در ارشادالاذهان و مقدس اردبیلی.(۴)

ب) برخی از فقها نیز نظر داده اند که اذن امام(علیه السّلام) شرط نیست؛ از جمله، علامه در

۱- همان، ج۲، ص۴۳۸، مسأله ۱.

۲- تحریر الوسیله، ج۱، ص۴۳۹، مسأله ۶.

۳- شرایع الاسلام، در ضمن جواهر الکلام، ج۲۱، ص۳۸۳).

۴- ارشاد، (در ضمن مجمع الفائده، ج۷، ص۵۴۲).

منتهی(۱) و تحریر(۲) و سید مرتضی به گفته شیخ طوسی.(۳)

ادله شرط نبودن اذن امام (علیه السّلام)

برای استدلال بر شرط نبودن اذن امام، به چند دلیل تمسک شده است؛ از جمله:

دلیل اول: همان گونه که مرتبه اول و دوم برای مصلحت جامعه واجب شده و به اذن امام مشروط نیست، هم چنین مرتبه سوم برای مصلحت عامه مردم بوده و به چیزی مشروط نیست. شیخ طوسی در این باره می نویسد:

اگر پرسیده شود که آیا برای نهی از منکر، تهیه سلاح واجب است، در پاسخ می گویم: اگر نیاز باشد، در صورت امکان واجب است؛ زیرا خداوند امر کرده است.(۴)

ظاهر این عبارت، استدلال به اطلاق امر است بر مدعا؛ به این بیان که چون امر به معروف و نهی از منکر، مطلق است و به اذن امام مشروط نشده است، پس در مورد شک، به اطلاق امر و نهی تمسک می شود.

نقد و بررسی

به نظر می رسد که این استدلال، ناتمام باشد؛ زیرا:

اولاً، تمسک به اطلاق برای داخل کردن فرد یا افراد مورد شک، در صورتی صحیح است که فرد و یا افراد مورد بحث، داخل در عنوان باشند وشک در ورود یا خروج، از نظر زمان یا احوال و مانند آن باشد؛ اما درباره ضرب و جرح و قتل این چنین نیست؛ زیرا پیش از این، بیان شد که امر و نهی، قول مخصوص است و هیچ یک از این موارد، داخل در حقیقت امر و نهی نیست. بنابراین، تمسک به اطلاق امر و نهی برای داخل کردن ضرب و جرح یا قتل درست نیست.

ثانیا، بر فرض این که بگوییم: «امر و نهی در این جا به معنای طلب است و طلب اعم است از طلب قولی و فعلی؛ بنابراین، برای زدن و مجروح کردن یا کشتن به قصد تحقق

۱- منتهی، ج۲، ص۳۳۹.
۲- تحریر الوسیله، ج۱، ص۱۵۷.
۳- . الاقتصاد، ص ۱۵۰.
۴- تبیان، ج۲، ص۵۴۹؛ نیز ر.ک: اللمعه الدمشقیه، ج۲، ص۴۱۶.

معروف و یا ریشه کن کردن منکر نیز منکر صادق است»، با این حال، جای تمسک به اطلاق نیست؛ زیرا میان ادله امر به معروف و نهی از منکر و ادله حرمت ایذا و هتک حرمت، تعارض هست و در مقام رفع تعارض، هر چند ممکن است گفته شود که ادله امر و نهی مقدم می شود - زیرا حرمت ایذا و هتک احترام، به عنوان اولی است و ادله ا مر و نهی به عنوان ثانوی است و عنوان ثانوی بر عنوان اولی مقدم می شود - اما این سخن درست نیست؛ چون هر چند نسبت ادله امر و نهی، با ادله حرمت ایذا و هتک احترام، نسبت عنوان ثانوی به عنوان اولی است، اما به منزله تخصیص از ادله حرمت ایذا هستند و قاعده در موارد شک در تخصیص یا تقیید زاید، رجوع به عموم و اطلاق و اکتفا به قدر متیقن است. قدر متیقن از تخصیص عموم حرمت ایذا نیز ضرب و جرح و قتلی است که با اذن امام معصوم(علیه السّلام) یا نائب امام باشد.

ادله اشتراط اذن امام (علیه السّلام)

کسانی که قائل به اشتراط اذن امام(علیه السّلام) درمرتبه سوم نیز هستند، به ادله ای استدلال کرده اند؛ از جمله:

دلیل اول: اگر برای تحقق امر به معروف و نهی از منکر، مجروح کردن یا کشتن جایز باشد، پی آمد آن، هرج و مرج و اختلال در نظام خواهد بود و پرواضح است که شارع مقدس، راضی به اختلال در نظام نیست؛ زیرا حفظ نظم به مراتب اهمیت بیش تری نسبت به تحقق یک معروف یا جلوگیری از یک منکر دارد.

از سوی دیگر، اگر بدون اذن امام(علیه السّلام) برای تحقق این اصل، جرح و قتل جایز باشد، طرف مقابل نیز دست به چنین عملی خواهد زد. در نتیجه، افزون بر هرج و مرج و اختلال در نظام، موجب قتل نفوس خواهد شد و بی شک، قتل نفوس از محرمات مؤکد است. پس نقض غرض خواهد شد.

دلیل دوم: ممکن است گفته شود که ادله امر به معروف و نهی از منکر، منصرف از مواردی هستند که نیاز به ضرب و جرح یا قتل دارند و روایاتی که دلالت دارند بر این که معروف و منکر را حتی با قدرت باید عملی کرد، حمل بر مورد اجازه از سوی حاکم اسلامی می شوند، مگر این که امر و نهی را به معنای گسترده ای بدانیم که جهاد نیز مصداقی از آن

به شمار می آید.

دلیل سوم: هتک احترام و ریختن خون مسلمان حرام است. این حرمت، تنها در موردی که امام معصوم(علیه السّلام) اجازه دهد، تخصیص خورده است و در غیر مورد تخصیص، ادله حرمت هتک احترام و ریختن خون مسلمان، هم چنان به قوت خود باقی هستند. بنابراین اگر امر به معروف یا نهی از منکر، متوقف برضرب یا جرح یا قتل باشد، مرجع، ادله حرمت هتک و قتل است.

دلیل چهارم: اگر ضرب و جرح و قتل برای تحقق معروف و جلوگیری از منکر، بدون اذن امام(علیه السّلام) جایز باشد، باید جهاد ابتدایی نیز مشروط به اجازه امام نباشد، در حالی که جهاد ابتدایی، چون مستلزم جرح و قتل است، بدون اذن امام جایز نیست. پس در امر و نهی چنین است.

نقد و بررسی

این استدلال از جهاتی ناتمام است؛ از جمله:

اولاً، اشتراط جهاد ابتدایی به اذن امام (علیه السّلام)مورد اختلاف است. بعضی از فقها چنین شرطی را قبول ندارند.(۱)

ثانیا، بر فرض تنزل، کسانی که اذن امام را در جهاد ابتدایی شرط می دانند، این را از باب نصوص و روایات خاص شمرده اند،(۲) نه از باب این که مستلزم جرح و قتل است، بلکه در روایات آمده است که شرط اذن امام از آن رو است که احکام الهی و تقسیم غنایم و مانند آن، رعایت نمی شود.

قول به تفصیل

شهید ثانی قائل به تفصیل شده و بر این باور است که در جایی که امر به معروف و نهی از منکر، نیازمند قتل باشد، اجازه امام(علیه السّلام) لازم است و در غیر آن، لازم نیست. ایشان در مقام استدلال بر این مدعا فرموده است:

اما (جواز) قتل (برای امر به معروف و یا نهی از منکر) واضح نیست؛ زیرا ادله،

۱- از جمله، آیت اللّه خوئی، در کتاب منهاج الصالحین، این نظر را ابراز کرده اند.

۲- وسائل الشیعه، ج۱۱، باب دوازدهم از ابواب جهاد العدو، ح۲، ۳، ۷ و ۸.

شامل آن نمی شود؛ چون مفهوم امر و نهی با قتل منتفی است؛ به علت این که هدف از امر و نهی، این است که شخص مأمور و منهی، مورد امر و نهی را انجام دهد و امر و نهی در او تأثیر کند و باکشته شدن شخص مأمور و منهی، جایی برای تأثیر امر و نهی نمی ماند و تأثیر این امر و نهی بر دیگران کافی نیست؛ زیرا هدف اصلی، شخص مأمور و منهی است.(۱)

به نظر می رسد که استدلال شهید بر این تفصیل، تمام نباشد؛ زیرا هر چند با قتل، موضوع تأثیر امر و نهی بر شخص مأمور و منهی منتفی می شود، ولی تأثیر آن بر دیگران کافی برای وجوب است. هم چنین این که می فرماید: هدف اصلی، شخص مأمور است، تمام نیست؛ زیرا هدف اصلی، تحقق معروف و جلوگیری از ارتکاب منکر، در جامعه اسلامی است. ثانیا، این استدلال نقض می شود به وجوب اجرای حدود، که موجب قتل می باشد و سبب اصلاح جامعه اسلامی است.

اختیار ولی فقیه درباره مرحله سوم

پس از این که ثابت شد که مرحله سوم (امر و نهی با دست) در عصر حضور امام(علیه السّلام) نیازمند اجازه است، این پرسش مطرح می شود که به هنگام دست رسی نداشتن به امام معصوم چه باید کرد؟ آیا این مرحله از امر به معروف و نهی از منکر تعطیل خواهد شد و یا نیازی به اجازه ندارد و برای همه انسان های مکلف جایز است؟ یا این که فقیه جامع شرایط، جانشین امام معصوم می شود؟

به نظر می رسد که احتمال سوم صحیح باشد.

صاحب جواهر در این باره می نویسد:

جواز مرحله سوم امر به معروف و نهی از منکر، در عصر غیبت، برای نایب امام، با فرض تحقق همه شرایط امر و نهی، از جمله در امان بودن از ضرر و فتنه و فساد، قول قوی است؛ به دلیل فراگیر بودن ولایت فقیه، به ویژه براساس نظر کسانی که اقامه حدود را برای فقیه جایز می دانند.(۲)

از این عبارت استفاده می شود که فقیه جامع شرایط، در عصر غیبت، برای تصدی مرحله سوم امر و نهی، جانشین امام معصوم است و دلیل آن، عموم و اطلاق ولایت فقیه است.

۱- مسالک الافهام، ج۳، ص۱۰۵.

۲- همان، ج۲۱، ص۳۸۵.

افزون بر این استدلال، برخی از فقها ادعای اجماع کرده اند بر این که اختیارات امام معصوم در عصر حضور، برای فقیه جامع شرایط، در عصر غیبت ثابت است، مگر مواردی که با اجماع و یا روایت خاص، خارج شده باشد. به دو نمونه از آن توجه فرمایید:

الف) صاحب جواهر از محق کرکی، در رساله صلاه جمعه نقل می کند:

فقهای شیعه اتفاق کرده اند بر این که فقیه عادل، امین و جامع شرایط فتوا، که از آن به مجتهد در احکام شرعی یاد می شود، در عصر غیبت، از سوی امامان معصوم نیابت دارد در آن چه دخیل در نیابت است.(۱)

ب) صاحب جواهر پس از چند سطر که در این باره سخن گفته ا ست، در مقام رد منکران ولایت فقیه می نویسد:

شگفت انگیز وسوسه برخی از مردم درباره ولایت فقیه است، بلکه گویا چیزی از مزه فقه را (منکران ولایت فقیه) نچشیده وچیزی از لحن و رمز کلام آنان را نفهمیده اند و در مقصود گفتار ایشان در (مقبوله) «انی جعلته علیکم حاکما و قاضیا و حجه و خلیفه» و همانند آن، دقت نکرده اند.(۲)

نظر امام خمینی(رحمه الله)

۱. اگر رفع منکر متوقف بر وارد شدن در خا نه یا ملک شخص و تصرف در اموال وی، مانند فرش باشد، اگر منکر از امور مهمی باشد که شارع به هیچ وجه راضی به انجام دادن آن نیست، مانند قتل نفس محترم، جایز است و در غیر این صورت، تصرف مشکل است، هر چند بعضی از مراتب تصرف، در بعضی از منکرات، جایز است.(۳)

دلیل این فرع فقهی، عبارت است از این که تصرف، مقدمه تحقق واجب است و مقدمه واجب از نظر عقلی واجب است و از باب ملازمه میان حکم عقل و شرع، از نظر شرعی نیز واجب خواهد بود. اگر اشکال شود که تصرف در اموال دیگران شرعا حرام است، در پاسخ باید گفت که حرمت تصرف در اموال دیگران با ادله امر و نهی تخصیص می خورد؛ زیرا فرض این است که مورد امر به معروف و نهی از منکر، جزو موارد اهم است و مقدم می شود

۱- جواهر الکلام، ج۲۱، ص۳۹۶.

۲- همان، ص۲۹۷.

۳- تحریر الوسیله، ج۲، ص ۴۴۰، مسأله ۴.

و گرنه، باید مرحله سوم از امر به معروف و نهی از منکر لغو باشد؛ زیرا غالبا مرحله سوم، مستلزم ارتکاب حرام است.

محقق نراقی نیز پس از تبیین شؤون و وظایف امام معصوم می فرماید:

... هر شأنی و اختیاری که برای رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) و امام معصوم، که سلطان مردم و حصن اسلامند، ثابت است، برای فقیه نیز ثابت است، مگر مواردی که با دلیل و اجماع و یا نص و همانند آن ها خارج شده باشد.(۱)

پرواضح است که تصدی مرحله سوم امر به معروف و نهی از منکر، نه تنها با نص و اجماع از این قاعده خارج نشده است، بلکه می توان ادعا کرد که نص و اجماع بر داخل بودن آن ثابت است. دلیل دیگری که می توان بر این مدعا اقامه کرد این است که ممکن است گفته شود: در ابواب فقه، عنوان «امام» کاربردی گسترده و عام دارد و هم شامل امام معصوم(علیه السّلام) و هم فقیه جامع شرایط می شود، مگر این که قرینه لفظیه یا حالیه و دلیل خارجی بر خلاف آن اقامه شود.

اثبات این مدعا با مراجعه به روایاتی که درباره وظایف امام در نماز جمعه، جمع آوری زکات، خمس، انفال، برگزاری حج، گرفتن جزیه، اجرای حدود و قصاص و همانند آن ها رسیده است، به خوبی امکان پذیر است.

۲. اگر مطلوب و مقصود (تحقق معروف و رفع منکر) متوقف بر کتک زدن و به درد آوردن باشد، ظاهرا ارتکاب هر یک از این دو جایز است، به شرط رعایت قاعده «الایسر فالایسر» و «الاسهل فالاسهل». با این وصف، سزاوار است که از فقیه جامع شرایط اجازه گرفته شود. حتی شایسته است که این اجازه، برای زندانی و تبعید کردن و همانند آن ها نیز باشد.(۲)

برای جواز کتک زدن، اولاً، ادعای اجماع شده است(۳)

و ثانیا، زدن مقدمه تحقق واجب است و مقدمه واجب، واجب است.

اما دلیل وجوب رعایت «الاسهل فالاسهل» نیز بارها بیان شده است که زدن دیگران

۱- عوائد الایام، ص۱۸۷.

۲- تحریرالوسیله، مسأله ۱۰.

۳- . جواهر الکلام، ج۲۱، ص ۳۸۰.

حرام است، مگر به اندازه ای که مقدمه تحقق معروف و رفع منکر باشد.

دلیل واجب نبودن اجازه گرفتن از فقیه نیز اطلاق و عموم ادله امر به معروف و نهی از منکر است؛ اما دلیل رجحان اجازه گرفتن از فقیه، این است که این اجازه، موافق با احتیاط است.

۳. اگر جلوگیری از منکر، سبب ایجاد جراحت یا قتل شود، جایز نیست، مگر با اجازه امام(علیه السّلام) بنابر اقوا.(۱)

آن چه می تواند دلیل این فرع فقهی باشد، به تفصیل گذشت و نیازی به تکرار آن نیست.

۱- تحریرالوسیله، مسأله ۱۱.

فصل پنجم: وظایف دولت وملت

اشاره

فصل پنجم :وظایف دولت وملت

۱ - تأسیس تشکیلات

۲ - تدوین قانون جامع

۳ - نظارت بر دولت

۴ - اجرای حدود و تعزیرات

۵ - وظیفه دولت و مردم در برابر شهروندان غیر مسلمان

۶ - وظیفه دولت و مردم در برابر کشورهای دیگر

۷ - وظیفه مردم در برابر تخلف دولت

ص: ۱۳۵

ضرورت تأسیس تشکیلات

هر چند امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه همه مردم است، اما برای اجرای برخی از مراحل یا بعضی از مصادیق آن، دولت اسلامی باید اقدام کند و اگر مردم بخواهند برای بعضی از این مراحل، کاری به عنوان امر به معروف و نهی از منکر انجام دهند، باید با اجازه مسؤولان حکومت و در رأس آنان ولی فقیه باشد. بعضی از آیات و روایات نیز بر این دلالت دارند که دولت و مسلمانان صاحب مکنت و قدرت، برای امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه ویژه دارند.

جای بحث نیست که برای ایفای وظایف، باید تشکیلاتی منسجم و قدرتمند تشکیل شود؛ اما درباره این که این تشکیلات، به چه شکلی باشد (وزارت، سازمان، کمیته، ستاد و یا...) باید مقامات و کارگزاران ارشد نظام، از جمله، نمایندگان مجلس تصمیم بگیرند. پرواضح است که تشکیلات امر به معروف و نهی از منکر، به این معنا نیست که این فریضه بزرگ، رنگ دولتی پیدا کند و مردم از وظایف خویش غافل شوند، بلکه محدوده و قلمرو این تشکیلات، عبارت است از پشتیبانی آمران و ناهیان مردمی و برعهده گرفتن وظایفی که از نظرشرعی، مردم به تنهایی حق دخالت در آن ها را ندارند.

در این بخش، به بررسی برخی از ادله ای که بر این مدعا دلالت دارند و نیز پاره ای از سازمان های دولتی که در این زمینه، نقش اساسی دارند و وظیفه مردم اگر دولت به وظایفش عمل نکند، می پردازیم. پیش از آغاز این بحث، شایسته است نگاهی اجمالی بیندازیم به تشکیلات متصدی این فریضه.

ص: ۱۳۷

تشکیلات متصدی در کشورهای دیگر

کشورهای اسلامی از نظر تشکیلات متصدی و مجری امر به معروف و نهی از منکر، به سه دسته تقسیم می شوند:

الف) کشورهایی که به وجهه حکومتی این فریضه، توجه کرده و بر همین اساس، برنامه ریزی و نهادهایی را تأسیس کرده اند. در صدر این کشورها می توان از عربستان سعودی نام برد. این کشور، تشکیلاتی مستقل و قانونمند با وجهه حکومتی و وظایف مشخص و اختیارات و پشتیبانی گسترده، با ویژگی های زیر تأسیس کرده است:

۱. هیأت یا شورای امر به معروف و نهی از منکر، از عالی ترین شوراهای نقش آفرین در کشور است.

۲. رئیس هیأت، با رتبه وزیری، توسط پادشاه (ملک) منصوب می شود.

۳. آیین نامه این تشکیلات، توسط هیأت وزیران تصویب می شود.

۴. دولت در چهارچوب لایحه، از آمران و ناهیان حمایت همه جانبه می کند.

۵. میان این هیأت و ارگان های دیگر، از جمله، نیروهای انتظامی و امنیتی، ارتباط وثیق وجود دارد.

۶. این تشکیلات، در همه مناطق شعبه دارد و امیر هر منطقه، بر کار آن نظارت دارد.

۷. نقش تشکیلات، افزون بر ارشاد فرهنگی، قضایی و اجرایی نیز هست.

۸. مأموران این تشکیلات، باگشت زنی در خیابان ها بر رعایت امور ظاهری و انجام دادن فرایض، از جمله، نماز نظارت دارند.

۹. بودجه این تشکیلات را دولت تأمین می کند.

در کشورهای دیگر، مانند کویت، تشکیلاتی با نام «سازمان توسعه اجتماعی»، در سودان، با نام «سازمان احیای فعالیت های اسلامی» و در مصر، به نام «پلیس آداب» وجود دارد که کم و بیش، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را ایفا می کنند.

ب) کشورهایی که در آن ها وجهه مردمی امر به معروف و نهی از منکر، بر وجهه حکومتی آن غالب است و تشکیلات منسجم غیردولتی در این زمنیه فعالیت دارند؛ مثلاً در کشور مصر، مساجد به مرکزی برای تشکیلات کانون ها و شبکه هایی تبدیل شده اند که مردم را با نام های مختلف، سازماندهی می کنند؛ مانند «جمعیت الشریعه»، «انصار السنه المحمدیه» و «جماعه الهدایه» و یا در پاکستان برخی از احزاب، در درون تشکیلات حزبی

خود، در چهارچوب سیاست های حزبی، گروه هایی را تشکیل می دهند که نقش امر به معروف و نهی از منکر را بر عهده دارند؛ مانند گروه شباب ملی، وابسته به جماعت اسلامی پاکستان و یا در اردن، گروه ارشاد عام، وابسته به اخوان النبی.

ج) کشورهایی که در آن ها نه تشکیلاتی حکومتی وجود دارد و نه مردمی که متکفل اجرای این فریضه باشد و مردم یا حکومت، به شکل پراکنده و موردی، این وظیفه را انجام می دهند؛ مثلاً در کشور امارات متحده عربی، دولت عکس مزاحمان نوامیس مردم را در روزنامه ها چاپ می کند.(1)

ادله اثبات مسؤولیت دولت در اجرای امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

ادله ای که می توان بر مسؤولیت داشتن دولت در اجرای این فریضه، به آن ها استدلال کرد، فراوانند؛ از جمله:

آیات

از بعضی آیات استفاده می شود که تأسیس تشکیلاتی برای عهده داری امور امر به معروف و نهی از منکر، لازم است؛ مانند:

(وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ).(2)

و باید از شما گروهی باشند که به نیکی بخوانند و به کارهای پسندیده فرمان دهند و از کارهای زشت و ناپسند باز دارند.

در تفسیر نمونه، پس از تقسیم امر به معروف، به فردی و اجتماعی، آمده است:

امروز در پاره ای از کشورهای اسلامی، مانند حجاز، با الهام از آیه فوق، تشکیلاتی مخصوص مبارزه با فساد و دعوت به انجام مسؤولیت های اجتماعی، به نام «اداره حسبه»... و یا آمران به معروف وجود داشته است... .(3)

۱- آن چه در این جا گزارش شد، برگرفته از جزوه «بررسی وضعیت امر به معروف و نهی از منکر در کشورهای اسلامی و مقایسه آن با جمهوری اسلامی ایران» است که با سفارش ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر، توسط وزارت خارجه تهیه شده است.

۲- آل عمران، آیه ۱۰۴.

۳- تفسیر نمونه، ج۳، ص۳۶.

شبیه این مطلب را بعضی از تفاسیر دیگرنیز، مانند تفسیر نور،(۱) بیان کرده اند.

(الَّذِینَ إِن مَّکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاهَ وَآتَوُا الزَّکَاهَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنکَرِ).(۲)

همان کسانی که اگر ایشان را در زمین جایگاه و قدرت دهیم، نماز را بر پا دارند و زکات دهند و به کار نیک و پسندیده فرمان داده و از کار زشت و ناپسند باز دارند.

بعضی از مفسران، از این آیه استفاده کرده اند که امر به معروف و نهی از منکر، در بعد اجتماعی و اوامر و نواهی مرحله سوم، نیازمند تشکیلاتی منسجم است؛ از جمله، در تفسیر نور آمده است:

امر به معروف و نهی از منکر به قدرت نیاز دارد.(۳)

روایات

قال: سمعته یقول وسئل عن الامر بالمعروف والنهی عن المنکر أواجب هو علی الامه جمیعا، فقال: لا. فقیل له: ولِمَ؟ قال: انما هو علی القوی المطاع العالم بالمعروف من المنکر لا علی الضعیف.(۴) از امام صادق(علیه السّلام)شنیدم، در حالی که از ایشان پرسیده شد: آیا امر به معروف و نهی از منکر بر همه افراد امت اسلامی واجب است؟ فرمود: نه. پرسیده شد: چرا؟ در پاسخ فرمود: همانا امر به معروف و نهی از منکر بر فرد توانای اطاعت پذیر آگاه به معروف از منکر واجب است، نه بر فرد ناتوان.

از این روایت استفاده می شود که برای امر به معروف و نهی از منکر باید افرادی قوی وتوانمند باشند که این مطلب، به دلالت التزامی دلالت دارد بر این که امر به معروف و نهی از منکر، هنگامی اثر دارد که از موضع قدرت و اقتدار باشد. بنابراین، حکومت اسلامی برای

۱- محسن قرائتی، تفسیر نور، ج۲۲، ص۱۴۴.

۲- حج، آیه ۴۱.

۳- تفسیر نور، ج۸، ص۵۱.

۴- وسائل الشیعه، ج۱۱، ص۴۰۰.

انجام دادن وظایفی که برای اجرای امر به معروف و نهی از منکر دارد، باید تشکیلاتی را پایه ریزی کند که با اقتدار بتواند آن وظایف را به سامان رساند.

نظر امام خمینی(رحمه الله)

حضرت امام نیز براین باور بودند که امر به معروف، نیازمند تشکیلاتی منسجم و سازماندهی شده است. شهید محلاتی در این باره می گوید:

در یکی دو روز آخری که امام در تهران تشریف داشتند، فیلم کاخ و کوخ را نمایش دادند که حلبی آباد و وضع بد زندگی ها را نشان می داد. امام حالشان خیلی منقلب شد. شبی بود که فردای آن روز می خواستند امام را به قم ببرند. رفقا را جمع کردند؛ از جمله، شهید بهشتی، آقای هاشمی، بنده و سایرین. عصبانی فرمودند:... مسأله سوم، امر به معروف و نهی از منکر را مطرح کردند که باید وزارت امربه معروف و نهی از منکر تشکیل شود و رئیس آن یک مجتهد باشد که اگر یک روزی در این کشور، وزیر یا نخست وزیری شراب خورد، بخوابانند وسط خیابان و شلاقش بزنند.(۱)

شبیه این مطلب را حضرت امام به هنگام ورود به قم فرموده اند:

ما وزارت امر به معروف و نهی از منکر تشکیل می دهیم... با فساد مبارزه می کنیم، فحشا را از بین می بریم، مطبوعات، رادیو تلویزیون و سینما را اصلاح می کنیم.(۲)

به کارگیری نهادهای مسؤول

وظایف و مسؤولیت های دولت، برای اجرای این وظیفه، در زمان ها و مکان های مختلف، متفاوت است؛ مثلاً دولت اسلامی باید همه امکانات و توانش را برای ریشه کن کردن منکرات و نشر معارف و خوبی ها جهت دهی کند. پرواضح است که برخی از نهادها نسبت به نهادهای دیگر، تأثیر بیش تری در این امر دارند. این گونه نهادها وظیفه دو چندانی در این زمینه دارند؛ مانند:

۱. مطبوعات

۱- روزنامه اطلاعات، ش۱۷۲۲۵.

۲- سخنرانی دکتر غلامحسین الهام، سیمای امر به معروف.

۲. رادیو و تلویزیون

۳. آموزش و پرورش

۴. مراکز دانشگاهی

۵. قوه قضاییه

۶. نیروهای انتظامی

۷. شهرداری ها (فرهنگ سراها، پارک ها و...)

۸. مجلس شورا(در بعد نظارت و قانون گذاری)

۹. نهادهای نظارتی (بازرسی کل کشور، دیوان محاسبات و...)

مبارزه با بسترهای منکر

هر پدیده ای می تواند معلول عوامل مختلفی باشد؛ از جمله، گناه بسترهای گوناگونی دارد. در جامعه اسلامی برای جلوگیری از وقوع جرم و منکر، بایـد این عوامـل، بـا کـاوش های علمی شـناسایی شونـد و نتایـج آن، در ا ختیار عوامل اجرایی نظام قرار گیرد تا با همه امکانات، برای جلوگیری از تحقق و یا رفع آن ها اقدام شود. برخی از این عوامل وبسترهای مهم عبارتند از:

۱. نادانی و جهل افراد در زمینه منکرات و معروف ها

۲. فقر و تنگ دستی

۳. ضعف باورهای دینی

۴. نبودن تربیت و فرهنگ صحیح اسلامی

۵. فراغت و بی کاری

۶. گرایش های منفی جامعه؛ مانند فرهنگ اسراف و تبذیر و غرب زدگی

نهاد حسبه، جانشین تشکیلات امر به معروف و نهی از منکر

حسـبه در میان اهل سـنت، نهادی حکومتی است که وظایف آمران وناهیان را ایفا می کند و از گذشته تا به امروز، در بسیاری از کشورهای اسلامی برقرار بوده است.

آن چه در میان اهل سنت، از وظایف و شرایط محتسب به شمار می آید، نسبت به وظایف، شرایط و کارکرد آمر به معروف و ناهی از منکر، از جهات بسیاری تفاوت دارد. پرسشی که به ذهن می آید، این است که آیا ممکن است در حکومت اسلامی، نهاد حسبه را

تشکیلاتی دولتی، که وظایف امر به معروف و نهی از منکر را برعهده دارد، معرفی کرد؟ از این رو، شایسته است نگاهی اجمالی به برخی از مباحث نهاد حسبه، به ویژه تفاوت های آن با نهاد امر به معروف و نهی از منکر بیندازیم.

تعریف حسبه

حسبه از ریشه «حسب» واسم مصدر، به معنای شمارش کردن است.(۱) این لفظ در کتاب های لغت، به معنای دیگر نیز به کار رفته است که

بیش تر با معنای اصطلاحی آن ارتباط دارد تا معنای لغوی.

فقهای اهل سنت، بیش از فقهای شیعه، به موضوع حسبه پرداخته اند که شاید یکی از علت های آن، این باشد که آنان یا جزو حکمرانان زمان خویش بوده اند، مانند محمداحمد قرشی معروف به ابن إخوه و عبدالرحمن بن نصر بن عبدالله شافعی شیرازی معروف به نبراوی(۲)

و یا دست کم با حکومت های عصر خویش هم کاری داشته اند. از این رو، در این جا نخست نظر فقهای اهل سنت را بررسی می کنیم.

ماوردی، که جزو اولین کسانی است که درباره حسبه دست به تألیف زده است، می نویسد:

حسبه عبارت است از دستور بر نیکی، هرگاه که آشکارا ترک شود و نهی از منکر، هرگاه آشکارا انجام گیرد.(۳)

بسیاری از دیگر فقهای اهل سنت نیز همین تعریف را پذیرفته اند.(۴)

مفهوم حسبه از نگاه فقهای شیعی

فقهای شیعه درباره حسبه، کم تر بحث کرده اند. گفته می شود که نخستین فقیهی که مسأله حسبه را مطرح کرده است، شهید اول در کتاب دروس است. در هر صورت، بحرالعلوم در تعریف حسبه می گوید:

حسبه به معنای قربت است و مقصود از آن، تقرب به خداوند متعال است و

۱- لسان العرب، ماده «حسب».

۲- مقدمه معالم القربه.

۳- ماوردی، الاحکام السلطانیه، ص ۲۴۰.

۴- ابویعلی، الاحکام السلطانیه، ص ۲۸۴.

مورد آن، هر کار خوبی است که می دانیم شارع تحقق آن را بدون در نظر گرفتن شخص خاصی خواسته است. بنابراین، ولایت در امور حسبی، همانند ولایت فقیه است.(۱)

تفاوت اصلی میان نگرش فقهای شیعه و اهل سنت، درباره مسأله حسبه، در این است که فقهای سنی به علت ارتباط تنگاتنگشان با حکومت، آن را نهادی حکومتی دانسته اند. از این رو، درباره آن، از جهات مختلف، مانند شرایط، وظایف و تفاوت آن با اصل امر به معروف و نهی از منکر، به تفصیل بحث و تحقیق کرده اند، بر خلاف فقهای شیعه؛ زیرا آنان نه تنها با حکومت های ظالم عصر خویش ارتباط نداشته اند، بلکه به شکل های گوناگون، با آن ها مخالفت و مبارزه می کرده اند. از این رو، نیازی به طرح مسأله حسبه، به عنوان نهادی حکومتی نداشته اند. این مطلب، دربرداشت فقها از همه مباحث فقه، از جمله، امر به معروف و نهی از منکر اثر کرده است و در نتیجه، جنبه فردی آن را بر بعد اجتماعی و حکومتی ترجیح داده اند.

تفاوت حسبه با امر به معروف و نهی از منکر

بسیاری از فقها نهاد حسبه را با اصل امر به معروف و نهی از منکر، هم سان و دارای یک کاربرد دانسته اند.(۲) از این رو، جای این پرسش هست که آیا میان این دو عنوان، تفاوتی وجود دارد یا نه؟ و اگر تفاوتی هست، چیست؟

در این باره، بیش ترین مطلب را ماوردی بیان کرده است. وی پس از تعریف حسبه، می نویسد:

میان محتسب (مسؤول اجرای موارد حسبه) و متطوع (آمر به معروف و ناهی از منکر) ازنه جهت تفاوت وجود دارد: ۱. وجوب حسبه بر محتسب، از باب ولایت و وجوب آن نیز عینی است؛ ولی بر غیر محتسب واجب کفایی است. ۲. محتسب نمی تواند مسؤولیت حسبه را رها کند و به کار دیگری اشتغال پیدا کند؛ ولی متطوع می تواند. ۳. شخص محتسب نصب شده است تا برای نابودی

۱- بلغه الفقیه، ج۳، ص ۲۹۰.

۲- از جمله، شهید اوّل در کتاب دروس، ص۳۶، به جای عنوان «امر به معروف»، عنوان «حسبه» را برگزیده است. نیز برخی فقهای اهل سنت، مانند غزالی، ماهیت این دو را یکی دانسته اند کیمیای سعادت، ج۱، ص۵۰۲.

منکرات به او مراجعه شود، برخلاف متطوع. ۴. بر محتسب لازم است کسانی را که به ا و برای رفع منکر مراجعه می کنند، اجابت کند، برخلاف متطوع. ۵. بر محتسب فحص از ترک معروف و انجام منکرات واجب است؛ ولی بر متطوع واجب نیست. ۶. محتسب می تواند برای پیش رفت امور حسبه، کمک کار انتخاب کند. برخلاف متطوع. ۷. محتسب حق تعزیر دارد، به شرطی که به اندازه حد نرسد؛ ولی متطوع چنین حقی را ندارد. ۸. محتسب حق ارتزاق از بیت المال را دارد؛ ولی متطوع این حق را ندارد. ۹. محتسب در امور عرفی می تواند طبق نظر شخصی عمل کند؛ اما متطوع نمی تواند. بنابراین، فرقِ میان والی حسبه، هر چند این حسبه، امر به معروف و نهی از منکر است، با متطوع، هر چند حق امر به معروف و نهی از منکر دارد، در این امور نه گانه است.(۱)

با تأمل در این امور، دانسته می شود که تفاوت اساسی میان نهاد حسبه و اصل امر به معروف و نهی از منکر در این است که اگر نهاد و سازمانی مستقل از جانب حکومت، مسؤولیت امر و نهی را برعهده گیرد و از پراکندگی آن جلوگیری کند، عنوان حسبه بر آن صادق خواهد بود؛ اما اگر مردم به گونه پراکنده و خودجوش، برای انجام وظیفه شرعی،دست به امر و نهی بزنند، عنوان امر به معروف و نهی از منکر صادق خواهد بود.

تدوین قوانین جامع

پرواضح است که تدوین قا نون برای امور مربوط به اجتماع، اهمیت بسیاری دارد و بدون قانون کارآمد، هر حرکت اجتماعی، ناکام خواهد بود.

امر به معروف و نهی از منکر نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ زیرا برای آشنایی با معروف و منکر، چگونگی اجرا و دیگر امور مربوط به آن ها نیاز شدید به تدوین قانون است. افزون بر این، چون در ماهیت امر به معروف و نهی از منکر، رویارویی با دیگران و گاهی با صاحبان قدرت نهفته است، نیاز دو چندان به قانونی دارد که از آمران و ناهیان پشتیبانی کند.

بنابراین، از جمله وظایف دولت اسلامی، تدوین قانونی جامع و کارآمد، برای این اصل و فریضه سیاسی - اجتماعی است.

۱- . الاحکام السلطانیه، ص۲۸۴.

در این جـا نگـاهی گـذرا به وضـعیت امر به معروف در قوانین موضوعه می کنیم تـا مشـخص شود که آیا دولت، به این وظیفه خطیر خود، جامه عمل پوشانده است یا نه.

چشم انداز امر به معروف و نهی از منکر در قانون اساسی

۱. برای کارآمـدی بیش تر هر نهـاد و تشـکیلات اجتمـاعی یـا دینی در جامعه، بایـد آن را قانونمنـد و نهادینه کرد. در غیر این صورت، از پایگاه اجتماعی و مدنی لازم محروم خواهد بود و از جهات گوناگون، در معرض زوال و نابودی است.

تدوین کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی

ایران، با توجه به مطلب یاد شده و نیز به علت اهمیت این فریضه مهم، آن را به شکل یک اصل قانونی مطرح کرده اند. اهمیت امر به معروف و نهی از منکر، به حـدی است که می توان گفت: حکومت و نظـام جمهوری اسـلامی، از سویی علت غـایی آن اصـل است - زیرا زیربنای تحقق نظام اسـلامی، امر به معروف و نهی از منکر است - و از سوی دیگر، این اصل، غایت و نتیجه حکومت اسـلامی است؛ زیرا اصلی ترین هدف مردم و رهبران آنان در تشکیل حکومت اسلامی، بسط و نشر معروف ها و رفع و دفع منکرات دینی و اجتماعی بوده است. در اصل هشتم قانون اساسی می خوانیم:

در جمهـوری اسـلامی ایران، دعـوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه ای است همگـانی و متقابـل، بر عهـده مردم نسبت بـه یکـدیگر، دولـت نسـبت بـه مردم و مردم نسـبت بـه دولـت. شـرایط و حـدود و کیفیـت آن را قـانون معین می کنـد. (والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر).

موارد دیگر

مسـأله امر به معروف و نهی از منکر، افزون بر اصـل هشـتم، که در آن به صـراحت و نص، تبیین و تأکیـد شـده است، در دیگر اصول قـانون اساسـی جمهوری اسـلامی ایران نیز به شـکل های گوناگون مطرح شـده است. در این بخش، شایسـته است برای تبیین اهمیت این اصل، برخی از این موارد، به اجمال مطرح گردد.

در فصل چهارم قانون اساسی، درباره مسائل اقتصادی و مالی و ریشه کن کردن فقر و محرومیت، مطالبی مطرح شده است؛ از جمله، در بندهایی از اصل چهل و سوم آمده است:

۵. منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار وربا و دیگر معاملات باطل و حرام. ۶. منع اسراف و تبذیر در همه شؤون مربوط به اقتصاد، اعم از مصرف، سرمایه گذاری، تولید، توزیع و خدمات.

موارد یاد شده، هر چند تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر مطرح نشده اند، ولی از مصادیق بارز و مهم منکرات اجتماعی و اقتصادی هستند که دولت موظف است با ابزار و روش هایی که در اختیار دارد، مانند وضع قانون، از تحقق آن ها جلوگیری کند.

این مطلب، با توجه به این که قبلاً ـ ثابت شد که دفع منکر، مانند نهی از منکر، واجب است، بلکه نهی از منکر، غیر از دفع منکر، معنای دیگری ندارد، روشن تر است.

در اصل چهل و نهم آمده است:

دولت موظف است ثروت های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه کاری ها و معاملات دولتی، فروش زمین های موات و مباحات اصلی، دائر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او، به بیت المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود.

موارد یاد شده نیز از مصادیق منکرات اقتصادی – اجتماعی است که جز با اقدامات دولت، ریشه کن نمی شود.

در اصل سوم، که در مقام تبیین وظایف دولت جمهوری اسلامی است، شانزده بند آمده است؛ از جمله:

۱. ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی، براساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی.

واضح است که یکی از راه های مبارزه با مظاهر فساد و تباهی، نهی از منکر است.

در فصل یازدهم، درباره قوه قضاییه آمده است:

قوه قضاییه قوه ای است مستقل، که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و

مسؤول تحقق بخشیدن به عـدالت و عهده دار وظایف زیر است: ۱. ... . ۲. احیای حقوق عامه و گسترش عـدل و آزادی های مشروع. ۳. ... . ۴. کشف جرم و تعقیب و مجـازات و تعزیر مجرمین و اجرای حـدود و مقررات مـدون جزایی اسـلام. ۵. اقدام مناسب برای پیش گیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.(۱)

با دقت در وظایف قوه قضاییه، مشخص می شود که این وظایف، یا با بسط و نشـر معروف و واجبات الهی، مرتبط است، مانند احیای حقوق و گسترش عدالت و یا با جلوگیری و پیش گیری از جرم و منکر.

همان گونه که پیش از این یادآوری شد، این مدعا بر مبنای وجوب دفع منکر، با همان ادله نهی از منکر، روشن تر است.

خلأ قانونی

هر چنـد در اصل هشـتم قانون اساسـی، بر لزوم امر به معروف و نهی از منکر، تأکید شده است، اما ممکن است بگوییم که این اصل، از اصول متروکه قانون اساسـی است و تاکنون از سوی دولت مردان، گامی اساسـی در جهت تحکیم مبانی و راه اندازی تشکیلات منسجمی که بتواند آن را با کم ترین هزینه به اجرا درآورد، برداشته نشده است. حتی ذیل اصل هشتم که می گوید: «شـرایط، حـدود و کیفیت آن را قانون معیّن می کنـد»، عملی نشـده است و تاکنون قانون جامعی که این امور سه گانه را تبیین کنـد، وضع نشـده است. تنهـا در قانون احزاب، در مقام تعریف انجمن های اسـلامی، امر به معروف و نهی از منکر، از وظایف انجمن های اسـلامی اصـناف و ادارات دولتی شـمرده شده است و نیز در شرح وظایف آموزش و پروش، امر به معروف و نهی از منکر، ذکر شده است.

حمایت قانونی از سوی دولت

یکی از مسائـل مهم دربـاره امر به معروف و نهی از منکر، توجه به مشـکلات و پی آمـدهای اجرای آن است؛ زیرا چه بسا فرد خاطی با آمر و یا ناهی درگیر شده و در نتیجه، مضـروب یا مجروح گردد. در این جا این پرسـش مطرح می شود که قانون چه تدبیر و

۱- اصل یکصد و پنجاه و ششم.

برنامه ای را برای این امر اندیشیده است؟

در قانون، در مواردی تحت عنوان دفاع مشروع، مرتکب ضرب و جرح را نمی توان مجرم نامید؛ زیرا دفاع مشروع موجب اباحه عمل می گردد و در نتیجه مسقط ضمان کیفری و مدنی خواهد بود.

از نظر حقوقی، فلسفه امر به معروف و نهی از منکر، مانند دفاع مشروع است و جنبه اجتماعی دارد و شارع مقدس، این خدمت اجتماعی را نه تنها تجویز، بلکه واجب کرده است. از این رو، چنین عملی جرم تلقی نمی شود تا حکم کیفری را در پی داشته باشد.(۱)

بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر، یکی از مصادیق رفع موضوعی عنوان جرم است، نه رفع حکمی.(۲)

بدین سبب، اشکال هایی که بر مصداق دفاع مشروع بودن امر به معروف و نهی از منکر وارد شده، درست نیست؛ زیرا:

اولاً، این که گفته می شود: امر به معروف و نهی از منکر، سبب تعرض به حقوق دیگران است، پس باید رها شود، سخنی نادرست است؛ چون همان شارعی که برای هر انسانی حقوقی را در نظر گرفته و تعرض به حریم دیگران و اهانت و هتک احترام آنان را حرام دانسته، امر به معروف و نهی از منکر را نیز واجب، بلکه جزو ضروریات دین به شمار آورده است و عنوان «اسمی الفرائض و افضلها» به آن داده است. پس دانسته می شود که هیچ منافاتی میان این دو نیست؛ زیرا قلمرو حقوق مورد احترام شهروندان، تعریف شده و شرایط هر یک از این دو واجب نیز مشخص است که البته و در مقام اجرا باید به تفصیل تبیین گردد.

ثانیا، درست است که مرحله سوم امر به معروف و نهی از منکر، بدون اجازه امام معصوم(علیه السّلام)، در عصر حضور و ولی فقیه در عصر غیبت جایز نیست، ولی سخن این است که همان مرحله اول و دوم نیز که وظیفه آحاد مردم است، اگر با رعایت همه شرایط انجام گرفت و این امر، به درگیری فیزیکی و در نتیجه، دفاع مشروع آمر و ناهی انجامید، آیا

۱- المبادی العامه فی التشریع الجزائی، الفاضل محمد.

۲- فرق رفع موضوعی با حکمی، این است که در رفع حکمی، عنوان جرم محفوظ است؛ ولی به علت صدق عنوان هایدیگر، مانند جنون و صغر، کیفر جرم اجرا نمی شود؛ ولی در رفع موضوعی، اصل موضوع جرم منتفی است.

قانونی که از او حمایت کند، وجود دارد یا این که به هر دو طرف، در دادگاه نگاهی یک سان می شود ویا حتی چه بسا جانب خاطی گرفته شده، آمر و ناهی با ترفندهایی محکوم می شود.

در سال ۱۳۶۱ قانون گذار، امر به معروف و نهی از منکر را از مصادیق دفاع مشروع قرارداد و با این عمل، از آمران به معروف و ناهیان از منکر حمایت قانونی به عمل آورد؛ ولی مخالفان امر به معروف و نهی از منکر، به این قانون، انتقادهایی وارد کردند؛ از جمله این که:

اولاً، این قانون، دست افراد را برای تعرض به حقوق دیگران باز می گذارد.

ثانیا، از نظر فقهی، امر به معروف و نهی از منکر، در مرحله عمل و ضرب و شتم، وظیفه حکومت است، نه افراد.

در پی این انتقادهای قابل پاسخ، در سال ۱۳۷۰، حمایت قانونی یاد شده از آمران و ناهیان، برداشته شد؛ اما به نظر می رسد که قانون گذار باید چتر حمایت قانونی را بر سر آمران و ناهیان بگستراند. مقام معظم رهبری در این باره می فرمایند:

به من نامه می نویسند، بعضی تلفن می کنند و می گویند: ما نهی از منکر می کنیم؛ اما مأمورین رسمی، طرف ما را نمی گیرند، طرف فرد مقابل را می گیرند. من عرض می کنم: مأمورین باید از آمروناهی شرعی دفاع کنند. دستگاه حکومت ما باید از آمر به معروف و ناهی از منکر دفاع بکند. این وظیفه است. اگر کسی نماز بخواند و کسی دیگر به نمازگزار حمله کند، دستگاه های ما باید از چه کسی دفاع بکنند؟ از نمازگزار یا از آن کسی که سجاده را از زیرپای نمازگزار می کشد؟ امر به معروف و نهی از منکر هم همین طور است.(۱)

نظارت دولت

از جمله وظایف دولت، در راه اجرای امر به معروف و نهی از منکر، عبارت است از اهتمام به نظارت در ابعاد مختلف. بی تردید، نظارت نقش به سزایی در عمل کردن کارگزاران به وظایف خود و قوانین و مقررات دارد. از سوی دیگر، اجرای صحیح قانون و وظیفه شناسی کارگزاران، دو عامل اساسی برای نشر معروف و جلوگیری از منکر است.

بنابراین، نظارت دولت، مصداق کامل امر به معروف و نهی از منکر دولتی است. از این رو، در این بخش، برخی از ابعاد نظارت، که با امر به معروف و نهی از منکر مرتبط است،

۱- از سخنان معظم له، در تاریخ ۲۲/۴/۷۱.

بررسی می شود و چون مقوله نظارت دولتی، در سخنان امیرمؤمنان(علیه السّلام) بیش تر مطرح شده است، محور بحث خود را سخنان آن حضرت قرار می دهیم.

نظارت در قانون اساسی

روح اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، که در آن، بر ضرورت امر به معروف و نهی از منکر تصریح و تأکید شده، عبارت است از نیاز و نقش نظارت، در ابعاد مختلف، در زندگی اجتماعی و سیاسی جامعه؛ مانند:

الف) نظارت همگانی مردم بر مردم

ب) نظارت مردم بر دولت

ج) نظارت دولت بر مردم

هر یک از این نظارت ها که با اجرای امر به معروف و نهی از منکر تحقق می پذیرد، اهمیت بسیاری در سالم سازی محیط و جلوگیری از به فساد کشیده شدن حکومت و مسؤولان و قدرتمندان دارد. در این جا شایسته است برای تبیین اهمیت و ضرورت انواع نظارت ها در جامعه اسلامی، به بررسی نقش نظارت، در سالم سازی جوامع بپردازیم؛ اما از آن جا که بررسی تفصیلی هر یک از آن ها به طول می انجامد. ازاین رو، نگاهی گذرا به آیات و روایات، به ویژه سخنان امیرمؤمنان (علیه السّلام)می افکنیم.

مسلما نظارت از آن نظر که مصداق امر به معروف و نهی از منکر است، مورد بحث قرار می گیرد؛ زیرا مصداق اکمل امر به معروف و نهی از منکر دولت در برابر کارگزاران، چیزی جز نظارت و تشویق یا تنبیه آنان نیست.

نظارت از دیدگاه آیات و روایات

اشاره

کنترل و نظارت برعملکرد زیرمجموعه، از مهم ترین اصول مدیریت به شمار می آید و نبود نظارت یا کم رنگ بودن آن، پی آمدهایی منفی را به دنبال دارد که هر یک از آن ها سبب دست نیافتن به اهداف، بلکه به انحراف کشیده شدن آن ها می شود. درباره اهمیت نظارت، همین بس که آفریدگار جهان، اصل کنترل و نظارت را در آفرینش انسان ها نیز اعمال کرده و فرموده است:

(إِن كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ).(۱)

همانا هیچ کس نیست مگر این که بر او نگهبانی (ثبت کننده) هست.

در جای دیگری فرموده است:

(مَا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ).(۲)

هیچ سخنی بر زبان نیارد مگر آن که نزد او نگهبانی (مراقب) آماده است.

از این آیات استفاده می شود که خداوند متعال فرشتگانی را برای نظارت و ثبت و ضبط اعمال انسان ها همراه آنان قرار داده است که بر همه رفتار، کردار و گفتار آنان نظارت و مراقبت می کنند.

رهبران دینی نیز به پیروی از آفریدگارجهان، برای هدایت و رستگاری و هر چه بهتر انجام پذیرفتن وظایف و تکالیف، از اصل نظارت و مراقبت غافل نشده اند و در بسیاری موارد، برآن توصیه و تأکید کرده اند؛ از جمله، در سیره رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) در امور نظامی آمده است:

کان رسول اللّه اذا وجّه جیشا فاتّهم أمیراً بعث معهم من ثقاته مَن یتجسس له خبره.(۳) سیره و روش رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) چنین بود که هرگاه لشکری را اعزام می کرد و امیر آنان مورد اتهام بود، یکی از افراد مورد اطمینان خویش را نیز با آنان همراه می ساخت تا خبرها را پنهانی برای آن حضرت بفرستد.

امیرمؤمنان(علیه السّلام) نیز نظارت را در امور مختلف حکومتی، با روش های گوناگون، پنهان و آشکار و مردمی و غیرمردمی اعمال می کرد و از آن، در به سامان رساندن امور کمک می گرفت. با توجه به این که روح و جان امر به معروف و نهی از منکر، عبارت است از نظارت و نیز فلسفه مهم تدوین اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نظارت است، شایسته است در این بخش، برخی از سخنان امام علی(علیه السّلام) درباره نظارت را نقل کنیم.

۱- طارق، آیه ۴.

۲- ق، آیه ۱۸.

۳- قرب الاسناد، ص۳۴۲، ح۱۲۴۹.

۱. اهمیت نظارت

امام علی(علیه السّلام) در عهدنامه مالک اشتر، ضمن سفارش و تأکید بر این که کارگزاران باید پس از آزمایش، انتخاب شوند و زندگی آنان به گونه ای مطلوب تأمین گردد، درباره ضرورت نظارت بر کارگزاران می فرماید:

ثم تفقد اعمالَهُم وابْعَثِ العیون من اهل الصدق والوفاء علیهم فانَّ تعاهُدَکَ فی السِّرِ لاامورهم حَدْوَةٌ لهم علی استعمال الامانهِ والرفق بالرَعیَّهِ وتحَفَّظ من الاعوان فان اَحَدٌ منهم بَسَطَ یَدَهُ الی خیانهٍ اجْتَمَعَتْ بها علیه عندک اخبار عیونک اکتَفَیْتَ بذلک شاهِداً فَبسطْتَ علیه العقوبَهَ فی بدنه واخذتَهُ بما اصاب من عمله ثم نَصَبْتَهَ بمقام المَذَلَّه ووسَمْتَهُ بالخیانه وقَلَّدتهُ عارَ التهمه.(۱) سپس با فرستادن مأموران مخفی راست گو و وفادار، کارهای آنان(کارگزاران) را زیر نظر بگیر؛ زیرا بازرسی نهایی در کارشان، آنان را به رعایت امانت و نرمی با توده مردم وادار می سازد. با دقت بسیار مراقب اعوان و انصار خود باش. پس اگر یکی از آنان دست به خیانت زد و مأموران مخفی تو به طور دسته جمعی آن را تأیید کردند، باید که به آن اکتفا کنی و بدون تأخیر، خیانت کار را کیفر دهی و به مقدار خیانتی که انجام داده است، او را کیفر نما. سپس وی را در مقام خواری و ذلت بنشان و داغ خیانت بر جبینش بنه و طوق رسوایی بر گردنش بیفکن.

۲. نظارت و حساب رسی از کارگزاران

در نامه چهلم نهج البلاغه، آن حضرت خطاب به یکی از کارگزاران می نویسد:

بَلَغَنی اِنَّک جَرّدتَ الارض فاخذت ما تحت قدمیکْ واکلتَ ما تحتَ یدیکَ فارفَعْ الیَّ حِسابک واعلم اَنَّ حساب اللّه اعظم من حساب الناس. به من خبر رسیده که کشت زمین ها را برداشته و آن چه را می توانستی، گرفته و آن چه را در اختیار داشتی، به خیانت خورده ای. پس هر چه زودتر حساب اموال را برای من بفرست و بدان که حساب رسی خداوند، از حساب رسی مردم سخت تر است.

آن چه سبب می شود این نامه در خور توجه بیش تر باشد، این است که مخاطب آن، عبداللّه بن عباس، پسر عموی آن حضرت است. این رفتار نشان می دهد که نظارت و

۱- نهج البلاغه، نامه۵۳.

مراقبت امام علی (علیه السّلام)همان گونه که درباره کارگزارن غیرخویشاوند به دقت اعمال می شود، باید بر کارگزاران خویشاوند نیز اعمال شود و در نشان دادن عکس العمل و مجازات، هیچ گونه تفاوتی بین افراد نباشد.

۳. نظارت بر تقسیم بیت المال

حضرت علی(علیه السّلام) در نامه چهل و سوم نهج البلاغه، که در پی گزارش رسیده از مصقله بن هبیره شیبانی، کارگزار آن حضرت در منطقه اردشیره خُره (فیروزآباد فارس) صادر شده، او را به علت رعایت نکردن عدالت توبیخ می کند و می نویسد:

بَلَغنی عَنکَ امرٌ اِنْ کُنْتَ فَعَلتَه فقد اَسْخَطْتَ اِلهَکْ وعصَیتَ امامَک انکَ تَقْسِمُ فی ءَ المسلمین الذی حازَتْهُ رماحُهم وخیولُهم وأُریقَتْ علیه دماءُهم فیمن اَعتامَکَ من اعراب قومک فَوَالذی فَلَقَ الحبَه وبَرَأَ النسمه لئن کان ذلک حقا لتجدنَّ لک علیّ هَوانا ولَتَخِفَّنَّ عِندی میزانا فلا تَسْتَهِنْ بحق ربِّک ولا تُصْلِح دُنیاک بمَحْقِ دینک فتکون من الاخسرین اعمالاً. گزارشی از تو به من داده اند که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به خشم آورده ای و امام خویش را نافرمانی کرده ای. خبر رسید که تو غنیمت (بیت المال) مسلمانان را که نیزه ها و اسب هایشان گردآورده و با ریخته شدن خون هایشان به دست آمده، میان عرب هایی که خویشاوندان تو هستند و تو را گزیده اند، پخش می کنی. به خدایی که دانه را شکافت و پدیده ها را آفرید، اگر این گزارش درست باشد، نزد من خوار شده ای و منزلت تو سبک گردیده است. پس حق پروردگارت را سبک مشمار و دنیای خود را با نابودی دین آباد مکن، که زیان کارترین انسانی.

۴. نظارت بر مکاتبات کارگزاران

امام علی(علیه السّلام) بر آن چه کارگزاران به دیگران می نوشتند و یا به آنان نوشته می شد، مراقبت داشتند. ایشان در نامه ای به زیاد بن ابیه می نویسد:

و قد عرفتُ ان معاویه کَتَبَ الیک یَستَزِلُّ لُبَّکَ یَستَفِلُّ غرْبَکَ فاحذره فانما هو الشیطان یأتی المرء من بین یدیه ومِنْ خَلْفِه وعن یمینه وشمالِهِ لِیَقْتَحِمَ غَفْلَتَهُ ویَسْتَلِبَ غرّته.(۱) اطلاع یافتم که معاویه برای تو نامه ای نوشته تا عقل تو را بلغزاند و اراده تو را سست کند. از او بترس که شیطان است و از پیش رو و

۱- همان، نامه ۴۴.

پشت سر و از راست و چپ، به سوی انسان می آید تا در حال فراموشی، او را تسلیم خود سازد و شعور و درکش را برباید.

امـام علی(علیه السّـلام) با این نامه نشان می دهنـد که نوشـته هایی که میان کارگزاران وی رد و بـدل می شود، از چشم ایشان دور نیست و قلمرو نظارت و دقت آن حضرت، ایشان را نیز فرا می گیرد.

۵. نظارت بر گفتار کارگزاران

امام علی(علیه السّلام) در پی آگاهی از برخی سخنان ابوموسی اشعری، فرماندار کوفه، درباره این که مردم را از اجابت دعوت آن حضـرت برای شـرکت در جنگ جمل باز می دارد، ضـمن توبیخ وی به او اعلام می کنند که گفته های او ارزیابی خواهد شد:

من عبـداللّه علی امیرالمؤمنین الی عبـداللّه بن قیس. اما بعـدُ فقد بَلَغنی عنک قولٌ هو لکَ وعلیک فاذا قَدِمَ رسولی علیک فَارْفَعْ ذیلِکَ واشـدد مئزَرَکَ واخْرُجْ مِن جُحرِکَ.(۱) از بنـده خـدا علی، امیرمؤمنان به عبـداللّه بن قیس (ابوموسـی اشـعری). پس از ستایش پروردگار و درود، سخنی از تو به من رسید که هم به سود و هم به زیان تو است. چون فرستاده من پیش تو آید، دامن همت به کمر زن و کمرت را برای جنگ محکم ببند و از لانه خویش بیرون آی.

امام(علیه السّلام) در این نامه، مطالبی را درباره فرماندار خلاف کار کوفه تبیین کرده اند:

الف) ابوموسی را خلاف کار معرفی می کند.

ب) او را توبیخ می کند.

ج) او را تهدید می کند که قسم به خدا هر جا باشی، به سراغت خواهند آمد.

۶. نظارت بر رفتار نیروهای مسلح

امـام علی(علیه السّـلام) دربـاره رفتار نیروهای نظامی و انتظامی، حساسـیت بیش از حـد داشـتند؛ زیرا آنان نسـبت به دیگران از قـدرت بیش تری برخوردارنـد. از ایـن رو، آن حضـرت، کارهـای آنـان را خـود زیر نظر داشـتند و در نـامه ای بـه مردم و کارگزارانی که در مسیر حرکت ارتش قرار دارند، می نویسند:

من عبداللّه علی امیرالمؤمنین الی من مرّبه الجیش مِن جُباه الخراج وعمّال البلاد.

۱- همان، نامه ۶۳.

اما بعد فانی قد سیَّرتُ جنودا هی مارّةٌ بکم ان شاء اللّه وقد اَوصَیتُهم بما یجب لله علیهم من کف الاذی وصرف الشذی وانا ابرأ الیکم والی ذِمَّتکم من مَّعرَّهِ الجیش... وانا بین اَظهُر الجیش فارفعوا إلیَّ مَظالِمَکُم وما عراکم مما یَغْلبُکُم من امرهم وما لا تطیقون دَفْعَهُ الا ـ باللّه وبی فانا اُغیّرهُ بمعونه اللّه.(۱) از بنده خدا امیرمؤمنان به کارگزاران حکومت و خراج گزاران همه شهرهایی که در مسیر حرکت ارتش قرار دارند. اما بعد، لشکریانی را بسیج کرده ام که به خواست خدا بر شما خواهند

گذشت که تکالیف الهی شان را یادآوری کرده ام و بر نیازردن دیگران و پرهیز از هرگونه شرارتی تأکید ورزیده ام. با این همه، من رسما در پیشگاه خدا و در برابر شما از هرگونه آزار لشکریانم تبری می جویم... و من خود در پی مراقبت رفتار سپاهیان هستم و شما از ستم ها و فشارهای احتمالی، که شاید به وسوسه توانمندی و نیروی قاهرشان اعمال کنند و شما خود جز با یاری خداوند و هم کاری من توان دفعش را نداشته باشید، دادخواست هاتان را به من ارجاع دهید تا به خواست خداوند و به یاری او دگرگونی های لازم را ایجاد کنم.

امام علی(علیه السّلام) در این بخش از نامه، ضمن برحذر داشتن مردم از ستم پذیری از نیروهای مسلح، پیشاپیش از رفتار ناپسند آنان بی زاری و تبری می جویند و به مردم تأکید می کنند که از هر گونه ستم، که از سوی نیروهای مسلح بر آنان روا داشته شود، به او شکایت برند؛ زیرا او شخصا به رفتار ناپسند آنان رسیدگی خواهد کرد.

۷. نظارت بر جمع آوری بیت المال

امام علی(علیه السّلام) در خطبه درباره وظایف و مسؤولیت های حاکم اسلامی، مطالبی را بیان کرده اند؛ از جمله این که حاکم اسلامی نباید جمع آوری بیت المال مسلمانان را به دیگران واگذار کند و خود هیچ گونه اطلاع و نظارتی بر آن نداشته باشد:

و لا یَنْبَغی لی اَنْ اَدَعَ الجند والمصرو بیت المالِ وجبایه الارض والقضاءَ بین المسلمین والنظر فی حقوق المطالبین ثم اَخرُجَ فی کتیبهٍ اَتْبَعُ اُخری أتَقَلْقَلُ تَقَلْقَلُ القِدْحِ فی الجفیرِ الفارغ.(۲) برای من سزاوار نیست که لشکر و شهر و بیت المال

۱- همان، نامه ۶۰.

۲- همان، خطبه ۱۱۹.

و جمع آوری خراج و قضاوت بین مسلمانان و گرفتن حقوق درخواست کنندگان را رها سازم، آن گاه با دسته ای بیرون روم و به دنبال دسته ای به راه افتم و چونان تیر نتراشیده در جعبه ای خالی، به این سو آن سو سرگردان شوم.

مولا علی(علیه السّلام) دراین خطبه، بر این مطلب تأکید می کنند که از جمله کارهایی که شخص رهبر و حاکم باید بر عهده گیرد و آن را به دیگران واگذار نکند، مسؤولیت بیت المال و جمع آوری مالیات است. این مطلب، نشان گر اهمیت و حساسیت امور مالی و نقش آن در حکومت و اصلاح امور است.

۸. نظارت و توبیخ فرماندار آذربایجان

امام علی(علیه السّلام) در نامه پنجم نهج البلاغه خطاب به اشعث، پسر قیس، کارگزار خود در آذربایجان، ضمن بیان برخی مسائل حکومتی و اهمیت و جایگاه مسؤولیت وی درباره بیت المال می نویسند:

وَ فی یدیکَ مالٌ من مال اللّه عزوجل وانتَ من خُزّانِهِ حتی تُسلّمهُ الیّ ولَعَلّی اَلّا اکون شرَّوُلاتک لک. پیش تو مال هایی از ثروت های خداوند بزرگ هست و تو خزانه دار آن هایی تا این که آن ها را به من بسپاری. امیدوارم برای تو بدترین زمامدار نباشم.

ابن ابی الحدید می نویسد:

پس از این که نامه بالا ـ به دست قیس رسید، ناراحت شد و در میان مردم سخنرانی کرد و گفت: من را عثمان فرماندار آذربایجان کرده و از علی همان گونه که از عثمان پیروی می کردم، پیروی خواهم کرد... . سرانجام، قیس به کوفه آمد و خود را تسلیم امام علی کرد.(۱)

گفتنی است که اشعث بن قیس، پیش از خلافت امام علی(علیه السّلام) از سوی عثمان فرماندار آذربایجان شده بود.

۹. نظارت بر رفتار کارگزاران با مخالفان

امام علی(علیه السّلام) در اجرای عدالت به اندازه ای حساس بودند که حتی رفتار کارگزاران با

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۱۷، ص۱۸۲.

مخالفـان را نیز زیر نظر گرفته و آنـان را از بـدرفتاری بـا مخالفـان برحـذر می داشـتند. ایشـان در نـامه ای خطاب به ابن عباس، فرماندار بصره می نویسند:

و قـد بلغنی تَنَمُّرُکَ لبنی تمیـم وغِلْظَتُـکَ علیهم وانَّ بنی تمیم لَمْ یَغِبْ لهم نجمٌ الاّـ طَلَعَ لَهُمْ آخر.(۱) بـدرفتاری تو با قبیله بنی تمیم و خشونت با آنان را به من گزارش دادنـد. همانا قبیله بنی تمیم مردانی نیرومندنـد که هرگاه یکی از دلاوران آنان غروب کند، سلحشور دیگری جای او می درخشد.

علامه حسن زاده در شرح این نامه می نویسد:

ابن عبـاس بـا قبیله بنی تمیم از آن رو که در جنـگ جمـل بـا امام علی(علیه السّـلام) دشـمنی و با طلحه، زبیر و عایشه همراهی کرده بودنـد، بـدی روا داشت و آنان را شیعه جمل و حزب شیطان لقب داد... امام علی پس از آگاهی، نامه ای عتاب آمیز به ابن عباس، فرماندار بصره نوشت و مطالب زیادی را یادآور شد.(۲)

۱۰. نظارت بر عکس العمل فرماندار مصر، پس از عزل

امـام علی(علیه السّـلام) همـان گونه که رفتـار نادرست کارگزاران خود را زیر نظر می گرفتنـد، به ناراحتی ها و گرفتاری های آنان نیز توجه می کردند. آن حضرت، پس از خبردار شدن از این که محمدبن ابی بکر از برکناری او از

استانداری مصر رنجیده خاطر شده است، طی نامه ای به او چنین نوشتند:

اما بعد، فقد بلغنی مَوجِدَتُکَ مِن تسریح الأشتر الی عملکَ وانی لَمْ اَفعَل ذلک استبطاءً لک فی الجهد ولا ازدیادا لک فی الجد ولو نَزَعْتُ ماتحت یدک من سلطانِکَ لولّیتکَ ماهو اَیْسَرُ علیک مؤونهً واعجبُ الیک ولایه.(۳) پس از یاد خدا و درود، به من خبر داده انـد که از فرسـتادن اشتر به سوی محـل فرمانـداری ات، ناراحت شـده ای. این کار را از آن رو انجام نـدادم که تو در تلاش خود کُند شده ای یا انتظار کوشـش بیش تری از تو داشـتم. اگر تو را از فرمانداری مصر عزل کردم، فرماندار جایی قرار دادم که اداره آن جا بر تو آسان تر و حکومت تو در آن سامان، خوش تر است.

۱- نهج البلاغه، نامه ۱۸.

۲- منهاج البراعه، ج۱۸، ص۳۰۹.

۳- نهج البلاغه، نامه ۳۴.

۱۱. نظارت بر مخارج امیرالحاج

حضرت علی(علیه السّلام) در نامه ای ضمن تبیین وظایف امیرالحاج در مکه (قثم بن عباس) مطالبی را بیان کرده اند:

و انظُر اِلی ما اجْتَمعَ عِندَکَ مِنْ مالِ اللّه فاصرِفُه الی مَنْ قِبَلَکَ من ذوی العِیالِ والمَجاعَهِ مُصیبا به مواضع الفاقَه والخّلاتِ وما فَضَلَ عن ذلک فَاحمِلْهُ اِلَینا لِنقسِمَهُ فیمن قِبَلَنا.(۱) در مصرف بیت المال، که در دست تو است، اندیشه کن و آن را به عیالمندان و گرسنگان پیرامونت ببخش و به مستمندان و نیازمندانی که سخت به کمک مالی تو نیاز دارند، برسان و باقی مانده آن را نزد ما بفرست تا در میان مردم نیازمندی که در این سامان هستند، تقسیم گردد.

در این فرمان، مولا علی(علیه السّلام) می فرمایند که امیرالحاج باید افزون بر اقامه حج و یادآوری ایام اللّه، در کنار زایران خانه خدابنشیند و بخشی از اوقات خود را صرف پاسخ به پرسش های فقهی، بخشی را صرف آگاه کردن آ نان از معارف و بخشی را صرف تذکرات اخلاقی کند و هیچ کس نباید میان امیر الحاج و مردم فاصله بیندازد.

۱۲. نظارت بر رفت و آمد شهروندان

از جمله اموری که در حکومت کوتاه مدت امام علی(علیه السّلام) مورد توجه آن حضرت بوده، است، نظارت و مراقبت بر رفت و آمدهای شهروندان است. آن حضرت، در نامه خود به سهل بن حنیف انصاری، فرماندار مدینه، درباره پیوستن گروهی از مسلمانان به معاویه می نویسند:

اما بعدُ فَقَدْ بَلَغنی أنّ رجالاً مِمَّنْ قِبَلَکَ یَتَسَلَّلُون الی معاویَهَ فلا تَأْسَفْ علی ما یفوتُکَ مِنْ عَدِدِهم.(۲) پس از یاد خدا و درود، به من خبر رسیده که گروهی از مردم مدینه به سوی معاویه گریخته اند، مبادا برای از دست دادن آنان افسوس بخوری.

علامه حسن زاده در شرح این نامه می نویسد:

این نامه، مشتمل است بر نهیبی از نهیب های آن وجود مقدس، که ناشی شده

۱- همان، نامه ۶۷.

۲- همان، نامه ۷۰.

از رفتار منافقانه برخی از بزرگان صحابه، که از همراهی و بیعت با آن حضرت، به خاطر آرزوهای دنیوی سر باز زده اند. این حرکت، پس از جنگ جمل رخ داد.

امام علی(علیه السّلام) این نامه را در پاسخ فرماندار مدینه، که پرسیده بود: با این حرکت منافقانه اصحاب و یاران، چه باید بکند، نوشتند که آنان را به حال بد و عاقبت خراب خودشان رها کن.

۱۳. نظارت بر بیت المال و مراقبت از آن

از جمله اموری که در حکومت امام علی (علیه السّلام)مورد اهتمام آن حضرت بوده است، مراقبت بر عملکرد کارگزاران، در برابر سوء استفاده های مالی و تنبیه شدید متخلفان است. آن حضرت، در نامه ای به منذر، پسر جارود عبدی، یکی از کارگزاران خود می نویسند:

... اما بعدُ فان صلاحَ ابیکَ غَرَّنی منک وظَنَنْتُ انکَّ تَتبعُ هَدْیَهُ وتَسْلُکُ سبیلَهُ فاذا اَنْتَ فیما رُقِّیَ الیَّ عنک لاتَدَعُ لِهواکَ انقیادا ولا تُبقی لِآخرتکَ عَتادا تعْمُر دنیاک بخراب آخرتک وتصل عشیرتکَ بقطیعهَ دینک ولئِن کان ما بلغنی عنک حقا لَجَملُ اَهْلِکَ وشِسْعُ نعلکَ خیرٌ منک ومن کان بِصِفتِک فلیس بِأهل أن یُسَدَّ بِهِ ثَغْرٌ.(۱) پس از یاد خدا و درود، همانا شایستگی پدرت مرا به تو خوش بین ساخت و گمان کردم که همانند پدرت هستی و به راه او می روی. ناگهان به من خبر رسید که در هواپرستی چیزی فروگذار نکرده، توشه ای برای آخرت خود باقی نگذاشته ای. دنیای خود را با تباه کردن آخرتت آباد می کنی و برای پیوستن به خویشاوندانت از دین خدا بریده ای. اگر آن چه به من گزارش رسیده است، درست باشد، شتر خانه ات و بندکفش تو از تو با ارزش تر است و کسی که همانند تو باشد، نه لیاقت پاسداری از مرزهای کشور را دارد و نه می تواند کاری را به انجام رساند.

۱۴. نظارت بر گفته های دشمن

امام علی(علیه السّلام) در سخنانی خطاب به مردم عراق، پس از بیان این که مردم عراق، همانند زن بارداری هستند که در روزهای پایانی بارداری، جنینش را سقط می کند و یادآوری این

۱- همان، نامه ۷۱.

نکته که من به اختیار خویش به سوی شما نیامدم، بلکه شما از من درخواست کردید، می فرمایند:

بلغنی انکم تَقُولون: علیٌّ یَکْذِبُ قاتَلَکُم اللّه تعالی فعَلی من اکذِبُ أعَلَی اللّه فأنَا اوّلُ من آمن به ام علی نبیّهِ فأنَا اول من صدَّقَهُ، کلّا.(۱) به من خبر داده انـد که می گوییـد: علی دروغ می گوید. خدا شـما را بکشد! به چه کسـی دروغ روا داشـته ام؟ آیا به خـدا دروغ روا داشـته ام، در حـالی که من نخستین کسـی بودم که به خـدا ایمان آوردم، یا بر پیامبرش؟ در حالی که من اولین کسی بودم که او را تصدیق کردم. نه به خدا، هرگز.

امام علی(علیه السّـلام) در برابر گفته های بدخواهان و دشـمنان درباره شخصیت حقوقی ایشان، یعنی مقام ولایت و خلافت نیز حساس بودنـد و ضـمن آگاهی یافتن از آن ها به کمک افرادی که برای این امر تعیین شده بودند، در برابر این سـخنان عکس العمل مناسب نشان می دادند و تأثیر آن ها را خنثی می کردند.

۱۵. نظارت بر گزینش کارگزاران

امـام علی(علیه السّـلام) در برخی از سـخنان و نوشـته هـای خود به کـارگزاران ارشـد حکومت، درباره انتخاب و گزینش نیرو، آنـان را از جنـاحی عمـل کردن و انتخـاب عوامـل خود براساس گرایش های شخصـی و عاطفی، برحـذر داشـته انـد؛ از جمله، خطاب به مالک اشتر می نویسند:

ثم انظر فی امـور عمالـک فاسـتعْمِلْهُم اختیـارا ولاـ تُولِّهم مُحاباةً واَثَرَةً فانّهمـا جمـاعٌ من شُـعَبِ الجور والخیـانَهِ وتَوَخَّ منهم اهلَ التجربَهِ والحیاءِ مِنْ اهلِ البیوتات الصالحهِ والقدم فی الاسلام المتقدمهِ فإنّهم أکرمُ أخلاقا وأصحُّ أعراضا واقلّ فی المطامِعِ اشرافا وابلغُ فی عواقب الاـمور نظرا.(۲) سپس در امور کـارگزارانت ژرف بنگر و بر مبنـای ارزیـابی درست، به کارشان بگمار، نه به انگیزه گرایش هـای شخصـی و نه بر مبنـای خودکـامگی، که این دو، برای شـاخه های جور و خیانت، ریشه انـد؛ به ویژه برای کارهـا کسـانی را برگزین که از تجربه و نجابت بهره مندنـد و از خانواده های ریشه دار و شایسـته و پیشـتاز در اسـلام آوردن، پیش از پیروزی اسلام برخاسته اند که چنین کسانی در اخلاق برترند و در آبرومندی سالم تر، به

۱- همان، خطبه ۷۱.

۲- همان، نامه ۵۳.

آزمندی های مادی کم تر چشم دارند و به پایان کارها بیش تر می اندیشند.

اجرای حدود و تعزیرات

از جمله مسائل مرتبط با وظایف دولت اسلامی در زمینه امر به معروف و نهی از منکر، اجرای حدود و تعزیرات از سوی دولت اسلامی است.

فقهـا دربـاره این که اجرای حـدود و تعزیرات، از باب امر به معروف و نهی از منکر، از وظایف دولت است یا نه، نظریات یک سانی ندارند. برخی اجرای آن ها را در عصـر غیبت جایز ندانسـته و برخی دیگر جایز دانسـته اند. در هر صورت، پیش از آغاز این بحث، یادآوری چند نکته لازم است:

۱. هر چند این بحث تحت عنوان «اجرای حدود در عصـر غیبت» مطرح می شود، ولی شامل اجرای تعزیرات نیز می شود؛ چون هر کس اجرای حدود را در عصر غیبت جایز می داند، اجرای تعزیرات را نیز جایز می داند.

۲. تفصـیل بحث باید در جای خود (کتاب حدود) مطرح شود و در این جا فقط برخی از ادله قائلان به جواز و مخالفان آن، به اجمال بررسی می شود.

اقوال مختلف

درباره اجرای حدود الهی، نظریات مختلفی میان فقها وجود دارد، که عبارتند از:

۱. اجرای حدود، جز برای امام معصوم جایز نیست. این قول، منسوب به سلار است.(۱)

۲. اجرای حدود، برای امام معصوم و کسانی که ایشان برای این امر نصب خاص کرده اند، جایز است؛ از جمله کسانی که این قول را اختیار کرده اند، ابن ادریس است.(۲)

۳. اجرای حدود، برای امام معصوم و کسانی که آن حضرت نصب خاص کرده و نیز برای مولی در برابر عبد و کنیز خود جایز است و برای غیر آنـان جـایز نیست. این قول را بیش تر فقها پـذیرفته انـد و شـهید در مسالک مـدعی است که جز افراد نادری، کسی با آن مخالفت نکرده است.(۳)

۴. افزون بر موارد یاد شده در قول سوم، برای پدر نیز اجرای حدود، بر پسر و مرد بر

۱- مراسم، ص ۳۶۰.

۲- سرائر، ص ۱۶۱.

۳- مسالک، ج۳، ص ۱۰۵.

همسر خود، جایز است. از جمله فقهایی که این قول را پذیرفته اند، شیخ طوسی است.(۱)

۵. اجرای حدود برای امام و کسانی که از سوی ایشان نصب خاص یا نصب عام شده اند، جایز است. به نظر ما همین قول صحیح است.

ادله جواز

آن چه مهم است، بررسی ادله است. نخست ادله قول پنجم را بررسی می کنیم.

دلیل اول: هدف و حکمت از تشریع حدود الهی، نشر و اجرای معروف و رفع و نابودی منکرات است. این حکمت، در همه زمان ها و مکان ها جاری و ساری بوده و هست و اختصاص دادن آن به زمان یا مکانی خاص، خلاف حکمت و هدف تشریع این احکام است. هم چنین منحصرکردن اجرای حدود به امام و کسانی که از سوی امام برای این امر نصب شده اند، با فراگیری و شمول این حکمت، ناسازگار است.

اگر اشکال شود که بنابراین، هر کس باید بتواند این حدود را اجرا کند، در پاسخ گفته می شود: از آن جا که اجرای حدود، به دست همه افراد، سبب هرج و مرج و اختلال در نظام است و از سوی دیگر، غیر از فقیه جامع الشرایط، کسی با حدود و چگونگی اجرای آن آشنا نیست، بنابراین، غیر از فقیه، کسی حق اجرای آن را ندارد. هم چنین اجرای حدود از سوی فقها در عصر غیبت، با مبنای کسانی که آن را از شؤون امام می دانند نیز سازگار است؛ زیرا آنان از سوی ائمه: به نصب عام منصوب شده اند.

دلیل دوم: ادله اجرای حدود، مطلق بوده و به زمان خاصی مقید نیستند؛ مانند آیه:

(وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُواْ أَيْدِيَهُمَا).(۲) دو دست مرد و زن دزد را قطع کنید.

در روایتی منسوب به امیرمؤمنان۷ می خوانیم:

من عطل حدا من حدودی فقد عاندی.(۳) هر کس حدی از حدود من (حدود الهی) را تعطیل کند، پس همانا با من دشمنی کرده است.

ممکن است اشکال شودکه این دلیل، همان دلیل اول است. در پاسخ گفته خواهد شد

۱- نهایه الاحکام، ص ۳۰۱.

۲- . مائده، آیه ۳۸.

۳- وسائل الشیعه، ج۱۸، باب ۱ از ابواب مقدمات حدود، ح۶.

که هر چند در هر دو دلیل، مدعا از راه عدم تقید ثابت می شود، اما در دلیل اول، از راه عدم تقید حکمت تشریع حدود الهی و در دلیل دوم، از راه اطلاق و عدم تقید ادله حدود، مدعا ثابت شده است.

دلیل سوم: روایات بسیاری با محتوای متفاوت، بر مدعا دلالت دارند؛ مانند:

۱. روایاتی که دلالت دارند بر این که اجرای حدود، بر عهده کسانی است که حکم و قضاوت بر عهده آنان است. پرواضح است که در عصر غیبت، قضاوت بر عهده فقیه جامع شرایط است؛ مانند موثقه حفض بن غیاث:

قال: سألتُ اباعبداللّه(علیه السّلام): من یقیم الحدود السلطان او القاضی؟ فقال(علیه السّلام): اقامه الحدود الی من الیه الحکم.(۱) از امام صادق(علیه السّلام) پرسیدم: اجرای حدود الهی بر عهده سلطان است یا قاضی؟ آن حضرت فرمود: بر عهده کسی که حکم (قضاوت) بر عهده او است.

این روایت دلالت دارد بر این که چون در عصر غیبت، قضاوت بر عهده فقیه جامع شرایط گذاشته شده است، اجرای حدود نیز بر عهده او است. مناسبت حکم و موضوع نیز مؤید این مدعا است.

۲. روایاتی که دلالت دارند بر این که فقها در عصر غیبت، از سوی ائمه :خلیفه و جانشین آنان هستند و همه وظایف و شؤون شخصیت حقوقی ایشان، یعنی مقام امامت را بر عهده دارند، مگر مواردی که با دلیل خارج شده باشد. این روایات، بسیارند. هم چنین همه روایاتی که بر ولایت فقیه دلالت دارند، بر این مطلب دلالت دارند؛ از جمله، توقیع شریف:

و اما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواه احادیثنا فانهم حجتی علیکم وانا حجه اللّه.(۲) (در بعضی نسخه ها به جای «حجتی» «خلیفتی» آمده است). اما در حوادث و پیش آمدها به راویان احادیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شما ومن حجت خدا هستم.

این روایت، به ویژه اگر نسخه بدل آن، یعنی «خلیفتی» را بپذیریم، به خوبی دلالت دارد بر این که آن حضرت، برای فقها در عصر غیبت، جعل ولایت عامه کرده است در اموری که

۱- همان، باب۲۸ از ابواب مقدمات الحدود، ح۱.

۲- همان، باب ۱۱ از ابواب صفات القاضی، ح۹.

آن حضرت ولایت دارند؛ از جمله، در اجرای حدود الهی.

۳. روایاتی که دلالت دارد بر این که اجرای حدود برای قضاوت، مفروغ عنه بوده است؛ از جمله:

قال قضی امیرالمؤمنین(علیه السّلام): ان ما اخطأت القضاه فی دم او قطع فهو علی بیت المال المسلمین.(۱) امام علی(علیه السّلام) فرمود: آن چه را قضات در اجرای قصاص و یا قطع اعضا خطا کنند (جبران آن) بر بیت المال مسلمین است.

در این روایت، اصل جواز و این که اجرای حدود الهی بر عهده قضات است، مفروغ عنه گرفته شده است و چون روایت مطلق است، شامل قاضی منصوب، چه خاص و چه عام نیز می شود.

ادله عدم جواز

پس از بررسی ادله قول پنجم، بطلان ادله ای که به وسیله آن ها بر عدم جواز اجرای حدود توسط فقیه، استدلال شده است، آشکار می شود؛ از جمله:

۱. استدلال شده است به اصل عدم جواز استصحاب.

پاسخ این استدلال، روشن است؛ زیرا استصحاب عدم ازلی، بر فرض صحت آن، در مورد بحث با ادله ای، که به آن ها بر جواز استدلال شد، جاری نمی شود.

۲. استدلال دیگر عبارت است از ادعای اجماع ابن زهره و ابن ادریس، که پیش از این گذشت.

پاسخ: اولاً، اجماع از نظر صغری ناتمام است؛ زیرا بسیاری از فقها با آن مخالفت کرده اند.(۲) ثانیا، از نظر کبری ناتمام است؛ زیرا قطعا مدرکی است.

۳. استدلال شده است به روایاتی که دلالت دارند بر این که اجرای حکم و حد، از شؤون امام معصوم است؛ مانند:

عن علی (علیه السّلام): لایصلح الحکم و لاالحدود و لاالجمعه الّابامام.(۳) قضاوت و اجرای حد و اقامه جمعه، جز با امام، صلاح نیست.

ص: ۱۶۵

۱- همان، ج۱۸. ص۱۶۵.

۲- ر.ک: جواهر الکلام، ج۲۱، ص۳۹۴؛ مجمع الفائده و البرهان، ج۷، ص۵۴۶.

۳- مستدرک الوسائل، باب ۵ از ابواب صلاه الجمعه، ح۴.

پاسخ: اولاً، جمله اول حدیث، که دلالت دارد بر این که قضاوت از شؤون امام معصوم است، قطعا ناتمام است؛ زیرا در عصر غیبت، فقها حق قضاوت دارند؛ هم چنین جمله سوم. ثانیا، امام در این جا اعم است از امام معصوم و فقیه منصوب از سوی ایشان. ثالثا، روایت از نظر سند ضعیف است.

نظر امام خمینی(رحمه الله)

حضرت امام اجرای حدود و تعزیرات را در عصر غیبت، نه تنها جایز، بلکه از وظایف دولت اسلامی، که در رأس آن، ولی فقیه جامع شرایط قرار دارد، می دانند. ایشان می فرمایند:

در عصر غیبت ولی امر و سلطان عصر – عجل اللّه تعالی فرجه الشریف – نایبان عام آن حضرت، به جای ایشان هستند و آنان عبارتند از فقهای جامع شرایط فتوا و قضاوت و جز جهاد ابتدایی، همه سیاسیات ووظایف امام معصوم را اجرا می کنند.(۱)

ایشان در جای دیگر، با این که پذیرش مقام و مسؤولیت را از سوی والی جور، حرام می دانند، در عین حال، می فرمایند که اگر قبول منصب، موجب اجرای حدود شرعی شود، واجب است:

اگر فقیه جامع شرایطِ تصدیِ منصب از سوی والی جایر، سبب اجرای حدود شرعی و سیاسیات الهی است، قبول منصب واجب است، مگر این که مفسده پذیرش منصب، بیش تر باشد.(۲)

وظیفه دولت و مردم در برابر شهروندان غیرمسلمان

مطلب دیگری که مورد ابتلا و شایسته تحقیق و بررسی است، این که اگر در جامعه اسلامی، افراد غیرمسلمان و یا اقلیت های مذهبی، مرتکب رفتار منکری شوند، آیا نهی از منکر واجب است یا نه؟

پاسخ کامل این پرسش، به بررسی صور مختلف مسأله بستگی دارد؛ زیرا ارتکاب منکر از سوی افراد غیرمسلمان و اهل کتاب، یا در جامعه اسلامی ما، که مسلمانان قدرت و حکومت را در دست دارند، اتفاق می افتد و یا در جامعه ای که قدرت در اختیار مسلمانان

۱- تحریرالوسیله، ج۱، ختام فیه مسائل، ص۴۴۳، مسأله ۲.

۲- همان، ص۴۴۴، مسأله۸.

نیست، هر چند مسلمانان در آن جامعه زندگی می کنند.

از سوی دیگر، افراد غیرمسلمان، گاهی مرتکب منکر می شوند و گاهی واجب را ترک می کنند. هم چنین گاهی منکر مورد ارتکاب، در اعتقادات آنان نیز منکر است و گاهی باورهای دینی آنان آن را جایز و مباح می داند.

از سوی دیگر، کافران از ابعاد مختلف، تقسیم پذیرند؛ از جمله این که یا کتابی هستند و یا حربی. کافر کتابی یا در ذمه است و یا قرارداد با دولت اسلامی ندارد.

کافران اهل کتاب، عبارتند از معتقدان به یکی از کتاب های آسمانی، که در شمار آنان میان فقها اختلاف است. قدر متیقن آنان یهودیان و مسیحیان هستند که همه فقهای اسلام، اعم از شیعه و سنی، آنان را جزو اهل کتاب می دانند.

اما زرتشتیان را، هر چند بیش تر فقهای شیعه و سنی، جزو اهل کتاب دانسته اند، اما بعضی از فقها از جمله، عمانی جزو مشرکان دانسته اند.(۱) دسته دیگری از کافران، که درباره آنان اختلاف است که آیا جزو اهل کتابند یا نه، صابئان هستند. برخی از فقها مانند مقام معظم رهبری، آنان را جزو اهل کتاب به شمار آورده اند.(۲) در هر صورت، کافران اهل کتابی که اقلیت های دینی نامیده می شوند و در ایران اسلامی زندگی می کنند، تحت ذمه هستند و در انجام دادن فعالیت های دینی، آزادند. در اصل سیزدهم قانون اساسی، در این باره آمده است:

ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی، تنها اقلیت های دینی شناخته می شوند که در حدود قانون، در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی، بر طبق آیین خود عمل می کنند.

این آزادی تا هنگامی است که آنان به قوانین اسلام احترام بگذارند. این امر، یکی از ارکان جزیه است. محقق حلی، در کتاب شرایع - که به قرآن فقه مشهور شده است - می نویسد:

الرابع ان لا یتظاهروا بالمناکیر کشُرب الخمر والزنا واکل لحم

الخنزیر ونکاح المحرمات ولو تظاهروا بذلک نقض العهد.(۳) شرط چهارم این است که (اهل کتاب) تظاهر به منکرات نکنند؛ مانند نوشیدن خمر، زنا، خوردن گوشت

۱- جواهر الکلام، ج ۲۱، ص۲۲۸.

۲- . اجوبه الاستفتائات، مبحث طهارت.

۳- جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۲۹.

خوک، ازدواج حرام و اگر به این کارها (که در شرع اسلام حرام است) تظاهر کنند، عقد ذمه نقض می شود.

در اصل چهاردهم قانون اساسی، پس از بیان وظایف دولت اسلامی، در برابر شهروندان غیر مسلمان، آمده است:

... دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان، با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل، در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.

بنابراین اگر کافران اهل کتاب، که در جامعه و نظام اسلامی از احترام و آزادی عمل برخوردارند، منکری از منکرات اسلام را مرتکب شوند، نهی آنان از منکر واجب است و باید جامعه اسلامی از تظاهر به منکرات منزه باشد، هر چند این منکرات از کسانی صادر شود که از نظر آنان منکر نیست.

اما کافران غیر کتابی (غیراقلیت های دینی) اگر مرتکب منکری شوند، به طریق اولی نهی آنان از منکر واجب است؛ زیرا اگر نهی از منکر اقلیت های دینی، که رعایت حقوق و آزادی آنان در قوانین اسلامی به رسمیت شناخته شده است، واجب باشد، نهی از منکر غیر اقلیت های دینی، که چنین رسمیتی در حق آنان وجود ندارد، واضح تر و روشن تر است.

دیدگاه حضرت امام خمینی(رحمه الله)

در پایان این بخش، نقل فتوای امام خمینی= در این باره سودمند است. ایشان در مقام تبیین شرایط ذمه، شش شرط را بیان می کنند؛ از جمله:

۱. ... . ۲. شرط دوم این است که کارهایی را که با امان منافات دارد، انجام ندهند؛ مانند عزم بر جنگ با مسلمانان و کمک به مشرکان. ۳. در انجام دادن منکراتی که از نظر ما حرام است، تظاهر نکنند؛ مانند شرب خمر، زنا، خوردن گوشت خوک و ازدواج های حرام. ۴. پذیرش این که (در دادگاه ها) احکام اسلام در حق آنان اجرا شود؛ مانند ادای حق و یا ترک حرام و یا اجرای حدود خدا و همانند آن.(۱)

۱- تحریر الوسیله، ج۲، ص۴۵۱.

از این بیان حضرت امام استفاده می شود که اگر کافران ذمی مرتکب منکری شوند، هر چند از نظر آنان حلال باشد، بر مسلمانان واجب است آنان را نهی از منکر کنند، مگر این که به دور از چشم مسلمانان باشد و اما درباره واجبات اسلامی، که بر آنان واجب نیست امر به معروف واجب نیست.

مقام معظم رهبری نیز در پاسخ استفتایی، برای مسلمانان، امر به معروف و نهی از منکر در برابر گناهان اجتماعی را، که با عفت عمومی ناسازگار است، واجب کرده اند. متن پرسش و پاسخ آن از این قرار است:

مشروبات الکلی که در حوزه های مأموریتی متخصصین بیگانه، که گاهی در بعضی از مؤسسات کشور اسلامی کار می کنند، یافت می شود و آن را در منازل یا محل اختصاصی سکونت خود تناول می کنند و هم چنین آماده کردن گوشت خوک و خوردن آن توسط آنان چه حکمی دارد و ارتکاب اعمال منافی عفت و ارزش های حاکم بر مردم توسط آنان دارای چه حکمی است؟ مسؤولین کارخانه ها و اشخاصی که با آنان در ارتباط هستند، چه تکلیفی دارند؟ بعد از اعلام به مسؤولین کارخانه ها و نهادهای مربوطه در آن استان، اگر هیچ گونه اقدامی انجام ندهند، تکلیف چیست؟ پاسخ: بر مسؤولین مربوطه واجب است به آنان دستور دهند که از تظاهر به اموری مثل شراب خوری و خوردن گوشت های حرام خودداری کنند و آنان را از خوردن علنی آن ها منع نمایند؛ ولی اموری که با عفت عمومی منافات دارد، به هیچ وجه نباید به آنان اجازه انجام آن داده شود. به هر حال از طرف مسؤولین مربوطه باید تدابیر مناسبی در این باره اتخاذ شود.(۱)

وظیفه دولت و مردم در برابر کشورهای دیگر

پرسشی که درباره قلمرو امر به معروف و نهی از منکر مطرح است، این است که آیا شهروندان مسلمان مملکت اسلامی، مانند ایران، در برابر منکرات کشورهای دیگر نیز وظیفه امر به معروف و نهی از منکر دارند یا نه؟

در پاسخ به این پرسش می توان گفت که هر چند این مسأله، صور مختلفی دارد، اما در

۱- اجوبه الاستفتائات، ترجمه فارسی، ص۲۳۸.

هر صورت، ادله امر به معروف اطلاق دارد و مقید به گروه، جامعه یا منطقه خاصی نیست؛ به ویژه آیات قرآن که خطاب به زن و مرد مسلمان از هر ملیتی است. بنابراین، بر هر مسلمان واجب است با تحقق شرایط امر به معروف و نهی از منکر، بدون در نظر گرفتن مرز و ملیت، به این فریضه عمل کند. البته اگر در مملکتی اسلامی، مانند ایران، که قوانین حاکم بر آن از مجرای شرعی، تصویب شده، به تأیید حاکم شرعی یا نمایندگان او می رسد، قانون در این باره وضع شده باشد، باید رعایت گردد و از آن تخلف نشود.

امام خمینی(رحمه الله) در مقام تبیین وظیفه امت های مسلمان در زمینه امر به معروف و نهی از منکر می فرمایند:

اگر برخی از رؤسای کشورهای اسلامی یا وزرا یا اعضای مجالس نمایندگان یا افراد دیگر از صاحب منصبان مؤثر، سیاستی را اتخاذ کنند که به نفوذ سیاسی، اقتصادی، نظامی و یا فرهنگی بیگانگان بینجامد و منجر به خطر و زیانی برای کیان مسلمین گردد، چنین سیاست مدارانی خائن هستند و شرعا از منصب خود مخلوع به شمار می آیند و این در صورتی است که اصل جلوس این اشخاص در مناصب مذکور، جایز و شرعی بوده باشد و بر مسلمین واجب است که درباره این گونه افراد، با روش های منفی مقاومت کنند؛ مثلاً ملاقات و هم کاری با آنان را کنار بگذارند و به هر شکل از آنان اعراض و روی بگردانند و در جهت خلع آنان از مناصب خود و مناصب سیاسی دیگر بکوشند و آنان را از حقوق اجتماعی خود محروم کنند.(۱)

همان گونه که ملاحظه می شود، خطاب حضرت امام به رؤسای ممالک دیگر است. از این مسأله و همانند آن به خوبی استفاده می شود که وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، گسترده و عام است و شامل ممالک دیگر نیز می شود و در این حکم، تفاوتی میان مسلمانان و رؤسای آنان نیست؛ ولی باید توجه داشت که اولاً، همه جانب

امر سنجیده شود که زیان آن بیش تر از نفع آن نباشد و ثانیا، همان گونه که گفته شد، اگر حکومت اسلامی، قانونی در این باره دارد، باید رعایت شود.

۱- تحریر الوسیله، ج۱، فصل فی الدفاع، ص۴۴۶، مسأله ۹.

وظیفه مردم در برابر تخلف دولت

اگر دولت در انجام دادن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر کوتاهی کند و مرحله سوم را، که از وظایف اختصاصی او است، انجام ندهد، عموم مردم چه بایـد بکنند؟ آیا هم چنان تحقق مرحله آخر، منوط به اجازه حکومت اسلامی و ولی فقیه است یا این که مردم، خود می توانند اقدام کنند؟

در پاسخ به این پرسش، باید گفت که - همان گونه که در بحث مراحل گذشت - بسیاری از فقها مانند سیدمرتضی،(۱)

شیخ طوسی،(۲)

ابن ادریس،(۳)

و علامه حلی(۴)

در این مورد، اذن حاکم را لازم نمی داننـد. بر این مبنا مطلب واضح است؛ اما بر مبنای مشـهور و به گفته شـهید ثانی، بنابر نظر اشـهر(مشـهورتر) هر چنـد این مرتبه، در مرحله نخست، بر عهـده دولت اسـلامی و یـا کسـانی که از طرف دولت اجازه دارنـد، است، ولی چون دلیـل این مطلب، جلوگیری از هرج و مرج است، بنابراین، با رها شـدن این وظیفه از سوی دولت، وظیفه مردم ساقط نمی شود و اطلاق ادله امر به معروف و نهی از منکر، به قوت خود باقی است، مگر در واجبات و منکراتی که اقدام برای آن ها آثار منفی بیش تری در پی داشته باشد.(۵)

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر حاکمان

همه می دانیم که قـدرت و در اختیار داشـتن امکانات مادی، زمینه ساز بسـیاری از لغزش ها و انحراف ها است. از سوی دیگر، مشغولیت های فراوان حاکمان و مسؤولان سیاسی جامعه، سبب می شود که از برخی وظایف خود غافل شوند.

لغزش هـای مـدیران ارشـد نظام و جامعه اسـلامی، پی آمـدهای منفی به مراتب خطرناک تری به همراه دارد و چه بسا ارتکاب یـک منکر به ظـاهر کوچـک، از سوی آنـان اجتماعی را دچار بحران می سازد. از این رو، در آموزه های دینی، راه چاره های گونـاگونی برای جلوگیری از لغزش هـا و انحراف هـای حاکمـان جـامعه اسـلامی اندیشـده شـده است؛ از جمله، بر همه مردم تکلیف و الزام شده است که اعمال و رفتار کارگزاران را زیر نظر بگیرند و در

۱- ینابیع الفقهیه، ج۹، ص۱۸۹.

۲- جواهر الکلام، ج۲۱، ص۳۸۳.

۳- ینابیع الفقهیه، ج۹، ص۱۸۹.

۴- . مختلف الشیعه، ج۴، ص۳۶۱.

۵- شهید ثانی این قول را اشهر و قول دیگر را مشهور می داند.

موارد لازم، آنان را امر به معروف و نهی از منکر کنند.

نظارت بر رفتار مسؤولان سیاسی جامعه و امر به معروف و نهی از منکر آنان، بهترین ابزار کنترل قدرت از بیرون و قرار دادن شرایط گوناگون برای کارگزاران، مانند احراز عدالت، کارآمدترین اهرم کنترل آنان از درون است. امر به معروف و نهی از منکرکارگزاران و حاکمان جامعه اسلامی، تا آن جا اهمیت دارد که در صدر اسلام، با این که رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) و جانشینان بر حق ایشان، معصوم و از هر گونه گناه و لغزش مصون بودند، بلکه فکر گناه را هم به ذهن خود راه نمی دادند، در موارد فراوانی، از مردم می خواستند که اعمال و رفتار آنان را زیر نظر داشته، در موارد لغزش به ایشان تذکر دهند.

کتاب های سیره و تاریخ، بسیاری از این موارد را نقل کرده اند؛ مانند اعتراض خلیفه دوم به یکی از مواد صلح حدیبیه، مبنی براین که اگر مسلمانی به مکه پناهنده می شد، لازم نبود به مدینه بازگردانده شود و در اختیار مسلمانان قرار گیرد؛ ولی بر عکس، اگر یکی از مشرکان از مکه به مدنیه پناهنده می شد، لازم بود در اختیار مشرکان مکه قرار گیرد.(۱)

هنگامی که این اعتراض مطرح شد، رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) آن را به آرامی شنیدند، آن گاه با استدلال و منطق، به آن پاسخ دادند و بر اعتراض کننده نخروشیدند که چرا به حاکم و فرستاده خدا اعتراض می کند.

امام حسین(علیه السّلام) در مقام بیان وجوب امر به معروف و نهی از منکرحاکمان و مدیران سیاسی جامعه اسلامی می فرماید:

ارید ان آمر بالمعروف وانهی عن المنکر واسیر بسیره جدی وابی علی بن ابی طالب.(۲) اراده کرده ام که امر به معروف و نهی از منکرکنم و طبق روش جد و پدرم، علی بن ابی طالب حرکت کنم.

اهمیت امر به معروف و نهی از منکرحاکمان جامعه اسلامی، آن گاه آشکارتر می گردد که به این مطلب توجه شود که نه تنها این کار واجب است، بلکه در فرهنگ دینی ما به عنوان یکی از حقوق حاکم، بر عهده همه افراد جامعه گذاشته شده است. امام علی(علیه السّلام) در مقام تبیین حقوق والی بر رعیت می فرماید:

۱- ابن هشام، سیره النبویه، ج۲، ص۳۰۸.

۲- موسوعه کلمات الامام الحسین(علیه السّلام)، ص۲۹۱.

و اما حقی علیکم... النصیحه فی المشهد والمغیب.(۱) و اما حق من بر شما عبارت است از... نصیحت در آشکار و پنهان.

در ایـن بـاره، روایـات بسـیاری تحـت عنـوان «النصـیحه للائـمه المسـلمین» در دسـت اسـت. یکی از مصـادیق بـارز نصـیحت و خیرخواهی حاکمان جامعه اسـلامی، عبارت است از یادآوری ضـعف ها، نقص ها و لغزش ها و به بیان دیگر، امر به معروف و نهی از منکر. امام علی(علیه السّلام) در جای دیگر می فرماید:

فلا تکفوا عن مقـالهٍ بحقٍ او مشوره بعـدلٍ فانی لست فی نفسـی بفوق ان أُخطی ء.(۲) از گفتن سـخن حق یـا مشورت همراه با عدل و داد، خودداری نکنید؛ زیرا من خود را برتر از این که اشتباه کنم، نمی دانم.

امیرالمـؤمنین(علیه السّـلام) در این بخش از خطبه، مردم را تشویق می کنـد که حاکمـان را امر به معروف و نهی از منکر کننـد. ممکن است گفته شـود که این سـخن، بـا معصـوم بـودن امـام(علیه السّـلام) منافـات دارد؛ امـا در پاسـخ گفته می شـود که آن حضـرت، این مطلب را صـرف نظر از عصـمت فرموده اند. ایشان در پایان همین جمله، بیان کرده اند که «من در معرض اشتباه هستم، مگر این که خداوند کمک کند» و بی شک، خداوند ایشان را کمک می کرد و آن حضرت، معصوم بودند.

دیدگاه امام خمینی(رحمه الله)

حضـرت امـام در برخی از نوشـته هـا و گفته هـای خود، تأکیـد کرده انـد که اگر دولت اسـلامی و دسـتگاه های مسؤول، مانع منکرات و انحرافات اجتماعی نشونـد، آحاد مردم وظیفه دارنـد به این امر اقدام کنند؛ از جمله، در وصـیت نامه الهی - سیاسـی خود می نویسند:

اکنون وصـیت من به مجلس شورای اسـلامی، در حال و آینده، و رئیس جمهور و رؤسای جمهور ما بعد و به شورای نگهبان و شورای قضایی و دولت، در هر زمان، آن است که نگذارنـد این دسـتگاه های خبری و مطبوعات و مجله ها از اسـلام و مصالح کشور منحرف شوند و باید همه بدانیم که آزادی به شـکل غربی آن، که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می شود، از نظر اسلام و عفت

۱- نهج البلاغه، خ۳۴.
۲- همان، خ۲۱۶.

عمومی و مصالح کشور حرام است و بر همه ما و همه مسلمانان جلوگیری از آن ها واجب است و از آزادی های مخرب باید جلوگیری شود و از آن چه در نظر شرع، حرام و آن چه بر خلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است، به طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسؤول می باشند. مردم و جوانان حزب الهی اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند، به دستگاه های مربوطه رجوع کنند و اگر آنان کوتاهی نمودند، خودشان مکلف به جلوگیری هستند.(۱)

امام خمینی(رحمه الله) در مقام تبیین این که امر به معروف و نهی از منکر، امری همگانی است، می فرمایند:

الآن مکلفیم، ما مسؤولیم، همه مان مسؤولیم، نه مسؤول برای کار خودمان، مسؤول کارهای دیگران هم هستیم: «کلکم مسؤول عن رعیته». همه باید نسبت به همه رعایت بکنند. مسؤولیت من هم به گردن شماست، مسؤولیت شما هم گردن من است. اگر من پایم را کج گذاشتم، شما مسؤولید، اگر نگویید: چرا پایت را کج گذاشتی. باید هجوم کنید، نهی کنید... نهی از منکر اختصاص به روحانی ندارد، مال همه است. امت باید نهی از منکر بکند، امر به معروف کند.(۲)

ایشان در بخشی از وصیت نامه الهی - سیاسی خویش، خطاب به ملت و دولت و به ویژه دانشگاهیان می فرمایند:

بر ملت و دولت جمهوری اسلامی است در همه اعصار، که نگذارند عناصر فاسد دارای مکتب های انحرافی یا گرایش به غرب و شرق، در دانش سراها و دانشگاه ها و سایر مراکز تعلیم و تربیت نفوذ کنند و از قدم اول، جلوگیری نمایند تا مشکل پیش نیاید و اختیار از دست نرود. وصیت این جانب به جوانان عزیز دانش سراها و دبیرستان ها و دانشگاه ها آن است که خودشان شجاعانه در مقابل انحرافات قیام نمایند تا استقلال و آزادی خود و کشور و ملت خودشان

۱- صحیفه نور، ج۱۷، ص۱۹۲.

۲- همان، ج۸، ص۴۷.

محفوظ بماند.(۱)

حضرت امام، در موارد مختلف، بر این مطلب تأکید کرده اند که مردم باید بر همه ارکان نظام، از جمله، قوای سه گانه، نظارت داشته باشند؛ مثلاً درباره نظارت مردم بر قوه مقننه می فرمایند:

مجلسی که بخواهد قدرتمندی نشان بدهد و آن مسائلی که سابق و آن افرادی که سابق در مجلس بودند، آن کارها را بکنند، خود مردم باید جلویش را بگیرند.(۲)

ایشان در جای دیگر می فرمایند:

اگر ملت می خواهند که این پیروزی تا آخر برسد و به منتهای پیروزی، که آمال همه است، برسد، باید مواظب آن هایی که دولت را تشکیل می دهند، آن که رئیس جمهور است، آن که مجلس هست، مجلسی هست، همه این ها را توجه بکنند که مبادا یک وقتی از طبقه متوسط به طبقه بالا و به اصطلاح خودشان،مرفه به آن طبقه برسد.(۳)

مانند این مطالب، در جاهای دیگر نیز آمده است؛ مثلاً در اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چنین آمده است:

در جمهوری اسلامی ایران، دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت.

۱- همان ، ج۱۷، ص۱۶۷.
۲- همان، ج۱۶، ص۳۰.
۳- همان، ص۶۹۵.

فصل ششم: شیوه های امربه معروف ونهی ازمنکر

اشاره

فصل ششم: شیوه های امربه معروف ونهی ازمنکر

۱ - شیوه شناسی امر به معروف و نهی از منکر

۲ - اوصاف آمران به معروف و ناهیان از منکر

۳ - نمونه هایی از معروف های سیاسی و اجتماعی

۴ - نمونه هایی از منکرات سیاسی و اجتماعی

ص: ۱۷۷

شیوه های امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

رویارویی با گروه های گوناگون از انسان ها کاری بسیار دشوار است؛ به ویژه اگر این رویارویی از موضع قدرت و امر و نهی باشد. به همین علت، این گونه ارتباط، نیازمند تخصص و دانستن شیوه خاص خودش است. از سوی دیگر، شیوه های امر به معروف و نهی از منکر، مختلف است و هر چه شخص آمر و ناهی از دانش های اجتماعی، مانند روان شناسی، جامعه شناسی و هنری آگاهی بیش تری داشته باشد، امر و نهی او کارشناسی تر و مؤثرتر خواهد بود. بنابراین، اگر گفته شود که آمران به معروف و ناهیان از منکر باید از دانشمندان، متفکران و مصلحان جامعه باشند، سخنی به گزاف نخواهد بود. این مطلب، در روایات امامان معصوم: نیز مورد تأکید قرار گرفته است. در این بخش، به کمک آیات و روایات، به بررسی برخی از روش هایی که در کارآمدی امر به معروف و نهی از منکرتأثیر دارند، می پردازیم. هر یک از این روش ها خود می تواند زمینه بحث ها و بررسی های عمیق تر و مستقلی باشد. گفتنی است در این جا برای جلوگیری از طولانی شدن مطالب، به ذکر یکی دوآیه و روایت بسنده می شود.(۱)

شناساندن منزلت و کرامت انسان

منشأ بسیاری از کارهای ناشایست انسان ها آگاهی نداشتن از مقام و منزلت خویش است. از این رو، آشنا ساختن آنان با کرامت و جایگاه والای انسان، در فرهنگ اسلامی، از

۱- در این بخش، از نوشته های جناب آقای قرائتی استفاده شده است.

عوامل بازدارنده از ارتکاب منکر و محرک برای انجام دادن معروف است. آیات و روایات بسیاری به معرفی جایگاه رفیع انسان پرداخته اند؛ مانند:

۱. انسان جانشین خدا است: (إِنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً)؛(۱) (همانا من روی زمین جانشینی خواهم آفرید).

۲. انسان مسجود فرشتگان است: (فَسَجَدَ الْمَلآئِکَةُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ)(۲) (پس فرشتگان، همگی سجده کردند).

۳. روح الهی در انسان حلول کرده است: (وَنَفَخْتُ فِیهِ مِن رُّوحِی)؛(۳) (از روح خویش در او دمیدم).

۴. خداوند به هنگام آفرینش او خود را ستوده است: (فَتَبَارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِینَ)؛(۴) (پس بزرگ است خدا که نیکوترین آفریننده است).

۵. خداوند همه چیر را مسخّر انسان کرده است: (سَخَّرَ لَکُم مَّا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ)؛(۵) (رام کرد برای شما آن چه در زمین و آسمان است).

۶. معلم او خدا است: (وَعَلَّمَ آدَمَ الأَسْمَاء)؛(۶) (اسم ها را به آدم آموخت).

۷. خداوند بر فرشتگان مباهات می کند.

۸. انسان قدرت تصرف در عالم هستی را دارد: (وَأُبْرِئُ الأکْمَهَ والأَبْرَصَ وَأُحْیِی الْمَوْتَی بِإِذْنِ اللّهِ)؛(۷) (و به خواست و فرمان خدا نابینای مادرزاد و پیسی را بهبود می بخشم و مرده را زنده می کنم).

۱- بقره، آیه ۳۰.

۲- حجر، آیه ۳۰.

۳- حجر، آیه ۲۹.

۴- مؤمنون، آیه ۱۴.

۵- لقمان، آیه ۲۰.

۶- بقره، آیه ۳۱.

۷- آل عمران، آیه ۴۹.

۹. انسان موجودی ابدی است: «ما خلقتم للفناء بل خلقتم للبقاء»؛(۱) (شما برای نابود شدن خلق نشده اید، بلکه برای باقی ماندن آفریده شده اید).

۱۰. انسان در هر لحظه می تواند با خدا در ارتباط باشد: «الحمد لله الذی ادعوه کلما شئت لحاجتی بغیر شفیع لی فیقضی حاجتی»؛(۲) (ستایش خدای را که هرگاه بخواهم، او را برای نیازهایم بدون واسطه می خوانم).

فضاسازی

همان گونه که می دانیم، انجام دادن صحیح هر کاری نیازمند آماده سازی مقدماتی است. چه بسا نادیده گرفتن برخی از مقدمات، سبب می شود کاری با اهداف و آثار مثبت، آثاری منفی در پی داشته باشد؛ مثلاً انسانی که به مواد غذایی نیاز دارد، اگر از مواد غذایی نپخته استفاده کند، به جای نجات از گرسنگی، دچار بیماری می شود.

امر به معروف و نهی از منکرنیز از این قاعده مستثنا نیست؛ زیرا سخن حق، مانند شکر، شیرین است. اگر شکر را مستقیما در دهان کودک بریزند، احتمال دارد خفه شود؛ ولی اگر آن را در آب حل کرده و به او بدهند، اثر مثبت خود را خواهد داشت. امر به معروف و نهی از منکرنیز این گونه است. بنابراین، فضاسازی و آ ماده ساختن طرف

مقابل، برای پذیرش سخن حق، شرط اول برای تأثیر امر به معروف و نهی از منکراست. از این رو، فقها گفته اند که انجام دادن بعضی از مقدمات این دو فریضه، واجب است.

مقدماتی که در ترک منکر و یا انجام دادن معروف تأثیر دارند، به چند دسته تقسیم می شوند؛ از جمله:

۱. مقدماتی که در ا نجام دادن معروف اثر دارند.

۲. مقدماتی که در ترک معروف اثر دارند.

۳. مقدماتی که در انجام دادن منکر اثر دارند.

۴. مقدماتی که در ترک منکر اثر دارند.

مصادیق هر یک از این موارد چهارگانه، فراوان است که شخص آمر و ناهی باید در پی تحصیل آن ها باشد.

۱- بحارالانوار، ج۶، ص۲۴۹.

۲- مفاتیح الجنان، مناجات ابوحمزه ثمالی.

شیوه آینه

در روایات، بر این مطلب تأکید شده است که انسان ها در جامعه خویش باید برای یکدیگر، همانند آینه باشند و عیب های همدیگر را به قصد اصلاح و با روش درست یادآوری کنند؛ از جمله، در این روایت نبوی معروف آمده است:

المؤمن مرأه المؤمن. مؤمن آینه مؤمن است.

از این روایت، نکته های بسیاری درباره امر به معروف و نهی از منکراستفاده می شود که هر یک از آن ها هر چند در ظاهر، کوچک به نظر می رسد، ولی با نگاه کاربردی، در این دو فریضه، نقش به سزایی دارد؛ مانند:

۱. آینه عیب و نقص را از روی صفا و صمیمیت بازگو می کند، نه از روی غرض ورزی و دشمنی.

۲. آینه به هنگام بازگو کردن عیب دیگران، خود نباید معیوب (غبار یا زنگار گرفته)باشد.

۳. آینه عیب و نقص را بی سروصدا می گوید و آبروی صاحب عیب حفظ می شود.

۴. آینه عیب را تنها روبه روی افراد می گوید و پشت سر آنان ساکت است.

۵. آینه هم زمان با نشان دادن عیب، حسن ها و زیبایی ها را نیز نشان می دهد.

۶. آینه در نشان دادن عیب، افراط نمی کند و آن را به همان اندازه که هست، نشان می دهد.

۷. آینه همه انسان ها را یک سان می شمرد و در نشان دادن عیب، گزینشی رفتار نمی کند.

آن چه بیان شد، برخی از نکاتی بود که آمر و ناهی باید به هنگام امر به معروف و نهی از منکر، آن ها را رعایت کنند.

شیوه تلقین

در دانش روان شناسی، تلقین از جمله عوامل و رموز موفقیت در بسیاری از کارها شمرده شده است. استفاده از این اصل روان شناسی، در تأثیرگذاری امر به معروف و نهی از منکرنقش به سزایی دارد؛ زیرا افراد بسیاری هستند که از انجام دادن معروف و ترک منکر هراس و وحشت دارند و یا خود را ناتوان از آن می دانند. در این گونه افراد، می توان با تلقین، این ترس و بینش نادرست را از بین برد و آنان را در انجام دادن معروف یا ترک منکر یاری رساند.

ص: ۱۸۲

دربـاره اهمیت تلقین، همین بس که بسـیاری از پزشـکان، برای درمان مبتلایان به برخی بیماری های سـخت، که نیازمنـد عمل جراحی و یـا خوردن دارو هسـتند، از تلقین بهره می برنـد، تـا آن جـا که درمان و یا کاهش درد با اسـتفاده از تلقین، امروزه از شیوه هـای کارآمـد به شـمار می رود. در آیـات و روایات نیز به این مطلب، به عنوان یک اصل کاربردی توجه شـده است؛ از جمله خداوند می فرماید:

(وَأَنتُمُ الأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ).(۱) شما برترید، اگر مؤمن باشید.

خداونـد در این آیه به مسـلمانان تلقین می کنـد شـما برتریـد. شاید دلالت التزامی این تلقین عبارت است از توصـیه به التزام به ارزشها و دوری از منکرات.

امام علی(علیه السّلام) می فرماید:

ان لم تکن حلیما فتحلَّم.(۲) اگر بردبار نیستی، بردباری را به خود تلقین کن.

شایـد بتـوان گفـت کـه در بسـیاری از مـواردی کـه در قرآن، از واژه «و اذکر» وماننـد آ ن، برای معرفی و یـادآوری کارهـای معروف و افراد صالح استفاده شده است، خداوند در مقام تبیین نقش و تأثیر همین اصل روان شناسی بوده است.

در تاریخ، گره ها و مشـکلاتی که با اصل تلقین گشوده شده اند، آن قدر زیادند که بر شـمردن همه آن ها خود نیاز به تدوین کتاب های مستقل و مفصلی دارد.

مخاطب شناسی

روان شناسـی مخاطب، از ارکان مهم امر به معروف و نهی از منکربه شمار می آید؛ زیرا براساس آموزه های دینی، انسان ها از نظر روحیات و استعداد پذیرش سخن حق، یک سان نیستند.

از سـوی دیگر، میزان گنـاه و ترک واجـب، در افراد متفـاوت است؛ زیرا عـده ای هر چنـد مرتکب گنـاه می شونـد، امـا فطرت خـداجوی آنـان هم چنـان دست نخورده و آمـاده پـذیرش سـخن حق است. برخی دیگر، افرادی هسـتند که گنـاه و آلودگی، فطرت پاک آ نان را از حالت اولیه خارج کرده است، اما به حد خطرناک و سخت نرسیده است. دسته سوم،

۱- آل عمران، آیه ۱۳۹.

۲- نهج البلاغه، کلمات قصار، ش۲۰۷.

انسان هایی هستند که به علت ارتکاب انواع گناه کبیره و صغیره و تکرار آن ها و ترک واجبات، به تعبیر قرآنی، همانند مرده ای در میان زنده هایند.

پرواضح است که چگونگی امر و نهی در هر یک از این گروه های سه گانه و نیز مقدمات آن، یک سان نیست. در آیات و روایات نیز بر ضرورت مردم شناسی، به عنوان یک اصل کاربردی، در امر تبلیغ و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر تأکید شده است؛ از جمله:

روی عن بعضهم: ان الناس اربعةٌ: رجل یعلم ویعلم انه یعلم؛ فذاک عالم فاتبعوه. ورجل یعلم ولایعلم انه یعلم؛ فذاک غافل فایقظوه ورجل لایعلم ویعلم انه لا یعلم؛ فذاک جاهل فعلموه. ورجل لا یعلم ویعلم انه یعلم؛ فذاک ضال فارشدوه.(۱) از یکی از معصومان: نقل شده است که مردم چهار دسته اند: شخصی که می داند و می داند که می داند؛ این شخص عالم است، از او پیروی کنید. و شخصی که می داند و نمی داند که می داند؛ این شخص غافل است، پس بیدارش کنید. و شخصی که نمی داند و می داند که نمی داند؛ او جاهل است، پس به او دانش بیاموزید. و فردی که نمی داند و می پندارد که می داند؛ این فرد گمراه است، او را راهنمایی کنید.

در حدیثی نبوی آمده است:

اِنّا اُمرنا معاشر الانبیاء ان نکلم الناس علی قدر عقولهم.(۲) ما پیامبران مأمور شده ایم تا با مردم به اندازه خِردشان سخن بگوییم.

استاد شهید مطهری در این باره می گوید:

پیغمبر(صلّی الله علیه و آله) ابزار و وسایلی به کار می برد: یک جا قدرت و میسم(۳) (داغ) به کار می برد، یک جا مرهم، یک جا با خشونت و صلابت رفتار می کرد، یک جا با نرمی؛ ولی مواردش را می شناخت.(۴)

۱- عوالی اللئالی، ج۴، ص۷۹، ح۷۴؛ بحارالانوار، ج۱، باب۱، ح۱۹.

۲- بحارالانوار، ج۲، ص۶۹.

۳- مقصود از میسم ابزاری است که با آن افرا را داغ می کرده اند.

۴- تبلیغ و مبلغ در آثار شهید مطهری، ص۱۸۶.

به کارگیری هنر

بیان هنری، برترین نوع بیان است. در این نکته نیز نباید تردید داشت که نشر بسیاری از ارزش های اخلاقی، اجتماعی، انسانی، اسلامی و انقلابی را می توان با زبان هنر به بهترین شکل برعهده گرفت؛ هم چنان که ترویج بسیاری از بنیان های فساد اجتماعی و فردی را می توان از این راه، انجام داد.

باتوجه به گیرایی و تأثیر عمیق روش های هنری، شایسته، بلکه بایسته است آمران به معروف و ناهیان از منکر، از شیوه های گوناگون هنری، مانند فیلم، تأتر، داستان، شعر، کاریکاتور و نقاشی، برای نشر معروف و رفع منکر بهره جویند.

تأثیر و نقش فراوان هنر در امور تبلیغی و از جمله، هدایت انسان ها به انجام دادن خوبی ها و دوری از بدی ها بر کسی پوشیده نیست، تا آن جا که گفته می شود: هنر نوعی سحر و جادو است.

شارع مقدس نیز در تبیین احکام و هدایت مردم، به انواع هنرها توجه داشته و از آن ها بهره برده است، به گونه ای که هر هنرمند و هنرشناسی می تواند این توجه را در موزون بودن آیات قرآن، شعارهای منظم اذان، صف های

نماز جمعه و جماعت، مناسک حج و دیگر احکام و آموزه های دینی مشاهده کند؛ مثلًا در اسلام:

۱. سفارش شده است که در هنگام رفتن به مسجد، زینت های خود را همراه داشته باشید.

۲. در گفت وگوهای علمی و سیاسی و اجتماعی، از شیوه های نیکو و زیبای استدلال بهره گیرید (یکی از نام های قرآن، «احسن القصص» است).

۳. داشتن خط زیبا سفارش شده است.

۴. در قرآن، از حدود ۲۵۰ داستان، برای هدایت مردم کمک گرفته شده است.

۵. سفارش بسیار شده است که قرآن با صوت زیبا خوانده شود.

۶. در آموزه های دینی آمده است که خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد.

۷. از جمله ابعاد اعجاز قرآن، بعد هنری و نوع چینش و وزن آیات است.

در هر صورت باید انواع هنرها را در نشر معارف دینی، به کار گرفت. شهید مطهری می گوید:

چه خوب گفت مرحوم سیدشرف الدین: لایأتی الصلاح الا من حیث یأتی الفساد

(قریب به این مضمون).(۱)

از این رو باید توجه داشت که در عصر فناوری و صنعت، ابزار و وسایل امر به معروف و نهی از منکر، با گذشته تفاوت اساسی و ماهوی دارد. اهمیت این مطلب، از این رو است که آمران به معروف و ناهیان از منکر بایـد بداننـد که در جهان معاصـر نباید به گفته های رودررو، در عمل به این دو فریضه بسـنده شود، بلکه باید از ابزار و امکانات صـنعتی و جدید برای نشر معروف و جلوگیری از منکر بهره گرفته شود. در این بخش، برای نمایانـدن تنوع و گستردگی ابزار نشـر معروف و منکر، برخی از آن ها را فهرست وار برمی شمریم:

۱. ماهواره

۲. اینترنت

۳. تلویزیون

۴. روزنامه، مجله و کتاب

۵. ارتباط تلفنی

۶. فیلم و عکس

۷. برگزاری مسابقات

۸. ترویج مد لباس و آرایش مو

۹. نقشه های ساختمان

۱۰. ایجاد کلاس های زبان و غیره

۱۱. تشکیل اردو

۱۲. جهانگردی

۱۳. اعزام کارشناسان حقوقی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی

۱۴. انتقال آداب و رسوم و فرهنگ

شیوه نمایش

قدرت تفهیم مطلب، به ویژه مطالب عقلی و معنوی، در امر به معروف و نهی از منکر، تأثیر بسیاری دارد. یکی از راه ها و شیوه

های تفهیم معروف و منکر، عبارت است از قالب نمایش. چه بسا یک نمایش نامه کوتاه، تأثیری به انـدازه چنـدین سـخنرانی و موعظه و گفت و

۱- سلسله یادداشت های استاد مطهری، ج۱، ص ۲۵۰.

گوی میان دو طرف را داشته باشد.

از این رو، خداوند متعال، رسول خدا و ائمه اطهار(علیهم السّلام) در مقام تبیین و معرفی معروف ها و منکرها از این شیوه بهره های بسیار برده اند؛ از جمله:

۱. خداوند برای آموزش به قابیل، که بدن مرده برادرش را دفن کند، از این شیوه استفاده کرده است:

(فَبَعَثَ اللّهُ غُرَابًا یَبْحَثُ فِی الأَرْضِ لِیُرِیَهُ کَیْفَ یُوَارِی سَوْءهَ أَخِیهِ).(۱)

آن گاه خداوند کلاغی را فرستاد که زمین را می کاوید تا به وی بنمایاند که چگونه جسد برادرش را پنهان کند.

۲. رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) در مقام آموزش احکام، نخست خود به نماز ایستاد، آن گاه فرمود:

صلّوا کما رأیتمونی اصلّی.(۲) همان گونه که من نماز می خوانم، شما نیز نماز بخوانید.

۳. امام علی(علیه السّلام) درباره چگونگی نشان دادن زشتی تبعیض و سوء استفاده از بیت المال به برادر خود می فرماید:

فاحمیت له حدیدهً ثم أدنیتها من جسمه لیعتبر بها فَضجَّ ضجیج ذی دَنَفٍ فی المها.(۳) آهنی را در آتش گداخته، به جسمش نزدیک کردم تا او را بیازارم. پس چونان بیمار از درد فریاد زد و... .

۴. امام حسن و امام حسین(علیهماالسّلام) هنگامی که دیدند شخصی نمی تواند به درستی وضو بگیرد، برای آموزش روش درست وضو گرفتن به او، پیشنهاد می کنند که او وضوی هر یک از آنان را ببیند و قضاوت کند که کدام یک درست است.(۴)

۵. سلمان فارسی می گوید: به اتفاق رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) در سایه درختی نشسته بودم. آن حضرت، شاخه ای از درخت را تکان دادند تا برگ هایش بریزد. آن گاه فرمودند: چرا

۱- مائده، آیه ۳۱.

۲- بحارالانوار، ج۸۵، ص۲۷۹.

۳- نهج البلاغه، خ۲۲۴.

۴- بحارالانوار، ج۱۰، ص۸۹.

نمی پرسید که چه کار کردم؟ سپس فرمودند: انسان پس از خواندن نماز، گناهانش مانند برگ های این درخت می ریزد.(۱)

بازیابی شخصیت از دست رفته

بسیاری از انسان های خلافکار، به علت لغزش و ارتکاب گناه، خود را مطرود جامعه و شخصیت خویش را از دست رفته می دانند و از سوی دیگر، از رحمت و بخشش الهی نیز ناامیدند.

این روحیه و تفکر، نقش بسیاری در ارتکاب گناه دارد. از این رو، در دانش جرم شناسی، بی شخصیتی را عامل اساسی ارتکاب جرم و شخصیت سالم داشتن را عامل مهمی برای بازدارندگی از جرم می دانند. بنابراین، امید بخشی و شخصیت دادن، از شیوه های کارآمد و تأثیرگذار در انجام دادن امر به معروف و نهی از منکر به شمار می آید.

در آیات و روایات نیز به این مطلب توجه شده است. بهترین گواه بر این مدعا، فراوانی آیات و روایاتی است که درباره گستردگی رحمت و مغفرت خداوند و این که ناامیدی از درگاه او از گناهان کبیره است، سخن گفته اند تا آن جا که خداوند می فرماید: او نه تنها با توبه، گناهان را می بخشد، بلکه آن ها را تبدیل به حسنه می کند:

(إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُوْلَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا).(۲)

مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و کار نیک و شایسته کنند. پس اینانند که خداوند بدی هاشان را به نیکی بدل گرداند و خدا آمرزنده و مهربان است.

این آیه و مانند آن، در مقام روحیه دادن به افرادی است که از رحمت الهی ناامید شده، خود را مطرود جامعه می دانند. اگر انسان خود را بی شخصیت و مطرود جامعه بداند، دست به هرکاری خواهد زد؛ زیرا باور او مضمون این ضرب المثل معروف است که «بالاتر از سیاهی رنگی نیست»؛ اما اگر برای خویش شخصیت و کرامت و منزلتی قائل باشد، این کرامت و

۱- جامع احادیث الشیعه، ج۴، ص۱۷.

۲- فرقان، آیه ۷۰.

جایگاه اجتماعی، بزرگ ترین بازدارنده از بدی ها و تشویق کننده به سوی خوبی ها است.

شیوه پند، نه بند

شهید راه امر به معروف و نهی از منکر، مرتضی مطهری، در مقام تبیین شیوه های مؤثر امر به معروف می فرماید:

در میان ما در اجرای امر به معروف و نهی از منکر، آن چیزی که بیش تر مورد توجه بوده، دو وسیله بوده. الآن هم می بینیم مردم در اجرای این اصل، توجهشان فقط به همین دو چیز است. آن دو چیز، یکی گفتن است و دیگری اعمال زور؛ یعنی اول بگوییم، بعد هم اگر از گفتن نتیجه نگرفتیم، اعمال زور بکنیم و به تعبیر دیگر، که تعبیر سعدی است، ما به پند معتقد هستیم و بند. اول پند می دهیم و اگر اثر نکند و قدرت داشته باشیم، به زدن و بستن متوسل می شویم.(۱)

ایشان پس از این بیان، شیوه های دیگری را مطرح می کنند؛ مانند راه اخلاص، عمل جمعی و گروهی و منطق. بررسی و تفصیل این شیوه ها در مباحث آینده خواهد آمد.

شیوه تدریج

بسیاری از احکام و دستورهای شرعی، به تدریج صادر شده است؛ مثلاً خداوند در مقام بیان حکم حرمت خوردن شراب، نخست به مردم می فرمود: از انگور می توان رزق حسن و شراب ساخت.(۲) در مرحله دوم می گفت: هر چند شراب منافعی دارد، اما ضرر آن بیش تر است.(۳) در مرحله سوم فرمود: خوردن شراب، به هنگام اقامه نماز حرام است.(۴) سرانجام، در مرحله چهارم، حرمت خوردن شراب، مطلقا به عنوان حکم اصلی و نهایی بیان شد.(۵)

حرمت ربا نیز به تدریج و در چند مرحله بیان شده است و هم چنین بساط برده داری به تدریج برچیده شده است.

۱- ده گفتار، ص۶۳، اصل امر به معروف و نهی از منکر.

۲- نحل، آیه ۶۷.

۳- بقره، آیه ۲۱۹.

۴- نساء، آیه ۴۳.

۵- مائده، آیه ۹۰.

در هر صورت، در مقـام امر به معروف و نهی از منکر بایـد از شـیوه تدریـج بهره برد و همه کارهای منکر، به رخ فرد خطا کار کشـیده نشود، بلکه بایـد از مراحل ابتـدایی آغاز کرد و آرام و به تدریـج، مراحل بعـدی را پیمود. داسـتان تازه مسـلمانی که با تحمیل دستورهای پی در پی آمر به معروف، به کلی از اسلام دست کشید، معروف است.

یادآوری نعمت های الهی

احسـان هماننـد اکسـیری است که همه چیز را تحت تـأثیر قرار می دهـد. مهربـانی و نیکی کردن به دیگران می توانـد آنـان را فرمان بردار و بدهکار همیشگی طرف مقابل سازد. از این رو گفته شده است.

الانسان عبید الاحسان. انسان بنده نیکی است.

چه بسا دشمنانی که با یک سلام و یک رفتار احترام آمیز، به دوستانی صمیمی تبدیل می شوند؛ همان گونه که در سیره عملی رسـول خـدا و ائمـه: فراوان بـه چشـم می خـورد که از جمله شـیوه هـای کـاربردی آنـان در امر و نهی و هـدایت مردم، محبت ورزیـدن و نیکی کردن به آنان بوده است. نمونه های رفتار رسول خـدا و امامان: آن قـدر معروف است که نیازی به یادآوری آن ها نیست.

در هر حـالت، یـادآوری نعمت هـا و الطـاف خداونـد به بنـدگان، زمینه را آماده می سازد تا سـخن حق پـذیرفته شود؛ زیرا هر انسانی در برابر ولی نعمت خویش فطرتا سـر تعظیم فرو می آورد. به همین علت، خداونـد در جای جای قرآن، در مقام هدایت مردم و تشویـق آنـان بـه انجـام دادن معروف و ترک منکر، نعمت هـایش را از کوچـک و بزرگ، یـادآوری می کنـد، اعم از نعمت هـایی که در آفرینش جهـان وجود دارنـد و یـا نعمت هـایی که در جـامعه هست و یـا نعمت های مادی و معنوی که هر انسانی از آن ها برخوردار است و هیچ کس توان شمارش آن ها را ندارد.

کمک گرفتن از عواطف

از جمله روش هایی که می تواننـد زمینه مناسب را برای پذیرش امر به معروف و نهی از منکر آماده سازند، تحریک عواطف و وجدان انسان ها است.

بسیاری از کارهایی که با زور و قدرت، انجام ناشدنی است، با کمک گرفتن از عواطف، به راحتی انجام می پذیرد. در آیات و روایات، به این مطلب توجه کامل شده است؛ مانند آیات مربوط به غیبت، (۱)

احترام به پدر و مادر(۲)و کمک به ایتام.(۳)امام صادق(علیه السّلام) در مقام نهی ازمنکر فردی که به مادرش بدی کرده و موجب آزار او شده بود، فرمود:

الا علمت ان بطنها منزلک وحجرها مهدک وثدیها غذائک فلا تغلظ لها.(۴) آیا نمی دانی که شکم مادر مسکن و دامنش گهواره و سینه اش سفره غذای تو بوده است؟ بنابراین، با او بدی و تندی مکن.

بنابراین، در مقام امر و نهی، شایسته است عواطف و وجدان افراد بیدار شود. این کار به منزله روشن کردن موتوری است که انسان را با سرعت بسیار به سوی معروف سوق می دهد.

آموزش صحیح

علت ارتکاب گناه یا ترک واجب، در بسیاری از افراد، آن است که با وظایف و احکام شرعی آشنا نیستند. از این رو، بر مربیان جامعه، به ویژه آمران به معروف و ناهیان از منکر است که نخست افراد را با شیوه صحیح و کارآمد، آموزش دهند و پس از اطمینان از این که شخص مرتکب گناه، حکم شرعی آن کار را می دانسته است، او را نهی از منکر کنند.

سیره حضرت رسول و امامان معصوم: نیز گواه خوبی بر این مطلب است؛ مانند آموزش امام حسن و امام حسین(علیهماالسّلام) وضوی صحیح را به مرد کهنسالی که روش وضو گرفتن درست را نمی دانست، که پیش از این گذشت.

تبیین حکمت و آثار احکام شرعی

تبیین درست معارف و احکام شرعی، عامل بسیار مهمی در پذیرش حق است. در برابر، بیان ناقص و یک جانبه مسائل شرعی، سبب می شود که مطلب مورد نظر، پذیرفتنی نباشد.

۱- حجرات، آیه ۱۲.

۲- اسراء، آیه ۲۳.

۳- بقره، آیه ۲۲۰.

۴- بحارالانوار، ج ۷۱، ۷۶.

ازاین رو، شخص آمر یا ناهی باید بکوشد ضمن بیان معروف و منکر، آثار و منافع آن را نیز اعم از دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی و جسمی و روحی، تبیین کند؛ زیرا از نگاه فقه شیعه، واجبات ریشه در مصالح مهم و لازم و محرّمات ریشه در مفاسد دارند. بنابراین، هر حکمی برخوردار از مصالح و آثار فراوانی است که اگر به مکلفان نمایانده شوند، تسلیم شده و هرگز با آن ها مخالفت نخواهند کرد.

البته بیان آثار و فواید احکام نباید به گونه ای باشد که گمان شود فلسفه و علت جعل و تشریع حکم مذکور، همین آثار است؛ زیرا این تصور، می تواند آثار بسیار نامطلوبی در پی داشته باشد. بنابراین، در بیان آثار و ثمرات احکام باید مرز فلسفه و حکمت به خوبی تبیین شود. از سوی دیگر، مسأله تعبد نیز باید کاملاً توضیح داده شود؛ به این معنا که احکام عبادی، تعبدی اند و باید در پذیرش آن ها روحیه تعبد و تسلیم داشت، هر چند آن چه از قادر حکیم صادر می شود، لغو و بیهوده نیست، بلکه همگی از روی حکمت و مصلحت است.

در هر صورت، بیان آثار و منافع آموزه های مورد امر و نهی، شیوه ای کاربردی است و می تواند در زمینه سازی مناسب، مؤثر باشد. این مطلب، در آیات و روایات نیز مورد تأکید قرار گرفته است و خداوند و ائمه اطهار(علیهم السّلام) از این شیوه بهره جسته اند؛ از جمله، خداوند در مقام بیان وجوب نماز، در موارد بسیار، به تبیین آثار آن پرداخته است:

(إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاء وَالْمُنكَرِ).(۱)

همانا نماز از بدی ها و منکرات بازمی دارد.

و درباره وجوب روزه می فرماید:

(كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ).(۲)

روزه بر شما واجب شده است... شاید تقوا پیشه کنید.

این روش، در تبیین بسیاری از احکام دیگر نیز به کار گرفته شده است که برای رعایت اختصار، از بیان آن ها خودداری می کنیم.

۱- عنکبوت، آیه ۴۵.

۲- بقره، آیه ۱۸۳.

زمینه سازی

زمینه سازی یکی از شیوه های کاربردی در امر به معروف و نهی از منکر است؛ زیرا سرچشمه بیشتر گناهان، نبودن شغل، مکان تفریح، وسایل سرگرمی، امکانات ازدواج و مانند این است. با نبودن چنین امکانات و زمینه هایی، جوان سرشار از انرژی، به طور قهری به انحراف و فساد کشیده می شود.

با دقت در آیات و روایات، آشکارا می توان دریافت که در مقام نهی از منکر باید نخست کار و لوازم سرگرمی متناسب با نیاز مرتکب منکر فراهم شود و او را به استفاده از آن ها ترغیب و تشویق کرد، آن گاه وی را نهی از منکر نمود و چه بسا برای ترک منکر، نیازی به نهی نباشد؛ مثلاً:

۱. خداوند پیش از نهی حضرت آدم از خوردن درخت خاصی، مواد خوردنی دیگر را برای او فراهم می کند:

(وَكُلاَ مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلاَ تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الْظَّالِمِينَ).(۱)

و از آن (بهشت) از هر جا که خواهید، به فراوانی بخورید و نزدیک این درخت نشوید که از ستم کاران می شوید.

۲. حضرت لوط در مقام نهی قوم خویش از عمل شنیع لواط، نخست پیشنهاد ازدواج با دخترانش را می دهد:

(وَجَاءهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِن قَبْلُ كَانُواْ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلاء بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُواْ اللّهَ وَلاَ تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي).(۲)

و قومش شتابان به سوی او آمدند و پیش از آن، کارهای بد و زشت می کردند. گفت: ای قوم من! این دختران من (که می توانید با آنان ازدواج کنید)، آنان برای شما پاکیزه ترند. پس از خدا بترسید و مرا در (برابر) مهمانانم رسوا و شرمسار مکنید.

۳. خداوند در مقام نهی از آمیزش با زنان، به هنگام روزداری در ماه رمضان، نخست

۱- بقره، آیه ۳۵.

۲- هود، آیه ۷۸.

جواز آمیزش در شب را یادآوری می کند:

(أُحِلَّ لَکُمْ لَیْلَهَ الصِّیَامِ الرَّفَثُ إِلَی نِسَآئِکُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّکُمْ).(۱)

در شب روزه آمیزش با زنانتان برای شما حلال شد، آنان پوشش شمایند.

۴. در روایات، سفارش شده است که برای جلوگیری از انحراف کودکان، با آ نان رفتار کودکانه داشته باشید و او را سرگرم کنید:

من کان له صبیٌّ فلیتصّبی.(۲) هر کس کودکی دارد، باید خودش را به کودکی بزند.

شهید امر به معروف و نهی از منکر، آیت اللّه مطهری می نویسد:

چندی پیش در یکی از روزنامه های عصر، مقاله ای خواندم تحت عنوان «خروارها پند و نصیحت». در آن مقاله، بعد از آن که نوشته بود که در کشور ما خروارها پند و نصیحت به صورت های مختلف، ولی بی اثر است،این مَثل را ذکر کرده بود:«یک جو درمان بهتر از صد خروار نسخه است». بعد نوشته بود: چندین سال پیش در یکی از شهرهای کوچک، واقع در آمریکا، زن ها مبتلاـ به قماربازی شده بودند. ابتدا کشیش ها و روزنامه نویس ها و خطبا و فصحا تا می توانستند راجع به بدی قمار، خصوصا برای زن ها گفتند و نوشتند؛ ولی مثل همین حرف های خودمانی، مانند گردو روی گنبد، سُر خورد و پایین افتاد و به جایی نرسید تا آن که شهردار محل به فکر افتاد یکی دو تا باشگاه و نمایشگاه هنری زنانه دایر کند و سرگرمی های مناسب در آن جا فراهم نماید؛ از قبیل نمایش بچه های چاق و تندرست و جایزه دادن به مادران کاردان و از قبیل کارهای دستی و غیره، که هر کدام برنامه و ترتیبات خاصی داشت و مردم را سر ذوق می آورد. دو سه سالی گذشت که زن های آن شهر به کلی قمار را فراموش کردند.(۳)

۱- بقره، آیه ۱۸۷.

۲- محمد تقی فلسفی، کودک، ج۲، ص ۱۳۰.

۳- ده گفتار، ص۸۸.

مبارزه منفی

در جهـان امروز، از جمله روش هـای مبـارزه با پدیـده های نادرست، مبارزه منفی است. این شـیوه در بسـیاری از موارد، هزینه اندکی دارد. در آیات و روایات نیز به این روش توجه شده است؛ از جمله:

(وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ).(۱)

و چون کسانی را که آیات ما را مسخره می کنند، دیدی، از آنان روی بگردان تا این که به سخن دیگری بپردازند.

در روایات بسیاری نیز یکی از راه های امر به معروف و نهی از منکر، قطع رابطه معرفی شده است؛ مانند:

علی بن موسـی الرضا (علیه السّلام)...: ایاک ان تتزوج شارب الخمر فان زوجته فکانما قدت الی الزنا ولا تصدقه اذا حدثک ولا تقبّل شـهادته ولاـ تأمنه علی شـی فی مالک... ولا تؤاکله ولا تصاحبه ولا تضـحک فی وجهه ولا تصافحه ولا تعانقه... .(۲) امام رضا (علیه السّـلام)...: با شارب خمر ازدواج مکن (به او زن نده). اگر به او زن بدهی، گویا به زنا نزدیک شده ای. سخن او را تصـدیق مکن. شـهادت او را نپذیر. او را بر اموال خود امین مگمار... با او غذا نخور و مصاحبت نکن. خنده بر صورت او نکن. با او مصافحه و معانقه نکن و... .

شیوه بیان ثواب و عقاب

پیروی از دستورها و احکام شرع مقدس، موجب می شود که مکلف به مصالحی دست یابد و از مفاسدی دور بماند که احکام در آن ها ریشه دارد.

افزون بر این، انجام دادن واجبـات و ترک محرمـات، ثـواب و رضـوان الهی را و ترک واجبـات و ارتکـاب محرمـات، خشم و عذاب الهی را در پی دارد.

یکی از شـیوه هـای کـار آمـد امر به معروف و نهی از منکر، یادآوری ثواب و عقاب کارها است. از این رو، خداونـد در جای جای قرآن کریم و نیز ائمه معصومین: برای ترغیب و

۱- انعام، آیه ۶۸.

۲- بحارالانوار، ج۷۹، ص۱۴۲.

تشویق انسان ها به انجام دادن و پیروی از دستورهای شرع، از خبر ثواب و عقاب، به عنوان دو عامل تشویق و تهدید انسان هااستفاده کرده اند؛ مثلاً خداوند در مقام نهی از پیروی طاغوتیان، به جای اطاعت از خدا، می فرماید:

(وَتِلْکَ عَادٌ جَحَدُواْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْاْ رُسُلَهُ وَاتَّبَعُواْ أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَأُتْبِعُواْ فِی هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَهِ).(۱)

این قوم عاد، نشانه های پروردگارشان را انکار کردند و پیامبران او را نافرمانی نمودند و فرمان هر گردنکش ستیزه گری را پیروی کردند.

احترام به ارزش های مخاطب

بدیهی است که هر قوم و گروهی، بلکه هر انسانی، به عادات و رسومی باور داشته باشد که از نظر وی احترام و ارزش خاصی نیز دارند.

آمر به معروف و ناهی از منکر باید به اصول و ارزش های مورد احترام هر انسانی تا آن جا که شرع اجازه می دهد، ارج بگذارد. این امر، سبب می شود که افراد جذب شوند و زمینه برای تأثیرگذاری امر و نهی به وجود آید.

این شیوه تبلیغ و امر به معروف، از قرآن و روایات نیز استفاده می شود؛ مثلاً در تاریخ می خوانیم که مسلمانان مهاجر به سرزمین حبشه، در مجلسی که برای ابلاغ و تبیین عقاید اسلامی خویش تشکیل شده بود، در حضور پادشاه حبشه، درباره ارزش های مورد احترام او اظهار محبت کردند و آیاتی از سوره مریم را خواندند. به دنبال آن، زمینه برای بیان دیگر احکام اسلامی فراهم شد و همین امر سبب شد که اسلام در آن سرزمین، رواج یابد.

هم چنین در آیات بسیاری برای هدایت و امر به معروف اهل کتاب، به عقاید آنان احترام گذاشته شده است؛ مانند:

(شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِی أَوْحَيْنَا إِلَيْکَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ...).(۲)

۱- هود، آیه ۵۹و۶۰.

۲- شورا، آیه ۱۳.

اقدام گروهی

از شـیوه هـای مـؤثر و کـاربردی در امر بـه معروف و نهی از منکر، حرکت گروهی است؛ به این معنـا که در برخی افراد، امر و نهی و تـذکرهای انفرادی، تـأثیری نـدارد. از این رو بایـد همه اقشار مردم به شـکل های گوناگون، در صـحنه امر به معروف و نهی از منکر حاضـر شونـد؛ مثلاًـ نهی از منکر در برابر حکومت پلیـد پهلوی، که مصـداق کامل منکر بود، به صورت انفرادی، تأثیری نـداشت؛ اما با حضور میلیونی مردم در اشـکال مختلف، این منکر بزرگ، معجزه آسا ریشه کن شد. یا مثلًا جلوگری از دخـالت شـیطان بزرگ، امریکـا در کشورهای اسـلامی، از جمله، جمهوری اسـلامی ایران، که نوعی منکر است، جز با حرکت همگانی و حضور میلیونی افراد، امکان پذیر نیست.

اسـتفاده از این شـیوه، در آیات و سیره ائمه: نیز به چشم می خورد؛ مثلًا بسیاری از آیات و روایاتی که درباره مراسم و مناسک حج وارد شده اند و در آن ها از منافع مردم سخن گفته شده است، شاید به رواج معروف و نهی از منکر اشاره داشته باشند، به ویژه در عصر رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) که مشرکان در مکه و اطراف آن، زندگی می کردند.

هماهنگی گفتار باکردار

یکی از عواملی که سبب می شود امر به معروف و نهی از منکر، تـأثیر خود را از دست بدهـد،دو گـانگی میان گفتار و کردار است. شایـد بتوان گفت که این، بزرگ ترین آفت برای تأثیرگذاری بسـیاری از امر به معروف و نهی از منکرها است، بلکه در برخی مـوارد، اثر منفی نیز داشـته است؛ مثلاًـ اسـراف و تبـذیر در اسـتفاده از بیت المـال، از منکرات اسـت و هـم مردم و هم مسؤولان از آن نهی شده اند؛ اما اگر در مراسم دولتی یا غیردولتی، اسـراف بسیاری دیده شود، نهی از این منکر، اثری نخواهد داشت. هم چنین بسیاری دیگر از منکرات اجتماعی.

از این رو، مهم ترین شـیوه کـاربردی برای تأثیرگـذاری امر به معروف و نهی از منکر، هماهنگی میان گفتار و کردار است. در آیات و روایات نیز بر این مهم تأکید فراوان شده است؛ از جمله:

(لم تقولون ما لا تفعلون).(۱) چرا چیزی می گویید که خودتان عمل نمی کنید.

درباره امر و نهی، از رسول خدا(صلّی الله علیه و آله)نقل شده است که شخصی فرزندش را در محضر رسول حاضر کرد تا آن حضرت، او را از خوردن خرما، که برای او زیان داشت، نهی کند. حضرت فرمود: او را فردا نزد من بیاورید. پدر و فرزند، فردا در خدمت پیامبر حاضر شدند. رسول خدا کودک را نصیحت فرمود. پس از پایان سخنان آن حضرت، پدر پرسید: چرا دیروز او را نصیحت نکردید؟ رسول خدا (صلّی الله علیه و آله) فرمود: چون دیروز خود مشغول خوردن خرما بودم.

شیوه علنی کردن معروف ها

گرچه انجام دادن کارهای عبادی و معروف،هر چه مخفی تر باشند، امکان قصد قربت و خلوص نیت در آن ها بیش تر است، اما برای جلب و جذب دیگران و یا تحت الشعاع قرار دادن منکرات، لازم است واجبات و معروف ها را علنی انجام داد؛ زیرا یکی از شیوه های کاربردی و مؤثر در جلوگیری و نهی از منکر، ایجاد فضای معنوی و روحانی در جامعه است. شاهد این مدعا این است که در ماه رمضان و ایام سوگواری عاشورا منکرات کم تر انجام می گیرند.

بنابراین، به جای این که فضای جامعه اسلامی، با علنی شدن فساد و گناه، مسموم شود و زمینه گناه برای دیگران فراهم گردد، باید مراسم نماز جمعه و جماعت، دعا و کارهای معروف، در اماکن عمومی، مانند پارک ها، ورزشگاه ها، دانشگاه ها و مدارس، به گونه ای که بدآموزی نداشته باشد، با عظمت هر چه بیش تر و علنی برپا گردد.

بر این مطلب، در قرآن و روایات نیز تأکید و سفارش شده است؛ از جمله،

۱. تأکید شده است که نمازهای عید، در منظر عموم و در فضای باز اقامه شود.

۲. تأکید شده است که بعضی از حدود، در ملأ عام و جلوی چشم همگان اجرا شود تا موجب عبرت دیگران گردد.

۳. تشویق کودکان در حضور جمع انجام گیرد.

۱- صف، آیه ۲.

توجه به ریشه ها

از شیوه هایی که می تواند در کارآمد شدن امر به معروف و نهی از منکر، تأثیر به سزایی داشته باشد، ریشه یابی و یافتن عوامل ارتکاب گناه و ترک معروف و تلاش برای خشکاندن این عوامل است. این مطلب، در سیره عملی بزرگان دین، به ویژه ائمه اطهار(علیهم السّلام) به خوبی دیده می شود؛ مثلاً در روایتی چنین آمده است:

عن ابی عبدالله(علیه السّلام): ان امیرالمؤمنین(علیه السّلام) اتی برجل عبث بذَکره فضرب یده حتی احمرت ثم زوّجَهَ من بیت المال.(۱) امام صادق(علیه السّلام) می فرماید: مردی را به محضر امیرمؤمنان(علیه السّلام) آوردند که خود را با دست ارضا کرده بود. آن حضرت، پس از تعزیر وی (زدن بر دست او در حد قرمز شدن) او را با خرج از بیت المال زن داد.

امروزه بسیاری از امر به معروف ها و نهی از منکرها نه تنها اثر ندارند، بلکه پی آمدهای منفی نیز دارند؛ زیرا امر و نهی ها بنیادی نیستند و عوامل اصلی گناه، از جمله، بی کاری، فقر و جهل، هم چنان باقی اند.

یادآوری دشواری ها و عواقب اخروی

از جمله عوامل بازدارنده از ارتکاب گناه، یادآوری نقاط ضعف و کوتاهی عمر انسان و لحظه ای بودن لذت گناهان است. قرآن کریم برخی از این موارد را بیان کرده است؛ مانند:

۱. انسان در هر لحظه، در حال زیان است:

(إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِی خُسْرٍ).(۲) همانا انسان در زیان کاری است.

۲. مرگ ناگهان به سراغ انسان می آید:

(بل یأتیهم بغته).(۳) بلکه اجل، ناگهان به سراغ انسان ها می آید.

۳. ورود انسان ها به دوزخ قطعی است و باید در فکر خروج بود:

(وَإِن مِّنکُمْ إِلَّا وَارِدُهَا کَانَ عَلَی رَبِّکَ حَتْمًا مَّقْضِیًّا ثُمَّ نُنَجِّی الَّذِینَ اتَّقَوا).(۴)

ص: ۱۹۹

۱- . وسائل الشیعه، ج ۲۰. باب۲۸ از ابواب تحریم الاستمناء، ص۳۵۲، ح۳.

۲- عصر، آیه ۲.

۳- انبیاء، آیه ۴۰.

۴- مریم، آیه ۷۱و۷۲.

هیچ کس از شما نیست مگر این که به آن در آید. این بر پروردگار تو بایسته و قطعی است. آن گاه کسانی که پرهیزگار باشند، برهانیم.

بنابراین، یادآوری مرگ و مشکلات و خطرات جهان آخرت، تأثیر فراوانی در بازدارندگی انسان ها از ارتکاب منکرات دارد. از این رو، خداوند متعال بیش از نهصد آیه (حدود یک ششم آیات قرآن) را به مباحث معاد اختصاص داده است.

در نظر گرفتن ظرفیت افراد

آمر و ناهی باید توان و ظرفیت افراد را در نظر بگیرند؛ زیرا داشتن توقع بیش از ظرفیت انسان ها اثر منفی دارد. شهید مطهری در این باره می فرماید:

یک وقتی یک داستان خارجی در مجله ای خواندم. نوشته دختری خیلی مذهبی بود. یکی از شاهزادگان، عاشق و علاقه مند این دختر بود؛ ولی مرد شهوت ران و عیاشی بود و می خواست او را به دام خودش بیندازد و این دختر روی آن عفت و نجابتی که داشت و این که پای بند اصول دیانت بود، هیچ تسلیم این آقا نمی شد... یک روز دید کسی از طرف این دختر، پیغامی آورد و خلاصه او آمادگی خود را برای این که با هم باشند و مدتی خوش باشند. شاهزاده تعجب کرد... معلوم شد قضیه از این قرار بوده که یک آقای کشیش، بعد از این که احساس می کند که این دختر، یک روح مذهبی دارد، به خیال خودش برای این که او را مذهبی تر کند، روزی از این دختر وقت می گیرد و

می آید سراغ او، می گوید: من برای تو هدیه ای آورده ام. ظرفی بوده و روی آن حوله ای قرار داشته است... یک وقت می بیند یک کله مرده قبرستان آورده... می گوید: این را آورده ام تا شما درباره اش فکر و مطالعه کنید و ببینید دنیا چقدر بی وفاست. آن چنان نفرتی در دل این دختر به وجود آورد که نه تنها اثر موعظه ای نبخشید، بلکه... به عکسش عمل می کنم. دنیایی که عاقبتش این است، این چهار روز عمر را چرا به این اوضاع بگذرانیم؟ به سوی عیاشی کشیده شد.(۱)

۱- حماسه حسینی، ج۲، ص۱۰۳.

شیوه تغافل

نادیده انگاری برخی از لغزش ها و گناهان، سبب می شود که شخص گناهکار، جری و جسور نشود و نیز قبح گناه از بین نرود. این شیوه، در جایی که گناه از نظر شرع، قبح کم تری دارد (گناه صغیره) و گناهکار تلاش کرده که دیگران متوجه گناه او نشوند، اهمیت بیش تری دارد.

از این رو، تغافل و نادیده گرفتن کار خلاف و منکر، در برخی از موارد می تواند در سالم سازی جامعه از رفتارهای ناپسند مؤثر باشد. به همین دلیل، در مباحث فقهی، احکام و قواعدی هست مبنی بر این که باید در حد امکان تلاش شود دامن افراد از گناه، منزه و مبرا شود؛ مانند قاعده حمل فعل دیگران بر صحت و اصل برائت.

در آیات و روایات نیز تغافل مورد توجه قرار گرفته، آن را شیوه ای برای جلوگیری از منکر معرفی کرده اند؛ مانند داستان حضرت یوسف، که آن حضرت، کار منکر برادرانش را نادیده گرفت، آن جا که می فرماید:

(فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُ مِن قَبْلُ فَأَسَرَّهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ).(۱)

پس برادرش نیز پیش از این، دزدی کرده بود؛ اما یوسف آن را در دل خویش پنهان داشت و بر آنان آشکار نساخت.

حرمت تجسس

به مناسبت بحث تغافل، در این جا شایسته است به اختصار درباره حرمت تجسس نیز سخن بگوییم که امروزه بسیار مورد ابتلا است.

همه می دانیم که مقتضای ادله حرمت تجسس در امور دیگران است، هر چند به قصد تحقیق از موضوع امر به معروف و نهی از منکر باشد مگر در موارد خاصی که از باب تزاحم دلیل خاص بر جواز آن دلالت کند. در قرآن کریم و روایات نیز از این کار به شدت منع شده است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب

۱- یوسف، آیه ۷۷.

بَّعْضُكَم بَعْضًا).(۱)

از این رو، برخی از فقها شرط وجوب هر یک از این دو فریضه را ارتکاب آشکار و علنی آن ها قرار داده اند. محقق نراقی پس از بیان این که گناه باید آشکار باشد و آمر و ناهی، آن را بداند، می فرماید:

خلاصه آن که تا علم حاصل نشود، تفحص و تجسس نمودن جایز نیست و از همسایه و رفقای فاسق تفتیش فسق او را کردن، روا نه.(۲)

غزالی شرط سوم امر به معروف و نهی از منکر را ظاهر و آشکار بودن منکر بیان می کند. وی می نویسد:

پس هر کس گناهی را در خانه در بسته اش مرتکب شود، تجسس جایز نیست. خداوند از این کار نهی کرده است و داستان عمر و عبدالرحمن، پسر عوف در این باره مشهور است و ما آن را در کتاب آداب نصیحت گزارش کرده ایم و نیز روایت شده که خلیفه دوم از دیوار خانه شخصی بالا ـ رفت و داخل آن را نگاه کرد و صاحب خانه را در حالت ناروایی دید. سپس او را نهی از منکر کرد. صاحب خانه به عمر گفت: ای امیرمؤمنان! اگر من یک گناه مرتکب شدم، پس تو سه گناه مرتکب شدی. عمر پرسید: آن سه گناه کدام است؟ صاحب خانه گفت: ۱. خدا فرموده: (ولا تجسسوا) (تجسس از کار دیگران مکنید) و تو تجسس کردی. ۲. خدا فرموده: (وآتوا البیوت فی ابوابها) (به خانه ها از درهای آن ها وارد شوید) و تو از پشت بام وارد خانه شدی. ۳. خدا می فرماید: (ولا تدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی تستأذنوا وتسلموا علی اهلها) (به خانه های دیگران وارد نشوید، مگر آن که اجازه بگیرید و بر صاحب خانه سلام کنید) و تو نه اجازه گرفتی و نه سلام کردی.(۳)

۱- حجرات، آیه ۱۲ (ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمان ها دور باشید؛ زیرا برخی از گمان ها گناه است و درباره احوال و عیب های پنهان مردم کاوش مکنید و از پس یکدیگر بدگویی و غیبت نکنید...).

۲- معراج السعاده، ص۵۱۶.

۳- احیاء علوم الدین، ج۲، ص۲۸۱.

شهید مطهری در مقام سرزنش از تجسس، داستانی را نقل کرده است که بسیار سودمند است:

می گویند: در زمان ریاست مرحوم آقا نجفی اصفهانی، یک روز عده ای، که نام طلبه روی خود گذاشته بودند (طلاب واقعی همیشه از این گونه ماجراها خود را دور نگه می داشتند) در حالی که نفس می زدند و یک دایره شکسته و یک دمبک شکسته در دست داشتند، آمدند به منزل مرحوم آقا نجفی. ایشان پرسیدند: چه خبر است؟ از کجامی آیید؟ این ها چیست در دست شما؟ گفتند: در مدرسه بودیم که به ما اطلاع دادند در چندین خانه آن طرف مدرسه، مجلس عروسی است و در آن جا دایره و دمبک می زنند. از پشت بام مدرسه، از روی بام های خانه، از این پشت بام به آن پشت بام رفتیم تا به آن خانه رسیدیم. داخل آن خانه شدیم و مردم را زدیم و دایره و دمبک آن ها را شکستیم. یکی از آن ها جلو آمد و گفت: من خودم رفتم جلو، سیلی محکمی به گوش عروس زدم. مرحوم آقا نجفی گفت: حقیقتا نهی از منکر همین است که شما کردید؟ چندین منکر به نام نهی از منکر مرتکب شدید. اولاً، مجلس عروسی بوده است.(۱)ثانیا، شما حق تجسس نداشته اید. ثالثا، شما چه حق داشته اید از پشت بام های مردم بروید؟ رابعا، کی به شما اجازه داده که بروید زد و خورد کنید.(۲)

مقام معظم رهبری در پاسخ به پرسش درباره تحقیق و تفحص از گناه، بر عدم جواز تجسس تأکید کرده اند. متن پرسش و پاسخ، از این قرار است:

س: به هنگام اجرای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، بعضا به دختران و پسرانی برخورد می شود که علم به رابطه دوستی و نامحرم بودن آن ها حاصل می گردد. با سؤالاتی که از آن ها پرسیده می شود، به این رابطه اقرار می نمایند و این برادران هم آن ها را ارشاد و موعظه یا به مقامات قضایی تحویل می دهند. آیا برادران آمر به معروف و ناهی از منکر، مجاز به طرح این سؤالات هستند و یا خیر و اگر مجاز هستند، چگونه با این افراد برخورد نمایند؟ ج:

مجاز نیستند

۱- یعنی غنای حرام در مجلس عروسی با شرایطی جایز است.

۲- ده گفتار، «اصل امر به معروف و نهی از منکر»، ص۶۲.

و تا ممکن است باید کارهای مردم را حمل بر صحت کرد، والله العالم.(۱)

موارد استثنا

بعضی از موارد تجسس، نه تنها حرام نیست، بلکه لازم هم هست؛ مانند مواردی که ترک تجسس در آن ها موجب تضییع حق مردم می شود.

روایات نقل شده از ائمه: نیز این مطلب را تأیید می کنند؛ زیرا حق عموم مردم، بر حق فرد مقدم است و چه بسا رعایت حق یک فرد، سبب می شود که مردم خسارت های بسیاری را متحمل شوند.

اوصاف آمران و ناهیان

ویژگی ها و صفات آمر به معروف و ناهی از منکر، در تأثیر داشتن یا نداشتن و نیز در میزان تأثیر نقش اساسی دارد. بنابراین، اقدام کنندگان به این دو فریضه، هر چه از صفات و شرایط مورد نیاز بیش تری برخوردار باشند، امر به معروف و نهی از منکر کامل تر و مؤثرتری خواهند داشت. از این رو، شایسته است در این جا برخی اوصافی را، که شرط لازم یا شرط کمال این فریضه هستند، یادآور شویم.

پیش از آغاز این بحث، یادآوری می شود که اولاً، این صفات فراوانند. از این رو ناچار بعضی از آن ها گزینش می شوند. ثانیا، درباره هر وصفی، به آیات و روایات بسیاری می توان استناد کرد؛ اما برای پرهیز از طولانی شدن بحث، تنها به ذکر برخی از آن ها بسنده می شود:

۱. شناخت کامل از معروف و منکر: آشکار است که تا معروف و منکر شناخته نشود، امر و نهی جایز نیست:

(قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ).(۲)

بگو: این راه من است، با بصیرت و آگاهی به سوی خدا فرا می خوانم.

۲. باور قطعی بر حقانیت: خداوند به رسول خود(صلّی الله علیه و آله) دستور می دهد که با قاطعیت، نصارا را دعوت کن:

۱- جزوه «امر به معروف و نهی از منکر» ص۳۷، سؤال و جواب ۱۳۵.

۲- یوسف، آیه ۱۰۸.

(فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءنَا وَأَبْنَاءكُمْ وَنِسَاءنَا وَنِسَاءكُمْ وَأَنفُسَنَا وأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَةَ اللّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ).(۱)

بگو: بیایید تا ما و شما فرزندان و زنان خویش و خودمان را بخوانیم، آن گاه دعا و زاری کنیم و لعنت خدای را بر دروغ گویان بفرستیم.

۳. پیشگامی در عمل: اگر آمر و ناهی، پیش از امر و نهی دیگران، خود پیشگام در عمل به گفته های خود باشند، سخن آنان اثر بیش تری خواهد داشت:

(وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَى مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلاَّ الإِصْلاَحَ مَا اسْتَطَعْتُ).(۲)

و من نمی خواهم آنچه شما را از آن باز می دارم، با شما مخالفت کنم؛ من جز اصلاح، در حدی که بتوانم قصدی ندارم.

۴. اخلاص: امر به معروف و نهی از منکر، همراه با اخلاص در نیت، شیوه و شعار همه انبیا و اولیا است:

(وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ).(۳)

و من برای رسالت خویش از شما پاداشی نمی خواهم و پاداش من، تنها نزد خداوند عالمیان است.

۵. شکیبایی: رفتار آمرانه با دیگران، مشکلات بسیاری را در پی دارد. از این رو، نیاز به بردباری و تحمل کافی است. به همین علت، انبیای الهی برای انجام دادن این فریضه، از خداوند طلب سعه صدر می کردند:

(اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي).(۴)

به سوی فرعون برو، همانا او سرکشی کرده است. (موسی) گفت: پروردگارا! سینه ام را برایم گشاده گردان.

۱- آل عمران، آیه ۶۱.

۲- هود، آیه ۸۸.

۳- شعراء، آیه ۱۰۹.

۴- طه، آیه ۲۴ و ۲۵.

خداوند خطاب به رسول خود، برای تحصیل ویژگی های لازم در تبلیغ رسالت، مانند امر به معروف، می فرماید:

(فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ).(۱)

پس شکیبایی کن؛ هم چنان که پیامبران اولوالعزم شکیبایی کردند.

۶. شهامت تبیین معروف و منکر: امر به معروف و نهی از منکر، نیازمند شهامت و شجاعت است؛ زیرا اعلان و اظهار نادرستی رفتار دیگران، کار دشواری است؛ به ویژه اگر آن شخص، صاحب مقام باشد. از این رو، در آیات و روایات، سفارش شده است که آمر و ناهی نباید ترسی از دیگران داشته باشد:

اذا ظهرت البدع فی امتی فلیظهر العالم علمه فمن لم یفعل فعلیه لعنه الله.(۲) هر گاه در میان امت من بدعت ها آشکار شود، پس عالمان باید علمشان را ظاهر سازند. پس هر کس این چنین نکند، نفرین خدا بر او خواهد بود.

در برخی روایات نیز افضل عبادات، امر به معروف و نهی از منکر در برابر سلطان جایرمعرفی شده است.(۳)

۷. انتقادپذیری: همه انسان ها، غیر از چهارده معصوم :، ممکن است در هنگام انجام دادن وظیفه، دچار خطا و اشتباه شوند. از این رو، داشتن روحیه انتقادپذیری موجب می شود که انسان، ضمن برطرف ساختن نواقص خود، باتجربه و آگاهی بیش تر بتواند انجام وظیفه کند. در برخی آیات و روایات، نه تنها بر پذیرش انتقاد سفارش شده است، بلکه از نقد و بیان اشکال کارها با عنوان هدیه یاد شده است؛ مانند:

أحبّ اخوانی من اهدی عیوبی الی.(۴) عزیزترین دوستان من کسی است که نقص هایم را به من هدیه کند.

۸. خواستن تأثیر و هدایت از خدا: آمروناهی باید وظیفه اش را انجام دهد و تأثیرگذاری آن را از خدا بخواهد. به بیان دیگر نباید کار خود را مساوی با هدایت بداند. خداوند خطاب به

۱- احقاف، آیه ۳۵.

۲- . کافی، ج۱، ص۵۴.

۳- تفصیل این روایات، در بخش شرایط خواهد آمد.

۴- بحارالانوار، ج۷۴، ص۲۸۲.

رسولش(صلّی الله علیه و آله) می فرماید:

(فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ لَّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيْطِرٍ).(۱)

پس یادآوری کن و پند ده، که تو یادآور و پنده دهنده ای و بس. بر آنان چیره نیستی.

از این آیه استفاده می شود که وظیفه ما امر و نهی است؛ اما این که اثر دارد یا نه، بر عهده ما نیست و باید تأثیر آن را از خدا بخواهیم.

۹. مهربانی و دل سوزی: آمران و ناهیان باید نشان دهند که از روی دل سوزی و مهر و محبتی که به طرف مقابل دارند، اقدام به امر به معروف و نهی از منکر کرده اند. در این صورت، تأثیر گفته آنان چندین برابر خواهد بود. خداوند نیز رسولش را با صفت رحمت و مهربانی توصیف کرده است:

(لَقَدْ جَاءكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ).(۲)

هر آینه شما را پیامبری از خودتان آمد که به رنج افتادنتان بر او گران و دشوار است، به (هدایت) شما دل بسته است و به مؤمنان، دل سوز و مهربان است.

۱۰. داشتن سابقه درخشان: هر چه انسان دارای سابقه بهتری باشد، نفوذ کلامش بیش تر خواهد بود. بر این اساس، انبیا و از جمله، حضرت یونس، به هنگام دعوت مردم به امر به معروف و نهی از منکر، سابقه خویش را یادآوری می کردند:

(فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ).(۳)

هر آینه من عمری پیش از این، در میان شما بوده ام. آیا خرد را به کار نمی بندید.

۱۱. فروتنی: هر چند در مفهوم امر به معروف و نهی از منکر، برتری و اقتدار نهفته

۱- غاشیه، آیه ۲۱و۲۲.

۲- توبه، آیه ۱۲۸.

۳- یونس، آیه ۱۶.

است، امـا این امر، منافاتی نـدارد با این که انسان به هنگام سـخن گفتن از موضع قـدرت، فروتن و متواضع باشـد؛ زیرا فروتنی، خود عاملی مؤثر در جـذب دیگران است. از این رو، خداونـد به رسولش(صـلّی الله علیه و آله) برای به انجام رسانـدن رسالت دعوت و نشر معروف و جلوگیری از منکر، بر داشتن صفت تواضع تأکید می کند:

(وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ).(۱)

و بال (مهربانی) خویش را برای مؤمنانی که تو را پیروی کردند، فرود آر.

(فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى).(۲)

با او سخنی نرم بگویید، شاید که پند پذیرد یا بترسد.

۱۲. منطقی بودن: همه می دانیم که اگر سـخن همراه با منطق و برهان باشد، نافذتر و پذیرفته تر خواهد بود. از این رو، سـخنان آمران و ناهیان باید با منطق همراه باشد. خداوند می فرماید:

(ادْعُ إِلِى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَهِ وَالْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ).(۳)

با حکمت و اندرز نیکو مردم را به راه (دین) خدا بخوان.

حدیثی جامع بسیاری از اوصاف یاد شده

قـال الامـام الصـادق(علیه السّـلام): صـاحب الامـر بـالمعروف یحتـاج ان یکون عالما بالحلال والحرام فارغا من خاصّهِ نفسه مما یـأمرهم به وینهـاهم عنه ناصـحا للخلق رحیمـا بهم رفیقـا داعیا لهم باللطف وحسن البیان عارفا بتفاوت احلامهم لینزل کلًا منزلته بصـیرا بمکر النفس ومکایـد الشـیطان صـابرا علی مـا یلحقُهُ لایکافئهُم بها ولا یشـکو منهم ولا یسـتعمل الحَمِیّهَ ولا یتغلَظُ لنفسـه مجردا بنیّته للّه تعـالی مسـتفیا به ومبتغیا لثوابه فان خالفوهُ وجَفَوه صَبَرَ وان وافقوه وقبلوا منه شـکر مفوضا امره الی الله تعالی ناظرا الی عیبه.(۴) امام صادق(علیه السّلام) فرمود: آن که امر به معروف

۱- شعراء، آیه ۲۱۵.

۲- طه، آیه ۴۴.

۳- نحل، آیه ۱۲۵.

۴- مصباح الشریعه، ص۳۶۲؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص۵۲و۸۳.

می کنـد، نیازمند است که به حلال و حرام آن چه آنان را بدان امر یا از آن نهی می کند، عالم باشد؛ از خودخواهی فارغ شده باشد؛ برای مردم، خیرخواه، مهربان و اهل مدارا باشد و آنان را با گفتار نیک دعوت کند؛ تفاوت خردهای آنان را بشناسدتا با هر کس به انـدازه مرتبه اش رفتار کند؛ از نیرنگ نفس و خدعه های شیطان آگاه باشد؛ در برابر آن چه به او می رسد، بردبار باشـد و مردم را به خـاطر آن مکافات نکنـد و از آنان شـکایت نکنـد و تعصّب نورزد و برای خود، خشونت به کار نبرد و نیت خود را برای خـدا خـالص سـازد و از او کمـک بگیرد و جویـای پـاداش او باشـد؛ اگر آنـان بـا او مخالفت و به او سـتم کننـد، بردباری پیشه کنـد و اگر با او موافقت کردنـد و از او پذیرفتنـد، سپاس گزار باشد؛ کار خود را به خداوند متعال واگذارد و به عیب خود نگاه کند.

همان گونه که ملاحظه می شود، در این روایت، حدود پانزده صفت برای آمر به معروف و ناهی از منکر بیان شده است.

سیره معصومان

اشاره

سیره و رفتـار ائمـه اطهـار(علیهـم السّـلام) برای مـا الگـو و سـرمشق، بلکـه حجـت و دلیـل اسـت. آشـنایی بـا روش و منش این بزرگـواران، در همه امور، اهمیت دارد و در امر به معروف و نهی از منکر، اهمیـتی دو چنـدان می یابـد؛ زیرا آشـنایی بـا روش ایشان ما را در انجام دادن این فریضه کمک می کند. از این رو، در این بخش، نگاهی گذرا به سیره پیامبر اکرم(صلّی الله علیه و آله) و امیر مؤمنان(علیه السّلام) می افکنیم؛ زیرا اولاً، بررسی تفصیلی سیره همه ائمه اطهار(علیهم السّلام) به طول می انجامد و از حوصـله ایـن نوشـته خـارج اسـت. ثانیـا، سـیره رسـول خـدا و امـام علی، از آن رو کـه برهه ای از عمر شـریفشان در اداره حکومت و جامعه گذشته است، با شرایط ما تناسب بیش تری دارد.

الف. امر به معروف و نهی از منکر در سیره رسول اللّه(صلّی الله علیه و آله)

اشاره

از جمله مطالبی که در روش و سـیره رسول خـدا به چشم می خورد و از نکات برجسـته زنـدگی آن حضـرت نیز به شـمار می آیـد، تأکید و اهتمام ایشان بر مسأله امر به معروف و نهی از منکر است. فرزند بزرگوار ایشان، امام حسـین (علیه السّـلام)امر به معروف و نهی از منکر را سیره

همیشگی آن حضرت دانسته و می فرماید:

«ارید ان آمر بالمعروف وانهی عن المنکر واسیر بسیره جدی»؛(۱) اراده کرده ام کـه امر بـه معروف و نهی از منکر کنم و طبق سیره جدم حرکت کنم.

بیدار ساختن وجدان

رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) برای امر به معروف و نهی از منکر، از روش های گوناگون استفاده می کرد؛ از جمله به گونه ای با مرتکب گناه رفتار می کرد که فطرت او بیـدار شود و در نتیجه، وجدانش او را سـرزنش کند و مانع از گناه و نافرمانی او شود. در حـدیثی آمده است: شخصـی به محضـر رسول خدا آمد و عرض کرد: من زنا کرده ام. حضـرت در مقام نهی از منکر فرمود: «آیا حاضری کسی با ناموس تو این کار را بکند؟». پاسخ داد: نه. رسول خدا فرمود: «تو هم این کار را نکن».(۲)

کمک گرفتن از وعده و وعید

گاهی رسول اکرم(صـلّی الله علیه و آله) برای جلوگیری از منکر، به مرتکب گناه وعده ای می داد. داسـتان رفتار پیامبر خدا با سمره بن جنـدب، که به بهـانه سرکشـی به درخت خرمـایش سـرزده وارد خـانه یکی از یـاران رسول خـدا می شـد و آسـایش خانواده او را به هم می زد، معروف است. آن حضـرت به سمره فرمود: «این درخت را به چندین برابر قیمت بفروش». او حاضر به این کار نشد. حضـرت وعده درخت در بهشت را به او داد. او باز هم نپذیرفت. در این هنگام، پیامبر دستور داد درخت را از ریشه بکنند؛ زیرا او مردی فاسق ضررزننده است.(۳)

پیش گیری از ایجاد زمینه های گناه

پیـامبر اکرم(صـلّی الله علیه و آله) برای جلوگیری از منکر و سوء ظن و دوری از اتهام، می کوشـید با ایجاد آگاهی های لازم، زمینه این گونه گناهـان را از میـان ببرد. در روایتی می خوانیم که رسول خـدا بازنی سـخن می گفت. فردی از کنار آنان عبور کرد. حضرت (برای جلوگیری از سوء ظن و اتهام) فرمود: «این زن، همسر من است».

نهی شدید از منکرات اعتقادی

رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) در برابر برخی گناهان، عکس العمل شدید نشان می داد و با این که

۱- مقتل خوارزمی، ج۱، ص۱۸۸.

۲- قرائتی محسن، امر به معروف و نهی از منکر، ص۲۰۹.

۳- وسائل الشیعه، ج۱۱، ص۳۴۳.

پیامبر رحمت بود، با الفاظی نفرین آمیز به آنان پاسخ می داد:

مردی به محضر رسول خدا رسید و گفت: السلام علیك یا ربی (سلام بر تو ای پروردگار من!). حضرت فرمود: خدا لعنت کند تو را! چه شده که چنین سخنانی را می گویی؟ پروردگار من و تو اللّه است.(۱)

نهی از منکر در کودکی

رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله) پیش از بلوغ، از کارها و هر آن چه با عقل و فطرت انسان ها ناسازگار بود، نهی می کرد. علامه مجلسی در داستانی طولانی از سیره رسول خدا نقل کرده است:

حلیمه سعدیه برای جلوگیری از چشم زخم و حفاظت، گردبندی از جذع یمانی به گردن رسول خدا آویخت. پیامبر آن را از گردن بیرون کرده و فرمود: مادر! این کار را نکن؛ زیرا با من کسی هست که مرا حفاظت می کند.(۲)

در نقل دیگری آمده است که آن حضرت، در کودکی، عموی خویش را از پرستش بت ها نهی می کرد. آمنه، دختر ابی سعید می گوید: ابوطالب پس از برگشت از سفر شام، نزد بت های قریش (لات و عزّی) نمی رفت. وقتی که از او علت آن را پرسیدند، اشاره کرد به رسول خدا که کودکی خردسال بود.(۳)

در روایت دیگری آمده است:

رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) در کودکی، هنگامی که می خواست لباس هایش را عوض کند، به عموی خود می فرمود: عموجان! صورتت را برگردان تا لباسم را بیرون آورم.(۴)

نهی از تکبر

از جمله منکرات، تکبر و نخوت افراد ثروتمند است. رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) بارها از رفتارهایی که موجب تقسیم جامعه به طبقه فقیر و ثروتمند می شد، نهی می کرد؛ از جمله، در روایتی آمده است:

۱- بحارالانوار، ج۲۵، ص۲۹۷.

۲- همان، ج۱۵، ص۳۹۲.

۳- همان، ص۳۵۸.

۴- همان، ص۳۶۰.

شخص فقیری در کنار فرد ثروتمندی نشست. شخص ثروتمند، خود را جمع کرد و کنار کشید. رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) چون این رفتار تکبرآمیز را مشاهده کرد، او را نهی کرد و فرمود: آیا ترسیدی از فقر و تنگ دستی او به تو سرایت کند؟ ثروتمند گفت: نه، یا رسول الله!

حضرت فرمود: پس ترسیدی از ثروت تو چیزی به او برسد؟ عرض کرد: نه، یا رسول الله! پیامبر با خشم فرمود: پس چرا این کار را کردی؟ مرد ثروتمند چون متوجه خطای خویش شد... حاضر شد نصف ثروتش را برای جبران بی احترامی به آن فقیر بدهد؛ ولی فقیر نپذیرفت و گفت: می ترسم ثروت، مرا نیز همانند این مرد، دچار تکبر و خودبینی کند.(۱)

نهی از غش در معاملات

پیامبر اکرم(صلّی الله علیه و آله) در برابر منکرات اقتصادی حساسیت خاص نشان می داد؛ از جمله، نقل شده است که روزی پیامبر اسلام از بازار مدینه می گذشت که مردی را در حال فروختن حبوبات دید. آن حضرت فرمود: «چه حبوبات خوبی! قیمت این ها چقدر است؟». در همین حال، خداوند به رسول خدا خبر داد که داخل حبوبات را نیز ملاحظه کن. پیامبر چون متوجه شد حبوبات زیر با حبوبات روی کیسه فرق دارد، فرمود: «تو به مسلمانان، هم خیانت و هم غش در معامله کرده ای».(۲)

نهی از نادیده گرفتن آبروی مسلمان

در دین اسلام، ارزش و اهمیت آبروی مسلمان، اگر از جان و مال او بیش تر نباشد، کم تر نیست. از این رو، پیامبر گرامی اسلامی(صلّی الله علیه و آله) هرگونه سخن و رفتاری را که موجب ریختن آبروی مسلمان شود، منکر تلقی کرده، به شدت از آن نهی می کرد؛ از جمله روایت شده است که روزی در محضر پیامبر، برخی از اصحاب درباره مسلمانی مطالبی را گفتند. حضرت، آنان را نهی کرد. عرض کردند: آن چه در او هست، گفته شد. حضرت فرمود: «این غیبت است».(۳)

احترام به مقدسات دیگران

رسول گرامی اسلام(صلّی الله علیه و آله) به هنگام دعوت مردم به اسلام و امر آنان به معروف، ضمن

۱- . کافی، ج ۱. ص ۲۶۲.

۲- همان.

۳- همان، ج ۵، ص ۱۶.

قاطعیت لازم، نخست به ارزش های آنان احترام می گذاشت و از مشترکات میان خود و آنان برای ارشاد و هدایت کمک می گرفت. در نامه ای که با هدف امر به معروف کافران و مشرکان، از سوی آن حضرت نوشته شده است، می خوانیم:

به نام خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب. از محمد، رسول خدا به اسقف نجران و مردم نجران. اگر اسلام بیاورید، من با شما الله، خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب را ستایش خواهم کرد. اما بعد، من شما را از عبادت بندگان، به عبادت خدا و از ولایت بندگان، به ولایت خداوند فرا می خوانم.(۱)

تحمل سختی ها

امر به معروف و نهی از منکر، مشکلاتی را به همراه دارد؛ اما رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) از آن ها استقبال می کرد. درباره سیره ایشان نقل شده است:

طارق محاربی می گوید: رسول خدا را در حالی دیدم که جامه ای سرخ بر تن داشت و از بازار ذوالمجاز می گذشت و می فرمود: ای مردم! بگویید: خدایی جز الله نیست تا رستگار شوید. در این هنگام، مردی به سوی پیامبر سنگ پرتاب کرد و استخوان قوزک و پاشنه پای ایشان را خونین کرد و در این حال می گفت: ای مردم از او پیروی نکنید که دروغ گو است... (۲).

نادیده گرفتن خویشان

رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) در نهی از منکر، ملاحظه هیچ کس را نمی کرد. از این رو، گاهی افرادی را نهی از منکر می کرد که هرگز توقع آن را نداشتند.

آسان گیری

رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) در امر به معروف و نهی از منکر، آسان گیر بود. روایات بسیاری در این باره وجود دارد؛ از جمله:

ابوبرده به نقل از پدرش می گوید: رسول خدا من و معاذ را به یمن فرستاد و فرمود: مردم را دعوت کنید و بشارت دهید و بیزاری ایجاد نکنید و آسان

۱- دلائل النبوه، ج۵، ص۳۸۵.

۲- صحیح ابن خزیمه، ج۱، ص۸۲، ح۱۵۹.

بگیرید و سخت گیری نکنید.(۱)

واکنش در برابر سخنان نابه جا درباره دین

در سیره رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) همان اندازه که امر به معروف و نهی از منکر، ارزشمند و واجب است، اگر شرایط آن فراهم نباشد، این عمل، مذموم و نهی شده است؛ زیرا آثار منفی در پی دارد. امام صادق(علیه السّلام) می فرماید:

به رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) عرض شد: مردی مجروح شد و در همان حال، جنب شد. برخی از باب امر به معروف، به او گفتند: غسل کن. او نیز چنین کرد و بیمار شد و در گذشت. رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) پس از شنیدن این خبر فرمود: قتلوه قتلهم الله؛ او را کشتند، خدا آنان را بکشد.(۲)

اهتمام به امر به معروف و همسایگان

امر به معروف و نهی از منکر، در موارد مختلف، از نظر اهمیت، متفاوت است؛ از این رو، در روایات تأکید شده است که انجام دادن این فریضه، در مورد همسایگان، اهمیت بیش تری دارد.

ب. امر به معروف و نهی از منکر، در سیره امیرمؤمنان(علیه السّلام)

نهی از بدعت

از جمله بدعت ها پس از رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) این بود که نمازهای نافله، به جماعت خوانده می شد. امام علی(علیه السّلام) در کوفه از این بدعت نهی کرد و به امام حسن (علیه السّلام)دستور داد که در کوچه های مدینه فریاد بزنند:

در ماه رمضان نباید در مساجد، نمازهای نافله را به جماعت بخوانند.(۳)

اما به علت وجود برخی مصالح، بعدا از این نهی، صرف نظر کرد. در همین باره نقل شده است:

امیرمؤمنان مردی را دید که پیش از ظهر، مشغول خواندن نافله ای به نام

۱- صحیح مسلم، ج۳، ص۳۵۸، ح۶؛ سنن ابی داود، ج۴، ص ۲۶۰، ح۸۳۵.
۲- وسائل الشیعه، ج۱، ص۹۶۸.
۳- وسائل الشیعه، ج۵، ص۱۹۲.

«صلاه الضحی»(۱) شده است. حضرت او را با شلاق تنبیه کرد.(۲)

حساسیت در برابر رفتار کارگزاران

امیرمؤمنان(علیه السّلام) نه تنها به معروف ها و منکرات فردی اهمیت می داد، بلکه به منکرات اجتماعی، به ویژه به منکراتی که از مدیران و کارگزاران سر می زد، اهمیت بیش تری می داد. از این رو، حضرت پس از این که به او خبر دادند که عثمان بن حنیف، استاندار بصره، بر سر سفره یکی از ثروتمندان حاضر شده است، فرمود:

پس از یاد خدا و درود. ای پسر حنیف! به من گزارش دادند که مردی از ثروتمندان بصره، تو را به مهمانی خویش فراخوانده است و تو به سرعت به سوی او شتافته ای؛

خوردنی های رنگارنگ برای تو آورده اند و کاسه های پر از غذا پی در پی جلوی تو نهاده اند. گمان نمی کردم که مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده اند و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده اند. بیندیش که در کجایی و بر سر کدام سفره می خوری. پس آن غذایی که حلال و حرام بودنش را نمی دانی، دور بیفکن و آن چه را به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری، مصرف کن.(۳)

پیش گامی در عمل به معروف و دوری از منکر

امام علی(علیه السّلام) نه تنها با سخن خود، امر به معروف و نهی از منکر می کرد، بلکه با عمل و رفتار خویش نیز به این تکلیف الهی عمل می کرد. آن حضرت می فرماید:

ما امرتکم بشیی ءٍ اِلّا وقد سبقتکم بالعمل به ولا نهیتکم عن شیی ءٍ الاّ وقد سبقتکم بالنهی عنه.(۴) شما را به چیزی فرمان ندادم، مگر آن که در عمل به آن، بر شما پیشی گرفتم و شما را از چیزی منع نکردم، مگر این که پیش از شما آن را ترک کردم.

نهی از ترویج خرافات

ترویج خرافات و دور کردن مردم از پرداختن مسائل اصلی، از جمله منکرات اساسی

۱- نماز ضحی بدعت بود.

۲- وسائل الشیعه، ج۳، ص۷۵.

۳- نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۴- همان، خ۱۷۵.

است. امام صادق(علیه السّلام) می فرماید:

امیرالمؤمنین(علیه السّلام) مردی را که در مسجد با قصه گویی، مانع و مزاحم نماز مردم بود و با داستان های بی اساس، وقت مردم را تلف می کرد، با شلاق تنبیه و از مسجد بیرون کرد.(۱)

واکنش شدید در برابر گناه در مکان های مقدس

در فرهنگ اسلام، برخی از مکان ها یا زمان هاشرافت و ارزش خاصی دارند. از این رو، گناه در این ایام و مکان ها قبح بیش تری دارد؛ از جمله این مکان ها مسجد الحرام، به ویژه اطراف کعبه و مطاف است.

اعمال قدرت

امام علی(علیه السّلام) به امور اقتصادی جامعه، اهمیت بسیار می داد. نقل شده است که امیرالمؤمنین چون زنی را دید که به خاطر خیانت شخصی خرمافروش، گریه می کند، به خرما فروش امر کرد که پول زن را پس بدهد. خرما فروش نپذیرفت. پس از تذکر دوباره و نپذیرفتن خرمافروش، آن حضرت وی را با شلاق کتک زد تا این که پول زن را باز پس داد.(۲)

اهمیت دادن به حقوق مردم (عبور و مرور)

برخی از گناهان، با حقوق عموم مردم در تضاد است و برخی دیگر مربوط به حق الله است. امیرمؤمنان(علیه السّلام) در برابر گناهان بخش اول، شدت عمل بیش تری نشان می داد.

نهی از احتکار

امام علی (علیه السّلام)در برابر گناهان اجتماعی، به ویژه آن چه به عدالت اجتماعی و حقوق محرومان جامعه مربوط می شد، شدت عمل نشان می داد. ایشان در عهدنامه اش به مالک اشتر، درباره احتکار می نویسند:

هر کس که ارزاق عمومی را احتکار کرده است، احضار کن و به او هشدار بده و اگر نپذیرفت، با خشونت با او رفتار کن.(۳)

۱- وسائل الشیعه، ج۳، ص۵۱۵.

۲- همان، ج۱۲، ص۴۱۹.

۳- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

واکنش شدید در برابر منکرات اعتقادی

افرادی برای ایجاد ارتباط با بزرگان و جذب آنان، از سخنان تملق و غلوآمیز بهره می برند تا بتوانند با تسخیر فکر آنان، به خواسته های دنیایی خویش دست یابند. امام علی(علیه السّلام) با این گونه افراد، رفتاری شدید داشت. گروهی به محضر امام علی(علیه السّلام) رسیدند. هنگام سلام کردن، گفتند: «السلام علیک یا ربنا!» (سلام بر تو ای پروردگار ما!). آن حضرت آنان را به توبه فراخواند.(۱)

نهی شدید از تملق

حضرت علی(علیه السّلام) در جنگ صفین، در خطبه ای طولانی، ضمن تبیین حقوق مردم بر حاکم و برعکس، می فرماید:

لا تکلمونی بما تکلم به الجبابره.(۲) آن گونه که با جباران سخن گفته می شود، با من سخن نگویید.

بیانات آن حضرت، درباره نهی از تملق و چاپلوسی، فراوان نقل شده است.

نمونه هایی از معروف سیاسی – اجتماعی

همان گونه که گذشت، قلمرو امر به معروف و نهی از منکر، به گستردگی زندگی فردی، اجتماعی، جسمی، روحی، دنیوی، اخروی، سیاسی، فرهنگی و دیگر ابعاد انسان است. در این بخش، برای نشان دادن اهمیت و جایگاه بحث و تبیین قلمرو آن، شایسته است برخی از نمونه های معروف و منکر، در ابعاد مختلف بازگو شود. این مطلب از آن رو اهمیت دارد که بسیاری از معروف ها و منکرات مهم و رایج، که علت و ریشه برخی از معروف ها یا منکرات، دیگرند، مورد غفلت قرار می گیرند و برخی از منکرات که معلول منکرات دیگرند و اهمیت چندانی نیز ندارند، بزرگ نمایی می شوند؛ مانند:

۱. استقلال از بیگانگان، در ابعاد مختلف، چون فرهنگی، اقتصادی، نظامی و سیاسی، از این رو است که فتوا می دهند که تشبه به کفار حرام است.

۲. حفظ نظام جمهوری اسلامی از مهم ترین معروف ها است که بر همه واجب است.

۳. وحدت کلمه مسؤولان نظام و مردم، درباره ارزش های دینی.

۱- شیخ طوسی، امالی، ص۶۶۲، ح۱۳۷۷.

۲- نهج البلاغه، خ۲۰۷.

۴. خدمت به مردم و گره گشایی از مشکلات آنان.

۵. پاسداری از ارزش های اسلامی.

۶. عدالت ورزی و انصاف.

۷. حضور در صحنه های انقلاب، برای دفاع از آن و ولایت امر.

۸. تأسیس و احیای مراکز فرهنگی و دینی.

۹. زهد و ساده زیستی و فروتنی مسؤولان، در برابر افراد زیر دست.

۱۰. ایجاد اشتغال.

پیام تاریخی امام خمینی(رحمه الله) به رهبر شوروی سابق

حضرت امام در نامه و پیام تاریخی خود به میخائیل گورباچف، صدر هیأت رئیسه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی سابق، در تاریخ ۱۰/۱۱/۶۷ مطالب مهمی را مطرح کردند؛ از جمله، آمرانه به وی فرمودند:

جناب آقای گورباچف! اکنون بعد از ذکر این مسائل و مقدمات، از شما می خواهم درباره اسلام به صورت جدی تحقیق و تفحص کنید و این نه به خاطر نیاز اسلام و مسلمین به شما، که به جهت ارزش های والا و جهان شمول اسلام است که می تواند وسیله راحتی و نجات همه ملت ها باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را باز نماید. نگرش جدی به اسلام ممکن است شما را برای همیشه از مسأله افغانستان و مسائلی از این

قبیل در جهان نجات دهد. ما مسلمانان جهان را مانند مسلمانان کشور خود دانسته و همیشه خود را در سرنوشت آنان شریک می دانیم.(۱)

از این پیام، روش درست دعوت غیرمسلمانان به اسلام، آشکار می شود.

دفاع از ارزش ها

از جمله مصادیق مهم امر به معروف و نهی از منکر، دفاع از ارزش های دینی و اخلاقی است. برخی از فقها نه تنها دفاع از ارزش ها را مصداق امر به معروف و نهی از منکر به شمار آورده اند، بلکه جهاد را نیز یکی از مصادیق این فریضه دانسته اند؛ از جمله، در کتاب مراسم چنین آمده است:

۱- پیام تاریخی امام خمینی(رحمه الله) به گورباچف.

باب ذکر الامر بالمعروف والنهی عن المنکر واقامه الحدود والجهاد عن الدین.(۱)

در این نگرش عمیق بر فریضه امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، نوعی نهی از منکر یا امر به معروف دانسته شده است. روایات نقل شده از ائمه اطهار(علیهم السّلام) نیز مؤید اهمیت این فریضه است؛ مانند:

ثواب همه کارهای نیک، در برابر جهاد، چون قطره ای است در برابر دریای عمیق و جهاد در راه خدا در کنار امر به معروف و نهی از منکر، چون قطره ای است در دریای عمیق.(۲)

امام خمینی(رحمه الله) در مقام بیان این که دفاع از ارزش ها مصداق امر به معروف است، مطالب بسیاری فرموده اند؛ از جمله:

من بسیار متأسفم. من بسیار متأسفم این که مرا به درد دل وارد می کند، مقابله با این جمعیت است. مقابله با آنی است که حضرت امیر را نگذاشتند کارهایش را انجام بدهد. اگر این ها واقعا اعتقاد به اسلام دارند و لازم می دانند که نهی از منکر کنند، کدام منکری بالاتر از این است که کسی بگوید: حکم قرآن غیرانسانی است و مردم را دعوت کند برای این.(۳)

ایشان در جای دیگر، درباره وظیفه مردم در برابر هجوم به ارزش ها می فرمایند:

و اگر خدای نخواسته کسی از حدود شرعی، چه در نطق های قبل از دستور و چه در مذاکرات و محاورات دیگر خارج شد، وظیفه فریضه بزرگ نهی از منکر را فراموش نکنند.(۴)

نمونه هایی از منکرات

۱. وابستگی فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی به بیگانگان(۵)

۲. شایعه سازی و پخش آن(۶)

۱- المراسم العلویه ضمن جوامع الفقهیه، ص ۶۶۱.

۲- احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۳۰۸.

۳- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۷.

۴- همان، ج ۱۹، ص ۸.

۵- (یا ایهاالذین آمنوا لاتتخذوا بطانةً من دونکم) آل عمران، آیه ۱۱۸.

۶- (اذا جاءهم امرٌ من الامن او الخوف اذاعُوا به) نساء، آیه ۸۳.

۳. هم صدا شدن با دشمنان و تبلیغ گفته های آنان

۴. سوء ظن به دیگران، به ویژه مؤمنان

۵. تفرقه افکنی میان مسؤولان نظام و مسلمانان(۱)

۶. رشوه دادن و گرفتن

۷. قسم دروغ

۸. غیبت

۹. اتهام زدن

۱۰. کم فروشی

۱۱. رباخواری

۱۲. ریاکاری

۱۳. حسدورزی عملی

۱۴. غفلت از دشمن

۱۵. تهیه و توزیع کتاب، مقاله، فیلم، عکس، نقاشی، کاریکاتور و دیگر روش ها و ابزارهای فرهنگی، که به اعتقادات، اخلاق، وحدت و نظام اسلامی ضربه وارد آورد.

بی کاری

از مشکلاتی که زمینه ساز بسیاری از گناهان است، بی کاری را می توان نام برد. در روایات از ائمه اطهار(علیهم السّلام) نقل شده است که بر این مطلب تأکید فراوان کرده اند؛ از جمله:

ان الله یبغض الشاب الفارغ. خداوند جوان بی کار را دشمن دارد.

ممکن است گفته شود که بی کاری، خود به خود، گناه نیست تا نهی از آن و جلوگیری از آن، واجب باشد. در پاسخ باید گفت که درست است که بی کاری گناه نیست، ولی بدون تردید، نداشتن شغل، زمینه بسیاری از منکرات است. به گفته شاعر عرب:

ان الشباب والفراغ والجده مفسده للمرأ ای مفسده

یعنی: همانا جوانی، بی کاری و پولداری، بسترساز مفسده برای شخص است.

بنابراین، برمبنای این که آماده سازی مقدمات و عواملی که سبب گسترش معروف و برچیده شدن منکر می شود، لازم است مسؤولان این امر، بی کاری را ریشه کن کنند.

ص: ۲۲۰

۱- حجرات، آیه۱۲.

فصل هفتم: اشکال ها

اشاره

همان گونه که ملاحظه شد، مسأله امر به معروف و نهی از منکر، ابعاد مختلفی دارد و از زاویه های گوناگون به آن نگریسته شده است و بدیهی است که برخی از نگاه ها انتقادی و برای مطرح کردن اشکال ها باشد. از این رو، شایسته است به علت اهمیت نقد و بررسی اشکال ها و یافتن پاسخ هایی برای آن ها درباره این فریضه، فصلی مستقل به این موضوع اختصاص پیدا کند.

در این فصل، پاره ای از اشکال ها یا پرسش های مطرح شده درباره امر به معروف و نهی از منکر، بررسی می شود.

اشکال ها

اشاره

درباره امر به معروف و نهی از منکر، اشکال هایی مطرح است که پاسخ هایی شایسته می طلبد. این اشکال ها از دیدگاه های گوناگون ایراد شده است. برخی از آن ها درون بحثی هستند؛ مانند تعارض آیاتی که دلالت دارند بر وجوب همگانی امر به معروف و نهی از منکر، با آیاتی که به ظاهر دلالت دارند بر این که امر به معروف، بر افراد خاصی واجب است، نه بر همه افراد. برخی دیگر از این اشکال ها برون بحثی اند؛ مانند تنافی ظاهری میان امر به معروف و آزادی انسان ها، به ویژه آن چه در اعلامیه حقوق بشر آمده است.

غیر از اشکال های یاد شده، پرسش هایی نیز درباره امر به معروف و نهی از منکر مطرح است که باید پاسخی برای آن ها یافت. از این رو، در این بخش، بعضی از این اشکال ها و پرسش ها بررسی خواهند شد.

اشکال اول

از جمله اشکال هایی که به امر به معروف و نهی از منکر گرفته می شود، این است که وجوب هر یک از این دو فریضه، با آزادی های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، که حق هر شهروند است و از سوی اعلامیه حقوق بشر و دیگر مجامع و نهادهای مدنی جهان معاصر، بر آن تأکید شده است و همه حکومت ها موظف به تأمین و رعایت آن ها هستند، در تعارض است. به بیان دیگر، وجوب این فریضه، با آزادی انسان ها هم خوانی ندارد.

این اشکال، هر چند با اشکال سوم و چهارم که در ادامه خواهد آمد، بی شباهت نیست، ولی از جهاتی با آن ها تفاوت دارد. اشکال چهارم این است که وجوب عقلی امر به معروف و نهی از منکر، سبب می شود که یا انسان در ترک منکر و انجام دادن واجب، مجبور باشد و یا این که تفویتِ مصلحت از سوی خدا لازم آید، که هر دو لازم، قبیح است.

اشکال سوم این است که وجوب امر به معروف و نهی از منکر، چه عقلی باشد و چه شرعی و تعبدی، مستلزم این است که حق آزادی و انتخاب انسان نادیده گرفته شود و با امر و نهی دیگران، انسان نمی تواند از حق آزادی خویش استفاده کند.

پیش از پرداختن به پاسخ این اشکال، بیان نکاتی سودمند است:

۱. آیات و روایات بسیاری دلالت دارند بر این که انسان در کارهای خویش، صاحب اختیار است، که در این جا برای رعایت اختصار، از هر کدام، به نقل یک نمونه بسنده می شود:

(وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاء فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاء فَلْيَكْفُرْ).(۱)

بگو: حق (همان چیزی است که) از سوی پروردگار شما (آمده) است. پس هر کس خواست، بدان ایمان آورد و هر کس نخواست، به آن کفر ورزد.

امام رضا از پدرش و از امام صادق: نقل فرموده است:

من زعم ان اللّه يُجبر عباده على المعاصى او يكلفهم ما لا يطيقون فلا تأكلوا ذبيحته ولا تقبلوا شهادته ولا تصلوا وراءَه ولا تعطوه من الزكاه شيئا.(۲) کسی

۱- کهف، آیه ۲۹؛ انسان، آیه ۳؛ انعام، آیه ۱۰۴؛ یونس، آیه ۱۰۸؛ بقره، آیه ۲۲۵؛ اعراف، آیه ۳۹.

۲- بحارالانوار، ج۵، ص۱۱.

که گمـان کنـد که خداونـد متعـال بنـدگان خود را بر ارتکـاب گناهان مجبور می سازد یا آنان را به آن چه بیش از توان آنان است، مکلف می کنـد، هرگز از گوشت حیوان کشـته شـده به دست او نخوریـد و شـهادتش را نپذیریـد و در نمـاز به او اقتـدا نکنید و به او زکات ندهید.

۲. آزادی از مفاهیمی است که تعریف آن، مصـداق سـهل ممتنع است؛ با این که مفهوم آن بـدیهی است، مورد نقـد و مناقشـه هـای گوناگونی قرار گرفته است و بنا به گفته برخی صاحب نظران، حـدود دویست معنا و تعریف برای واژه آزادی بیان شـده است. این تعداد تعریف، نشان گر آن است که مفهوم آزادی، درعین این که بدیهی است، ابهام و اجمال بسیاری نیز دارد.

بنابراین، تعریف آزادی، بـدون در نظر گرفتن متعلق آن، کاری نادرست است؛ زیرا آزادی را با توجه به متعلق آن، می توان به اقسام گوناگونی تقسیم کرد؛ مانند آزادی تکوینی، اعتقادی، معنوی، سیاسی، فرهنگی، رفتاری، انتخاب، قلم و بیان.

از سوی دیگر، هدف از آزادی، در تعریف و مشخص کردن حد و مرز آن، تأثیر به سزایی دارد؛ زیرا آزادی ای که هدف آن، تعـالی و تکامل و بروز اسـتعدادهای نهفته انسان است، با آزادی ای که هـدف آن، بی بنـدباری و اطاعت کامل از هوای نفس است، تفـاوت بسـیار دارد. بنـابراین می توان گفت که آزادی از نگـاه اسـلام، عبـارت است از رهـا شـدن از بردگی و اطـاعت غیرخدا.(۱)

۳. هر وصـفی (آزادی یا غیرآزادی) در سـعه و ضـیق و حد، پیرو و تابع موصوف خواهد بود. دلیل این مدعا روشن است؛ زیرا معقـول نیست که موصـوف، محـدود و متنـاهی باشـد و وصـف آن، نامتنـاهی و بیکران؛ چـون در این صـورت، وصـف بـدون موصوف لازم می آیـد که این هم محال است. بنابراین اگر انسان محـدود است، علم، قـدرت و حیات او نیز محـدود و متناهی است و آزادی نیز همانند دیگر صفات او از این قاعده عقلی مستثنا نیست.

در ایـن حکم، تفـاوتی میـان اوصـاف ذاتی و غیرذاتی و اوصـاف فعـل و غیر آن نیست. بنـابراین، ادعـای آزادی مطلـق انسـان، نابخردانه بوده و با برهان عقلی هم خوانی ندارد و ادعای چنین آزادی مطلقی، از فرد خردمند، به دور است.

۱- جوادی آملی، سلسله بحث های فلسفه دین و فلسفه حقوق بشر، ص۱۸۹.

۴. در این جا نوبت به این پرسش می رسد که چه نهاد، شخص یا اشخاصی می توانند حد و مرز آزادی انسان را مشخص کنند، تحدیدی که برای همگان لازم الاتباع و پذیرفتنی باشد؟

واضح است که شایسته ترین مرجع برای تبیین حد و مرز آزادی، کسی است که به مصالح و مفاسد بشر آگاهی کامل دارد و او کسی نیست جز خداوند متعال. تنها خداوند احاطه کامل بر انسان دارد و از سوی دیگر، آفریننده بشر و وصف آزادی نیز هست.

۵. با در نظر گرفتن مقدمه چهارم، مبنی بر این که تحدید و تعیین حد و مرز آزادی، زیبنده و شایسته مقام مقدس ربوبی است، این پرسش مطرح خواهد شد که این تحدید در کجا و به چه اندازه انجام گرفته است؟

انسان بالغ عاقل مختار (مکلف)، از نگاه شرع مقدس، موجودی مسؤول است که رعایت بایدها و نبایدهای بسیاری برعهده او گذاشته شده است و هر یک از این بایدها و نباید، حد و مرزی است برای آزادی او. این بایدها و نبایدها یا برای برقراری ارتباط با خالق و مبدأ هستی انسان است که به شکل نماز، روزه و حج، بر او واجب شده است، یا برای تنظیم روابط اجتماعی انسان است که در قالب زکات، خمس، دفاع، جهاد و مانند آن وضع شده است، یا برای مقابله با آن چه حیات معنوی و رشد و تعالی او را تهدید می کند، مانند غیبت کردن، دروغ گفتن و تهمت زدن و یا برای جلوگیری از تضییع حقوق دیگران قرار داده شده است.

در هر صورت می توان گفت که هر یک از واجبات و محرمات شرعی، که به نوعی در حیات اجتماعی و معنوی و سعادت دنیوی و اخروی انسان نقش دارد، حد و مرز آزادی است که از سوی شارع مقدس تعیین شده است و انسان باید از آن مرزها تجاوز نکند. مسلّم است که در تعارض میان احکام و دستورهای الهی و آزادی، رعایت احکام شرع، مقدم است؛ زیرا ثابت شد که آزادی، وصفی محدود است و مرجعی که حق تعیین این حد و مرز را دارد، خداوند است و در محدوده تکالیف شرعی، آزادی نیست، نه این که آزادی هست، ولی محدود شده است.

شاید بتوان گفت که شرع مقدس اسلام، آزادی را هنگامی که با عناوین زیر در تعارض باشد، محدود می کند:

الف) تعدی به مال، جان، ناموس و عرض دیگران

ب) تعدی به حقوق دیگران

ج) ایجاد مزاحمت برای دیگران

د) تظاهر به منکرات

ه) تخلف از مقررات حکومتی و عدم رعایت مصالح نظام

و) اهانت به مقدسات.(۱)

از آن چه گفته شد، آشکار می شود که امر به معروف و نهی از منکر، با حق آزادی تعارضی ندارد.

در پایان اشکال اول و پاسخ آن، بخشی از وصیت نامه الهی - سیاسی امام خمینی(رحمه الله) در این باره خواندنی است:

اکنون وصیت من به مجلس شورای اسلامی، در حال و آینده و رئیس جمهور و رؤسای جمهور ما بعد و به شورای نگهبان و شورای قضایی و دولت در هر زمان، آن است که نگذارند این دستگاه های خبری و مطبوعات و مجله ها

از اسلام و مصالح کشور منحرف شوند و باید همه بدانیم که آزادی به شکل غربی آن، که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می شود، از نظر اسلام و عقل محکوم است و تبلیغات و مقالات و سخنرانی ها و کتب و مجلاتِ بر خلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور، حرام است و بر همه ما و همه مسلمانان جلوگیری از آن ها واجب است.(۲)

اشکال دوم

میان آیات دال بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر و آیه ذیل معارضه است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ لاَ يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ).(۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! بر شما باد(نگاه داشتن) خویشتن. اگر شما راه یافته باشید، هر که گمراه شد، به شما زیانی نرسد.

۱- برخی از این عناوین، از مقاله «حدود آزادی، از نگاه کلام، فقه و عرفان» استفاده شده است.
۲- صحیفه نور، ج۲۱، ص۱۹۵.
۳- مائده، آیه ۱۰۵.

زیر مدلول این آیه، واجب نبودن امر به معروف و نهی از منکر است؛ چون آیه، وظیفه مکلف را حفظ خویشتن تعیین دانسته و تصریح می کند که گمراهی دیگران به شما ربطی ندارد و زیانی نمی رساند.

پاسخ های متعددی به این اشکال می توان داد؛ از جمله:

الف) که این آیه، درباره کفاری است که تبلیغ برای آنان هیچ سودی ندارد. بنابراین، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر در برابر مسلمانان را ساقط نمی کند.

ب) این آیه، در مقام بیان این است که از انجام دادن وظیفه شخصی و اجتماعی و از جمله، امر به معروف و نهی از منکر، نباید اندوهگین باشید؛ زیرا به وظیفه خود عمل

کرده اید و پذیرفتن یا نپذیرفتن دیگران، از عهده شما خارج است. به بیان دیگر، مضمون این آیه، مانند آیه (فلعلك باخعٌ نفسك...) است. علامه طباطبایی در این باره می فرماید:

این آیه، با آیات دعوت به دین و آیات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر، هیچ گونه منافاتی ندارد؛ زیرا این آیه، نهی می کند مؤمنین را از این که به کار هدایت گمراهان پرداخته و از هدایت خویشتن باز مانده، در حقیقت، در راه نجات مردم، خود را به هلاکت بیندازند. علاوه بر این، دعوت به خدا و امر به معروف و نهی از منکر، خود یکی از شؤون به خود پرداختن و راه خدا پیمودن و وظیفه الهی را انجام دادن است. بنابراین، آیه فوق با آیات دعوت به دین و امر به معروف و نهی از منکر، منافات ندارد یا ناسخ آن ها نیست.(۱)

اشکال سوم

ممکن است اشکال شود که وجوب امر به معروف و نهی از منکر، با پیام آیه ذیل سازگاری و هم خوانی ندارد:

(لا اكراه فی الدين).(۲) در پذیرش دین، اجباری نیست.

در پاسخ به این اشکال باید گفت که اولاً دین در این آیه، به معنای اصول اعتقادات است، نه همه قوانین، اعم از اصول و فروع. مؤید این مدعا شأن نزول آیه است که درباره

۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۲۸۰.

۲- بقره، آیه ۲۵۶.

شخصی به نام حصین نازل شد که دو فرزندش در اثر تبلیغات ضداسلامی، مسیحی شدند. او از رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) خواست که آنان را به مذهب خودبرگرداند و سؤال کرد آیا می تواند آنان را با اجبار به مذهب خویش بازگرداند؟(۱)

بنابراین، پیام آیه، در حوزه اصول اعتقادات است، نه بایدها و نبایدهای فقهی.

ثانیا، این جمله از آیه، در مقام اخبار از یک امر تکوینی است و آن این که در امور اعتقادی، جبر و قهر اثری ندارد. بنابراین، آیه پیام تشریع ندارد و از قلمرو تشریع خارج است و در نتیجه، ربطی به امر به معروف و نهی از منکر ندارد.

ثالثا، در جای خود ثابت شده است که از نظر فقه، انسان در آغاز، در پذیرش یا نپذیرفتن برخی کارها مختار است؛ اما پس از پذیرش، ملزم است طبق شرایط، به آن عمل کند؛ مانند مُحرِم شدن به احرام مستحبی، که پس از احرام صحیح، شخص ملزم است محرّمات را ترک کند و در غیر این صورت، مجازات می شود.

اشکال چهارم

یکی دیگر از اشکال هایی که بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر وارد شده، این است که این وجوب، با اختیار انسان منافات دارد؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر (واجب) سبب می شود انسان واجب را بدون اختیار انجام دهد؛ هم، چنین نهی از منکر.

این اشکال - همان گونه که در مبحث مبانی گذشت - سابقه ای طولانی دارد. علامه حلی در مقام رد وجوب عقلی این فریضه، به نقل از سیدمرتضی می نویسد:

سیدمرتضی استدلال کرده بر وجوب شرعی امر به معروف و نهی از منکر، به این که اگر آن دو، عقلاًـ واجب باشند، یا هیچ منکری محقق و هیچ واجبی ترک نخواهد شد و یا باید خداوند به واجب اخلال برساند و هر دو لازم، باطل است. پس ملزوم (وجوب عقلی) نیز باطل است. توضیح ملازمه: اگر امر به معروف و نهی از منکر، عقلاً واجب باشد، باید بر خداوند نیز واجب باشد؛(۲) زیرا آن چه عقلاًـ واجب است، بر هر کس که امکان انجامش را دارد، واجب است. پس بر خدا نیز واجب است؛ یعنی تحمیل انجام معروف و ترک منکر. بنابراین،

۱- تفسیر نمونه، ج۲، ص۲۷۸.

۲- چون ملاک وجوب از ناحیه عقل، قاعده لطف است و قاعده لطف نیز تخصیص بردار نیست.

اگر خداونـد به این واجب عمل کنـد، لازمه اش اجبار است و اگر عمل نکند، لازمه اش اخلال به وجوب است و هر دو، باطل است. پس وجوب، شرعی است نه عقلی.(۱)

ایـن، اساسـی تریـن اشـکالی اسـت که به امر به معروف و نهی از منکر وارد شـده است؛ زیرا از جمله پرسـش هـای فراوانی که دربـاره ایـن دو فریضـه مطرح است، عبـارت است از این که آیـا امر به معروف و نهی از منکر بـا آزادی، که از حقـوق اولیه و اساسی هر انسانی می باشد و آموزه های دینی بر آن تأکید ورزیده است، در تعارض نیست؟

از سوی دیگر، مقوله آزادی و نسبت آن بـا دین، از مهم ترین دغـدغه های دیانت مـداران امروز است تا آن جا که سازگاری دین بـا آزادی و به بیـان امروزی، سـازش حکومت دینی بـا دموکراسـی، از مسائـل بنیادی و کلیـدی و بحث برانگیز در محافل مختلف علمی و سیاسی است. از این رو، شایسته است پاسخ این اشکال، با تفصیل بیش تری پی گرفته شود.(۲)

پیش از پرداختن به پاسـخ اشـکال، یـادآوری مطالبی که در تبیین این اشـکال و اشـکال بعـدی مؤثر است، ضـروری به نظر می رسد:

متکلمان جهان اسلام، درباره این که آیا انسان، مختار آفریده شده است یا نه، نظر یک سانی ندارند. مهم ترین نظریات در این باره، بدین شرح است:

۱. باور متکلمان اشعری، این است که انسان در افعال خویش مجبور است (جبر).

۲. متکلمان معتزلی بر این باورند که انسان در کارهای خویش آزاد است (تفویض).

۳. متکلمان شیعی مسـلک اول را سـبب تضـییع حق الهی و مسـلک دوم را موجب شـرک می داننـد و براساس تعلیمات کتاب آسـمانی قرآن و رهنمودهـای ائمه معصوم: بر این باورنـد که انسـان جایگـاهی میـان جبـر و تفویض دارد و شـعار آنـان، جمله معروف «لا جبر ولا تفویض بل امر بین الامرین»(۳) شده است. تفصیل این بحث، از حوصله این نوشته خارج است.

با توجه به این مقـدمه، اصل مختار بودن انسان، جای تردید ندارد. پرسـش این است که آیا وجوب عقلی امر به معروف و نهی از منکر، با اختیار انسان منافات دارد یا نه؟

برخی از فقها، از جمله، شیخ طوسی و پیش از ایشان سیدمرتضی بر این باور بوده اند؛ اما

۱- مختلف الشیعه، ج۷، ص ۴۷۱.

۲- این بخش، تحت عنوان «اشکال پنجم» بررسی خواهد شد.

۳- بحارالانوار، ج۵، ص۱۷.

پاسخ های متعددی می توان به این اشکال داد:

۱. بر فرض این که بپذیریم که حکم عقلی، تخصیص پذیر نیست و همان گونه که بر انسان ها واجب است، بر خداوند نیز واجب است؛ اما لازمه این مطلب، اجبار یا اخلال به واجب نیست؛ زیرا ممکن است بگوییم که امر به

معروف و نهی از منکری که بر خداوند واجب است، با اختیار و اراده انسان ها منافاتی ندارد؛ چون اراده خداوند بر این قرار گرفته است که لطفش با آزادی و اختیارات انسان ها در تضاد نباشد.

همان گونه که قاعده لطف، اقتضا می کند که خداوند برای هدایت انسان ها و جلوگیری از ضلالت و انحراف آنان ارسال رسل و انزال کتب کند، با این حال، این ارسال رسل و انزال کتب، که برخاسته از قاعده لطف است، سبب سلب آزادی و اختیار انسان ها در هدایت نشده است، هم چنین امر به معروف و نهی از منکر برخاسته از قاعده لطف، منافاتی با آزادی و اراده انسان ها ندارد. فاضل مقداد در این باره می نویسد:

امر به معروف و نهی از منکر، به این معنا نیست که سبب الجاء شود.(۱)

۲. لازمه وجوب عقلی امر به معروف و نهی از منکر، اشتراک بندگان و خداوند در این تکلیف نیست؛ زیرا براساس قاعده لطف، خداوند احکام را تشریع و به بندگان ابلاغ می کند و پس از آن، وظیفه انسان ها پیروی از آن دستورها است. از جمله این دستورها امر به معروف و نهی از منکر است که با تحقق شرایط آن، در موارد خاص، باید آن را عملی سازند. بنابراین، خداوند غیر از تشریع این فریضه، وظیفه اجرای آن را ندارد و گرنه، در بسیاری از احکام و تکالیفی که از سوی خداوند، در قلمرو وظایف انسان ها تشریع شده است، باید گفت که انجام دادن آن ها نیز بر خداوند واجب است و در پی آن، همان اشکال اجبار و اخلال به واجب وارد خواهد شد. محقق یزدی در این باره می نویسد:

عقلی بودن یک تکلیف، سبب اشتراک آن میان انسان و خدا نیست.(۲)

فقها و از جمله، محقق نراقی، اشکال های دیگری را نیز بر استدلال به قاعده لطف، وارد کرده اند.(۳)

۳. برخی از منکرات، در نظر شارع، به اندازه ای ناپسند است که به هیچ وجه راضی به

۱- التنقیح، ج ۱، ص ۵۹۲.
۲- حاشیه مکاسب، ج ۱، ص ۱۴.
۳- ملااحمد نراقی، عوائد الایام، ص ۷۰۵.

ارتکاب آن ها نیست. از این رو اگر مکلف به اختیار خود، آن ها را ترک نکند، شارع از هر راه ممکن، مانع ارتکاب آن ها می شود و این به علت مفسده بسیاری است که بر آن مترتب است؛ مانند کشتن انسان مؤمن.

هم چنین در ناحیه ترک معروف، گاهی مصلحت واجب به اندازه ای است که شارع هرگز راضی به ترک آن نیست؛ مانند حفظ نظام اسلامی.

۴. لازمه این اشکال، منحصر شدن امر به معروف است به مرحله قلبی و زبانی؛ زیرا مرحله سوم، یعنی اعمال قدرت، مستلزم نوعی تحمیل و اجبار است، در حالی که آیات و روایات فراوانی دلالت بر وجود مرحله سوم (اعمال قدرت) دارند، هر چند این مرحله، اختصاص به امام معصوم و در عصر غیبت، به ولی فقیه یا هر کس که به او اجازه داده شود، دارد.

پاسخ های دیگری نیز ممکن است به اشکال الجاء و جبر داده شود؛ اما در این جا مجال پرداختن به همه آن ها نیست. در پایان این قسمت، شایسته است پاسخ علامه حلی به این اشکال را نقل کنیم:

وجوب امر به معروف و نهی از منکر، به حسب آمر و ناهی فرق می کند؛ زیرا برای کسی که دارای قدرت است، افزون بر وجوب قلبی، وجوب زبانی و یدی (اعمال قدرت) نیز دارد؛ اما برای کسی که قدرت ندارد، تنها وجوب قلبی دارد. پس همان گونه که وجوب این دو، نسبت به انسان ها مختلف است، هم چنین نسبت به خداوند متعال نیز معنای وجوب مختلف است. بنابراین، واجب در حق او عبارت است از توعید و انذار در برابر مخالفت با معروف و انجام منکر.(۱)

خلاصه این پاسخ، این است که هر چند از باب قاعده لطف، بر خداوند نیز امر و نهی واجب است، اما این وجوب، به معنای تحمیل و اجبار در انجام دادن معروف و ترک منکر نیست، بلکه به معنای تبیین و ابلاغ احکام شرعی از طریق ارسال رسل و انزال کتب و حکم عقل است.

اشکال پنجم

اشکال پنجم، که جنبه درون بحثی دارد، این است که بعضی از آیات دال بر وجوب امر

ص: ۲۳۲

۱- مختلف الشیعه، ج۷، ص۴۷۲.

به معروف و نهی از منکر، با هم تعارض دارند؛ زیرا برخی دلالت دارند بر این که این فریضه، تنها بر گروهی خاص واجب است؛ مانند آیه ۱۰۴ از سوره آل عمران؛ اما برخی دیگر، دلالت دارند بر این که این فریضه، بر همگان واجب است.

مدلول آیه اول، وجوب کفایی و مدلول آیات دیگر، وجوب عینی است و مشخص است که میان وجوب عینی و کفایی، تنافی و تعارض است.

در مقام پاسخ باید گفت:

۱. آیه سوره آل عمران، نظر به مرحله خاصی از امر به معروف و نهی از منکر دارد که نیازمند شرایط و مقدمات بیش تری است؛ مانند مرحله اعمال قدرت در بازدارندگی؛ اما آیات دیگر، به موارد و مراحلی از امر به معروف و نهی از منکر نظر دارند که شرایط و مقدماتش برای همه فراهم است؛ مانند انکار قلبی منکر و اعلان نارضایتی از ارتکاب آن.

بنابراین، مدلول آیه دوم، وجوب کفایی این دو فریضه نیست، بلکه همانند آیات دیگر، دلالت دارد بر وجوب این فریضه برای همگان؛ اما چون تحقق شرط این دو واجب، در بعضی از مراحل، تنها برای افراد خاصی فراهم است، با تعبیر «منکم» آورده شده است؛ مانند این که حج بر همه مکلفان واجب است، با وجود این، خداوند در مقام بیان می فرماید:

(وَلِلّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ).(۱)

در تفسیر المنار، در مقام حل این تعارض، آمده است (نقل به مضمون):

انجام دادن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، در سه مرحله باید صورت گیرد: ۱. در سطح عموم امت اسلامی و به دست همه مردم. ۲ .در سطح عموم امت اسلامی، ولی به دست گروهی خاص، که شرایط و مقدمات آن دو واجب را فرا گیرند. ۳. در سطح جهان، اما به دست گروهی ویژه، که از آمادگی ها و شرایط خاصی برخوردارند.

آن گاه یازده شرط برای گروه سوم بر می شمارد:

۱. آگاهی کامل از اسلام. ۲. آگاهی از شرایط جهانی، محیط، فرهنگ، مسائل اجتماعی و روحیات مردم. ۳. آشنایی با تاریخ و عوامل مؤثر در ایجاد انحرافات.

۱- آل عمران، آیه ۹۷.

۴. آشنایی با جغرافیای جهان. ۵. اطلاعات کامل از مباحث روان شناسی، برای نفوذ دردل ها. ۶. فراگیری علم اخلاق. ۷. دانستن مسائل جامعه شناسی. ۸. آگاهی از علوم سیاسی. ۹. دانستن زبان ملت های مختلف. از این رو، رسول خدا به برخی از اصحاب دستور داده بود که زبان عبری را برای تبلیغ در میان یهودیان اطراف مکه فراگیرند، با آن که آنان زبان عربی را می دانستند. ۱۰ فراگیری دانش های متداول و معمول ملت های معاصر. ۱۱. آگاهی کامل از ادیان و مکتب های گوناگون.

۲. اگر لفظ «من» در «منکم» به معنای تبعیض باشد، جای توهم تعارض هست؛ ولی اگر «من» بیانیه باشد (که برخی قائل به آن شده اند)(۱) این اشکال وارد نخواهد بود.

اشکال ششم

فقها یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر را ایمنی از ضرر دانسته اند. بر این اساس، هر جا احتمال ضرر داده شود، این فریضه واجب نخواهد بود. این امر موجب می شود که با احتمال هرگونه زیان و به بیان دیگر، مفسده، انسان بتواند از انجام دادن این فریضه شانه خالی کند. بنابراین، وجوب امر به معروف و نهی از منکر، کم رنگ و قلمرو آن محدود خواهد شد.

در پاسخ به این اشکال می توان گفت:

اولاً، این شرط در میان فقها اتفاقی و اجماعی نیست، بلکه اختلافی است.

ثانیا، پیش از این، در مبحث شرایط امر به معروف و نهی از منکر، همه ادله ای که دراین باره اقامه شده است، نقد و بررسی و پاسخ داده شد و دلایل بسیاری از شرط نبودن ایمنی از زیان و مفسده، اقامه گردید.

ثالثا، زیانی که ایمنی از آن، در نظر برخی شرط این واجب به شمار آمده است، در برخی مراحل، منتفی است؛ مانند اظهار حب و بغض درباره معروف و منکر.

رابعا، بر فرض پذیرش این شرط، در برخی موارد، در مواردی که امر یا نهی با حفظ کیان اسلام یا نظام اسلامی مرتبط باشد، این شرط مانع وجوب نیست؛ همان گونه که در امر به معروف و نهی از منکر امام حسین(علیه السّلام) چنین بود.

۱- ر.ک: مجمع البیان، ج۲، ص۴۸۳؛ تفسیر بیضاوی، ج۱، ص۱۷۵؛ تفسیر فخر رازی، ج۸، ص۱۷۷.

اشکال هفتم

اگر یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر، تأثیر باشد، لازمه چنین شرطی این است که با این بهانه، بسیاری از معروف ها ترک شوند و منکرها جامه عمل بپوشند. به بیان دیگر، این شرط، مستمسکی است برای فرار از انجام دادن این فریضه.

به این اشکال، پاسخ هایی می توان داد؛ اما از آن جا که در مبحث شرایط، به تفصیل در این باره سخن گفته شد، در این جا تنها به یادآوری چند نکته اکتفا می کنیم:

۱. شرط تأثیر، مورد اتفاق همه فقهای صدر اول نیست، بلکه اختلافی است و از نظر نویسنده، همه ادله ده گانه صاحب جواهر نیز نقد شد. ادله ای نیز اقامه شد بر عدم اشتراط احتمال تأثیر در امر به معروف و نهی از منکر.

۲. برفرض تنزل و پذیرش شرط احتمال تأثیر، این شرط، مفهوم گسترده ای دارد. از این رو، چه بسا در مخاطب اثر نداشته باشد، ولی آثار دیگری داشته باشد؛ مانند این که برای دیگران اثر داشته باشد و یا مانع جرئت بیش تر مرتکب گناه و به فراموشی سپرده شدن معروف شود.

۳. گذشته از این، همه فقها حتی کسانی که شرط احتمال تأثیر را پذیرفته اند، بر این باورند که در امور مهم، که با اصل کیان اسلام و حفظ نظام ارتباط دارد، این فریضه، مشروط به احتمال تأثیر نیست.

اشکال هشتم

ممکن است گمان شود که امر به معروف و نهی از منکر، موجب هرج و مرج و بی نظمی در جامعه می شود.

در پاسخ به این اشکال گفته می شود:

اولاً انجام دادن هر یک از این دو فریضه، شرایطی دارد. بنابراین، تا آن شرایط تحقق نیابد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نخواهد بود.

ثانیا، امر به معروف و نهی از منکر مراحلی دارد و برخی از مراحل آن، مانند مرحله سوم، تنها وظیفه حکومت اسلامی و حاکم شرع است. مرحله اول نیز، که همان حب و بغض معروف و منکر و اظهار آن است، موجب هرج و مرج نخواهد شد؛ هم چنین مرحله دوم آن، که مرحله گفتار است؛ زیرا اگر معروف و منکر، به قصد خیرخواهی و پنهانی انجام شود،

موجب هرج و مرج نخواهد بود.

بنابراین، انجام دادن امر به معروف و نهی از منکر، با رعایت شرایط آن، نه تنها موجب هرج و مرج نیست، بلکه برطرف کننده هر گونه هرج و مرج است.

اشکال نهم

اگر یقین داشته باشیم که امر به معروف و نهی از منکر اثری ندارد، آیا وظیفه ساقط است یا این که باید نخست مقدمات تأثیرگذاری را فراهم سازیم؟

در بخش شرایط، درباره شرط تأثیر، به تفصیل سخن گفتیم و ثابت شد که تأثیرگذاری به آن معنایی که مشهور فقها شرط دانسته اند، شرط نیست و بر فرض تنزل و پذیرش مشروط بودن این فریضه به احتمال تأثیر، در این صورت اگر واجب را مشروط بدانیم نه وجوب را، باز هم بر آمر و ناهی واجب است که در پی آماده سازی مقدمات و عوامل تأثیرگذاری باشد.

این مطلب، هنگامی آشکارتر می شود که توجه شود که امر به معروف و نهی از منکر، فریضه ای در عرض فرایض دیگر نیست، بلکه محور و شالوده و عامل بقای دیگر احکام است. از این رو، در سخنان هر یک از ائمه(علیهم السّلام) تعابیری دیده می شود که به گونه ای به این مهم اشاره دارند مانند «اسمی الفرایض».

در هر صورت، اگر به امر به معروف و نهی از منکر، از این دیدگاه نگریسته شود، نمی توان گفت که به صرف از بین رفتن احتمال تأثیر، وظیفه به کلی ساقط می شود؛ به ویژه اگر گناه یا ترک واجب، از امور مهم مربوط به جامعه و حکومت باشد.

اشکال دهم

اشاره

چرا عمل به این واجب، کم رنگ است؟ عوامل افول و کم رنگ شدن عمل به امر به معروف و نهی از منکر، نیازمند بررسی علمی و تخصصی در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و روان شناسی است. در این جا به بیان برخی از این عوامل، که از آیات و روایات استفاده

می شود، می پردازیم.

ترس از زیان مالی یا جانی

ترس از به خطر افتادن موقعیت اجتماعی و سیاسی یا زیان های احتمالی جانی و مالی، از

بزرگ ترین عوامل بی اعتنایی به این فریضه است. امام باقر(علیه السّلام) می فرماید:

یکون فی آخر الزمان قوم یُتَّبعُ فیهم قوم مراؤون یتقرَّؤون ویتنسَّکون حُدثاء سفهاءُ لایوجِبُون امرا بمعروف ولا نهیا عن المنکر الا اذا آمِنوا الضـرر یَطْلُبون لانفسـهم الرخَصَ والمعاذیر یتبعُون زلاّةَ العلماء وفساد عملهم یقبلونَ علی الصلاه والصیام وما لایکلّمُهم فی نفسٍ ولامـال ولو اضـرّتِ الصـلاهُ بسـائر مـایعملون باموالهم وابـدانهم لرفضوها کما رفضوا اسـمی الفرائض واشـرفها.(۱) در آخرالزمان، از قومی پیروی خواهـد شد که گروهی از آنان ریاکارند و به عبادت و زهد می پردازند، تازه کارانی سـفیه اند که امر به معروف و نهی از منکر نمی کننـد، مگر وقتی که از زیـان و خطر ایمن باشـند. برای (فرار از تکلیف) به دنبـال بهانه و راه گریز می گردند. از لغزش و اعمال بد دانشمندان پیروی می کنند. به نماز و روزه و هر چه برای آنان زیان جانی و مالی نداشته باشــد، رو می کننــد و اگر نمـاز هـم برایشـان زیـان مـادی داشــته باشــد، آن را ترک می کننــد؛ همـان گـونه کـه برتریـن و ارزشمندترین واجبات را رها می کنند.

روحیه سازش کاری

در روایت آمـده است که خداونـد به حضـرت شـعیب فرمود که تعـدادی از خوبان قوم تو را عـذاب خواهم کرد. آن حضـرت پرسید: چرا؟ نداآمد:

داهنوا اهل المعاصـی ولم یغضـبُوا لغضبی.(۲) آن نیکـان بـا معصـیت کـاران مـداهنه کردنـد و برای غضب من خشم و غضـب نکردند. از این رو، دچار عذاب خواهند بود.

حفظ آبرو

عـده ای برای حفـظ آبروی مرتکب گناه، از امر به معروف و نهی از منکر او خودداری می کننـد؛ ولی این کار درست نیست؛ زیرا اولاً، بایـد میان حفظ آبرو و امر و نهی جمع کننـد و ثانیا، رضایت خـدا بر رضایت خلق خدا مقدم است. امام صادق (علیه السّلام)می فرماید:

۱- کافی، ج۵، ص۵۵؛ وسائل الشیعه، ج۱۱، ص۳۹۹، باب ۱ از ابواب الامر بالمعروف و النهی و ما یناسبها، ح۶.

۲- کافی، ج۵، ص۵۶.

لاتسخطوا اللّه برضی احد من خلقه ولا تتقربوا الی الناس بتباعد من الله.(۱) برای جلب رضایت مردم، اسباب سخط الهی را فراهم نکنید و با دوری از خدا به مردم نزدیک نشوید.

ضعف غیرت دینی

امیرمؤمنان(علیه السّلام) درباره دستبرد سپاهیان معاویه به اموال یک زن کافر ذمی می فرماید:

اگر مسلمانی با شنیدن این واقعه (منکر) از غم و غصه جان دهد، نباید ملامت شود.(۲)

امام علی (علیه السّلام)در این سخن خود، در واقع، می فرماید که غیرت دینی، انسان را به امر به معروف و نهی از منکر وادار می کند.

بی اثر پنداشتن امر به معروف و نهی از منکر

برخی گمان می کنند که امر به معروف و نهی از منکر، باید در همان مرحله اول اثر داشته باشد. از این رو، آن را ترک می کنند، در حالی که اولاً، این فریضه، مراحلی دارد و از این گذشته، آمر و ناهی باید وظیفه خود را انجام دهند، هر چند نتیجه مطلوب را به دست نیاورند.

برداشت نادرست

عده ای با برداشت نادرست از برخی آیات، از زیر بار مسؤولیت امر به معروف و نهی از منکر، شانه خالی می کنند؛ مانند آیه:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ لاَ يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ).(۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خود بپردازید، آن گاه که هدایت یافتید. آن که گمراه شده باشد، به شما زیانی نمی رساند.

تفصیل این بحث، در بخش بررسی آیات خواهد آمد.

۱- وسائل الشیعه، ج۱۱، ص۴۲۲.

۲- نهج البلاغه، نامه ۲۷.

۳- مائده، آیه ۱۰۵.

برداشت نادرست از مفهوم تقیه

برخی به بهانه تقیه، این وظیفه را ترک می کنند؛ اما آشکار است که این، باور درستی نیست.

اشکال های دیگر

در طول تاریخ، بدخواهان و کسانی که احیای این فریضه، مانع از کارهای خلاف آنان بوده است، مطالب نادرستی را به عنوان اشکال مطرح و در جامعه ترویج کرده اند، تا آن جا که این مطالب بی اساس، تبدیل به فرهنگ عمومی و بهانه فرار از انجام این واجب شده است؛ از جمله:

۱. بسیار دیده می شود که برای فرار از امربه معروف و نهی از منکر گفته می شود: «عیسی به دین خود، موسی به دین خود».

پاسخ این مطلب نادرست، نیازی به بیان ندارد؛ زیرا این ادعا مخالف صریح آیات و روایات و سیره عملی ائمه معصوم: و حکم عقل است. برای آگاه کردن این افراد، مهم ترین مطلب، همان داستان سوراخ کردن کشتی، برروی دریا است.

۲. عده ای قائلند که قلمرو این واجب، تنها عبادات است.

پاسخ این مطلب نیز روشن است؛ زیرا همه ادله اطلاق دارند و شامل همه کارهای نیک و یا منکر می شوند؛ از جمله عبارت:

بها تقام الفرائض وتأمن المذاهب وتحل المكاسب وترد المظالم وتعمر الارض وينتصف من الاعداء ويستقيم الامر.(۱)

۳. گاه گفته می شود که امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه روحانیان است.

این سخن نیز نادرست و مخالف صریح آن همه آیات و روایات است.

۴. عده ای می گویند: گوش شنوایی وجود ندارد.

این اشکال، از شرط احتمال تأثیرگذاری ناشی شده است که در گذشته، به تفصیل به نقد و بررسی آن پرداختیم و نادرستی آن ثابت شد. بنابراین، ادعای نبودن گوش شنوا موجب برداشته شدن تکلیف دیگران نمی شود.

۱- وسائل الشیعه، ج۱۱، ص۳۹۵.

۵. برخی نیز معتقدند که باید قلب انسان، پاک باشد، گرچه رفتاری ناپسند داشته باشد. چه بسا هنگام ارتکاب گناهی و نهی از آن، شنیده می شود که کافی است دست پاک باشد.

این نیز از مطالب غلطی است که برای فرار از انجام دادن وظیفه، جزو فرهنگ برخی ازمردم شده است؛ زیرا پاک شدن یا بودن دل، راهی جز عمل به احکام و دستورهای شرع مقدس ندارد.(۱)

ص: ۲۴۰

۱- در بیان این مطالب، از کتاب راهنمای تبلیغ استفاده شده است.

خاتمه

اشاره

خاتمه

آثار و برکات

نظریات اهل سنت

تعریف معروف و منکر

وجوب عینی یا کفایی

شرایط منکر

شرایط آمر و ناهی

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

روش های امر به معروف و نهی از منکر

تصدی زنان به امر به معروف و نهی از منکر

ص: ۲۴۱

آثار و برکات امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

امر به معروف و نهی از منکر، دارای نقش زیربنـایی است و احکام دیگر در رابطه با آن، به منزله روبنا هسـتند و ثبات و اجرای صحیـح آن هـا بسـتگی بـه هر یـک از ایـن دو فریضـه دارد. در هر صـورت، نقش حیـاتی هر یـک از این دو فریضه، در ابعـاد مختلف، شایسته بررسی است. پرواضح است که با پی بردن به آثار، اهمیت آن نیز مشخص خواهد شد.

در این بخش، نگاهی اجمالی خواهیم کرد به پاره ای از آثار این فریضه بزرگ الهی. در این بررسی، بیش تر به آثار سیاسی و اجتمـاعی امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان یـک حکم سیاسـی حکومـتی می پردازیم و از هر کـدام، چنـد نمونه مهم را بررسی می کنیم.

الف) آثار اجتماعی

امر به معروف و نهی از منکر، گذشـته از آن که یک واجب شـرعی و تعیین کننده وظیفه آحاد مکلفان است، بعد اجتماعی نیز دارد، به گونه ای که فرد مسـلمان، بـا انجام دادن این اصل، به نوعی در امور اجتماعی مشارکت جسـته و در حرکت و هـدایت جامعه، به سوی خیر و صلاح

سهیم می شود.

انجام یا ترک این اصل قویم اسلامی، از نگاه اجتماعی و سیاسی، آثاری مثبت یا منفی را در پی دارد؛ از جمله:

۱. وحـدت جـامعه: با امر به معروف و نهی از منکر، وحـدت و هم بسـتگی، که شـرط اول امنیت ملی و اقتـدار اجتماعی است، تأمین می شود؛ زیرا با اجرای این اصل، خیرخواهی

و

احساس مسؤولیت هر یک از افراد اجتماع، در برابر دیگری به اثبات و ظهور می رسد.

امر به معروف با شرایط آن، از جمله، داشتن نیت خیرخواهی، احساس یگانگی را بیش تر و وجوه اشتراک را قوی تر می سازد و این ثمره بسیار بزرگی است که مورد غفلت قرار می گیرد.

از سوی دیگر، مردمی که در اندیشه رفع مشکلات یکدیگر نیستند و بد و نیک دیگران را به خود مربوط نمی دانند و همدیگر را سوار بر کشتی واحد و مؤثر در سرنوشت هم نمی دانند، قطعا مردم متفرق و بیگانه از همدیگرند و در نتیجه، در برابر کوچک ترین آسیب اجتماعی و تهاجم دشمنان، نابود خواهند شد.

۲. دموکراسی دینی: می توان گفت که امر به معروف و نهی از منکر، مظهر مردم سالاری است؛ زیرا با اجرای این اصل، هر یک از افراد جامعه، با هر موقعیتی که دارد، حق دخالت در سرنوشت خود و جامعه را دارد و می تواند درباره منکرات و امور مهمی که از نظر شرع، واجب و لا زم شناخته شده اند، اظهار نظر کند و آن چه را مانع رشد و تعالی جامعه است، از راه های شرعی، از جلوی راه بردارد.

آیت الله سیدمحمود هاشمی شاهرودی، در مقام تبیین آثار اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر می گوید:

از همه مهم تر، این که امر به معروف، به معنای اولش (وظیفه افراد) یک نوع مردم سالاری از دیدگاه اسلام است، یک مشارکت مردمی در مسائلی است که مربوط به جامعه است. در حقیقت، این امر به معروف و نهی از منکر، یکی از شیوه های مشارکت مردم و بها دادن به مردم و اصالت دادن به ایشان است... و معروف هم همه امور را در بر می گیرد، البته به شرط درک درست و علم و اشراف بر آن.(۱)

۳. اصلاح جامعه: شرط اول جامعه مطلوب و مدینه فاضله و آرمانی، رواج خوبی ها و زوال بدی ها و منکرات است. در طول تاریخ، فرهیختگان و مصلحان، برای اصلاح جامعه قیام کرده و رنج های طاقت فرسایی را در این راه متحمل شده اند.

۱- سخنرانی افتتاحیه اجلاس پژوهش امر به معروف و نهی از منکر، ص۱۰. (معظم له مستفاد از آیات را دو قسم امر به معروف و نهی از منکر می داند: قسم اول، آیاتی که دلالت دارد بر این که این فریضه، وظیفه همه افراد جامعه است. قسم دوم آیاتی که دلالت دارد بر این که این فریضه، وظیفه دولت است).

از نگاه آموزه های دینی، آحاد مردم، نه تنها جزو مصلحان می باشند، بلکه موظفند به اصلاح جامعه، بی توجه نباشند؛ چه این که بی توجهی، عذاب الهی را در پی خواهد داشت. برنامه و راه اصلاحات، امر به معروف و نهی از منکر است. در این باره، روایات فراوانی از ائمه رسیده است؛ از جمله، حضرت سیدالشهداء(علیه السّلام) در مقام تبیین اهداف مقدس نهضت عاشورا می فرماید:

و انما خرجت لطلب النجاح و الصلاح فی امه جدی محمد، ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر.(۱)

همانا من برای اصلاح و پیروزی امت جدم، محمد قیام کردم و می خواهم امربه معروف و نهی از منکر کنم.

۴. نظارت: در جهان امروز، مقوله نظارت، از مباحث جدی نظام های مردمی و قانونمند است. در بسیاری از قوانین اساسی و عادی، مبحث نظارت مطرح شده و برای اجرای آن، تشکیلات و مؤسسه های عریض و طویلی با مخارجی سنگین از جیب مردم سامان داده می شود، که در بسیاری موارد، ناموفق نیز هستند.

اما در اسلام، برنامه امر به معروف و نهی از منکر، یکی از بهترین انواع نظارت تلقی شده است؛ یعنی نظارت از ابعاد مختلف، نظارت مردم بر مردم، مردم بر دولت و دولت بر مردم. افزون بر این که هیچ گونه هزینه ای را بر گرده جامعه تحمیل نمی کند و پاسخ گو و کارآمد نیز هست.

امام خمینی(رحمه الله) با توجه به کارآمدی امر به معروف و نهی از منکر، در موارد گوناگون این رویکرد را گوشزد کرده و بر آن تأکید ورزیده اند؛ از جمله، درباره نظارت مردم بر حاکمان و مسؤولان جامعه می فرمایند:

مردم باید مواظب وضع زندگی و روحیه مسؤولین باشند.(۲)

در جای دیگر می فرمایند:

مجلسی که بخواهد قدرتمندی نشان بدهد و آن مسائلی که سابق و آن افرادی که سابق در مجلس بودند، آن کارها را بکنند، خود مردم باید جلویش را

ص: ۲۴۵

۱- الفتوح، ج۵، ص۳۳.
۲- صحیفه نور، ج۱۳، ص۲۱۹.

بگیرند.(۱)

حضرت علی(علیه السّلام) که خود طی مدت کوتاهی حکومت اسلامی تشکیل داد، در مقام تبیین نقش نظارتی و لزوم تعامل میان مردم و حکومت، در جای جای نهج البلاغه، اهمیت و ضرورت نظارت مردم بر حاکمان را یادآور شده است:

ایها الناس! انّ لی علیکم حقا ولکم علیّ حق فأما حقکم علیّ فالنصیحه لکم وتوفیر فیئکم علیکم وتعلیمکم کیلا تجهلوا وتأدیبکم کیما تعلموا واما حقی علیکم فَالوفاء بالبیعه والنصیحه فی المشهد والمغیب والاجابه به حین ادعوکم والطاعه حین آمرکم.(۲) ای مردم! همانا من بر شما حقی دارم و شما بر من حقی دارید. اما حق شما بر من آن است که در خیرخواهی شما کوتاهی نکنم و بیت المال مربوط به شما را در راه شما هزینه کنم و شما را آموزش دهم تا از جهالت نجات یابید و تربیتتان کنم تا فرا گیرید. و اما حق من بر شما آن است که بر بیعت با من وفادار باشید و در آشکار و نهان، خیرخواهی تان را از من دریغ نورزید و هر گاه شما را خواندم، اجابت و هرگاه دستور دادم، اطاعت کنید.

نکته درخور توجه، آن است که از نگاه امام علی (علیه السّلام)نصیحت مردم، حاکم خود را، حقی است به نفع حاکم اسلامی.(۳)

۵. ضامن اجرای احکام شرع: حقوق دانان و تدوین کنندگان قوانین، ضمانت اجرایی قانون را مهم تر از خود قانون می دانند. علت بسیاری از عقب ماندگی ها و بدبختی های جهان اسلام، نداشتن قانون نیست، بلکه درست اجرا نشدن قانون است.

در دین مقدس اسلام، برای اجرای فرایض و واجبات الهی، ضمانت اجراهایی در نظر گرفته شده است، که مهم ترین آن ها ایمان به خدا و روز قیامت است. یکی دیگر از این امور، امربه معروف و نهی از منکر است. اگر این اصل، با شیوه های صحیح اجرا و عملی شود، کم تر حکمی از احکام الهی مخالفت می شود. در این باره، روایات بسیاری نقل شده

۱- صحیفه نور، ج۱۶، ص ۳۰.

۲- نهج البلاغه، خ۳۴.

۳- درباره نظارت، پس از این، در مبحث وظایف دولت بحث خواهد شد.

است؛ از جمله، امام باقر(علیه السّلام) می فرماید:

ان الامر بالمعروف والنهی عن المنکر سبیل الانبیاء ومنهاج الصلحاء.(۱) امر به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و شیوه نیکوکاران است.

از این روایت و مانند آن، استفاده می شود که این اصل، نسبت به دیگر احکام شرع مقدس، نقش آب حیات را دارد و نقش زیر بنایی و حراستی آن، انکارناپذیر است.

ب) آثار سیاسی

۱. تقویت بنیه مسلمانان:

امام علی (علیه السّلام):

فمن امر بالمعروف شدَّ ظهور المؤمنین.(۲) کسی که امر به معروف کند، مسلمانان را تقویت کرده است.

۲. شکست دشمن (کافران و منافقان):

امام علی (علیه السّلام):

و من نهی عن المنکر ارغم انوف الکافرین (المنافقین).(۳) هر کس نهی از منکر کند. بینی کافران (منافقان) را به خاک می مالد.

۳. امنیت راه ها:

امام باقر (علیه السّلام):

ان الامر بالمعروف والنهی عن المنکر... فریضه عظیمه بها... تأمن المذاهب.(۴)

امر به معروف و نهی ازمنکر... فریضه بزرگی است که با آن، راه ها امن می شود.

۴. انتقام از دشمنان و سامان یافتن کارها:

امام باقر (علیه السّلام):

ان الامر بالمعروف والنهی عن المنکر... ینتصف من الاعداء ویستقیم الامر.(۵) امر

۱- کافی، ج۵، ص۵۶، ح۱.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۳۱.

۳- همان.

۴- کافی، ج۵، ص۵۶، ح۱.

۵- همان.

به معروف و نهی از منکر (سبب)... انتقام از دشمنان و سامان یافتن کارها است.

ج) آثار معنوی

۱. از نظر معنوی و تربیت فردی، اثر قهری و طبیعی امر بـه معروف و نهی از منکر، این است که انجـام دهنـده آن دو، تلاش خواهـد کرد که خود ابتـدا به خوبی ها عمل و از بـدی ها دوری کنـد تا مورد اعتراض دیگران و یا سـرزنش و توبیـخ وجـدان خـویش قرار نگیرد. امـام علی(علیه السّـلام) در نـامه ای به فرزنـدش امـام حسن(علیه السّـلام) به این حقیقت اشـاره کرده و می فرماید:

وأمرْ بالمعروف تکن اهله.(۱) به خوبی ها دستور ده تا اهل آن باشی.

۲. شریک بودن در پاداش عمل کننده به معروف:

یکی دیگر از نتایج اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر، شریک بودن در پاداش کسانی است که به آن معروف عمل و یا آن فعل ممنوع را ترک می کنند. روایات فراوانی از ائمه :به این مضمون نقل شده است که اگر کسی مردم را به انجام دادن دستورهای الهی و کارهای خیر تشویق و ترغیب کند، در اجر و پاداش آنان شریک خواهد بود و بر عکس، اگر شخصی مردم را به انجام دادن کارهای حرام وترک کارهای واجب ترغیب و راهنمایی کنـد، در گناه آنان شـریک خواهد بود. این روایات، از نظر سند، در حد استفاضه اند؛ از جمله:

عن ابی عبـداللّه عن آبـائه عن علی: قال: قال رسول اللّه(صـلّی الله علیه و آله) من امر بمعروف او نهی عن منکر او دلّ علی خیر او اشار به، فهو شـریک ومن امر بسوءٍ او دل علیه او أشار به، فهو شریک.(۲) امام صادق از پدارنش از امام علی و آن حضـرت از رسول خـدا نقل می کنـد که هر کس به معروفی دسـتور دهـد و یا از منکری نهی کند و بر کار خیری راهنمایی کند و یا بر کار خیری اشاره کند، شریک در آن است و نیز هر کس به کار بدی دستور و یا راهنمایی و یا اشاره کند، در گناه آن شریک خواهد بود.

۳. نجات از قهر خدا:

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۱۱، باب ۱.

امام علی (علیه السّلام):

من رأی منکرا فانکره بقلبه فقد بری ء وسلم ومن انکره بلسانه فقد اجر فهو افضل من صاحبه....(۱) هر کس منکری را ببیند و قلبا از آن ناراحت شود، پس همانا از گناه و قهر خدا نجات یافته و به سلامت بیرون آمده است و هر کس آن را با زبانش نهی کند، اجر و پاداش برده است.

۴. برپا داشتن واجبات دیگر:

امام باقر (علیه السّلام):

ان الامر بالمعروف والنهی عن المنکر... فریضه عظیمه بها تقام الفرائض.(۲) امر به معروف و نهی از منکر... فریضه بزرگی است که دیگر فرایض به واسطه آن برپا می شود.

د) آثار اقتصادی

۱. حلال شدن درآمدها:

امام باقر (علیه السّلام):

ان الامر بالمعروف والنهی عن المنکر... فریضةٌ عظیمةٌ بها... تحل المکاسب.(۳) امر به معروف و نهی از منکر، فریضه ای است که با آن، درآمدها حلال می شود.

۲. بازگرداندن اموال به صاحبان اصلی:

امام باقر (علیه السّلام):

ان الامر بالمعروف والنهی عن المنکر... ترد المظالم.(۴) امر به معروف و نهی از منکر (سبب)... رد اموالِ به زور گرفته شده، به صاحبانشان می شود.

۳. آبادی زمین:

امام باقر (علیه السّلام):

۱- وسائل الشیعه، ج۱۱، ص۴۰۵.

۲- کافی، ج۵، ص۵۶، ح۱.

۳– همان.

۴– همان.

ان الامر بالمعروف والنهی عن المنکر... تعمر الارض.(۱) امر به معروف و نهی از منکر (سبب)...آبادی زمین می شود.

۴. تقسیم عادلانه بیت المال:

امام حسین (علیه السّلام):

ان الامر بالمعروف والنهی عن المنکر... وقسمه الفی ء والغنائم.(۲) امر به معروف و نهی از منکر...(سبب) تقسیم بیت المال و غنایم جنگی است.

۵. جمع آوری صدقات و صرف آن در جای خود:

امام حسین (علیه السّلام):

ان الامر بالمعروف والنهی عن المنکر... واخذ الصدقات من

مواضعها ووضعها فی حقها.(۳) امر به معروف و نهی از منکر...(سبب) گرفتن زکات و خرج کردن [صحیح و]به جای آن ها است.

آثار ترک امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

ترک هر فریضه ای پی آمدهایی منفی دارد و هر چه فریضه، اهمیت بیش تری داشته باشد، آثار منفی ترک آن، بیش تر است. نادیده گرفتن امر به معروف نیز با توجه به جایگاه رفیع آن، که پیش از این گذشت، پی آمدهای منفی بسیاری دارد. در این بخش، برخی از این آثار و پی آمدها را در آینه آیات و روایات مطالعه می کنیم.

۱. نکوهش الهی ترک کننده امر به معروف:

(كَانُواْ لاَ يَتَنَاهَوْنَ عَن مُّنكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ).(۴)

یکدیگر را از کار ناروا و زشتی که می کردند، باز نمی داشتند، هر آینه بد است آن چه می کردند.

در این آیه، ترک کنندگان امر به معروف و نهی از منکر، سرزنش و نکوهش شده اند.

۱- همان.

۲- تحف العقول، ص۲۳۷.

۳- همان.

۴- مائده، آیه ۷۹ .

۲. بی بهره شدن از حیات واقعی:

امام علی (علیه السّلام):

من ترک انکار المنکر بقلبه ولسانه فهو میت بین الاحیاء.(۱) هر کس نهی از منکر را به قلب و زبان ترک کند، مرده ای است میان زنده ها.

۳. محرومیت از دین واقعی:

امام صادق (علیه السّلام):

لا دین لمن لایدین اللّه بالامر بالمعروف والنهی عن المنکر.(۲) هر کس دینش را درباره امر به معروف و نهی از منکر ادا نکند، دین ندارد.

در این حدیث، کسانی که امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند، بی دین معرفی شده اند.

۴. خشم خدا:

پیامبر(صلّی الله علیه و آله) :

ان اللّه لیبغض المؤمن الذی لادین له. فقیل: وما المؤمن الذی لا دین له؟ قال: الذی لا ینهی عن المنکر.(۳) خداوند از مؤمنی که دین ندارد. خشمگین است. پرسیده شد: او چه کسی است؟ فرمود: شخصی که از منکر نهی نمی کند.

۵. خواری:

امام باقر (علیه السّلام):

الامر بالمعروف والنهی عن المنکر خلقان(۴) من خلق اللّه فمن نصرهما اعزه اللّه ومن خذلهما خذله اللّه.(۵) امر به معروف و نهی از منکر، دو مخلوق از مخلوقات

۱- وسائل الشیعه، ج۱۱، ص۴۰۴.

۲- بحارالانوار، ج۹۷، ص۸۶.

۳- محجه البیضاء، ج۴، ص۱۰۵.

۴- اگر عبارت عربی خَلقان با فتحه باشد، ترجمه متن صحیح است ولی احتمال هم دارد خُلقان با ضمّه باشد که در این صورت ترجمه چنین خواهد بود: خصلتی از خصلتهای خدایند.

۵- همان.

خدایند. پس هر کس آن دو را یاری کند، خدا او را عزیز کند و هر کسی آن دو را خوار کند، خدا او را خوار سازد.

۶. شرکت در گناه:

امام صادق (علیه السّلام):

من کان له جار ویعمل بالمعاصـی فلم ینهه فهو شریکه.(۱) هر کسـی همسایه گناه کار داشته باشد و او را نهی نکند، شریک او است.

۷. انتظار عذاب الهی:

پیامبر اسلام(صلّی الله علیه و آله) :

اذا امتی تواکلت الا۔مر بـالمعروف والنهی عن المنکر فلیأذنوا بوقاع من اللّه.(۲) هر گـاه امتـم امر به معروف و نهی از منکر را بر عهده یکدیگر بگذارند، پس باید در انتظار عذاب الهی باشند.

۸. از دست رفتن موقعیت اجتماعی:

فمن لم یعرف بقلبه معروفا ولم ینکر منکرا قلب، فجعل اعلاه اسفله واسفله اعلاه.(۳) هر کس معروف را به قلب نشناسد(دوست نداشته باشد) و منکر را انکار نکند، دگرگون می شود. پس بالای او پایین و پایین او بالا خواهد شد.

۹. عدم استجابت دعا:

امیرالمؤمنین (علیه السّلام):

لتأمرن بـالمعروف ولتنهون عن المنکر او لیسـلطن اللّه شـرارکم علی خیارکم فیـدعوا خیارکم فلا یسـتجاب لهم.(۴) بایـد امر به معروف و نهی از منکر کنید. در غیر این صورت، بدهای شما بر خوبان شما مسلط می شوند و در نتیجه، خوبان دعا

۱- لئالی الاخبار، ج۵، ص۲۶۳.

۲- وسائل الشیعه، ج۱۱، ص۳۹۴.

۳- نهج البلاغه، حکمت۳۶۷.

۴- بحارالانوار، ج۹۷، ص۹۰؛ تهذیب، ج۶، باب ۸۰، ح۱.

می کنند، ولی مستجاب نمی شود.

۱۰. عدم پیروی از رسول خدا:

رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) :

لیس منا من لم یأمر بالمعروف ولم ینه عن المنکر.(۱) هر کس امر به معروف و نهی از منکر نکند، از ما نیست.

۱۱. محشور شدن به شکل خوک و میمون:

رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) :

والـذی نفسـی بیـده لیخرجن من امتی من قبورهم فی صوره القرده والخنـازیر بمـداهنتهم فی المعاصـی وکفهم عن المنکر وهم یستطیعون.(۲) سوگند به کسی که جانم در اختیار او است! از امت من کسانی از قبرهایشان به شکل خوک و میمون خارج می شوند، به علت کوتاهی آنان در گناهان؛ از جمله، خودداری از نهی از منکر، در حالی که قدرت بر آن را دارند.

برخی نظریات فقهای اهل سنت

فقه اهـل سـنت نیز مسأله امر به معروف و نهی از منکر را تحت عنـاوین مختلف، ماننـد حسـبه و امر به معروف و نهی از منکر، بررسی کرده است.

هر چند در بسیاری از مطالب، میان فقه شـیعی و سنی، اختلاف اساسی به چشم نمی خورد، اما در برخی موارد، اختلاف هایی میـان دیـدگاه های آنان وجود دارد؛ از جمله، درباره مراحل امر به معروف و نهی از منکر. از این رو، آگاهی هر چنـد اجمالی از مطالب کلی مطرح شده در کتاب های فقهی آنان خالی از فایده نیست.

تعریف معروف و منکر

فقهای اهل سنت، در تعریف اصطلاحی منکر و معروف، عبارت های مختلفی را به کار برده اند؛ از جمله:

۱- نهج الفصاحه، رقم ۲۴.

۲- کنزالعمال، ج۳، ص۸۳.

کونه منکرا ونعنی به ان یکون المحذور الوقوع فی الشرع.... والمحذور یشمل المحرّم والمکروه او بمعنی آخر یشمل الذنوب کلها بجمیع درجاتها.(۱) منکر بودن یک چیز عبارت است از این که وقوعش از نظر شریعت ممنوع باشد... و محذور شامل حرام و مکروه می شود و یا به معنای دیگر، شامل همه گناه هان صغیره و کبیره می شود.

شبیه این تعریف را ابن جوزی ارائه کرده است.(۲)

برخی دیگر، در مقام تعریف معروف و منکر گفته اند:

الامر بالمعروف والنهی عن المنکر هو طلب العمل بما جاءت فی الشریعه والکفّ عما نهت عنه.(۳) امر به معروف و نهی از منکر عبارت است از درخواست انجام دادن آن چه در شریعت آمده و خودداری از آن چه از آن نهی شده است.

وجوب عینی یا کفایی

اهل سنت درباره این که امر به معروف و نهی از منکر، واجب کفایی است یا عینی، نظر یک سان ندارند. برخی از آنان قائل به وجوب عینی آن شده اند؛ مانند ابن حزم ظاهری. وی ادله ای را بر مدعای خویش اقامه کرده است؛ از جمله:

(وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ).(۴)

وی حرف «من» را در «منکم»، بیانیه می داند، نه تبعیضی. از این رو معتقد است که مدلول آیه، این است که همه شما باید آمر به معروف و ناهی از منکر باشید.(۵)

گفتنی است که بیش تر فقهای شیعه، به این آیه، بر کفایی بودن امر به معروف و نهی از منکر استدلال کرده اند؛ زیرا حرف «من» را تبعیضی دانسته اند.

ابن رجب حنبلی نیز مانند ابن حزم، قائل به وجوب عینی امر به معروف و نهی از منکر است.(۶)

۱- احیاء علوم الدین، ج۲، ص۳۵۲.

۲- ابن مفلح، الآداب الشرعیه، ج۱، ص۱۸۶.

۳- الموسوعه الفقهیه المیسره، ج۱، ص۳۰۰.

۴- آل عمران، آیه ۱۰۴.

۵- ابن حزم، المحلی، ج۱، ص۲۶.

۶- ابن رجب، جامع العلوم و الحکم، ص۳۰۱.

در برابر قائلان به وجوب عینی امر به معروف و نهی از منکر، مشهور فقهای اهل سنت بر این باورند که حکم آن، وجوب کفایی است. علامه آلوسی می گوید:

انّ العلماء اتفقوا علی انّ الامر بالمعروف والنهی عن المنکر من فروض الکفایه ولم یخالف فی ذلك الا النزر.(۱) همانا علما اتفاق کرده اند بر این که وجوب امر به معروف و نهی از منکر، کفایی است و با این حکم، مخالفت نکرده اند جز عده کمی.

همین ادعا را بیضاوی(۲) و امام نووی(۳)نیز

به شکل دیگری مطرح کرده اند.

از جمله ادله قائلان به وجوب کفایی، همان آیه (و لتکن منکم...) است، به این بیان که حرف «من» در «منکم» تبعیضی است، نه بیانی.(۴)

از آن چه گذشت، دانسته می شود که نظریات و چگونگی استدلال فقهای اهل سنت، همانند نظریات فقهای شیعه است؛ زیرا در میان فقهای شیعه نیز قائلان به وجوب عینی اندکند و مشهور آنان قائل به کفایی بودن وجوب امر به معروف و نهی از منکرند. ثانیا، از جمله ادله وجوب عینی، در میان فقهای شیعه، عبارت بود از این که حرف «من» در «منکم» بیانی است.

غیر از آن چه بیان شد، دیدگاه های دیگری از فقهای اهل سنت نقل شده است؛ از جمله:

۱. وجوب کفایی: این نظریه مشهور فقهای اهل سنت است؛ مانند ضحاک، طبری و احمد بن حنبل.

۲. امر به معروف و نهی از منکر در مواردی واجب عینی است؛ مانند:

الف) هر گاه شخصی از منکر آگاهی داشته باشد و برای دیگران، آگاهی از آن ممکن نباشد، اگر این شخص توان جلوگیری از منکر را داشته باشد، بر او واجب عینی است.

ب) هر کس از زن یا فرزندش ارتکاب منکر و یا ترک واجبی را مشاهده کند، جلوگیری از آن، واجب عینی است.

۱- آلوسی، روح المعانی، ج۴، ص۲۱.
۲- تفسیر بیضاوی، ج۲، ص۳۴.
۳- نووی، شرح صحیح مسلم، ج۲، ص۳۸۲.
۴- تفسیر قرطبی، ج۴، ص۱۶۵.

ج) امر به معروف و نهی از منکر، بر والی امور حسبه، واجب عینی است؛ زیرا او برای این کار نصب شده است.

درباره وجوب یا عدم وجوب نیز اقوال مختلفی وجود دارد؛ از جمله:

الف) امر به معروف و نهی از منکر، مستحب است. از جمله صاحبان این رأی، حسن بصری و ابن شبرمه هستند.

ب) تفصیل میان میان واجب و حرام با مستحب و مکروه؛ یعنی امر و نهی در مورد اول، واجب و در مورد دوم، مستحب است. این قول جلال الدین بلقینی و اوزاعی است.

ج) ابوعلی جبایی، میان نهی از منکر و امر به معروف تفصیل داده است. او نهی از منکر را مطلقا واجب دانسته و امر به معروف را در واجبات، واجب و در مستحبات، مستحب اعلام کرده است.

د) ابن تیمیه، ابن قیم و عزالدین سلام بر این باورند که اگر امر به معروف و نهی از منکر، موجب جلوگیری از منکر یا کاستن از آن نشود، جایز است و اگر موجب جایگزینی مثل منکر شود، جای اجتهاد است و اگر سبب جایگزینی منکر بزرگ تری شود، حرام است.(۱)

اقوال دیگری نیز از فقهای اهل سنت نقل شده است؛ از جمله:

امر به معروف و نهی از منکر، بر حکومت اسلامی وجوب عینی دارد و بر آحاد مسلمین واجب کفایی است.(۲)

شرایط منکر

فقهای اهل سنت بحثی را تحت عنوان شرایط منکر، که موجب می شود نهی از آن واجب باشد، مطرح کرده اند و در آن، شرایطی را برای منکر ضروری دانسته اند؛ از جمله:

۱. منکر بودن: شرط اول برای وجوب نهی از منکر، این است که آن عمل منکر باشد. آنان منکر را اعم از حرام و مکروه گرفته اند:

مرتکب حرام، معصیت خدا و مرتکب مکروه، معصیت سنت رسول خدا کرده است.(۳)

۱- الموسوعه الفقهیه، ج۶، ص۲۴۸.

۲- ماوردی، احکام السلطانیه، ص ۲۴۰؛ فراء، احکام السلطانیه، ص۲۸۴؛ سلوک الملوک، ص ۱۷۹.

۳- بدریه بنت سعود بن محمد البشر، فقه انکار المنکر، ص۶۳.

نویسنده متن بالاـ در جای دیگر، از غزالی نقل می کند که منکر اعم است از معصیت.(۱) سپس فقهای اهل سنّت، به این مناسبت، منکرات را از جهات مختلف تقسیم کرده اند؛ مانند تقسیم منکر به صغیره و کبیره و آن گاه، درباره تعریف و تعداد هر یک از آن ها مطالب بسیاری گفته اند.

به نظر می رسد تعمیم منکر به معصیت، مطلبی است که در مباحث امر به معروف و نهی از منکر، بسیار مفید است؛ زیرا بسیاری رفتارها ممکن است معصیت نباشند، ولی منکر باشند؛

مانند بی کاری و اسراف (بنابر نظر بعضی از فقها).

۲. وجود فعلی: در این باره گفته شده است که اگر منکر انجام گرفته باشد، نهی از منکر واجب نیست، بلکه نوبت به حد یا تعزیر می رسد و اگر هنوز ارتکابی صورت نگرفته باشد، هر چند مقدمات آن را فراهم کرده است، چون فاعل اشتغال به حرام دارد، نهی واجب است. غزالی می گوید:

معصیت سه حالت دارد: الف) انجام گرفته باشد. در این صورت، وظیفه والی است که حد یا تعزیر جاری کند. ب) معصیت در حال انجام باشد؛ مانند پوشیدن لباس حریر برای مردان. در این صورت، نهی از منکر واجب است. ج) منکر در حال انجام است، ولی فعلیت پیدا نکرده است. در این صورت، نهی از منکر واجب نیست؛ زیرا ممکن است خود شخص آن را ترک کند.(۲)

در این زمینه، فقهای اهل سنت مباحثی را به تفصیل مطرح کرده اند؛ مانند این که چه گناهانی موجب حد است و چه گناهانی موجب تعزیر.

شرایط آمر و ناهی

در فقه اهل سنت، امر به معروف و نهی از منکر، به دو قسم اساسی تقسیم شده است: مقطوع (مستحب) و موظف (واجب) و برای هر کدام، احکام ویژه ای تعیین شده است. با این حال، برخی از احکام را مشترک میان هر دو قسم دانسته اند؛ از جمله، شرایط آمر و ناهی که عبارتند از:

۱. عقل: اهل سنت بر این عقیده اند که هر چند غیرعاقل، حق امر به معروف را دارد، ولی

۱- احیاء علوم الدین، ج۲، ص۳۵۲.

۲- همان.

براو واجب نیست.

۲. بلوغ: آنان بلوغ را نیز مانند عقل، شرط وجوب امر و نهی دانسته اند.

۳. آگاهی و شناخت: یعنی علم به معروف و منکر.

۴. قصد خیرخواهی: آمر و ناهی باید به قصد دوستی و خیرخواهی و اطاعت خدا، امر به معروف و به قصد بی زاری از شر و بدی، نهی از منکر کنند.

۵. شکیبایی: از آن جا که غالبا امر به معروف و نهی از منکر با ناملایماتی همراه است، از این رو، آمروناهی باید صبور باشند.

۶. بردباری: آمر و ناهی باید بردبار باشند تا بتوانند به هنگام امر به معروف و نهی از منکر، بر قوه غضبیه خود مسلط شوند.

۷. رفق و مدارا: چون کلید و عامل موفقیت در انجام دادن این فریضه، عبارت است از جا گرفتن در قلب مخاطب، از این رو، آمر و ناهی نباید سخن درشت بگویند، بلکه باید از واژه هایی زیبا و جذاب استفاده کنند:

(وَلَوْ کُنتَ فَظًّا غَلِیظَ الْقَلْبِ لاَنفَضُّواْ مِنْ حَوْلِکَ).(۱)

۸. آشنایی با روش ها و اسلوب های دعوت: واضح است که دعوت به خوبی ها و دور داشتن افراد از بدی ها کاری هنرمندانه است. از این رو، آمر و ناهی باید آگاهی کامل از شیوه های کارآمد تبلیغ داشته باشند.(۲)

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

صاحب نظران اهل سنت، همانند فقهای شیعه، برای امر به معروف و نهی از منکر، مراتبی را بیان کرده اند؛ اما این مراتب، در نظر برخی از آنان با مراتبی که در فقیه شیعه

بحث شده است، از جهاتی هماهنگ و از جهاتی متفاوت است.

برخی از فقهای اهل سنت، برای این فریضه، هشت مرحله را بیان کرده اند:

۱. بیان و توضیح حکم شرعی: در این مرحله، آمر و ناهی باید با روی باز و مهربانی با مخاطب خود سخن بگویند؛ به ویژه اگر مخاطب آنان کودکان و نوجوانان باشند. روایاتی نیز

۱- آل عمران، آیه ۱۵۹.

۲- الموسوعه الفقهیه المیسره، ج ۱، ص ۳۰۰.

در این باره نقل شده است؛ از جمله، روایتی که چگونگی آموزش وضو از سوی امام حسن و امام حسین(علیهماالسّلام) را به مردی کهن سال نقل می کند.(۱)

۲. موعظه و نصیحت و ترساندن از عقاب الهی: این مرحله، برای کسانی است که حکم شرعی را می دانند و با وجود آن، واجبات را ترک و مرتکب محرمات می شوند.

البته در این مرحله نیز نباید آشکارا امر به معروف و نهی از منکر شود و نیز به هنگام امر و نهی نباید خود را مبرا از گناه بداند. در این باره نیز احادیث و داستان های شنیدنی و فراوانی را نقل کرده اند، که پرداختن به آن ها به درازا می انجامد.(۲)

۳. استفاده از سخنان تند و خشن: اگر مرحله دوم امر به معروف و نهی از منکر، در شخص خاطی اثری نداشت و او هم چنان بر گناه اصرار داشته باشد و بی مبالاتی خود را در انجام دادن احکام شرع اظهار کند، نوبت به مرحله سوم می رسد. البته در این مرحله نباید از فحش و ناسزا استفاده شود.(۳)

۴. امر به معروف و نهی از منکر با دست: در این

مرحله، آمر و ناهی باید از منکر به کمک زور و قدرت جلوگیری کنند؛ مثلاً ظرف شراب را بشکنند و یا ابزار لهو و غنا و قمار را نابود کنند؛ همان گونه که حضرت ابراهیم(علیه السّلام) با بُت ها چنین کرد:

(وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُم بَعْدَ أَن تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا).(۴)

البته برای این مرحله، ضوابط و شرایطی قرار داده شده است.(۵)

۵. تهدید و ترساندن: این مرحله، ویژه گناهکارانی است که به گناه عادت کرده اند و از زورگویان به شمار می آیند. این گونه افراد باید تهدید شوند که اگر دست از گناه برنداری، کتک خواهی خورد یا خانه ات را آتش می زنیم و مانند این. البته دراین مرحله نباید از تهدیدهای غیر عملی استفاده شود.(۶)

۶. کتک زدن و زندان کردن: در این مرحله، تنها به اندازه ای که معروف انجام گیرد و

۱- عمر السنامی، نصاب الاحتساب، ص۲۳۸.

۲- ابن نحاس، تنبیه الغافلین عن اعمال الجاهلین، ص۴۹.

۳- صحیح بخاری، ج۷، کتاب الادب، باب من کفر اخاه من غیر تأویل فهو کما قال، ص۱۲۶، رقم ۶۱۰۳.

۴- انبیاء، آیه ۵۷-۵۸.

۵- صحیح مسلم، کتاب اللباس و الزینه، ج۱۴، ص ۳۱۰، رقم ۲۰۹۰.

۶- احیاء علوم الدین، ج۲، ص ۳۶۰.

منکر ترک شود، از کتک زدن و زندان بهره گرفته می شود و نه بیش تر. در این مرحله، کشتن جایز نیست.(۱)

۷. استفاده از اسلحه: در این مرحله، آمر و ناهی نباید تنها باشند، بلکه باید از دیگران نیز کمک بگیرند؛ زیرا در این صورت، مرتکبان گناه نیز در مقام دفاع، به آمر و ناهی حمله خواهند کرد.(۲)

آن چه بیان شد، نظریات برخی از فقهای اهل سنت بود. در برابر، برخی برای امر به معروف و نهی از منکر، هشت مرحله و برخی دیگر ازفقهای اهل سنت، تنها سه مرحله قائلند؛ مانند مؤلفان موسوعه کویتیه:

مشهور فقها بر این باورند که برای امر به معروف و نهی از منکر، سه مرتبه اساسی وجود دارد و خاستگاه این مطلب، حدیث ابی سعید خدری از رسول خدا است: قال: سمعت رسول الله(صلّی الله علیه و آله) یقول: «من رأی منکم منکرا فلیغیره بیده فان لم یستطع فبلسانه فان لم یستطع فبقلبه وذلک اضعف الایمان». شنیدم که رسول خدا می فرماید: هر کس از شما منکری را مشاهده کرد، باید با دست (قدرت) آن را تغییر دهد (برطرف کند) و اگر ممکن نبود، با زبان و گفتار و اگر ممکن نبود، با قلب مانع آن شود و این(مرحله سوم) ضعیف ترین مرحله ایمان است. غزالی مراتب امر به معروف و نهی از منکر را به هفت مرحله رسانده است.(۳)

روش های امر به معروف و نهی از منکر

فقهای اهل سنت، برای امر به معروف و نهی از منکر، روش هایی را معرفی کرده اند که در صورت رعایت آن ها انجام دادن این فریضه، کارآمدتر و دارای ثمره و نتیجه بیش تر و بهتر خواهد بود؛ از جمله:

۱. تهیه مقدمات مفید و مورد نیاز: آمر و ناهی باید آن چه را در پذیرش سخن او نزد مخاطب (مأمور و منهی) نقش دارد، آماده کند؛ مثلاً از مفاسد و آثار سوء منکر سخن به میان

۱- ابن تیمیه، الحسبه فی الاسلام، ص۹.

۲- نصاب الاحتساب، ص ۱۰۰.

۳- الموسوعه الفقیه، ج۶، ص ۲۵۰.

آورد.

۲. دوری از افراط: در مقام نهی از منکر نبایـد افراط شود و مثلاً برای نهی از منکرهای کوچک، از بیانی تند و ناملایم اسـتفاده گردد.

۳. امر به معروف و نهی از منکر کسـانی که آشـکارا مرتکب گنـاه می شونـد، بایـد علنی انجـام شود و برای کسانی که پنهانی مرتکب گناه می شوند، باید به دور ا ز چشم دیگران صورت گیرد.(۱)

تصدی زنان به امر به معروف و نهی از منکر

اهل سـنت درباره این که آیا زنان می توانند در سازمان مربوط به حسـبه (امر به معروف و نهی از منکر) به طور رسـمی به کار گمارده شوند یا نه، اختلاف نظر دارند. مشهور اهل سنت بر این باورند که جایز نیست(۲)

و برای این ادعا به این نبوی معروف استدلال کرده اند:

لن یفلح قوم ولّوا امرهم امرأه.(۳) رستگار نخواهد شد قومی که زن امور آنان را سرپرستی کند.

در برابر اینان، برخی از فقها گفته انـد که تصدی زن بر این امر، جایز است و اسـتدلال کرده اند به این که عمر بن خطاب زنی از انصار را مأمور انجام دادن امور حسبی (امر به معروف و نهی از منکر) ساخت.(۴)

ص: ۲۶۱

۱- الموسوعه الفقهیه المیسره، ج ۱، ص ۳۰۲.
۲- . ناصر طریفی، القضاء فی عهد عمر بن الخطاب، ج ۱، ص ۲۱.
۳- صحیح بخاری، کتاب المغازی، ج ۵، ص ۱۵۸، رقم ۴۴۲۵.
۴- تراتیب الاداریه، ج ۱، ص ۲۸۶.

فهرست مطالب

تقریر محل نزاع ۹۹

ص: ۲۶۵

توجه به ریشه ها ۱۹۹

ص: ۲۶۹

ص: ۲۷۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹